

توکل



فصلنامه

PURE LIFE

سال هفتم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۹، شوال ۱۴۴۱، ژوئن ۲۰۲۰

ویژه نامه ﴿ دین و بلاای طبیعی؛ فرصت و وحالتش با تاکید بر بیماری کرونا (1) ﴾

صاحب امتیاز: جامعة المصطفی ﷺ العالمية

دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ، معاونت پژوهشی و تولید

مدیر مسئول: حجة الاسلام دکتر سعید ارجمندفر

سر دبیر: دکتر سید اباذر هاشمی هریکندی

مدیر اجرایی: حجة الاسلام محمد جواد نجفلو

هیئت تحریریه:

| | |
|-------------------------|--|
| سعيد ارجمندفر | رئيس دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ (ایران) |
| سید اباذر هاشمی هریکندی | معاون پژوهشی و تولید دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ (ایران) |
| محمود نظری | مدیر اداره ارتباطات و بین الملل دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ (ایران) |
| مهدی سازندگی | مدیر گروه قرآن و حدیث دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ (ایران) |
| توفیق اسداف | مدیر گروه مطالعات اسلامی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ (آذربایجان) |
| مجتبی رحمتی | مدرس گروه مطالعات اسلامی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ (ایران) |
| یزن علی | مدرس گروه فلسفه، کلام و عرفان اسلامی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ (سوریه) |
| غلام جابر محمدی | مدرس گروه قرآن و حدیث دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ (پاکستان) |
| کمال کورکماز | مدرس گروه مطالعات اسلامی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ (ترکیه) |

نشانی: قم، خیابان ساحلی جنوبی، نرسیده به مصلی، بین کوچه ۶ و ۴ صندوق پستی: ۳۷۱۳۹۱۳۵۵۴

شمارگان: چاپ الکترونیکی

تلفن و نمابر: ۳۲۶۱۳۸۷۵ - ۳۲۱۱۴۱۷۵

شاپا: ۲۶۷۶-۷۶۱۹

تعداد صفحات: ۱۹۲ صفحه

Web: <http://p-l.journals.miu.ac.ir>

Email: research@mou.ir

بر اساس مصوبه:

جلسه ۲۲ شورای نشریات المصطفی ﷺ

(مورخ: ۱۳۹۲/۱۲/۱۹)

و شناسه مجوز ۷۴۳۲۷ سامانه جامع رسانه‌های کشور
(وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی / مورخ: ۱۳۹۳/۱۲/۱۱)
این نشریه در سطح نشریات علمی - اختصاصی، تعیین شد.

این نشریه به صورت الکترونیکی است که در نشانی زیر،
قابل دریافت است:

<http://p-l.journals.miu.ac.ir>

<https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/2125/pure-life>

<http://www.magiran.com/maginfo.asp?mgID=4950>

<http://ensani.ir/fa/article/journal/1325/pure-life>

<https://civilica.com/l/20058>

<https://journals.indexcopernicus.com/search/details?id=67468>

راهنمای نویسندگان مقالات

۱. مقاله باید شامل قسمت‌های زیر باشد:
✓ عنوان، مشخصات نویسنده، چکیده و واژگان کلیدی، مقدمه، بیان مسئله، بدنه اصلی، نتیجه‌گیری و فهرست منابع.
۲. تنها مقاله‌هایی قابل بررسی است که قبلاً منتشر نشده باشند و نویسنده متعهد به نشر آن در جای دیگر نباشد.
۳. مسئولیت محتوایی مقاله به لحاظ علمی و حقوقی بر عهده نویسنده مسئول است.
۴. حق رد یا قبول مقاله‌ها برای نشریه محفوظ است. دبیرخانه فصلنامه موظف است ظرف حداکثر ۳۰ روز کاری به نویسنده مسئول مقالات ارسالی، آخرین وضعیت مقاله را گزارش دهد.
۵. تأیید نهایی مقاله برای چاپ بر اساس نظر داوران و تأیید سردبیر نشریه است. فرایند داوری به صورت «دو سو ناشناس» است.
۶. حجم مقاله حداقل ۷ صفحه و حداکثر ۳۰ صفحه ۲۵۰ کلمه‌ای خواهد بود.
۷. نقل و اقتباس از مقاله‌های نشریه با بیان منبع آن، آزاد است.
۸. جهت نوشتن مقاله به زبان‌های فارسی و عربی از فونت ۱۳ و خط “IRLotus” استفاده شود. جهت نوشتن مقاله به زبان اردو از فونت (۱۳) و خط “Alvi Nastaleeq” استفاده شود و جهت نوشتن مقاله به زبان انگلیسی و سایر زبان‌ها از فونت ۱۳ و خط “Times New Roman” استفاده شود.
۹. فهرست منابع به ترتیب حروف الفبا و به شرح زیر درج شود:
✓ نام خانوادگی، نام (سال نشر). عنوان “Bold”. نام مترجم (در صورت ترجمه). چاپ. محل نشر: ناشر.
۱۰. درج ارجاعات مربوط به منابع در متن به صورت (نام مؤلف، سال نشر: صفحه) آورده شود.
۱۱. ارجاعات هر صفحه مانند معادل لاتین واژگان تخصصی، شرح اصطلاحات و توضیحات جانبی در پاورقی همان صفحه درج شود.
۱۲. نویسنده لازم است به همراه ارسال مقاله به نشانی سامانه فصلنامه علمی “<http://p-l.journals.miu.ac.ir>” مشخصات تحصیلی و رتبه علمی خود را ارسال نماید.
۱۳. با توجه به چندزبانه بودن نشریه، پژوهشگران می‌توانند مقالات خود را به زبان‌های فارسی، عربی، اردو، انگلیسی، فرانسوی، ترکی استانبولی، آذری و... ارسال نمایند.
۱۴. پس از چاپ مقاله، دبیرخانه نشریه موظف است یک نسخه از نشریه الکترونیکی را به صورت کامل، به رایانامه نویسنده/ نویسندگان ارسال نماید.

فهرست مطالب

بخش فارسی

- سخن مدیر مسئول ۹
- سخن سردبیر ۱۰
- مفهوم بیماری از منظر آموزه‌های دین اسلام و جایگاه آن در برنامه درسی ۱۱
زهرارضایی، کبری رضایی
- مفاهیم و ارزش‌های دینی و قرآنی در بلاای همه‌گیر؛ چالش‌ها و فرصت‌ها ۳۷
کیانوش دیگاله
- منطق کیفی حلم و استقامت ذیل آثار فردی و اجتماعی به ابتدای آموزه‌های دینی (مطالعه موردی: ویروس کرونا) .. ۴۷
زهراشیردل، وجیهه شیردل، محمدشتا بدرا
- واکاوی رابطه حوادث طبیعی و عدل الهی با تأکید بر ویروس کرونا ۷۵
معصومه حلیمی
- ویروس کرونا و عدل الهی و ارتباط آن با مسئله شرور طبیعی و اخلاقی ۸۷
غلامعلی سنجری
- رویکردی فقهی به حکم تعطیلی مساجد در شرایط ویروس کرونا ۱۰۵
فاطمه زنداقتاعی
- قاعده فقهی «وجوب تأمین رفاه» به استناد ادله اربعه ۱۱۹
مانده رضایی

القسم العربي

- ١٣٢ كلمة المشرف العام
- ١٣٣ كلمة رئيس التحرير
- ١٣٥ كان الله ولم يكن معه شيء؟
مالك مهدي خالصان

English Section

- A Word from Chief Editor 173
- A Word from Managing Editor 174
- An Analysis of the Causes of Young People's Deviation from Religion
and the Ways out of it from the Perspective of the Qur'an and Hadith .. 175
Tahere Mohseni, Khadijeh Ahmadi Bighash

سخن مدیر مسئول

”PURE LIFE“ دریچه‌ای به زندگی جاوید بشری خواهد بود. دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ رسالت خود را معرفی آموزه‌های الهی برای انسان خاک‌نشین می‌داند تا از رهگذر دانشی که خداوند در اختیار او گذارده، زندگی جدیدی پایه‌گذاری کند؛ به نحوی که آرامش دنیوی و سعادت اخروی را برای او به ارمغان آورد.

”PURE LIFE“ فرصتی برای دانش‌پژوهان و دانش‌آموختگان دانشگاه و سایر پژوهشگران است تا آموخته‌های علمی و معرفتی خود را بر پهنای فضای مجازی بگسترانند و با زبان عالمانه، معرفت دینی را در ساحت‌های مختلف زندگی بشری بازتاب دهند.

امید که با همت جویندگان نور دانش، این پنجره رو به سوی نور، هر چه پُرفروغ‌تر گردد.

سخن سردیر

پژوهش به عنوان شریان حیات در حوزه دانش و بینش عمل می‌کند که پویایی آن می‌تواند به تحریک در رویش و گسترش مرزهای دانش انجامیده و بی‌توجهی به این حوزه، ایستایی و نهایتاً میرایی دانش را رقم می‌زند که جهل، اولین دستاورد آن است. در دنیای امروز نیز شاهد جهالتی مدرن هستیم که محصول عدم پژوهش سلیم در حوزه‌های مختلف به ویژه الاهیات است.

امروزه پژوهش مجرای گسترش مرزهای دانش بوده و جایگاه سترگی در فعالیت‌های بشری به خود اختصاص داده است؛ هم‌چنین تتبع در حوزه علوم انسانی و اسلامی می‌تواند انسان را در فهم مسائل و دشواری‌های انسانی توانمند ساخته و برای آن‌ها راه حل ارائه کند.

پیشرفت روزافزون حوزه‌های دانشی، ضرورت ورود به عرصه‌های علمی بیشتری را می‌طلبد؛ چه آن‌که امروزه بسیاری از حوزه‌های دانشی علوم اسلامی نیازمند تبیین و ارائه در عرصه جهانی است.

فصلنامه علمی - اختصاصی **"PURE LIFE"** به منظور ایجاد فضای ارائه مقاله‌های دانش‌پژوهان دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ و سایر پژوهشگران در تلاش است ضمن ارتقای سطح پژوهش‌های دانش‌پژوهی مرتبط با علوم اسلامی، بستر مناسبی برای توسعه ارتباط میان پژوهشگران عرصه علوم اسلامی - انسانی باشد.

"PURE LIFE" به صورت فصلنامه چندزبانه و الکترونیکی منتشر می‌شود. این شماره به موضوع «دین و بلاای طبیعی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها با تأکید بر بیماری کرونا (۱)» می‌پردازد و ماحصل ۹ مقاله به ۳ زبان فارسی، عربی و انگلیسی است.

فصلنامه **"PURE LIFE"** با عنایت کمیسیون نشریات جامعه المصطفی ﷺ العالمية و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان نخستین نشریه علمی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ آمادگی انتشار مقاله‌های دانش‌پژوهان، پژوهشگران و فرهیختگان حوزوی و دانشگاهی را دارد.

مفهوم بیماری از منظر آموزه‌های دین اسلام و جایگاه آن در برنامه درسی

نویسندگان: زهرا رضایی، اکبری رضایی^۱

بذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۱

دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۰۸

چکیده

در عصر حاضر با توجه به رشد روزافزون بیماری‌های روحی و جسمی، پرداختن به مفهوم بیماری از منظر آموزه‌های اسلامی و تبیین جایگاه آن در برنامه درسی مدارس، ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین هدف پژوهش حاضر، تبیین ضرورت آموزش مفهوم بیماری از منظر آموزه‌های اسلامی و بررسی آن در سند تحول بنیادین جمهوری اسلامی ایران است. بررسی مفاهیم و مصادیق بیماری جسمی و پیامدهایی که بر روح و روان دارد، عموماً به عنوان یک امر گریزناپذیر چرخه زندگی عموم افراد را شامل می‌شود که در این زمینه می‌توان با ارائه تصویری صحیح از مفهوم بیماری مطابق با آموزه‌های اسلامی میزان سازگاری آن را افزایش داد و باورها و عقاید دینی را در سپری کردن دوران بیماری، اثربخش دانست. در پژوهش حاضر با روش توصیفی انجام یافته، مفهوم بیماری در سه مقوله تأثیر معنویت از دیدگاه پژوهشگران، ثمرات آن از منظر آیات و روایات و لزوم پرداختن به آن در برنامه درسی دانش آموزان مورد بررسی قرار گرفت و با توجه به آموزه‌های اسلامی، مفاهیم مختلفی از بیماری استنباط شد که عبارتند از ابتلا و آزمایش، مصلحت الهی، کفاره و تطهیر گناهان، تنبیه و تأدیب، رشد و کمال، تلنگر، توجه به خداوند، اجر و پاداش و عنایت الهی. از طرف دیگر، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به عنوان سند بالادستی آموزش و پرورش با تأکید بر مفاهیم شناسایی شده از مفهوم بیماری از منظر اسلام مورد تحلیل قرار گرفت و نتایج آن نشان داد در بخش‌های مختلف سند، به این مفهوم پرداخته نشده است.

واژگان کلیدی: بیماری، برنامه درسی، سند تحول آموزش و پرورش، آموزه‌های دین اسلام

مقدمه

مقوله بیماری‌های واگیردار و مزمن، منحصر به دیروز یا امروز نیست؛ چه اینکه در گذشته نیز انواعی از بیماری‌های دردناک و کشنده بوده‌اند که با توسعه و پیشرفت علم، امروزه جزو بیماری‌های قابل درمان و کنترل شده شناخته می‌شوند. در حال حاضر نیز برای رسیدن به درمان بیماری‌های مزمن

۱. کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی و حکمت و تاریخ، جامعة المصطفی ﷺ

العالمية (مدرسه عالی خواهران)، مشهد، ایران، azhar_zab68@yahoo.com

۲. کارشناس حقوق قضایی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و حکمت و تاریخ، جامعة المصطفی ﷺ العالمية

(مدرسه عالی خواهران)، مشهد، ایران، sarirrezai@gmail.com

تلاش می‌شود و مشخص نیست با توجه به روند صنعتی شدن جوامع و آلودگی‌های زیست‌محیطی، در آینده کدام بیماری زیرمجموعه بیماری‌های اپیدمیک، مزمن و لاعلاج قرار می‌گیرد. در ادامه به چند مورد از نتایج پژوهشگران اشاره می‌شود؛ البته لزوم این امر زمانی آشکار می‌شود که افراد به بیش درستی از فراز و فرودهای زندگی برسند تا در مرحله گرایش و رفتار، بهتر عمل کنند و دچار سردرگمی نشوند.

بنا به یافته‌های پژوهشگران، ابتلا به یک بیماری مزمن و طولانی‌تر شدن روند درمانی و عوارض داروها فرد را از نظر روحی و روانی تحت تأثیر قرار می‌دهد و برخی نیز معتقدند نگاه فرد را نسبت به زندگی تغییر داده و ممکن است باعث ایجاد تجارب تنش‌زای عاطفی شود. (به نقل از: نیکوگفتار و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۵)

در یک نگاه کلی، تلقی هر کس از بیماری به شناخت او از ماهیت انسان بستگی دارد. از یک سو می‌توان بر اساس رویکرد طبیعت‌گرایانه انسان را بر حسب علوم زیستی توصیف کرد که تلقی ناقصی است و نمی‌تواند حق ماهیت انسانی را به خوبی ادا کند؛ زیرا انسان دارای دو بعد جسمانی و روحانی بوده و موجودی متفکر، خودآگاه و قادر به انتخاب است و نمی‌توان او را به هنگام بیماری هم‌چون ماشینی در نظر گرفت که خراب شده است؛ هم‌چنان که اضطراب و افسردگی انسان صرفاً نشانه‌های ناخوشایندی نیست که پزشک آن‌ها را از میان بردارد، بلکه ممکن است حاکی از نیاز فرد باشد تا رویکرد خود را به زندگی بررسی و تعدیل کند. (ولف و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۴)

از طرفی، چنان‌چه بیمار چراهای زندگی خود را بداند، می‌تواند با هر «چه و چگونه» ای که در ذهنش ایجاد می‌شود، کنار بیاید؛ چون چراهای زندگی فرد قسمتی از هدف وجودی‌اش است که از زندگی خود کسب می‌کند و این بخش، تشکیل دهنده بعد معنوی زندگی فرد است؛ لذا بیمارانی که سلامت معنوی آن‌ها تقویت می‌شود، به گونه‌ای اثربخش می‌توانند با بیماری خود سازگار شوند و حتی مراحل آخر بیماری خود را به خوبی بگذرانند. (به نقل از: نیکوگفتار و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۵)

بر این اساس، در مقاله حاضر با روش توصیفی به مفهوم بیماری از منظر آموزه‌های اسلامی پرداخته می‌شود و با توجه به سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران که هدف از تعلیم و تربیت را رسیدن به حیات طیبه و قرب الی‌الله می‌داند، لازم می‌گردد این مسئله به مثابه اهداف آموزشی تبیین شود تا افراد را در سیر زندگی به مسیر درست هدایت نماید.

بیان مسئله

روند روزافزون روزمرگی، تکاپو و رقابت در جهان معاصر را برای رسیدن حداکثری به توسعه و پردازش حداقلی به معنویت و امور الهی و معنوی سوق داده است که در نهایت به غافل شدن از یاد خدا، باورها و عقاید دینی و مذهبی منجر می‌شود و روند مواجهه با مشکلات و سختی‌های زندگی از جمله بیماری‌های مزمن و استرس و تنش‌های روحی و روانی حاصل از آن را سخت می‌کند. در این میان، اسلام راهی برای رسیدن به یک جامعه مطلوب و آرمانی نشان می‌دهد تا میزان افسردگی و بی‌رخوتی بیماران و اطرافیان آن جامعه را کاهش دهد که این راه، پرداختن به مفهوم بیماری از منظر آموزه‌های دینی در برنامه‌های درسی و تثبیت باورهای عمیق دینی در دوران آموزش است. به بیان دیگر، ایجاد بینشی صحیح که سبب گرایش فرد به مبانی و اصول درست و در نتیجه منجر به رفتاری برابر با موازین اخلاقی و ارزش‌های دینی شود که در راه رسیدن به قرب الهی او را یاری کند و به مقصود برساند.

در همین ارتباط، امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد شناخت دنیا می‌فرماید:
کسی که دنیا را بشناسد، از رنج‌هایی که به او می‌رسد، اندوهگین نمی‌شود. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۳۵، ح ۷۵۱۶)

با تبیین انجام شده، دو پرسش اساسی این مقاله به شرح زیر بیان می‌شود:

۱. آیا در آموزه‌های اسلامی موضوع بیماری تبیین شده است؟
۲. آیا در سند تحول بنیادین آموزش مقوله بیماری جسمی و نحوه برخورد با آن مطابق با اهداف تربیتی اسلامی، تبیین شده است؟

بر این اساس و ناظر به محتوای مقاله، فرضیه پژوهش نیز به صورت زیر طرح می‌گردد:
- از آن‌جا که اسلام دین کامل و جامعی است، برای همه عرصه‌های زندگی سخن تازه و برای هر برهه از زندگی راهکاری دارد تا فرد با بهره‌گیری از آن راه سعادت را بیابد.

پیشینه پژوهش

در ادامه به برخی پژوهش‌ها که نشان دهنده اثرات مطلوب باورها و عقاید دینی و مذهبی بر روند درمان و گذراندن مراحل بیماری است، اشاره می‌شود:
- (نوغانی و همکاران، ۱۳۸۳) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که آموزش فرهنگ دینداری بر التیام حالاتی نظیر دل‌شوره، غمگینی، ناامیدی، بی‌خوابی، بی‌اشتهایی و افسردگی تأثیر دارد.

- (علیخانی، ۱۳۸۵) در تحقیق خود نشان داده است افراد دارای هویت دینی از تعاملات و کنش اجتماعی موفقتری برخوردارند و سطح اضطراب و افسردگی آنان پایین است.
 - (حمید، ۱۳۸۸) به دنبال بررسی نقش آموزش‌های دینی در امر سلامت فردی و اجتماعی و تأثیر پیشگیرانه آن به این نتیجه دست یافت که رابطه مثبت و معنی‌داری میان نگرش مذهبی با سلامت روانی و عملکرد سیستم ایمنی بدن وجود دارد.
 - (بحرینیان و همکاران، ۱۳۸۹) به این نتیجه دست یافتند که باید به ظرفیت‌های معنوی بیماران در جهت درمان آنان توجه ویژه‌ای نمود؛ زیرا آگاهی از این امر نه تنها تأثیر مطلوبی بر رابطه پزشک و بیمار دارد؛ بلکه دریچه جدیدی به فرآیند درمان بیماران بازگشایی خواهد نمود که با ارتقای معنویت و ایمانشان در برابر برخی آسیب‌های پزشکی که سبب تزلزل در ایمان، امید و آینده آن‌ها می‌شود، می‌توان پیشگیری کرد.
 - (سالاری‌فر و همکاران، ۱۳۸۹) در پژوهش خود بیان می‌دارند التزامات دینی و معنوی، فرد را در مقابل استرس ناشی از حوادث غیر قابل کنترل زندگی نظیر مرگ و بیماری‌های شدید که می‌تواند پریشانی، اضطراب و افسردگی در پی داشته باشد، محافظت می‌کند.
 - (زکوی و مرزبند، ۱۳۹۳) به این نتیجه دست یافتند که افزایش سطح سلامت معنوی با تکیه بر آموزه‌های سعادت‌بخش اسلام و با تأکید بر مراقبت معنوی می‌تواند بر ارتقای سلامت جسمی، روانی و اجتماعی جامعه تأثیر گذاشته و سلامت اخروی را نیز رقم زند.
 - (مرادی‌جو و همکاران، ۱۳۹۶) نشان داده‌اند هر چه میزان سلامت معنوی در افراد بیمار بالاتر و قوی‌تر باشد، میزان آسیب‌های روانی در آن‌ها کمتر خواهد بود.
- بنابراین، از منظر آموزه‌های اسلامی سلامتی جسم و روح به صورت توأمان اهمیت دارد؛ اما بیشتر بر سلامتی روح تأکید شده است، چرا که جسم فانی بوده و دنیا محل گذر است و آنچه دارای اصالت و بقا است، بعد روحانی انسان است که بر جسم تأثیرگذار است؛ لذا زمانی که فرد از نظر روحی غنی و دارای پشتوانه دینی و مذهبی باشد، در مواجهه با سختی‌ها و کمبودها کمتر آسیب می‌بیند.

مبانی نظری پژوهش

۱. بیماری

کلیدواژه «بیماری» از منظر لغوی به معنای ناتندرستی، ناخوشی و مرض است. (معین، ۱۳۸۵، ج ۱: ۶۳۳)

از منظر اصطلاحی و مطابق با تعریف سازمان بهداشت جهانی^۱، سلامتی عبارت است از یک حالت آسودگی کامل جسمی، روانی، اجتماعی و تنها به نبود بیماری یا ناتوانی اطلاق نمی‌شود (رحیمی، ۱۳۸۹: ۵۳) که بنا به این تعریف، بیماری می‌تواند نقطه مقابل سلامتی باشد. بیان این نکته لازم است که در این پژوهش، پیامدهای روحی و روانی بیماری‌های مزمنی که صعب‌العلاج یا لاعلاج باشند، مورد نظر است.

۲. برنامه درسی

با توجه به تعاریفی که در این زمینه توسط صاحب‌نظران شده است، برنامه درسی را سه قسم می‌دانند: آشکار، پنهان و پوچ. می‌توان گفت برنامه درسی شامل مجموعه اهدافی است که در برنامه بلندمدت و کوتاه‌مدت نظام آموزشی قصد شده است تا فراگیر بیاموزد.

۳. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

این سند دارای مجموعه اهداف، رویکردها و راهبردهایی در زمینه تعلیم و تربیت است که محتوای برنامه درسی در سطح کلان و خرد متناسب با آن طراحی و اجرا می‌شود که عدم پرداختن به برخی از این مقوله‌ها می‌تواند سبب منحرف شدن از هدف غایی سند که قرب الی الله است، شود.

۴. آموزه‌های اسلام

آموزه‌های اسلام به هر آن محتوایی اشاره دارد که از کلام وحی و تفسیر صاحبان رأی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام قابل حصول است.

بر این اساس، به پیامدهای بیماری می‌توان از منظر دیگری نیز نگریست؛ به گونه‌ای که پیامدها را به اثرات تبدیل نمود که می‌تواند سبب تحولی عمیق در زندگی فرد شود. با بررسی آیات قرآن کریم و روایات شریف به دو رویکرد و چشم انداز دین اسلام به مقوله بیماری اشاره می‌شود که حاکی از زاویه دید دینی به این مقوله است:

- نقش دین و معنویت در درک بیماری

مبتلا شدن به یک بیماری مزمن علاوه بر درگیر کردن جسم سبب تحولاتی در روح و روان، روابط فردی و اجتماعی و رابطه فرد با خداوند نیز می‌شود؛ لذا ضرورت تبیین مفهوم بیماری با رویکرد دینی، مذهبی و معنوی لازم می‌گردد، چرا که با غایت زندگی انسان در ارتباط است.

– اهمیت دین و معنویت در سازگاری با بیماری یا بهبود آن

دین و معنویت از مهم‌ترین عوامل فرهنگی هستند که به ارزش‌ها، رفتارها و تجربیات انسانی، ساختار و معنا می‌بخشد؛ پس نیاز به داشتن تجربه آگاهانه از خدا و درک آن است که سبب شناسایی ارتباط انسان با خدا شده و چگونگی تأثیر تجربه این ارتباط را با افراد روشن می‌کند؛ از این رو می‌توان گفت حس اتصال درونی به خود و دیگران، خدا یا نیروی ماورا و نامرئی است که از طریق این اتصالات می‌توان تنش‌های زندگی را پشت سر گذاشت و به آرامش رسید. (به نقل از: نیکوگفتار و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۴)

رویکردهای دیگر به معنویت نیز به شرح زیر است:

- نوعی از فرایند رشد است که به درک معنا و هدف نهایی زندگی منجر می‌شود و فرد می‌تواند آن را رشد دهد و با بیماری مقابله کند.
- در هنگامه نیاز و ابتلا تجلی بیشتری می‌یابد و دو بعد دارد: بعد افقی ارتباط انسان با دیگران، حس رضایت از زندگی و برخورداری از هدف یا سلامت وجودی و بعد عمودی ارتباط با خدا یا یک وجود برتر که سلامت مذهبی را نشان می‌دهد. (به نقل از نیکوگفتار و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۵)
- بسیاری نیز بر این باورند که بیماران از طریق باورهای معنوی خود یا جنبه معنوی زندگی‌شان، سازگاری با درد و رنج ناشی از بیماری را می‌آموزند (خیاطان مصطفوی و همکاران، ۱۳۹۷) که حاکی از رابطه دین با احساس‌ها و عواطف مثبت در زندگی است. (کلاتری و حسینی‌زاده آرانی، ۱۳۹۴: ۲۹۵؛ رجایی و همکاران، ۱۳۸۸: ۹۹)
- در نتیجه سلامت معنوی یکی از ابعاد سلامت محسوب شده و سبب وحدت میان دیگر ابعاد سلامتی می‌شود؛ بدین جهت بسیاری از پزشکان ایمان و معنویت را منبعی مهم در سلامت جسمی افراد می‌شناسند، به گونه‌ای که اغلب ضروری می‌دانند در فرآیند درمان به مسائل معنوی بیماران توجه کنند؛ زیرا مذهب و معنویت مجموعه‌ای از کلمات و چهارچوب‌ها را معرفی می‌کند که از راه آن‌ها، انسان می‌تواند معنا و مفهوم زندگی خود را درک کند. (مرادی‌جو و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۴)

علل بیماری از منظر آموزه‌های اسلامی

۱. ابتلا و آزمایش

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

- «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»؛ (بقره، ۱۵۵) و قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان.

- «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا»؛ (انسان، ۲)
 ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می‌آزماییم، [بدین جهت] او را شنوا و بینا قرار دادیم.

ابتلا در معنای امتحان و آزمایش یک سنت لایتغیر، ثابت و استثناء ناپذیر الهی است که موقعیتی برای فرد ایجاد می‌شود تا صفات باطنی و درونی وی آشکار شود. امتحان الهی شامل همه انسان‌ها حتی پیامبران و اولیای الهی علیهم‌السلام نیز می‌شود؛ البته برای ایشان به منزله ترفیع درجه است. شاهد مثال قرآنی، زندگی ایوب نبی علیه‌السلام است که به انواع شدائد و بلاها از جمله بیماری گرفتار شد؛ اما با صبر، دعا و توکل در این آزمون الهی موفق شد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در همین زمینه می‌فرماید:

- «قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ عِبَادًا لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْغِنَى وَالسَّعَةِ وَالصَّحَّةِ فِي الْبَدَنِ فَأَبْلُوهُمْ بِالْغِنَى وَالسَّعَةِ وَصِحَّةِ الْبَدَنِ فَيُصْلِحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لِعِبَادًا لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَالسُّقْمِ فِي أَبْدَانِهِمْ فَأَبْلُوهُمْ بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَالسُّقْمِ فَيُصْلِحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ»؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۶۰) خدای متعال فرمود: بعضی از بندگان من افرادی هستند که اصلاح امر دین آن‌ها جز به غنا و گسترده‌گی زندگی و صحت بدن نمی‌شود، از این رو امر دین آن‌ها را به وسیله آن اصلاح می‌کنم و بعضی از بندگانم هستند که امر دین آن‌ها جز با نیاز و مسکنت و بیماری اصلاح نمی‌شود، لذا امر دین آن‌ها را با آن اصلاح می‌کنم و آنان را به وسیله آن می‌آزمایم.

- «إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَلِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَلِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ»؛ (شعیری، بی تا، ج ۱: ۱۱۳) همانا بلا برای ظالم ادب و برای مؤمن آزمودن و برای پیغمبران درجه و برای اولیا کرامت است.

بنابراین، بلا و امتحان در روایات جنبه‌های مختلفی دارد که با توجه به این جنبه‌ها مسیر زندگی بشر عوض خواهد شد و از درد و رنج، شکوه نخواهد کرد و در تمام حالات خداوند را شاکر است. بلا برای دوستان خدا لطفی است که سیمای قهر دارد، همان‌طور که نعمت‌ها و عافیت‌ها برای گمراهان و کسانی که مورد بی‌مهری پروردگار قرار می‌گیرند، ممکن است عذاب باشد، ولی به ظاهر نعمت باشد؛ زیرا عکس العمل و نسبت دادن‌های ما به اتفاقات پیرامونمان از آن‌ها نعمت یا بلا می‌سازد، مثلاً از فقر و ثروت هم می‌توان به سعادت رسید و هم به شقاوت که به نوع عملکرد ما در قبال آن‌ها بستگی دارد. بیماری نیز این‌گونه است که آن را نعمت بدانیم و یا بدبختی؛ پس اگر افراد

به شناخت صحیحی از تحولات جهان آفرینش برسند، می‌توانند در مرحله‌گرایش و رفتار، نعمت‌ها را فرصتی برای رسیدن به نعمت‌ها بدانند. اکسیر حیات دو چیز می‌باشد؛ عشق و بلا. این دو از مواد افسرده و بی‌فروغ گوهرهایی تابناک و درخشان به وجود می‌آورند. (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۷: ۱۸۳-۱۸۰)

با استناد به دلایل زیر می‌توان بیماری را به عنوان یک آزمایش و امتحان الهی دانست:

ا. گاهی آزمایش برای اتمام حجت است؛ یعنی برای این است که به خود امتحان شونده امری را ثابت کند. یک معلم که در طول سال با دانش آموز کار می‌کند و خودش می‌داند که به کدام دانش آموز باید نمره قبولی بدهد و به کدام نمره رد بدهد و مسلم است که اگر امتحان نکرده بخواهد نمره‌ها را بدهد، غیر از آن کسی که بیست می‌گیرد همه اعتراض می‌کنند. او آن‌ها را امتحان می‌کند تا بر همه روشن شود که نمره‌هایی که می‌خواهد بدهد همه درست است. امتحان به این معنی در مورد خداوند متعال معنی دارد؛ زیرا احتمال دارد برای اتمام حجت بنده‌ای را مورد امتحان و بلا قرار دهد. خداوند متعال می‌فرماید:

«فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ»؛ (فجر، ۱۶-۱۵) اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش اکرام می‌کند و نعمت می‌بخشد، می‌گوید پروردگرم مرا گرامی داشته است و اما هنگامی که برای امتحان روزیش را بر او تنگ می‌گیرد، می‌گوید پروردگرم مرا خوار کرده است.

ب. گاهی امتحان برای تمرین امتحان شونده است؛ یعنی خداوند متعال که البته در مورد غیر خدا نیز صدق می‌کند، انسان را مورد آزمایش قرار می‌دهد برای این‌که در طی آن آزمایش استعدادهای درونی او به فعلیت برسد؛ مثل آدمی که خودش یا دیگری را به آب می‌اندازد برای این‌که شنا یاد بگیرد. این نوع امتحان، نوعی عمل و رفتار برای کمال یافتن است. بر اثر تلاش کردن در آب است که انسان شناگر می‌شود. (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۷: ۱۸۳)

خداوند متعال در آیاتی از قرآن کریم می‌فرماید:

- «يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»؛ (تغابن، ۴) آن‌چه را در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و از آن‌چه پنهان یا آشکار می‌کنید با خبر است و خداوند از آن‌چه در درون سینه‌هاست، آگاه است.
- «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»؛ (انعام، ۵۹) کلیدهای غیب تنها نزد اوست و جز او کسی آن‌ها را نمی‌داند. او آن‌چه را در

خشکی و دریاست می‌داند. هیچ برگی نمی‌افتد، مگر این‌که از آن آگاه است و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز این‌که در کتابی آشکار ثبت است.

- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ»؛ (آل عمران، ۵) هیچ چیز در آسمان و زمین بر خدا مخفی نمی‌ماند.

از آیات بیان شده چنین نتیجه‌گیری می‌شود که آزمایش خداوند برخلاف آزمون‌های بشری به منظور یادگیری و کشف مجهولات نیست؛ زیرا او بر همه امور بارز و نهان آگاهی دارد و مهم‌ترین فلسفه و حکمت ابتلا و آزمایش از دیدگاه قرآن کریم، شناسایی چهره واقعی افراد به معنای ظهور صلاحیت‌ها و استعداد‌های آنان و طهارت و خبثت نفس انسان است؛ چرا که برجستگی‌ها و کرامت‌های روحی انسان در شرایط ابتلا خود را نشان می‌دهد (پاکزاد، ۱۳۷۸: ۳۵۵) و سبب گرایش عده‌ای به اندیشه‌های نیهیلیستی^۱ و بدبینانه نسبت به فلسفه آفرینش شده است. (کربلایی پازوکی، ۱۳۹۱: ۴۷)

مبتلا شدن به بلا محکی برای آشکار شدن حقیقت انسان است. برای نمونه، انسان با ایمان و با خرد در هنگام مصیبت از دین خود خارج نمی‌شود و سخنی را که نشان دهنده کفر و سفاهت و نادانی باشد به زبان نمی‌آورد؛ بلکه صبر می‌کند و گرفتاری، عقل و ایمان او را از بین نمی‌برد، اما انسانی که خرد و ایمانش ضعیف باشد، شیطان بر او مسلط می‌شود و انسان بی‌ایمان، دشنام و پستی در پیش می‌گیرد و در چاه رذالت و سفاهت سقوط می‌کند. بهترین سخن در این باره، سخن امام حسین علیه السلام در روز عاشورا است که فرمود: مردم، بندگان دنیاوند و دین تنها لقلقه زبان آنان است. آنان تا زمانی پیرامون دین می‌گردند که زندگانی‌شان بچرخد و هر گاه به بلا و سختی گرفتار شوند، تعداد دینداران اندک خواهد شد. (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۳۹)

۲. مصلحت الهی

قرآن کریم به صراحت این مسئله را تبیین کرده است:

«... وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره- ۲۱۶) چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن‌که خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آن‌که شر شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام این مطلب را چنین بیان می‌کند:

«رُبَّمَا سَأَلْتُ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ وَأُوتِيَتْ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا أَوْ صَرَفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أُوْتِيَتْهُ فَلَتَكُنْ مَسْأَلَتَكَ فِيمَا يَبْقَى

لک جماله وینفی عنک وباله؛ (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ج ۷۵: ۶۸) گاهی چیزی را می‌خواهی اما به تو داده نمی‌شود و دیر یا زود بهتر از آن به تو داده می‌شود یا به خاطر آن چه خیر و مصلحت تو در آن است، از برآورده شدن خواسته‌ات دریغ می‌شود، زیرا بسا خواسته‌ای که اگر برآورده شود، به نابودی و تباهی دین تو می‌انجامد. پس چیزی بخواه که زیبایی و نیکیش برایت می‌ماند و پیامد بدی ندارد.

گاهی اتفاقاتی پیرامونمان رخ می‌دهد که متحیر می‌مانیم و از درک آن عاجزیم و بسا زمانی تصمیم به انجام کاری می‌گیریم، ولی موانعی خواسته یا ناخواسته بر سر راه قرار می‌گیرند که بعدها متوجه می‌شویم مصلحت در آن بوده است. نمونه‌ای تاریخی از مصلحت الهی، بیماری امام سجاد علیه السلام در واقع کربلا است که دشمن با دیدن وضع بیماری و ضعف جسمی امام از ادامه حیاتشان قطع امید کردند و از به شهادت رساندن ایشان منصرف شدند. (پیشوایی، ۱۳۹۰: ۲۳۷-۲۳۵)

۳. کفاره و تطهیر گناهان

ممکن است انسان در طول زندگی دچار خطاها و لغزش‌هایی شود که عواقب تلخ و دردناکی به دنبال داشته باشد و توشه آخرتش را سنگین و محاسبه اعمال را در روز قیامت سخت کند. بیماری می‌تواند هم چون سکوی پرشی باشد که از بار گناهان بکاهد و مانند سوهانی روح را صیقل و جلا دهد. در ادامه به برخی روایات ناظر به این علت ابتلا اشاره می‌شود:

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای بیمار مؤمن، چهار خصوصیت و ویژگی بیان فرموده‌اند:
قلم از او برداشته می‌شود و گناهی بر او نوشته نمی‌شود. خداوند به فرشتگان مراقب او فرمان می‌دهد تا تمام کارهای خوبی را که در زمان سلامتی توفیق انجام آن را داشته در نامه اعمال او ثبت کنند. اثر بیماری به هر عضوی از اعضای بدن او رسیده، گناهانی را که توسط آن عضو انجام گرفته است از بین می‌برد و اگر در این حالت بمیرد، آمرزیده از دنیا رفته است و اگر زنده بماند، مورد آمرزش قرار خواهد گرفت. (ابن بابویه، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۴۵)
- امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«ولکن الله یختیر عبادہ بأنواع الشدائد یتعبدہم بأنواع المجاہد یتبلیہم بضروب المکارم إخراجاً لیتکثیر من قلوبہم وإسکاناً لیتدل فی نفوسہم ویجعل ذلک أبواباً فتوحاً إلی فضلہ وأسباباً ذللاً لعفوه»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) خداوند بندگان خود را با انواع سختی‌ها می‌آزماید و با تلاش زیاد به عبادت می‌خواند و به اقسام گرفتاری‌ها مبتلا می‌سازد تا کبر و خودپسندی را از دل‌هایشان خارج کند و به جای آن

فروتنی آورد و درهای فضل و رحمت خود را به رویشان بگشاید و وسایل عفو و بخشش را به آسانی در اختیارشان قرار دهد.

- امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

وقتی آیه «... مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ...»^۱ نازل شد، هر کس عمل بدی انجام دهد، کیفر داده می‌شود. بعضی از اصحاب پیامبر گفتند: آیه‌ای از این سخت‌تر نیست؛ حضرت به آنان فرمود: آیا در اموال و جان‌ها و خانواده‌تان دچار مصیبت نمی‌شوید؟ گفتند: بله. حضرت فرمود: این از آن چیزهایی است که خداوند به وسیله آن برای شما حسنه می‌نویسد و به وسیله آن بدی‌ها را محو می‌کند. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج: ۱، ۲)

رنجی که انسان در یک شب دردمندی می‌کشد، بیش از عبادت یک سال، روح او را صفا می‌بخشد. (کلینی، ۱۳۶۳، ج: ۲، ۱۲۰)

- امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرماید:

بیماری برای مؤمن مایه تطهیر و رحمت است و برای کافر عذاب و لعنت است. بیماری همواره گریبانگیر مؤمن است تا آن‌که گناهی در وجود او باقی نماند. (طبرسی، ۱۳۶۵، ج: ۲، ۱۹۹)

- امام سجاد علیه السلام خطاب به بیماری که شفا یافته بود، فرمودند:

«يَهْنُوكَ الظُّهُورُ مِنَ الذُّنُوبِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ ذَكَرَكَ فَادْكُرْهُ وَأَقَالِكَ فَاشْكُرْهُ»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج: ۷۵، ۱۳۸) پاک شدن از گناهان بر تو مبارک باد. خداوند تو را یاد کرده است، پس او را یاد کن و از تو درگذشته است، پس او را شکرگزاری کن.

۴. رشد و کمال

خداوند متعال درباره زندگی بشر این‌گونه آگاهی می‌دهد:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»؛ (بلد، ۴) همانا ما انسان را در رنج آفریدیم.

مهم‌ترین جنبه بلاها، خاصیت رشد دهنده‌گی آنهاست. در حالت آسایش و راحتی، قابلیت‌های نهفته انسان پرورش نمی‌یابد و زشتی‌ها مقدمه وجود زیبایی‌ها و آفریننده و پدیدآورنده آنها هستند.

(مطهری، ۱۳۸۶، ج: ۱، ۱۴۷)

این خصوصیت مربوط به موجودات زنده و بالاخص انسان است که سختی‌ها و گرفتاری‌ها، مقدمه کمال‌ها و پیشرفت‌هاست. ضربه‌ها، جمادات را نابود می‌سازد و از قدرت آنان می‌کاهد؛ ولی موجودات زنده را تحریک می‌کند و نیرومند می‌سازد؛ بسا زیادت‌ها که اندر نقص‌هاست. مصیبت‌ها و شدائد برای تکامل بشر ضرورت دارد. اگر محنت‌ها و رنج‌ها نباشد، بشر تباه می‌گردد. (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۸: ۱۷۶)

به تعبیر دیگر، سختی‌ها و مشکلات برای بروز استعدادهای نهفته انسان است تا از حد بالقوه بودن به فعلیت برسند و این آزمایش‌های الهی برای بندگان، دارای خصلت تکمیل‌کنندگی است. (همان: ۱۳۵)

به طور کلی، قرآن کریم به این حقیقت تصریح دارد:

«وَلِيْمَحْصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»؛ (آل عمران، ۱۵۴) و این‌ها برای این است که خداوند آن‌چه در سینه‌های پنهان دارید بیازماید، و آن‌چه را در دل‌های شما است، خالص گرداند و خداوند از آن‌چه در درون سینه‌هاست، با خبر است.

۵. تنبیه و تأدیب

تنبیه یکی از روش‌های سلبی تربیتی است و زمانی مؤثر است که امید به اصلاح شخص باشد. گاهی امتحان خداوند که با مشکلات، سختی‌ها و مصائبی همراه می‌شود، به منظور تأدیب انسان است؛ اما برای عده‌ای دیگر جنبه کیفر اعمالی است که مرتکب شده‌اند و به منظور جزا است. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ»؛ (اعراف، ۹۴) و ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری نفرستادیم مگر این‌که اهل آن را به ناراحتی‌ها و خسارت‌ها گرفتار ساختیم، شاید بازگردند و تضرع کنند.

پیامبر اکرم ﷺ نیز می‌فرماید:

«الْمَرَضُ سَوْطُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ يُودِبُ بِهِ عِبَادَهُ»؛ (نهج الفصاحه، ۱۳۸۲، ج ۱: ۷۸۲) بیماری تازیانه خداوند در زمین است که به وسیله آن بندگان را تأدیب می‌کند.

به همین سبب در سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام آمده است که هر گاه بیمار می‌شدند، می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ أَدْبًا وَلَا تَجْعَلْهُ غَضَبًا»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۲: ۱۸) خدایا این بیماری را سبب تأدیب قرار ده و آن را موجب خشم و غضب قرار نده.

گاهی فرد، چنان غرق دنیا و مادیات می‌شود که گویا در این دنیا ماندگار است؛ در حالی که زندگی این دنیا همانند طی مراحل کودکی تا رسیدن به پیری به سوی مرگ پیش می‌رود و خبر از فانی بودن همه موجودات می‌دهد و البته متوجه شدن این هشدارها بستگی به بینش افراد دارد.

۶. تلنگر

گاهی سختی‌ها و مشکلات برای بیدار کردن انسان از خواب غفلت است؛ مانند پدری که برای اصلاح رفتار اسرافگری فرزندش، برای مدتی به عنوان تنبیه او را در مضیقه مالی می‌گذارد تا متوجه خطایش شود و رفتارش را تغییر دهد. خداوندی که رب و پرورش دهنده حقیقی انسان‌هاست، گاهی انسان را دچار امراض و بلاها می‌کند تا شخص متوجه موقعیت خود در این دنیا شود که این دنیا موقری ابدی نیست؛ بلکه مکانی برای رفتن به سرای دیگری است.

حضرت امام باقر علیه السلام در همین زمینه می‌فرماید:

«الْجَسَدُ إِذَا لَمْ يَمْرُضْ أَشْرٌ وَلَا خَيْرٌ فِي جَسَدٍ يَأْشُرُ»؛ (طبرسی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۸۰)

جسم اگر بیمار نشود، سرمست می‌شود و در بدنی که سرمست شود، خیری نیست.

۷. توجه به خداوند

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَيْنَا فَلَمَّا نَجَّكُم إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ

وَكَانَ الْإِنْسَانُ كُفُورًا»؛ (اسراء، ۶۷) و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد، جز او

تمام کسانی را که می‌خوانید، فراموش می‌کنید.

آیه شریفه به این مطلب اشاره دارد که انسان فطرتاً خداطلب است و به همین دلیل در مواجهه با سختی‌ها، ناخودآگاه به آنچه که به آن اعتقاد دارد پناه می‌برد. به عنوان مثال؛ فرد توحیدگرا به خدا و فرد بت‌پرست به تکه چوبی پناهنده می‌شود.

بنابراین، گاهی ابتلانات برای توجه دادن انسان به پروردگار و ایجاد حالت نیایش است؛ پس تقدیر حوادث گوناگون از سوی خداوند در زندگی انسان، راهی برای بازگشت به سوی حق است.

۸. اجر و پاداش

پاداش‌ها اقسامی دارند؛ در یک قسم، نوع پاداش در مقابل انجام دادن یا ندادن عملی از قبل تعیین شده است. در قسمی دیگر اشاره به پاداشی است که بعد سلبی دارد و در قسم دیگر، نوع پاداش

مشخص نیست؛ ولی فرد می‌داند نوع و مقدار پاداش بستگی به میزان موفقیت او در آزمون است. اجر و پاداش گذراندن بیماری نیز از این قسم است.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

- «عَجِبْتُ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَجَزَعِهِ مِنَ الشَّقِيمِ وَلَوْ يَعْلَمُ مَا لَهُ فِي الشَّقِيمِ مِنَ الثَّوَابِ لِأَحَبِّ أَنْ لَا يَزَالَ سَقِيمًا حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ج: ۱، ۵۰۱) در شگفتم از مؤمن و بی‌تابی او از بیماری، اگر می‌دانست چه برای او در بیماری وجود دارد، هر آینه دوست داشت همیشه بیمار باشد تا زمانی که پروردگارش را ملاقات کند.
- ای علی! ناله مؤمن بیمار چون تسبیح است و فریادش تهلیل و خوابش در بستر بیماری عبادت است و پهلو به پهلو شدنش جهاد است و اگر شفا یابد، بی‌گناه به میان مردم آید. (همان، ج: ۶، ۲۹۲)

امام محمد باقر ﷺ نیز در این زمینه می‌فرمایند:

«سَهْرٌ لَيْلَةٍ مِنْ مَرِيضٍ أَوْ وَجَعٍ أَفْضَلُ وَأَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ»؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ج: ۳، ۱۱۴) پاداش شبی از بیماری یا درد نخفتن، برتر و بزرگتر از یک سال عبادت است.

۹. عنایت الهی

از جمله عنایات ویژه خداوند متعال به انسان بیمار، استجاب دعا است. پیامبر اکرم ﷺ در همین زمینه تعبیری دارند که به سه نمونه اشاره می‌شود:

- «وَإِذَا مَرِضَ الْمُسْلِمُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ كَأَحْسَنِ مَا كَانَ يَعْمَلُهُ فِي صِحَّتِهِ وَتَسَاقَطَتْ ذُنُوبُهُ كَمَا يَتَسَاقَطُ وَرَقُّ الشَّجَرِ وَمَنْ عَادَ مَرِيضًا»؛ (ابن فهد حلّی، ۱۳۷۵، ج: ۱، ۲۱۱) اگر مسلمانی بیمار شود، خداوند بهترین اعمالی را که در زمان سلامتی انجام داده است، در نامه اعمال او ثبت می‌کند و همان‌گونه که برگ از درخت فرو می‌ریزد، گناهان او نیز فرو می‌ریزد.
- «مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ وَصْبٍ وَلَا نَصَبٍ وَلَا سَقَمٍ وَلَا أذى وَلَا حُزْنٍ وَلَا هَمٍّ حَتَّى الْهَمُّ يَهْمُهُ إِلَّا كَفَرَ اللَّهُ بِهِ خَطَايَاهُ»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج: ۷۸، ۱۸۸) هیچ درد، رنج، مریضی، اندوه و حتی غمی به مؤمن نمی‌رسد مگر این‌که به وسیله آن گناهانش پوشیده می‌شود.

هم‌چنین به سلمان فارسی می‌فرمایند:

«إِنَّ لَكَ فِي عِلَّتِكَ ثَلَاثَ خِصَالٍ أَنْتَ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ بِذِكْرِهِ وَدُعَاؤِكَ مُسْتَجَابٌ وَلَا تَدْعُ الْعِلَّةَ عَلَيْكَ ذَنْبًا إِلَّا حَطَّتْهُ مَتَعَكَ اللَّهُ بِالْعَافِيَةِ إِلَى انْقِضَاءِ أَجَلِكَ»؛

(طبرسی، ۱۳۶۵: ۳۶۱) در زمان بیماری‌ات سه خصلت همراه تو است: مورد توجه خاص خداوند قرار می‌گیری و دعایت در آن حال مستجاب است و بیماری، گناهی برای تو باقی نمی‌گذارد و همه گناهان تو می‌ریزد. خداوند تا پایان عمر تو را از نعمت عافیت برخوردار فرماید.

با مطالعه روایت آخر، ممکن است پرسشی به ذهن متبادر شود که چگونه پیامبر اکرم ﷺ پس از بیان ویژگی‌های مریض، برای سلمان دعا می‌کند که تا پایان عمر سالم باشد و مریض نشود؟ به نظر می‌رسد منظور حضرت از دعا این بوده که هیچ‌گاه سلمان از توجه ویژه خدا و اجابت دعا در حال سلامت بی‌بهره نباشد و هیچ‌گاه در حال سلامت مرتکب گناه نشود تا لازم باشد برای نیل به توجه خداوند، اجابت دعا و آرمزش گناهان به مریضی ابتلا یابد. (فجرى، ۱۳۸۸: ۱۱۷)

حضرت امام باقر ﷺ درباره دعای بیمار می‌فرماید:

به عیادت بیمارانتان بروید و از آنان بخواهید برایتان دعا کنند؛ زیرا دعای آنان با دعای فرشتگان برابر است. هر کس شبی مریض شود و آن را به خوشنودی بپذیرد و شکرش را بجا آورد، این شکر معادل با شصت سال عبادت است. (طبرسی، ۱۳۸۵، ج: ۱، ۵۹۵)

ثمرات نگاه صحیح به بیماری

عکس‌العمل افراد در عالم واقع و به طور عینی در برابر مشکلات و رنج‌های طبیعی به نحوی است که عده‌ای شاکر هستند و عده‌ای ناسپاسی می‌کنند که این نوع برخوردها و رفتارها می‌تواند ناشی از آگاهی و دانش آن‌ها باشد؛ لذا هر چه میزان دانش و فهم بیشتر باشد، به مراتب و با سهولت بیشتری موفق به گذراندن مشکلات می‌شوند.

بر اساس آیات و روایات به برخی رفتارهای مطلوب در مواجهه با سختی‌ها و مشکلات می‌پردازند که در ادامه به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. تسلیم و رضا به خواست الهی

معنا و مفهوم کلیدواژه «رضا» یعنی فرد باور داشته باشد که آن‌چه خداوند برای او مقرر کرده، حکیمانه و بهتر است و از آن‌چه در زندگی برای او پیش آمده، رضایت داشته باشد و آن را مکروه نشمارد؛ (راغب اصفهانی، ۱۳۱۲: ۲۰۲) و کلیدواژه «تسلیم» نیز یعنی انقیاد باطنی و اعتقاد و گرویدن قلبی در مقابل حق؛ بدین معنا که در مقابل اوامر خداوند و اولیای الهی و گرفتاری‌ها و مشکلاتی که خداوند برای او می‌آورد، تسلیم باشد و در مقابل آن‌ها چون و چرا نکند. (امام خمینی،

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تعریف اسلام می‌فرمایند:

«الإسلام هو التسليم»؛ (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۵) اسلام، تسلیم و گردن نهادن است. بر این اساس، در امتحان باید نقطه مجهولی باشد تا میزان قابلیت و ظرفیت موجود مورد آزمایش روشن شود. برای مثال اگر حضرت ابراهیم علیه السلام از ابتدا می‌دانستند قرار است آتش گلستان شود و به جای حضرت اسماعیل علیه السلام قوچی قربانی شود، تسلیم شدن بی‌معنا بود؛ لذا آنچه در آزمون‌های الهی اهمیت دارد، بی‌خبری از پایان امر و بر سر دو راهی ماندن و انتخاب راه درست است. در غیر این صورت، تسلیم و رضا آزمون دشواری نبود و همین اطاعت محض و تسلیم در برابر اوامر خداوند ابراهیم نبی علیه السلام را به مقام امامت رساند. (ر. ک: صفات، ۱۰۶-۱۰۳)

۲. شکر خداوند

به استناد قرآن کریم، سلیمان نبی علیه السلام وقتی در برابر خود تخت بلقیس را مشاهده می‌کند، می‌گوید:

«قال هذا من فضل ربي ليبلوني أشكر أم أكفر ومن شكر فإنما يشكر لنفسه ومن كفر فإن ربي غني كريم»؛ (نمل، ۴۰) گفت این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می‌آورم یا کفران می‌کنم و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند و هر کس کفران نماید، پروردگار من غنی و کریم است.

از طرف دیگر، خدای متعال درباره عکس العمل افراد در برابر حوادث می‌فرماید:

«ومن الناس من يعبد الله على حرفٍ فإن أصابه خير اطمان به وإن أصابته فتنة انقلب على وجهه خسر الدنيا والآخرة ذلك هو الخسران المبین»؛ (حج، ۱۱) بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند، همین که خیری به آنان برسد حالت اطمینان پیدا می‌کنند، اما اگر مصیبتی برای امتحان به آن‌ها برسد دگرگون می‌شوند و این همان خسران و زیان آشکار است.

نتیجه آن‌که تدین درونی، انسان را مؤمن واقعی می‌نماید و به همین علت در برخورد با حوادث و بیماری‌ها خداوند را شاکر است و این شکر در سلامت وی تأثیر بسزایی دارد؛ (احمدی فراز، ۱۳۹۲: ۲۰) زیرا به آن مرحله از بینش درست رسیده است که در مرحله گرایش و رفتار عقلانی و منطقی عمل کند.

۳. احساس نیاز به دعا

امام جعفر صادق علیه السلام تأثیر دعا در تغییر سرنوشت را چنین طرح می‌نماید:

«فَمِنْ ذَلِكَ الَّذِي يُرَدُّ الدُّعَاءُ الْقَضَاءَ وَ ذَلِكَ الدُّعَاءُ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ الَّذِي يُرَدُّ بِهِ الْقَضَاءُ»؛

(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۲۱) دعا قضا را بر طرف می‌سازد و این دعایی است که نوشته شده که رفع قضا می‌کند.

در علم خداوند دو نوع تقدیر وجود دارد:

- تقدیر قطعی و ضروری که به هیچ وجه قابل تغییر و دگرگونی نیست؛ این نوع به هیچ عملی مانند دعا و اعمال نیک دگرگونی پیدا نمی‌کند؛ زیرا مشیت الهی بر این تعلق گرفته که این کار به صورت یک امر قطعی انجام گیرد، مانند محدود بودن عمر انسان‌ها.
- آن دسته از مقدراتی که به فرمان و اذن خداوند قابل تغییر است؛ مثلاً تقدیر نخستین خداوند درباره فردی این بوده که بیمار شود و بمیرد، ولی این تقدیر به صورت یک سرنوشت صد در صد قطعی نبوده، بلکه مشروط به این بوده است که عمل نیکی را انجام ندهد و یا مؤمن پاکدلی در حق او دعا نکند. هر گاه یکی از این دو شرط محقق نگردد، سرنوشت قطعیت پیدا می‌کند؛ در غیر این صورت، سرنوشت نخستین به سرنوشت دیگری تبدیل می‌گردد و بر اثر اعمال نیکی که انجام می‌دهد و یا دعای خیری که در حق او صورت می‌پذیرد، شایستگی این را پیدا می‌کند که عمر بیشتر و زندگی گسترده‌تری پیدا نماید. (سبحانی تبریزی، ۱۳۵۱: ۸۷۱)

مطابق با این دسته‌بندی، وقتی از پیامبر اکرم ﷺ درباره تأثیر دعا سؤال می‌کنند، می‌فرماید: «إِنَّهَا مِنْ قَدْرِ اللَّهِ»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۸۴) یعنی دعا و درخواست شفای بیمار از خداوند، یک نوع پناه به اسباب و علل و عمل به تقدیر است و تقدیر الهی درباره برخی بیماراران این است که از طریق دعا بهبودی پیدا کنند. در این فرض، دعا کردن و درخواست شفا از خداوند یک نوع فراهم ساختن اسباب و علل سازنده مطلوب است.

نتیجه آن‌که فرد با توجه به مضمون نیایش، بیماری را تقدیر الهی دانسته و از خداوند طلب ظرفیتی می‌کند که گذران بیماری برایش آسان و قابل تحمل شود؛ پس تقویت نگرش‌ها با معارف دینی و مذهبی موجب ارتقای سلامت می‌شود، (کجباف و رئیس‌پور، ۱۳۸۷: ۳۲) هر چند شیوه‌های هر یک از ادیان برای دعا و نیایش با همدیگر متفاوت است، ولی هدف همه آن‌ها آرامش روحی و تقرب به خداست. (محمودی و نوروزی، ۱۳۹۰: ۶۲)

۴. صبر

از عوامل ریشه‌ای در موفقیت هر کاری به خصوص پیروزی در آزمایش الهی، صبر و پایداری است که هم عقل صدق آن را تأیید می‌کند و هم شرع مقدس بر آن تأکید دارد و برای بهره‌گیری و کمک‌طلبی از این عامل مهم ارشاد نموده است (پاکزاد، ۱۳۷۸: ۳۶۲) و فرموده است:

- «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»؛ (بقره، ۴) و از صبر و نماز، یاری جوید.
- «وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»؛ (آل عمران، ۱۸۶) و اگر استقامت کنید و تقوای الهی پیشه سازید [شایسته‌تر] است؛ زیرا این‌ها از کارهای محکم و قابل اطمینان است.
- «الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»؛ (عنکبوت، ۵۹) همان‌ها که صبر کردند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند:

- «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ الصَّبْرُ عَلَى الْمُصِيبَةِ وَالصَّبْرُ عَلَى الطَّاعَةِ وَالصَّبْرُ عَلَى الْمَعْصِيَةِ»؛ (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۲۷۹) صبر بر سه گونه است: صبر بر مصیبت، صبر بر فرمانبرداری و صبر از گناه.
- «الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٍ عَلَى مَا تَكْرَهُ وَصَبْرٍ عَمَّا تُحِبُّ»؛ (نهج البلاغه، حکمت ۵۵) صبر بر دو گونه است: صبر در آن‌چه آن را ناخوش می‌داری و صبر از آن‌چه دوستش می‌داری.

بر این اساس کسی که به آن مرحله از درک و بینش رسیده است، می‌داند که صبوری می‌تواند چون مرهمی بر گذران دوران سختی و بیماری باشد؛ چرا که با جزع و فزع از بیماری یا مصیبت‌ها کاسته نمی‌شود، از این‌رو با مراجعه به پزشک و مصرف دارو و توکل به خداوند در برابر بیماری استقامت نموده و با پرهیز از بی‌تابی و ناشکری از گناه دوری می‌کند و چنین انسانی معتقد است سرانجام همه امور نزد خداوند است.

خداوند متعال درباره توکل کردن می‌فرماید:

«وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق، ۳) او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند. خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

از آیه شریفه چنین استنباط می‌شود که به دنبال توکل، عنایت پروردگار قطعی است و این سنت الهی است که بر همه قانون‌های دیگر حکومت می‌کند و فرموده «وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»؛ یعنی از جایی که گمان نمی‌کند، از کارش گره‌گشایی می‌شود. (مطهری، ۱۳۸۶، ج: ۱، ۱۴۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در باب توکل می‌فرماید:

«مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ وَتَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ»؛ (تمیمی آمدی،

۱۳۶۶، ج: ۱، ۱۹۷) هر کس به خدا توکل کند، دشواری‌ها برای او آسان می‌شود و اسباب

برایش فراهم می‌گردد.

در برخی دعا‌های مأثوره- دعا‌هایی که از معصوم علیه السلام رسیده باشد- نیز چنین آمده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لَكَ»؛ (طوسی، ۱۴۱۱، ج: ۲، ۸۰۲) خدایا از تو

می‌خواهم که صبر سپاسگزاران را به من عنایت کنی.

صبر سپاسگزاران صبر تلخ نیست، آن صبر هم‌چون شاهد شیرین است. آنان که می‌دانند بلاها تربیت‌کننده روان آدمی است، در برابر آن خشنودند و با آغوش باز به استقبال آن‌ها می‌روند.

(مطهری، ۱۳۸۶، ج: ۱، ۱۸۲)

قرآن کریم این‌گونه صابران را چنین وصف می‌کند:

«وَيَسِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ (بقره، ۱۵۶)

آن‌ها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او

بازمی‌گردیم.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه چنین می‌نویسند:

خداوند در این باره صابران را دوباره نام برد تا اولاً بشارتشان دهد و ثانیاً راه صبر را و این‌که چه صبوری، صبر جمیل است یادشان دهد و ثالثاً آن علت واقعی که صبر را بر آدمی واجب می‌سازد، بیان کند و آن این است که ما ملک خداییم و مالک حق دارد هر گونه تصرفی در ملک خود بکند و رابعاً پاداش عموم صابران را که عبارت است از درود خدا و رحمت و راه یافتن، معرفی نماید.

(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج: ۱، ۵۳۱)

۵. فهم گذرا بودن سختی‌ها و مشکلات

این مرحله مربوط به بینش انسان است که سبب ایجاد گرایش و رفتار درست می‌شود و آیه «إِنَّا لِلَّهِ

وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» به آن اشاره دارد و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تفسیر آن فرمودند:

این که می‌گوییم (إِنَّا لِلَّهِ) اعتراف به این حقیقت است که ما مملوک اویم و این که می‌گوییم (وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) اقرار به این است که ما از این جهان خواهیم رفت و جایگاه ما جای دیگری است. (نهج البلاغه، حکمت ۹۹)

این که می‌بینیم بزرگان اسلام به هنگام بروز مصائب سخت این جمله را با الهام گرفتن از قرآن مجید تکرار می‌کردند، برای این بوده است که شدت مصائب آن‌ها را تکان ندهد و در پرتو ایمان به مالکیت خداوند و بازگشت همه موجودات به سوی او، این حوادث را در خود هضم کنند. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج: ۱: ۵۳۱)

حضرت در روایتی دیگر می‌فرمایند:

«الدَّهْرُ يَوْمَانِ لِكِ وَيَوْمِ عَلِيكَ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرْ وَإِذَا كَانَ عَلِيكَ فَلَا تَحْزَنْ فَيَكْلِيهِمَا سُنْخَتِيرٌ»؛ (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۲۰۷) دنیا دو روز است: روزی به سود توست و روزی به زیان توست. اگر به سود تو بود، شادمان نشو و اگر به زیان تو بود، اندوه نخور، زیرا به این دو آزمایش می‌شوی.

نتیجه آن که کسی که به این باور برسد، از حوادث دردناک زندگی آزاده خاطر نمی‌شود.

مفهوم بیماری در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

اهمیت تعلیم و تربیت دوران کودکی بر همگان روشن است و به کار باغبانی می‌ماند که برای به دست آوردن محصولی ثمربخش از ابتدا باید به مراقبت از گیاهانش بپردازد تا به نتیجه مطلوب برسد. بر این اساس، برنامه سند تحول بنیادین نظام تعلیم تهیه و تنظیم شد که هدف آن تربیت اسلامی است و شامل برخی اهداف، رویکردها و راهکارها برای آینده است و برنامه درسی نظام آموزشی، مدارس، عملکرد معلمان و فراگیران با توجه به آن برنامه‌ریزی می‌شود؛ سندی جامع که بی‌نیازی جمهوری اسلامی ایران را به سندهای آسیب‌زایی مثل سند ۲۰۳۰ در پی دارد.

در بخش‌هایی از متن سند که مربوط به حیطه سلامت می‌باشد، چنین آمده است:

- ارتقای نقش نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی و خانواده در رشد و تعالی کشور، بهداشتی و زیست‌محیطی؛ (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، فصل پنجم، بخش هدف‌های کلان: ۲۴)

- پرورش یافتگانی که با درک مفاهیم بهداشت فردی و اجتماعی و مسائل زیست‌بوم طبیعی و شهری به منزله امانات الهی، شایستگی حفظ و ارتقای سلامت فردی و بهداشت محیطی را کسب می‌کنند و با ورزش و تفریحات سالم فردی و گروهی به نیازهای جسمی و روانی خود و جامعه بر اساس اصول برگرفته از نظام معیار اسلامی پاسخ می‌دهند. (همان، فصل هفتم، هدف‌های عملیاتی و راهکارها: ۳۱)

- ارائه خدمات مشاوره‌ای و تربیتی در تمامی سطوح تحصیلی برای افزایش سلامت جسمی و روحی دانش‌آموزان. (همان، راهکار ۷-۳: ۳۶)

با بررسی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش می‌توان گفت که از پرداختن به مفهوم سلامتی و بیماری با دیدگاه اسلامی غفلت شده است و این در حالی است که کمتر کسی می‌تواند بگوید در میان خانواده یا آشنایان خود بیمار مزمنی ندارد و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم با پدیده بیماری درگیر نیست و پیامدهای آن را تجربه یا مشاهده نمی‌کند تا جایی که این بیماری‌ها در برخی افراد سبب تزلزل اعتقادات دینی می‌شود.

به نظر می‌رسد برای رسیدن به هدف غایی سند که قرب الی الله است، نیاز به رویکردی دقیق است. از دیدگاه کارشناسان آموزشی، برنامه درسی به دو دلیل قلب آموزش است:

- چیزی است که باید آموخته شود.

- ترکیبی از یادگیری، فعالیت و اهداف است.

بر این اساس، برنامه درسی جنبه‌های عینی و محسوس اهداف است که با در نظر گرفتن آن‌ها می‌توان نسبت رسیدن به اهداف را مشخص کرد؛ (زارع صفت و حکیم‌زاده، ۱۳۹۴: ۸۸) لذا سه نوع برنامه درسی داریم: آشکار، پنهان و مغفول.

برنامه درسی مغفول شامل تمامی فرصت‌های یادگیری است که نظام آموزشی به دلیل سنت و غفلت از ارائه آن به یادگیرندگان باز می‌ماند. هدف و کارکرد اصلی این مفهوم، جلب توجه دست‌اندرکاران و تصمیم‌گیرندگان برنامه‌های درسی به تأمل و اندیشه درباره چیزهایی است که از دستور کار نظام آموزشی و از حوزه برنامه درسی آشکار حذف شده‌اند. (صفایی موحد، ۱۳۹۵: ۱)

به عقیده آیزنر^۱ - استاد سابق دانشگاه استنفورد - آنچه مدارس آموزش نمی‌دهند، می‌تواند به اندازه آنچه آموزش می‌دهند حائز اهمیت باشد؛ چرا که محروم کردن افراد از فرصت‌های مختلف می‌تواند علاوه بر این که تأثیرات مخربی بر زندگی افراد داشته باشد، دانش آموخته‌ها و تجربیات آن‌ها را محدود کرده و تصویری تحریف شده از واقعیت‌ها به دست دهد. (صفایی موحد، ۱۳۹۵: ۱)

با روشن شدن برنامه درسی مغفول می‌توان نتیجه گرفت که از تبیین مقوله مفهوم بیماری با رویکرد اسلامی و دینی غفلت گردیده است؛ در حالی که تربیت دینی دو رویکرد دارد: دیدگاه اول درونی و متکی بر آموزه‌ها و فرمان‌های دینی است و دیدگاه دوم بیرونی و متکی بر تحلیل‌های عقلانی است که تأکید دین اسلام نیز بر مورد دوم است.

این ربوبی شدن اتکا بر سه عنصر انتخاب آزاد، باور و شناخت و نهایتاً عمل به دستورها و فرمان‌های الهی است (زارع صفت و حکیم‌زاده، ۱۳۹۴: ۹۷) و اتکا به کل کامل بخشی دیگر است که در دنیای صرفاً مادی پیدا نمی‌شود. خداپاوران با خدامحوری به درون خویش روشنی می‌دهند و با یاد خدا جاده سلامت و سعادت را می‌پویند و دل آنان لبریز یاد خداست. (اسحاقی، ۱۳۸۶: ۱۱)

نتیجه‌گیری

با توجه به سند بنیادین تحول در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، هدف نهایی از تعلیم و تربیت رسیدن به «حیات طیبه» تعریف شده؛ ولی آنچه مشهود است بالا رفتن رقابت‌های علمی مد نظر است، هر چند از تبیین رویکردهای دینی و مدد گرفتن از آن‌ها در روند زندگی غفلت شده و یا کمتر پرداخته شده است.

هدف نظام آموزشی صرفاً نباید بالا رفتن درصد قبولی‌های دانشگاه باشد؛ (علم الهدی و طهماسب‌زاده شیخ‌لار، ۱۳۸۷) بلکه رسیدن به مقام قرب الهی در هر مرحله از زندگی ملاک است و آن مستلزم ارائه بینش صحیحی از جهان‌بینی الهی در قالب برنامه درسی آشکار برای عموم افراد جامعه است، از جمله پرداختن به مقوله مفهوم بیماری جسمی مطابق با آموزه‌های اسلامی تا فرد بتواند آرامش روحی و روانی خود و اطرافیانش را حفظ کرده و بر عوارض و تأثیرات بیماری، داروها و دردها صبر نموده و دچار پریشانی در این برهه از زندگی نشود که خود مستلزم تغییر در مبانی درسی، اصول، روش‌ها، پرورش معلمان و مشاورانی است که دارای رویکرد دینی و مذهبی باشند تا در عرصه تعلیم و تربیت بتوانند بهترین راهکارها و روش‌ها را بکار گیرند.

برای تفهیم بیماری در برنامه اهداف بلندمدت آموزشی می‌توان از تعابیر اهل بیت علیهم‌السلام بهره گرفت.

امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

آگاه باشید که فقر نوعی بلا است و سخت‌تر از تنگدستی، بیماری تن و سخت‌تر از بیماری تن، بیماری قلب است. آگاه باشید که همانا عامل تندرستی، تقوای دل است. (نهج البلاغه، حکمت ۳۸۸)

امام سجاد علیه السلام نیز در این زمینه چنین دعا می‌کنند:

خداوندا! سپاس تو را بر آن تندرستی که همیشه از آن برخوردار بودم. سپاس تو را بر این بیماری که در تن من پدید آوردی و نمی‌دانم کدام يك از این دو حال به شکرگزاری سزاوارتر است و کدام يك از این دو هنگام به سپاس اولی‌تر است؟ آیا هنگام تندرستی که روزهای پاکیزه خود را بر من گوارا ساخته بودی و مرا در طلب رضایت و فضل خود چالاک گردانیده و برای ادای طاعاتی که توفیق دادی، مرا نیرو بخشیده‌ای یا هنگام بیماری که مرا از آلودگی‌ها پاک کردی و تحفه‌ها فرستادی که بار پشت مرا از گناهان سبک گردانی و از چرك معصیت که بدان آلوده‌ام پاک سازی و متوجه کردی مرا که قدر نعمت پیشین را بدانم و به یاد من آوردی که به توبه زنگ گناه را از خویشتن بزدایم و در این میان، نویسندگان برای من چندان عمل صالح نوشتند که در اندیشه هیچ دلی ننگجد و هیچ زبانی یارای بر شمردن آن را ندارد و هیچ يك از اندام‌های من رنجی برای آن عمل نکشیده، بلکه محض فضل و احسان توست. (صحیفه سجاده، دعای ۱۵)

نتیجه آن‌که وقتی فطرت انسانی فرد تکامل یافته باشد، عارضه‌ای جسمانی هر چند بلندمدت سبب سقوط فرد به مادی‌گرایی و پوچی نمی‌شود و می‌داند هدف از خلقتش عبودیت خداوند است و در این راه میزان تلاش او برای رسیدن به حیات طیبه و قرب الهی اهمیت دارد. زمانی که فرد به این مرحله از آگاهی برسد و حقیقت زندگی را دریابد، در ناملايمات زندگی دچار سر درگمی و هلاکت نمی‌شود. بنابراین تربیت دینی باید به دنبال شکوفا شدن، ظاهر شدن و بالفعل شدن توانایی‌ها باشد. (زارع صفت و حکیم‌زاده، ۱۳۹۴: ۹۷)

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج الفصاحه (۱۳۸۲). ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ ۴. تهران: انتشارات دنیای دانش.
۳. نهج البلاغه.

۴. صحیفه سجادیه.
۵. احمدی فراز، مهدی (۱۳۹۲). الگوپذیری از دعا‌های صحیفه سجادیه و تأثیر آن بر سلامت. پژوهشنامه حکمت اهل بیت. سال ۱. شماره ۱: ۳۰-۱۷.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۲). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. ترجمه صادق حسن‌زاده. تهران: انتشارات ارمغان طوبی.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶). الأمالی. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. چاپ ۶. تهران: انتشارات کتابچی.
۸. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۳۷۵). آیین بندگی و نیایش (عدة الداعی). ترجمه حسین غفاری ساروی. قم: انتشارات بنیاد معارف اسلامی.
۹. اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۶). نقش خدامحوری در زندگی انسان‌ها. طوبی. شماره ۲۵: ۲۰-۱۰.
۱۰. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳). تحف العقول عن آل الرسول ﷺ. بتصحیح علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۱. بحرینیان، سید عبدالمجید. سعادت، راضیه. شاکری، زهت. و فریدون عزیزی (۱۳۸۹). بررسی نگرش بیماران نسبت به تأثیر معنویت در روند درمان آن. اخلاق پزشکی. سال ۴. شماره ۱۴: ۱۳۱-۱۴۸.
۱۲. پیشوایی، مهدی (۱۳۹۰). سیره پیشوایان. چاپ ۲۳. قم: انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۳. پاکزاد، عبدالعلی (۱۳۷۸). ابتلا و آزمایش در قرآن. پژوهش‌های قرآنی (ویژه‌نامه قرآن و مهندسی فرهنگی). شماره ۵۵-۵۴: ۳۷۷-۳۴۲.
۱۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. ترجمه مصطفی درایتی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۵. حمید، نجمه (۱۳۸۸). بررسی رابطه نگرش مذهبی با سلامت روانی و عملکرد سیستم ایمنی بدن (سلول‌های T کمکی، سلول‌های T مهاری / انهدامی و سلول‌های ضد سرطانی NK). مطالعات روان‌شناختی. سال ۵. شماره ۲: ۷۳-۸۷.
۱۶. خیاطان مصطفوی، صدیقه. آقایی، اصغر. و محسن گل‌پرور، محسن. (۱۳۹۷) اثربخشی آموزش مبتنی بر مدیریت استرس با محتوای معنویت درمانی ایرانی - اسلامی بر استرس، اضطراب و افسردگی زنان مبتلا به فیبرومیالژیا. روان‌شناسی سلامت. سال ۷. شماره ۳: ۸۰-۶۲.
۱۷. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵). شرح حدیث جنود عقل و جهل. چاپ ۹. قم: انتشارات عروج.
۱۸. رجایی، علیرضا. بیاضی، محمدحسین. و حمید حبیبی‌پور (۱۳۸۸). باورهای مذهبی اساسی، بحران هویت و سلامت عمومی جوانان. روان‌شناسی تحولی (روان‌شناسان ایرانی). سال ۶. شماره ۲۲: ۹۷-۱۰۷.

۱۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۳۱۲). مفردات الفاظ القرآن. بتصحیح صفوان عدنان داودی. قم: دار العلم.
۲۰. رحیمی، غلامرضا (۱۳۸۹). سازمان بهداشت جهانی (WHO). علوم پیراپزشکی و بهداشت نظامی. سال ۵. شماره ۱: ۵۶-۵۳.
۲۱. زکوی، علی اصغر. و رحمت الله مرزبند (۱۳۹۳). مراقبت معنوی و راهکارهای آن در راستای تأمین سلامت معنوی بر مبنای آموزه‌های قرآن و حدیث. تاریخ پزشکی. سال ۶. شماره ۲۱: ۱۳۰-۱۰۳.
۲۲. زارع صفت، صادق. و رضوان حکیمزاده (۱۳۹۴). نگاه فرانوگرایان به برنامه درسی و شناسایی عوامل مغفول آن‌ها با تأکید بر آموزه‌های اسلامی. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. سال ۲۳. شماره ۲۶: ۸۵-۱۰۳.
۲۳. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۵۱). چگونه دعا سرنوشت را دگرگون می‌سازد؟ تقدیر و سرنوشت. سال ۱۳. شماره ۱۱: ۷۳-۷۰.
۲۴. سالاری فر، محمدرضا. شجاعی، محمد صادق. موسوی اصل، سید مهدی. و محمد دولتخواه (۱۳۸۹). بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی. تهران: انتشارات سمت.
۲۵. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. شماره ۳۰۹. تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۲۶. شعیری، محمد بن محمد. (بی‌تا). جامع الأخبار. نجف: مطبعة حیدریه.
۲۷. صفایی موحد، سعید (۱۳۹۵). برنامه درسی مغفول. دانشنامه برنامه درسی.
۲۸. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۶۵). مکارم الأخلاق. ترجمه ابراهیم میرباقری. چاپ ۲. تهران: انتشارات فراهانی.
۲۹. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵). مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار. نجف: مطبعة حیدریه.
۳۰. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱). مصباح المتعجد وسلاح المتعبد. بیروت: مؤسسة فقه الشیعة.
۳۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. چاپ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. علم الهدی، جمیله. طهماسبزاده شیخلار، داود (۱۳۸۷). عشق به عنوان برنامه درسی پوچ. سال ۳. شماره ۱۱: ۲۶-۱.
۳۳. علیخانی، مریم (۱۳۸۵). رابطه بین هویت دینی و سلامت روان در دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی. مطالعات روان‌شناختی. سال ۳. شماره ۲-۱: ۱۰۶-۸۹.
۳۴. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی. بتصحیح هاشم رسولی محلاتی. تهران: المطبعة العلمية.
۳۵. فجری، محمد مهدی (۱۳۸۸). سیمای بیماری در اسلام (۱). مبلغان. شماره ۱۲۴: ۱۲۱-۱۰۹.

۳۶. کربلایی پازوکی، علی (۱۳۹۱). حکمت بلایا با تکیه بر آیات و احادیث. سراج منیر. شماره ۷: ۷۲-۴۶.
۳۷. کجیاف، محمد باقر. و حفیظ الله رئیس پور (۱۳۸۷). رابطه بین نگرش مذهبی و سلامت روانی. مطالعات اسلام و روان شناسی. سال ۲. شماره ۲: ۴۳-۳۱.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). گزیده کافی. ترجمه محمدباقر بهبودی. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵). أصول الکافی. ترجمه محمد باقر کمره‌ای. چاپ ۳. قم: انتشارات اسوه.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. بتصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۱. کلاتری، عبدالحسین. و سید سعید حسینی زاده آرانی (۱۳۹۴). دین، سلامت روان و احساس تنهایی؛ بررسی نسبت میان میزان دینداری و سلامت روان با احساس تنهایی (مورد مطالعه: شهروندان تهرانی). جامعه‌شناسی کاربردی. سال ۲۶. شماره ۶۰: ۴۴-۲۵.
۴۲. لثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). عیون الحکم والمواعظ. ترجمه حسین حسینی بیرجندی. قم، دار الحدیث.
۴۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). آشنایی با قرآن. تهران: انتشارات صدرا.
۴۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). مجموعه آثار (۱). تهران: انتشارات صدرا.
۴۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). مجموعه آثار (۸). تهران: انتشارات صدرا.
۴۶. محمودی، ایوب. و رضاعلی نوروزی (۱۳۹۰). بررسی آداب و شرایط دعا و پیامدهای تربیتی آن. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. شماره ۱۱: ۸۶-۶۱.
۴۷. مرادی جو، محمد. بابازاده، توحید. هنرور، زینب. محبت بهار، سحر. رحمتی نجارکلائی، فاطمه. و مرتضی حقیقی (۱۳۹۶). بررسی ارتباط بین سلامت معنوی و ابعاد سلامت عمومی در بیماران مبتلا به سرطان پستان. پژوهش در دین و سلامت. سال ۳. شماره ۳: ۹۱-۸۳.
۴۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الأنوار. ترجمه جمعی از محققان. چاپ ۲. بیروت: دار احياء التراث العربي.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر. و گروهی از نویسندگان (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۵۰. مغنیه، محمد جواد (۱۳۷۸). تفسیر کاشف. ترجمه موسی دانش. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۵۱. معین، محمد (۱۳۸۵). فرهنگ فارسی. چاپ ۲۳. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵۲. نیکوگفتار، منصوره. دهقانی، زهرا. و بهناز فراهانی، بهناز (۱۳۹۰). اثربخشی دعا بر سلامت معنوی بیماران سرطانی تحت شیمی درمانی. پژوهش‌های کاربردی روان‌شناختی. سال ۲. شماره ۲: ۹۰-۸۳.
۵۳. نوغانی، فاطمه. محتشمی، جمیله. واثق رحیم پور، فاطمه. و غلامرضا بابایی (۱۳۸۳). تأثیر آموزش فرهنگ دینداری بر میزان افسردگی. حیات. سال ۱۰. شماره ۲۳: ۵۶-۴۹.
۵۴. ولف، هنریک. پدرسون، استیگ آندر. و رین روزنبرگ (۱۳۸۰). درآمدی بر فلسفه طب. ترجمه همایون مصلحی. تهران: انتشارات طرح نو.

مفاهیم و ارزش‌های دینی و قرآنی در بلایای همه‌گیر؛ چالش‌ها و فرصت‌ها

نویسنده: کیانوش دیگاله^۱

بذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۱

دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

چکیده

دین اسلام، دین عقل و خرد و عقلانیت و منطق است و در کتاب آسمانی آن که قرآن کریم است، تمامی راه‌حل‌ها و دستورالعمل‌های لازم برای بشر فرستاده شده که با تدبیر و تفکر عمیق می‌توان به مفاهیم آن دست یافت و به سعادت رسید و در مورد بیماری کرونا نیز قرآن کریم راه‌حل‌هایی کاربردی دارد که سعی شده به شکل ساده و شیوا و پر بار بیان شود؛ لذا کتاب بشارت و هدایت و انسانیت و تکامل و تفکر است و انسان‌ها را به سمت زندگی امن و زیبا و مملو از آرامش و صحت و سلامتی سوق می‌دهد. به همین سبب، هر گاه و در هر زمان به سخنان و رهنمودهای قرآن کریم عمل شد، سعادت و نیکبختی به سوی بشر سرازیر شد و هر گاه قرآن مهجور ماند، مشکلات و بیماری‌ها و مصائب گوناگون دامن بشر را گرفت. از طرف دیگر، خدای متعال همواره برای کمک به انسان‌ها و مؤمنان آماده است و لطفش گسترده است و هر چند انسان‌ها دیدار و عبادت با پروردگار را به تأخیر می‌اندازند؛ اما خداوند همیشه به اصطلاح برخط است و منتظر پیغام اتصال بندگی انسان‌هاست؛ لذا در مشکلات و سختی‌ها انسان را رها نمی‌کند و با نگاه مهربانه به بندگان می‌نگرد. بندگان ممکن است گاهی از خداوند غافل شوند؛ ولی خدای متعال هیچگاه از بندگان غافل نمی‌شود. بر این اساس، بلاها و مشکلات و بیماری‌هایی نظیر آنفلوآنزا، ویروس کرونا و دیگر بیماری‌ها نیز برای آزمون گرفتن و ارزشیابی از بندگان است که اگر امید به آینده روشن و امید به زندگی در جامعه تزریق شود، می‌توان بر این ویروس پیروز شد و آن را شکست داد. در این مقاله تلاش شد با این طرح کلیت بحث به بررسی فرصت‌ها و چالش‌های مواجهه با چنین بیماری‌های نوظهوری با تمسک به آیات قرآن کریم پرداخته شود.

واژگان کلیدی: مفاهیم دینی، ارزش‌های دینی، بلایای همه‌گیر، ویروس کرونا، چالش‌ها و فرصت‌ها

مقدمه

دین اسلام دینی کامل و جامع و دربردارنده مفاهیم و موضوعات کاربردی برای زندگی است و هیچ امر و خصلت و کاری که در هدایت بشر لازم باشد، از دیدگاه قرآن دور نمانده است تا جایی که خداوند متعال در این کتاب انسان‌ساز، راهکارها و دستورالعمل‌هایی قرار داده است که توجه و اهتمام به آن‌ها باعث ایستادگی و به تدریج غلبه بر مشکلات و بیماری‌ها می‌شود.

۱. دانشجوی کارشناسی مهندسی عمران، گروه مهندسی عمران، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران،

به طور کلی، مشکلات در تمام دوران‌های تاریخی وجود داشته و هیچ دوره‌ای خالی از مشکل نبوده است؛ لذا باید خود را برای چالش آماده نمود و با یاری خداوند از مشکلات رهایی یافت. خداوند متعال صدای انسان‌ها را می‌شنود^۱ و اعمال و رفتار و مشکلات و بیماری‌ها و دغدغه‌های انسان را می‌بیند؛ پس باید از خدا خواست در شرایط بحرانی، انسان را یاری کند و رحمت گسترده‌اش را بر مردمان جهان بگستراند که یکی از این راه‌های دفع بلا، دعا کردن است. دعا علاوه بر آرامش روحی و معنوی باعث افزایش اعتماد به نفس و عزت نفس می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ (رعد، ۲۸)
آن‌ها که به خدا ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه شوید که تنها یاد خدا آرامبخش دل‌هاست.

بنابراین، کسانی که ایمان بیاورند و مؤمن باشند و از دستورات الهی اطاعت کنند و حرام الهی را حرام دانسته و حلال الهی را حلال شمارند و از کارهای زشت و ناپسند دوری کنند و کارهای نیک و شایسته بیشتری انجام دهند، دل‌ها و قلب‌های ایشان با یاد خدا و توجه به خداوند است؛ هم‌چنین یاد و ذکر خداوند باعث افزایش اعتماد به نفس و اطمینان خاطر می‌شود. پس این‌که دانست خداوند سرچشمه تمام خوبی‌هاست، به انسان انرژی و انگیزه و شور و نشاط می‌بخشد.

بیان این نکته لازم است که ذکر فقط به ذکر زبانی اختصاص ندارد و تمامی امور را در برمی‌گیرد؛ از جمله ذکر کردار و اعمال و رفتار که اصطلاحاً ذکر عملی گفته می‌شود، چه این‌که اعتقاد به خداوند در گفتار شکل می‌گیرد و سپس به شکل عملی نمود عینی پیدا می‌کند؛ لذا باید تلاش نمود که هم به صورت زبانی و هم به صورت عملی به یاد خداوند بود و این یادآوری پی در پی و در طول شبانه‌روز سبب می‌شود خداوند بیش از پیش یاری‌اش را نصیب انسان بکند و بلاها را از او دور کند. با همین تبیین و ناظر به وضعیت بیماری عصر معاصر که شیوع و همه‌گیری ویروس کرونا است، در این مقاله به بررسی فرصت‌ها و چالش‌های این مسئله و نحوه مواجهه با آن پرداخته می‌شود.

بلا؛ آزمایش و سنت الهی

بلاها، آزمون‌ها و آزمایش‌ها جزو سنت‌های پروردگار خداوند است:

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ»؛ (ملک، ۲)

خدایی که مرگ و زندگانی را آفرید که شما بندگان را بیازماید تا کدام نیکوکارتر است و او مقتدر و بسیار آمرزنده است.

خداوند مرگ و زندگی را خلق کرد تا انسان‌ها را مورد آزمون و امتحان قرار دهد که کدام یک از بندگان بهتر و با اخلاص‌تر و مؤمن‌تر و با ایمان‌تر هستند؛ چون اگر آزمون و امتحان و ارزشیابی نباشد، مشخص نمی‌شود کدام انسان‌ها بهتر و خوب‌تر عمل کردند و کدام انسان‌ها عملکرد مطلوبی نداشته‌اند؛ البته این مشخص شدن برای خود انسان است نه خداوندی که خالق آسمان و زمین و انسان و همه مخلوقات است.

به طور کلی، امتحان دارای فواید بسیاری است؛ از جمله این‌که فرد متوجه می‌شود کجای کار ایراد و اشکال دارد و در صدد رفع و بهبود آن می‌کوشد و سعی می‌کند که دیگر آن کار اشتباه را تکرار نکند. هم‌چنین باعث می‌شود انسان‌ها خودشان، خویشان را ارزیابی کنند و به حساب و کتاب خود برسند، قبل از این‌که موعد مقرر و روز رستاخیز فرا رسد؛ البته تا قبل از آزمون همه مثل هم هستند و این آزمون است که خوب و بد را از یکدیگر تفکیک می‌کند.

از طرفی، امتحانات و آزمون‌های الهی متنوع و گوناگون است و جنبه‌های مختلفی دارد و بر همین اساس، خداوند به وسایل و طرق مختلفی افراد را مورد آزمایش قرار می‌دهد؛ گاهی فردی را با پول، شهوت، شهرت، مقام، جایگاه و پست و گاهی با مشکلات و گاهی با بیماری‌های سخت و ملال‌آور مثل همین ویروس کرونا که عالمگیر شده، مورد سنجش و آزمون قرار می‌دهد.

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار بگیرد، این‌که زمین در حال پایش و پاکسازی است. در قرآن کریم و در آیات مختلفی خدای متعال به مهربانی و لطف و کرم و فضل خود اشاره می‌فرماید؛ این نوع مهربانی، همیشه و در همه زمان‌ها برای بشر بوده است و از شرق تا غرب زمین و تمام جهان هستی را فرا گرفته است؛ هم‌چنان که هنگام بارش باران، بر سر همگان می‌بارد؛ لذا در این شرایط سخت شیوع ویروس کرونا بنا به سفارش و تأکید قرآن کریم، شایسته است خونسردی خود را حفظ نمود و صبوری به خرج داد:

«فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»؛ (روم، ۶۰) پس [پیامبر]

صبر پیشه کن که وعده خدا البته حق و حتمی است و مراقب باش که مردم بی‌علم و یقین و ایمان تو را به خفت و سبکی نکشانند.

بنابراین، صبر کلید حل مشکلات است و سبب می‌شود مشکلات به تدریج حل شده و گشایش و فرج حاصل شود؛ اما صبر به معنای دست روی دست گذاشتن و منتظر معجزه بودن نیست،

بلکه باید مقاومت و ایستادگی به خرج داد و با برنامه‌ریزی اصولی به مبارزه با مشکلات و بیماری‌ها مثل همین ویروس کرونا رفت که بی تفاوتی معنا و مفهومی ندارد.

باید به خاطر داشت که وعده الهی حتمی است و کلام الهی حکمت و علت و دلیل دارد؛ لذا انسان‌ها باید مواظب باشند در این شرایط همه‌گیری ویروس کرونا بر تقوا و ایمان خود بیفزایند و مردم را به خفت نکشانند. آنچه مهم است این‌که از این شرایط خانه‌نشینی اجباری در جهت تقویت معنویت و ایمان استفاده کرد.

ترس و گرسنگی و بیماری به مثابه عوامل آزمایش بندگان

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَنبَلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ»؛ (بقره، ۵۵) و البته شما را به پاره‌ای از سختی‌ها چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت بیازماییم و صابران را بشارت و مژده بده.

مطابق با آیه شریفه، انسان با ترس و وحشت و گرسنگی و کمبود ثروت و اموال و آفات کشاورزی و خسران‌ها و سایر امور مورد آزمون و امتحان الهی قرار می‌گیرد و در این میان، صابرین و استقامت‌کنندگان بشارت و مژده و نوید دارند؛ زیرا مشکلات موقتی است و پیروز حقیقی انسان‌های با ایمان و شکیبا و حلیم هستند، لذا بردباری یکی از ویژگی‌های انسان‌های موفق در برابر مشکلات است و برای انسان تلاشگر و زحمتکش و بردبار، هیچ‌گاه توفقی وجود ندارد و همیشه به حرکت خویش ادامه می‌دهد.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ (مانده، ۱۰۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خودتان بپردازید. هر گاه شما هدایت یافتید، آن کس که گمراه شده است به شما زیانی نمی‌رساند. بازگشت همه به سوی خداست. پس شما را از آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد.

بنابراین، دنیای انسان و خویشتن بسیار مهم است و باید به خود پرداخت و مراقب و مواظب اعمال و رفتار و گفتار خویش بود؛ چرا که بهشت پاداش اعمال نیک انسان است و بدکاران در بهشت جایگاهی ندارند و عدالت خداوند حکم می‌کند که بهشت منزلگاه انسان‌های نیکوکار و با ایمان و با اخلاق باشد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این زمینه چنین می‌فرماید:

«أَلَا حُرِّيدُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا»؛
(نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶) آیا آزادمردی نیست که این ته مانده طعام در دهان [دنیا] را
به اهلس وانهد؟ به راستی برای جان‌های شما بهایی جز بهشت نیست، پس آن‌ها را جز
به آن بها نفروشید.

در نتیجه باید با تلاش بسیار حتی در شرایط حساس امروز، کوشید که دنیا را جز با بهشت
معامله نکرد، به راستی که جان انسان‌ها ارزشمند است و فقط بهشت می‌تواند بهای آن باشد؛ پس
باید بیش از پیش مراقب سلامتی و حفظ جان و سلامت روح و جسم خود بود و در سالم نگه داشتن
بدن خویش کوشید و به توصیه‌های علمی و اعتقادی و معرفتی توجه نمود و آن‌ها را عملیاتی کرد.
خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»؛ (عبس، ۲۴) آدمی باید به غذای خود به چشم خود بنگرد.

بر این اساس، یکی از علل پدید آمدن بیماری کرونا به گفته برخی کارشناسان عدم رعایت نکات
بهداشتی بود که یکی از این عدم رعایت‌ها می‌تواند مصرف غذا و محصولی باشد که نشان تأیید حلال و
استاندارد و بهداشت ندارد و چه بسا این مورد از عواملی باشد که منجر به انتشار جهانی ویروس کرونا شد.
بنابراین، انسان‌ها باید به وعده‌های غذایی خویش توجه کنند و هر غذایی را نخورند و در مورد حلال
و حرام بودن و ذبح شرعی و غیر شرعی و امثال این موارد توجه کنند؛ چون پای جان انسان در میان است.

امید؛ عامل تسریع در حل مشکلات و بیماری‌ها

امید داشتن و امیدواری در زندگی حائز اهمیت است؛ زیرا سبب می‌شود انسان بیش از پیش تلاش و
کوشش کند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُتَوَسَّئُ فَنُوتُ»؛ (فصلت، ۴۹) آدمی

به دعا به طور دائم تمنای خیر می‌کند و خستگی و سیری ندارد و اگر به وی شر و آسیبی
رسد، زود مأیوس و ناامید می‌شود.

بر این اساس، انسان باید در سخت‌ترین شرایط نیز ایمان خویش را حفظ کند و مستحکم‌تر از قبل
به افزایش امیدواری به خدا به سر برد نه این‌که تا زمانی امید داشته باشد که خیر و برکت از جانب خدا
به سوی او سرازیر شود و تنها در این حالت سپاسگزار خداوند باشد؛ بلکه در همه حال از جمله
هنگامی که مصائب و بیماری‌هایی نازل می‌شود نیز از خداوند روی برنگرداند و مأیوس نشوند.

بنابراین، در این زمان که بیماری کرونا بر جهان بشری احاطه دارد، باید با توکل بر خداوند صبر پیشه کرد و نه تنها از خداوند مأیوس نشد؛ بلکه بیش از پیش به خدای متعال نزدیک شد و زمینه بندگی را فراهم نمود؛ پس باید با خداوند طرح دوستی و حلقه اتصال ایجاد کنیم و ایمان راسخ داشته باشیم که این لحظات سخت به لطف و عنایت خدا خواهد گذشت.

قرآن کریم می‌فرماید:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛ (زمر، ۵۳) [ای پیامبر! بگو ای بندگانم که اسراف بر نفس خود کردید، هرگز از رحمت خدا ناامید نباشید. همانا خداوند همه گناهان را خواهد بخشید که او خدایی بسیار آمرزنده و مهربان است.

خداوند آن قدر مهربان است که حتی نسبت به بندگان که عصیان و گناه و اشتباه کرده‌اند نیز با رأفت برخورد می‌کند و گناهان و اشتباهات گذشته انسان را به شرط توبه و پشیمانی از گناه و با فضل خود می‌آمرزد. شاید این بیماری عالمگیر کرونا نیز به علت گناهان و عصیان انسان‌ها نسبت به یکدیگر، نسبت به خداوند، نسبت به نباتات یا جامدات باشد؛ پس در این صورت، تلنگری است تا توجه را به اعمال خود جلب نمود و بهتر از قبل تقوا را در درون خویش تقویت نمود.

از طرف دیگر، برای این‌که چنین مشکلاتی که ناشی از نزول عذاب الهی است پیش نیاید، باید به خداوند توکل کرد و به صورت فردی و جمعی به درگاه خداوند منان دعا و تضرع نمود و تلاش کرد با انجام کارهای نیکو و پسندیده، کمبودهای گذشته را جبران نمود.

بخشش عظیم و گسترده خداوند نشان از لطف الهی دارد و برای این است که حتی انسان‌های مشرک نیز ناامید نشوند و بتوانند به راه راست بازگردند؛ لذا هر زمان انسان متوجه شود که راه را به اشتباه رفته است، می‌تواند بازگردد و توبه کند.

در عین حال و در کنار ایمان و اتصال به خدای متعال، لازم است با پذیرش شرایط موجود و بحرانی مثل همین وضعیت ایجاد شده با ویروس کرونا، امیدوارانه با کارهای جهادی و علمی برای ریشه‌کن کردن این ویروس اقدامات لازم را انجام داد.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»؛ (یونس، ۵۷) ای مردم! نامه‌ای که پند و اندرز و شفای دل‌ها و هدایت و رحمت بر مؤمنان است از جانب خدای‌تان به سوی شما آمد.

نتیجه آن‌که قرآن کریم، منشأ رحمت و شفا و درمان است؛ پس هر مشکلی که در عالم ایجاد شود، راه‌حلی دارد که باید با تمسک به آموزه‌های قرآنی و دینی و با تعقل و اندیشیدن و روی آوردن به آزمایش‌های علمی و مطالعات دقیق به آن رسید.

در این شرایط شیوع ویروس کرونایی، صرف‌نظر از رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی و تلاش در جهت ریشه‌کن کردن این ویروس، قرائت قرآن کریم و ایجاد ارتباط عمیق با قرآن و تفسیر آن موجب کاهش استرس و فشارهای روحی و روانی می‌شود و به انسان انگیزه و امید فراوانی می‌بخشد.

پخش خبر نادرست؛ از عوامل پشیمانی و حسرت افراد

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»؛ (غافر، ۶۰) و خدای شما فرمود که مرا با بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم. آنان که از عبادت من اعراض و سرکشی کنند، بزودی با ذلت و خواری وارد دوزخ شوند.

بر این اساس، برای در امان ماندن از ویروس‌ها به ویژه ویروس کرونا، دعا و عبادت خالصانه به پیشگاه پروردگار متعال می‌تواند نسخه‌ای راهبردی باشد؛ پس لازم است به جای پخش اخبار جعلی در وضعیت بحرانی و همه‌گیری ویروس کرونا که جهان امروز با آن مواجه است، به دامن امن الهی پناه برد و ضمن تقویت بعد معنوی، مطالعات و پژوهش‌ها و یافتن راه‌حل‌های عملی در مواجهه با این بیماری را سرلوحه کار خود قرار داد و فراموش نکرد که پخش اخبار جعلی می‌تواند یکی از عوامل حسرت‌بندگان در امروز و فردای محاسبه الهی باشد.

جایگزینی فروتنی و تواضع به جای غرور و تکبر؛ از درس‌های شیوع ویروس کرونا

باید سعی نمود تواضع و خشوع و به اصطلاح خاکی بودن را در دستور کارهای روزانه خود قرار داد و از تکبر و غرور پرهیز نمود؛ هم‌چنان که علم مدرن با ادعای فناوری‌های جدید و توسعه‌یافتگی بیش از یک سال است از مواجهه با ویروس کرنا درمانده و امروزه غرور کاذبی که علم مدرن برای خود ایجاد نموده بود، محلی از اعراب ندارد.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»؛ (انفطار، ۶) ای انسان! چه باعث شد به خدای کریم خود مغرور گشتی؟

ویروس کرونا سبب شد انسان بفهمد چقدر ناتوان است و در مقابل قدرت لایزال الهی تا چه حد ضعیف است؛ پس یکی از درس‌های کرونا همین است که باید فروتنی را در زندگی خود جاری ساخت و نسبت به پول و دارایی و شهرت مغرور نشد و دانست که روزی باید به سرای باقی شتافت و این زندگی مادی دنیوی محدود و موقت و ناپایدار است، هم‌چنان که بسیاری از ثروت‌های انسان بر اثر یک زلزله یا بلایای مختلف از بین می‌رود؛ اما اخلاق و شخصیت نیکو و معنویت و عنصر ایمان همیشه ماندگار خواهد بود.

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ»؛
(اعراف، ۹۴) و ما هیچ پیغمبری به شهر و دیاری نفرستادیم مگر آن‌که اهلش را به شداید و محن مبتلا ساختیم تا به درگاه خدا تضرع و زاری کنند.

مطابق با آیه شریفه، مشکلات و بلاها و امتحان‌ها و بیماری‌ها و مشقت‌ها در هر دوره و برای هر قومی بوده و در آینده نیز خواهد بود و این مشکلات و بیماری‌ها برای نزدیکی انسان به خداوند است و انسان‌ها باید به درگاه خداوند استغاثه و انابه کند تا بلکه این بلا که امروزه ویروس کرونا است، از جهان رخت بسته و نابود شود و یا فرجی فراهم آورد تا توسط دانشمندان علاج و واکسن آن ساخته شود. از طرفی، برخی گمان می‌کنند بلاها همیشه بد است؛ اما لزوماً این‌گونه نیست، چرا که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ (بقره، ۲۱۶) چه بسیار شود که چیزی را مکروه شمارید، ولی خیر و صلاح شما در آن بوده و چه بسیار شود چیزی را دوست دارید و شر و فساد شما در آن است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

بنابراین، گاهی برخی بلاها و مشکلات سبب پیشرفت و آگاهی و بسیاری از فواید مشخص و نامشخص دیگر می‌شود که در آینده ثمرات آن آشکار خواهد شد؛ هر چند ممکن است سخت و رنج‌آور و ناخوشایند باشد، ولی سود و منفعت انسان‌ها و مؤمنان در آن باشد، هم‌چنان که ممکن است خواسته یا چیزی از طرف انسان خوب و خوش پنداشته شود؛ اما زیان و خسران او در آن باشد. نتیجه آن‌که باید به مقدرات الهی راضی و خشنود و سپاسگزار بود؛ چرا که این شکرگزاری موجب ازدیاد نعمات الهی خواهد شد:

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»؛ (ابراهیم، ۷)

و [به خاطر آورید] وقتی که خدا اعلام فرمود شما بندگان اگر شکر نعمت به جای آرید، بر نعمت شما می‌افزایم و اگر کفران کنید، عذاب من بسیار سخت است.

مفهوم آیه شریفه این است که اگر شکرگزار باشید، نعمت شما افزون می‌گردد و اگر ناسپاس و نافرمان و ستمگر باشید، نعمت اعطا شده به شما سلب می‌گردد؛ پس باید تلاش نمود حتی در این شرایط که ویروس کرونا فراگیر شده است، افکار منفی را از ذهن خود خارج نمود و با افکار مثبت و دعا به درگاه الهی در راه مواجهه علمی و آگاهانه با این ویروس اقدام نمود.

از طرف دیگر و همان‌طور که قبلاً اشاره شد، شاید این مصیب و بلا به خاطر گناهان و اعمال ناشایست انسان‌ها باشد:

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ»؛ (شوری، ۳۰) و آنچه از رنج و مصائب به شما می‌رسد، همه از دست خود شماست، در صورتی که خدا بسیاری از اعمال بد را عفو می‌کند.

بنابراین، نعمات الهی فراوان است و امکان شمارش آن برای بشر وجود ندارد که از همین گستردگی نعمات باید دانست که بهترین دستگیره برای مشمول عنایت الهی قرار گرفتن، تمسک به خدای متعال است و به تعبیر سعدی شیرازی:

نعمت بار خدایا ز عدد بیرون است شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار
(سعدی، قصیده ۲۵)

فضای مجازی؛ بستری برای تبدیل تهدید به فرصت

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛ (ابراهیم، ۴) و ما هیچ رسولی در میان قومی نفرستادیم مگر به زبان آن قوم تا بر آن‌ها [معارف الهی را] بیان کند، آن‌گاه خدا هر که را خواهد به ضلالت وا می‌گذارد و هر که را خواهد به مقام هدایت می‌رساند و او خدای مقتدر داناست.

در این میان، یکی از راه‌ها برای تبدیل تهدید ویروس کرونا به فرصت، استفاده از بستر پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی است. خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد مگر این‌که با زبان خود مردم، پس امروزه که زبان مردم و جامعه ایرانی و جهان معاصر، فضای مجازی و سایبری است، باید سعی نمود در این فضا حضور فعالانه و خردمندانه‌ای داشت و حال که به علت فاصله اجتماعی برای شکستن زنجیره ویروس کرونا

ناگزیر به ماندن در خانه و رعایت توصیه‌های بهداشتی و درمانی است، بهتر است از بستر فضای مجازی برای پیشبرد اهداف دینی استفاده نمود و معارف و احکام الهی را میان مردم و جهانیان و به ویژه جوانان متناسب با سن ایشان نشر داد و به سؤالات و شبهات موجود به صورت برخط پاسخ داد.

در انتهای آیه مورد اشاره چنین دریافت می‌شود که خداوند هر انسانی را بخواهد و اراده کند می‌تواند موفق نموده و بلا را از او دور نگه دارد و بالعکس و هر کسی را بخواهد می‌تواند ذلیل و خوار کند؛ پس باید سعی نمود با زبان مشترک با انسان‌ها سخن گفت تا تأثیرگذاری بیشتری داشت و مؤثرتر واقع شد و اگر این ایجاد رابطه معنوی با زبان هر فرد باشد، می‌توان بر دل و جان مخاطب وارد شد و اثربخشی انتقال و القای معانی را مضاعف نمود.

نتیجه‌گیری

مطابق با یافته‌های این مقاله که تأکید بر حفظ و اتصال رشته بندگی با خدای متعال و رجوع به آیات قرآنی در وضعیت همه‌گیری ویروس کرونا داشت، تأکید بر نقش و اهمیت دعا و استمداد جستن از قدرت لایزال الهی در کمک به بندگان در مسیر جستجو و کاوش علمی به منظور ساخت واکسن و ریشه‌کنی این ویروس است.

بنابراین، نباید از دعا کردن خسته شد؛ چرا که هر چه از خداوند خواسته شود، اگر به صلاح و خیر بشر باشد، محقق می‌شود.

در مجموع و برای این‌که در برابر بیماری‌های مختلف از جمله ویروس کرونا مصونیت داشت و سالم ماند، باید به حفظ و تقویت سلامت جسمی و روحی و معنوی اهمیت داد؛ پس باید در حفظ سلامت روانی جامعه کوشا بود و هر خبری را به راحتی در جامعه منتشر نکرد و تحقیق و تفحص نمود و پس از کسب یقین، خبر را در صورت صلاحدید جامعه انتشار داد. این مطلب به ویژه در شرایطی که ویروس کرونا در جامعه در حال پخش شدن است، از حیث گستره فضای مجازی باید مورد توجه جدی قرار گیرد؛ لذا نباید علاوه بر انتشار این ویروس که زندگی عمومی مردم را مختل نموده است، ویروس شایعه‌پراکنی و تهمت‌های ناروا نیز در جامعه پخش شود که از مصادیق عینی معصیت فردی و اجتماعی است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. سعدی شیرازی، ابو محمد مشرف الدین. مواعظ. برنامه گنجور.

منطق کیفی حلم و استقامت ذیل آثار فردی و اجتماعی به ابتدای آموزه‌های دینی

(مطالعه موردی: ویروس کرونا)

نویسندگان: زهرا شیردل^۱، وجیهه شیردل^۲، دکتر محمدشستا بدرآ^۳

بذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۱

دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۵

چکیده

یکی از مسائل بشر در تمامی اعصار نحوه مواجهه با سختی‌ها و شدائد بوده است که کیفیت مواجهه را به سوی آزمون و خطا در نحوه مدیریت وقایع و حوادث سوق داده است؛ اما وقتی این وقایع به سوی مصیبت در غم از دست دادن عزیزی و یا مهیا کردن زمینه عصیان و گناه و یا نافرمانی و سایر آثار مترتب بر زندگی در سرای مادی پیش می‌رود، بر صعب و سختی آزمون و ابتلا افزوده می‌شود؛ لذا انسان با اعطای نعمت و ویژه‌ای از جانب خداوند، مزین به نعمت صبر و حلم و استقامت شد که می‌توانست او را از مواجهه با هر گونه سختی و مضیق‌های موفق کند و با افزودن بر قدرت کنترل درونی و کنترل تمامی قوا به ویژه خشم و غضب در مسیر بازگرداندن آرامش و سکینه و طمأنینه به زندگی گام بردارد. بنا به اهمیت این موضوع که نقش مهمی در رشد مادی و معنوی در زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی دارد، پژوهش حاضر که با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و روش تحقیق توصیفی تدوین شد، تلاش نمود با بررسی مقوله به ابتدای مصادر ثقلین کبیر- قرآن و روایات- به تبیینی از آثار و تأثیرات صبر و ایستادگی بر زندگی فردی و اجتماعی بپردازد که نتایج تحقیق نشانگر اهمیت «عاملیتی» فضیلت حلم و بردباری و استقامت و خصایص آن در دین اسلام و فطرت انسانی بود که به مثابه فصل مشترک خلقت انسان در مواجهه با تنگناهای تاریخی است؛ تحقق مقامی که صابران و استقامت‌ورزان با مزین شدن به آن به ویژه در مواجهه با بلاهای همه‌گیری مثل شیوع ویروس کرونا که به مثابه یکی از خانواده سلسله شرور طبیعی، بالای عصر معاصر شده است، مسیر گشوده‌سازی برکات الهی را در منطق کیفی سفر معراجی به عالم معنا با پای دل طی می‌کنند و به همین منظور به ارائه بحثی مستوفی در کیفیت مواجهه با ویروس کرونا پرداخته شد.

واژگان کلیدی: حلم و استقامت، آثار فردی، آثار اجتماعی، آموزه‌های دینی، ویروس کرونا

مقدمه

حلم و استقامت در ادبیات و مبانی دینی به عنوان اکسیری است که راه گشایش و فتح برای رسیدن به درجات بالای انسانی را باز می‌کند.

۱. مهندس نرم افزار و کارشناس حقوق قضایی، گروه حقوق، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه پیام نور، قم، ایران،

m78562924@gmail.com

۲. طلبه سطح دو، گروه فقه و اصول، حوزه علمیه الزهراء^ع، دزفول، ایران، vagiehesht@gmail.com

۳. دکترای مدیریت دولتی، گروه مدیریت، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران،

پژوهشگر جامعه المصطفی^ع العالمية، shetabadra14@gmail.com

امام صادق علیه السلام خطاب به پسر جنذب می فرماید:

«لَوْ أَنَّ شِيعَتَنَا اسْتَقَامُوا لَصَافِحَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ»؛ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۰: ۲۱۹)
اگر شیعیانمان استقامت ورزند، ملائکه با آنها دست می دهند.

بر این اساس، حلم و ایستادگی که از آن با تعابیر مختلفی مثل صبوری، تَصَبْر یا خود را به صبر عادت دادن، شکیبایی، استقامت، پایداری و مقاومت و یا سایر تعابیر یاد می شود، از عوامل مهم در مسیر رسیدن به موفقیت با تحصیل اهداف است؛ چرا که حوادث و مشکلات در مسیر رسیدن به مقصد بسیار است، اما باید روحیه استقامت را در خود پرورش داد تا بتوان این راه را به بهترین شکل طی کرد و به مقصد رسید. (ر. ک: محمدشاهی، حلقه علمی بلاغ)

از طرف دیگر، درک معنایی و باطنی مقام صبر که در مبانی دینی از جایگاهی رفیع برخوردار است، نمایانگر ضرورت و اهمیت این فضیلت بزرگ انسانی است؛ چرا که زیست انسانی و عالم خلقت متکثر از ابتلائاتی است که در موارد زیادی با مضایق و رنج‌هایی همراه است که گوهر انسانی در مواجهه با این سختی‌ها صیقل می خورد و به استناد مبنای مقاومت، هر چه انسان در مسیر رو به جلو از صبر و استقامت و حلم درونی و بیرونی برخوردارتر باشد و مجهز به این سلاح تدریجاً اثرگذار شود، مسیر عبودیت را تا ایصال به مقام لقاء به صورت هموارتری طی می کند.

بر این اساس، در مقاله حاضر تلاش می شود با تمرکز بر هدف اصلی که عبارت است از مفهوم‌شناسی منطق کیفی حلم و استقامت و آثار آن به این پرسش راهبردی پاسخ داده شود که آثار صبر و ایستادگی در زندگی فردی و اجتماعی به ابتدای آموزه‌های دینی چیست و چگونه اثبات می شود؟ البته در حوزه پژوهش، تحقیقات گسترده‌ای انجام شده که این پژوهش نیز در راستای سایر تحقیقات، می تواند با رویکردی جدید و دسته‌بندی ساده‌تری به تبیین مسئله‌ای مهم در طول خلقت بشری بپردازد. بیان این نکته لازم است که مورد بررسی مطابق با رویکرد نقلی و مبانی مرجع دینی اعم از قرآن کریم و سنت و سیره خواهد بود.

مبانی نظری منطق کیفی حلم و استقامت

صبر و حلم و استقامت در لغت به معنی آهستگی، شکیبایی، بردباری، شکایت نکردن از بلاها و شداید و انتظار فرج است (معین، ۱۳۸۵: ۵۳۴) و در اصطلاح به خودداری نفس بر طبق مقتضای عقل و شرع گفته می شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ج: ۱، ۵۲۳)

این نوع صفت که یکی از مجموع صفات و فضایل اخلاقی و بلکه دینی به شمار می آید، رهنمون‌ساز به معنا و مفهومی از مسائل و موضوعات است که انسان را در مواجهه با شداید و

تنگناها به اصطلاح آبدیده می‌کند و مرکبی آماده برای حرکت است؛ چرا که تا مرکبی آماده در اختیار انسان نباشد، شرایط رسیدن به مقصد، امکان‌پذیر نخواهد بود.

نبی مکرم اسلام ﷺ می‌فرماید:

«الصَّبْرُ خَيْرٌ مَّرْكَبٍ»؛ (مشرف الشامی العاملی، ۱۳۴۲: ۲۹) صبر، بهترین مرکب سواری است.

بر این اساس، با استعانت از حلم و بردباری و استقامت می‌توان برای غلبه بر مشکلات به مستمسکی وثیق در مسیر تحقق اهداف تکیه کرد.

به طور کلی، در بین صفات اخلاقی اشاره شده در قرآن کریم، صبر و حلم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است تا جایی که حتی وجود مقدس رسول اکرم ﷺ که اشرف مخلوقات و برترین خلق خدا از ازل تا ابد است، به صبر و شکیبایی و استقامت ورزیدن سفارش و بلکه امر شده است که نشان از عظمت این صفت در ساحت قدس ربوبی دارد:

- «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»؛ (احقاف، ۳۵) پس صبر کن آن‌گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند.

- «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»؛ (هود، ۱۱۲) پس چنان که مأموری استقامت و پایداری کن و کسی که با همراهی تو به خدا رجوع کند نیز پایدار باشد و [از حدود الهی] تجاوز نکنید که خدا به هر چه شما می‌کنید، بصیر و داناست.

اهمیت و عظمت آیه اخیر تا حدی است که حضرت پس از نزول این آیه فرمودند:

«شَيبَتْنِي سُورَةُ هُودٍ لِمَكَانِ هَذِهِ الْآيَةِ»؛ (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۹۹) سوره هود با نزول این آیه مرا پیر کرد.

در عین حال، این تأکید و تمرکز بر صفت صبر و حلم و ایستادگی در منطق قرآن کریم و در پیشگاه الهی بی‌اجر و مزد نیست؛ چه این‌که برای صابران پاداش‌های بزرگی در نظر گرفته شده است که بزرگ بودن این پاداش در کلام حق تعالی به مثابه نیکوترین صورت بیان شده است و حاکی از غیر قابل توصیف بودن پاداش آن با محاسبات مادی و این‌دنیایی است:

«وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ (نحل، ۹۶) و به طور مسلم به نیکوترین صورت پاداششان را خواهیم داد.

این بزرگ بودن پاداش تا بدان جا ادامه می‌یابد که امام جعفر صادق علیه السلام از پدر بزرگوارشان امام موسی کاظم علیه السلام چنین نقل می‌نمایند:

من در برابر کارهایی از غلامم و برخی افراد خانواده‌ام صبر می‌کنم که گویی از حنظل در کامم تلخ‌تر است. هر کس شکیبایی کند و خویشتندار باشد، بدین پایداری درجه روزه‌گیر شب زنده‌دار و درجه شهیدی که در رکاب پیامبر شمشیر زده است، به دست آورد. (قمی، بی‌تا: ۲۲۶)

در ادامه به برخی از مهم‌ترین پاداش‌های مورد اشاره در قرآن کریم پرداخته می‌شود:

- بهره‌مندی از نعمات خاص (ر. ک: انسان، ۱۲)
- پاداش مضاعف (ر. ک: قصص، ۵۴)
- وصال به مقام محمود (ر. ک: اسراء، ۷۹)
- استقرار در جایگاه امن و مطمئن (ر. ک: فجر، ۲۸-۲۷).

به واسطه همین اهمیت صبر و ایستادگی در مصادر مرجع دینی بر مزین ساختن خود به این صفت در تمامی سکنات و حالات تأکید شده که گاهی با توصیه و سفارش است و گاهی به صورت امری و دستوری؛ هم‌چنان که در قرآن کریم که واژه صبر و مشتقات آن ۱۰۳ بار به کار رفته، در برخی آیات به صورت امری با تعبیر «إصبر» به کار رفته (ر. ک: انفال، ۴۶؛ اعراف، ۸۷؛ یونس، ۱۰۹؛ طه، ۱۳۰؛ هود، ۱۱۵ و ۴۹؛ کهف، ۲۸؛ روم، ۶۰؛ غافر، ۷۷ و ۵۵؛ لقمان، ۱۷؛ طور، ۴۸؛ قمر، ۲۷؛ مزمل، ۱۰؛ معارج، ۵) و در آیات دیگر به همراهی خداوند با صابران و دوست داشتن آن‌ها توسط خدای متعال با تعبیر «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» یا «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» اشاره شده است. (ر. ک: بقره، ۲۴۹ و ۱۵۳؛ آل عمران، ۱۴۶؛ انفال، ۴۶ و ۶۶)

در روایات نیز این معنا به فراوانی مشاهده می‌شود که جهت تجنب از تطویل به یک نمونه اشاره می‌شود: امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصیت مشهوری که خطاب به امام حسن مجتبی علیه السلام مرقوم داشته‌اند، ایشان را به پوشاندن لباس صبر سفارش نموده است:

«وَأَشْعِرْهُ بِالصَّبْرِ»؛ (نهج البلاغه، نامه ۳۱) لباس صبر بر قلب بپوشان.

نکته قابل تأمل و پرمعنا در این میان، تحویل بردن صبر بر قلب است؛ چه این‌که منظور این است که حلم و استقامت، همانند لباس زیر به قلب می‌چسبد و با متن و حاق قلب تماس پیدا می‌کند؛ لذا این نوع لباس که در قلب تأثیر دارد، حالتی در قلب به وجود می‌آورد که او را از جزع و بی‌تابی رها می‌سازد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۶۲)

مطلب دیگر این که صفت حلم و بردباری با توجه به منظومه هماهنگ فضایل اخلاقی در دین اسلام، نقش چترگستر و زمینه‌ساز تحقق سایر فضایل را دارد؛ چرا که برای آراستن هر فضیلت و پیراستن هر رذیله‌ای از خود و جامعه، صبر لازم است و صبوری باید کرد؛ چون هر کجا بی‌طاقتی و بی‌صبری و ناشکیبایی و عدم ایستادگی پیش آید، فرد و جامعه از پی‌جویی هدف خود بریده شده و به سمت ارتکاب و عصیان گام برمی‌دارد؛ لذا صبر و حلم علاوه بر هماهنگ بودن با سایر فضایل انسانی، نقشی چترگستر و زمینه‌ساز برای تحقق سایر فضایل و تجنب از رذایل دارد.

قرینه مدعا را می‌توان در مناسبات تاریخی حاکم بر تاریخ مشاهده کرد که همواره در جدال «حق و باطل» و ستیز و سلطه‌گری نظام سلطه با تقسیم‌بندی «سلطه‌گر» و «سلطه‌پذیر» با خروجی غلط آن در قالب کشورهای جهان اول تا جهان سوم و در نقطه مقابل آن، نظام بر سلطه در حال جولان بوده و تا قیام قیامت چنین خواهد بود؛ لذا مقاومت و ایستادگی در مقابل نظام سلطه که منطبق او تطمیع و ارعاب و تهدید است و به اصطلاح با زبان «قلدری» است، دشمن را وادار به عقب‌نشینی می‌کند؛ اما هر چه در مقابل دشمن با تمسک به رویکردهای سازش و به اصطلاح «دیپلماسی لبخند و التماس» مواجه شد، دشمن جری‌تر شده و بیشتر یورش می‌آورد.

قرآن کریم، وضعیت دشمن در نظام سلطه را گونه‌ای تشریح می‌نماید که می‌توان از سرگذشت تکذیب‌کنندگان و تمثیل ایشان به «سگ»، پی به رمز و راز آن در ارتباط با «منطق مقاومت» برد:

«وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَا بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ (اعراف، ۱۷۶) و اگر می‌خواستیم به آن آیات او را رفعت مقام می‌بخشیدیم، لیکن او به زمین فروماند و پیرو هوای نفس گردی، و در این صورت مثل و حکایت حال او به سگی ماند که اگر بر او حمله کنی و یا او را به حال خود واگذاری به عوعو زبان کشد. این است مثل مردمی که آیات ما را بعد از علم به آن تکذیب کردند. پس این حکایت بگو، باشد که به فکر آیند.

به همین سبب گفته می‌شود هزینه مقاومت و ایستادگی از هزینه سازش به مثابه ظلم‌پذیری کمتر است که از جمله این ایستادگی‌ها، مقاومت در عرصه‌های اقتصادی و جنگ نرم است که با تحکیم بنیان‌های درونی اقتصاد با درون‌زایی و برون‌تراوشی ذیل سیاست‌های جامع «اقتصاد مقاومتی»^۱ می‌توان حربه دشمن در اعمال سیاست‌های تحریمی را خنثی یا کم‌اثر کرد و همین اقتدار درونی

موجبات کنار گذاشتن حربه‌های تحریمی را در آینده موجب می‌شود؛ چرا که تکانه‌های اقتصاد جهانی و سیاست‌های تحریمی، آثار منفی بر اقتصاد درون‌زا نخواهد داشت و یا واجد آثاری حداقلی خواهد بود که تأثیر گسترده‌ای در معیشت و شاخص‌های اقتصاد کلان جامعه نخواهد گذاشت:

اقتصاد مقاومتی؛ یعنی اقتصادی که از درون می‌جوشد و احتیاج ما را به دیگران کم می‌کند و استحکام کشور را در مقابل تکانه‌های خارجی افزایش می‌دهد. (امام خامنه‌ای، دیدار با مردم اصفهان، ۲۶ آبان ۱۳۹۵)

از طرفی، قرآن کریم با توجه به نقش صفت مقاومت و ایستادگی بر سایر صفات اخلاقی و انسانی و هماهنگی آن با سایر صفات، گاهی همین معنای صبر و حلم را در تعبیر دیگری به کار می‌برد که به برخی از نمونه‌های آن اشاره می‌شود:

- یقین (ر. ک: سجده، ۲۴)
- شکر (ر. ک: ابراهیم، ۵؛ لقمان، ۳۱؛ سبأ، ۱۹؛ شوری، ۳۳)
- توکل (ر. ک: نحل، ۴۲)
- نیایش (ر. ک: بقره، ۱۵۳)
- عمل صالح (ر. ک: هود، ۱۱).

بیان این نکته نیز لازم است که صبر و حلم و مقاومت و خود را در موضع صبر و ایستادگی قرار دادن و عادت دادن به آن در عین این‌که از حیث معنایی و کلیات، مفهومی مشترک بوده و بر پایداری و مقاومت و مناعت طبع تمرکز داشته و بر بلندای عرفان گام می‌گذارد؛ اما به واسطه ریزه‌کاری‌های مفهومی در مبانی دینی، تمایز مستتری نیز میان آن‌ها مشاهده می‌شود که به این وجه اشتراکی و افتراقی اشاره می‌شود.

قائلین به عدم تفاوت میان صبر و حلم ایستادگی معتقدند:

- «والحليم في صفة الله عز وجل: معناه الصبور»؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۱۴۵)
- حلیم که یکی از صفات پروردگار است، معنایش صبور است.
- «وصف الله بالصبر انما هو بمعنى الحلم وهو تأخير العقوبة عن المستحقين لها»؛ (حقی بروسوی، بی‌تا، ج: ۱: ۱۲۵) توصیف خداوند به صبور بودن، معنایش حلم خداست؛ یعنی تأخیر انداختن عذاب کسانی که مستحق عذاب هستند.

در نقطه مقابل این دیدگاه، قائلین به تفکیک و تفاوت هستند که این دسته معتقدند:

- «الحلم: ضبط النفس عن هیجان الغضب»؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۵۳).
- «الحلم بمعنى إنضباط النفس والطبع عن هیجان الغضب وعن الإحساسات وحصول حالة السكون والطمأنينة والصبر فی مقابل ما لا یلائم الطبع فی مقابل العجلة والطیش والنزق والغضب»؛ (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۲۷۲).
- حلم خودداری شخص در برابر هیجانات غضب و احساسات و به دست آوردن حالت آرامش، اطمینان و بردباری است، در برابر عجله که با طبع بشر سازگاری ندارد.
- صبر و ایستادگی ضد و مقابل بی تابی و جزع و فزع نمودن و حالت خویشتن داری در برابر ناملایمات و اموری است که از بیرون بر انسان وارد می شود و انسان باید در برابر آن خویشتن داری نموده و مشکل را حل کند؛ اما حلم در مقابل خشم و غضب و ضد آن هاست؛ یعنی اگر برای انسان حادثه ای پیش آمد و او عصبانی نشد، این جزو صبر نیست، بلکه جزو حلم است.
- به عنوان مثال؛ هر گاه بار سنگین غضبی بر انسان وارد می شود، اگر این غضب او را وادار کرد که خلاف بگوید و دست به خلاف بزند، معلوم می شود که حلیم نیست، اما اگر عند الغضب، آن طیش و حمله و خشم را مهار کرد و این بار سنگین غضب را به دوش کشید، می گویند او شخصی حلیم است که در تعبیرات فارسی می گویند بردبار است. چنین شخصی از درون استوار است و آتشفشان خشم خود را فرو می کشد و بر اساس عقل و علم رفتار می کند نه بر اساس هیجان و عواطف و احساسات. (ر. ک: جوادی آملی، ۱۳۹۴)
- الفرق بین الحلیم و الصبور ان المذنب لا یأمن العقوبة فی صفة الصبور كما یأمنها فی صفة الحلیم؛ (حقی بروسوی، بی تا، ج ۱: ۱۲۵) فرد گناهکار در برابر شخصی که صفت صبور دارد، ایمن از عذاب نیست؛ اما در برابر شخصی که صفت حلیم دارد از عذاب ایمن است.
- گاهی صبر وجود دارد، اما در مرتبه کلامی و در مقام حفظ ظاهر است؛ یعنی اگر کسی فرد مواجه شده با مشکل که به عنوان مثال فرزند یا عزیزی از دست داده، دچار ورشکستگی مالی شده و مواجه شده با هر مسئله دیگر را مشاهده کند در حالی که او آرام است، به طور طبیعی گمان می کند او در مقام تحمل قرار دارد؛ اما هر گاه این تحمل به چشیدن لذت آزمون و ابتلای الهی مبدل شود و فرد صبور بداند و بفهمد که

این محمل صبر، آزمون و امتحانی برای ارتقای مقامات و روح اوست، این نوع صبر به قلب و جان انسان بازمی‌گردد؛ لذا صبر هر چند در هر درجه‌اش ممدوح است، اما میان صبر ظاهری با صبر عجین گشته با دل و جان که برای انسان به ملکه و عادتی ارادی تبدیل شده، تفاوت معناداری وجود دارد که تنها آن دسته افرادی که در مسیر صبر پیشگام باشند، می‌توانند به این مقام و مقامات و سفر به ماورا برسند.

قرآن کریم در توصیف این دسته از انسان‌ها می‌فرماید:

«وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»؛ (فصلت، ۳۵)

و به این مقام نمی‌رسند جز کسانی که شکیبا بوده و از بهره‌ای بزرگ بهره‌مند باشند.

بنابراین، صفت حلم زمانی که به انسان نسبت داده شود، از شریف‌ترین صفات انسانی و در ستایش غریزه بشری است که باعث ترقی انسان به سوی کمالات می‌شود و انسان به وسیله این صفت می‌تواند به سکون و آرامش دست یابد. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۲۷۲)

به طور کلی، زندگی انسان بنا به ترسیم‌گری نظام خلقت با سختی و ابتلا و رنج همراه است (ر. ک: بلد، ۴) که هر چه انسان با صبر و حلم و مقاومت در این مسیر موفق‌تر شود، به همان میزان و بلکه بیشتر به اکتساب فضایل و مقامات روحانی نائل خواهد آمد؛ مضافاً آن‌که با هر سختی و رنجی، آسانی و ساده‌شدنی نیز وجود دارد که این معنا از آیه جذاب قرآن کریم اخذ شده است که:

«إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»؛ (انشراح، ۷) مسلماً با [هر] سختی آسانی است.

نتیجه و نظر مختار آن‌که صبر و حلم در عین اشتراک معنایی، تفاوتی اصطلاحی در معنای علم اخلاق با هم دارند؛ اما چون نوع تفاوت از جنس ناهمسنخیتی نیست و موضوع پژوهش نیز به صورت وجه جمع میان منطق کیفی صبر و حلم و شکیبایی و استقامت و پایداری و سایر صفات مترتب بر آن به منظور نمایش آثار فردی و اجتماعی و در حوزه کارکردی است، در این پژوهش تعمداً از تفاوت جزئی میان این دو چشم‌پوشی می‌شود و تکیه بر معنای مشترک میان آن‌ها می‌شود.

گونه‌شناسی صبر و حلم

صبر و حلم و ایستادگی بسان سایر صفات و فضایل اخلاقی و انسانی به انواع و اقسامی تقسیم می‌شوند که با تتبع انجام شده، به نظر می‌رسد تقسیم‌بندی سه‌گانه پیامبر اکرم ﷺ مشهورترین تقسیمات مرسوم باشد:

«الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَصَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَصَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ»؛
 (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۷۸) صبر بر سه قسم است: صبر هنگام مصیبت، صبر بر طاعت
 و صبر از معصیت.

صبر هنگام مصیبت در قرآن کریم به این کیفیت است:

«وَلَبَّوْا نَفْسَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ
 الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»؛ (بقره، ۱۵۶-۱۵۵)
 و قطعاً شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جانها و محصولات
 می‌آزمایم و مژده ده شکیبایان را، کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می‌گویند ما از آن
 خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.

منطق کیفی این نوع، به معنای صبر بر انواع بلاهاست که بلاها اگر کفاره گناهان باشند و فرد
 به این باور برسد که خداوند از روی فضل و کرم این بلاها را در عوض عذاب آخرت قرار داده، صبر
 شیرینی خواهد بود و رضایت به قضای الهی را در بر خواهد داشت (حبیبیان، ۱۳۶۹: ۷۵)
 که عالی‌ترین مصداق این نوع صبر را می‌توان در جریان کربلا و نزد امام حسین علیه السلام و یا حضرت
 زینب کبری علیها السلام مشاهده کرد که در پاسخ به جملات کفرآمیز ابن مرجانه و در کاخ او پس از دیدن آن
 صحنه‌های هولناک که مثل آن در تاریخ تکرار نشده است، فرمود:

«وَمَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً»؛ (مفید، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۱۵) به جز زیبایی چیزی ندیدم.

این معنای صبر هنگام مصیبت و صبر جمیل در حدیث قدسی نیز وارد شده است:

«إِذَا وَجَّهْتُ إِلَى عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِي مُصِيبَةً... ثُمَّ اسْتَقْبَلَ ذَلِكَ بِصَبْرٍ جَمِيلٍ اسْتَحْيَيْتُ
 مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أَنْصِبَ لَهُ مِيزَانًا أَوْ أَنْشُرَ لَهُ دِيْوَانًا»؛ (آلوسی بغدادی، بی تا، ج ۲۹: ۱۲۰)
 هنگامی مصیبتی را متوجه یکی از بندگانم می‌کنم و او با صبر جمیل با آن برخورد
 می‌کند، حیا می‌کنم که در قیامت نامه عمل او را بگشایم و اعمالش را بسنجم.

مطابق با قواعد این نوع صبر که از آن به عنوان «صبر جمیل» یاد می‌شود، لازم است انسان
 شکیبایی کند و چهره این شکیبایی را با سخنان زننده که نشانه ناسپاسی و عدم تحمل حادثه است،
 زشت نسازد؛ چرا که فرد با ایمان و پُرظرفیت کسی است که در حوادث، پیمانانه صبرش لبریز
 نمی‌گردد و سخنی که نشان دهنده ناسپاسی باشد، بر زبان جاری نمی‌سازد. (مکارم شیرازی،

قسم دیگر، صبر بر اطاعت است که در قبال تکالیف دینی بر عهده مکلفین نهاده شده است: «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا»؛ (مریم، ۶۵) همان خدایی که آفریننده آسمانها و زمین است و هر چه بین آنهاست، پس باید همان خدای یکتا را پرستش کنی و البته در راه بندگی او صبر و تحمل کن. آیا دیگری را مانند او به نام خدا خواهی یافت؟

این نوع صبر، توأم با سختی‌هایی است که امام صادق علیه السلام در توصیف آن می‌فرمایند: ضربه بلاها و مصیبت‌های راه عبادت، همانند برخورد سنگ با تخم مرغ، شکننده است؛ از این رو پیش از آنها صبر خلق شد تا سنگ زیرین آسیاب زندگی مؤمن باشد و با گرفتن ضربه‌ها مانع از وارد آمدن همه فشارها به روح مؤمن گردد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج: ۵، ۴۹۸)

به نظر می‌رسد این نوع صبر اگر شیرینی آن چشیده شود، به چشیدن لذت عبادت و شیرینی بندگی منجر خواهد شد.

قسم سوم نیز صبر از معصیت است که انسان باید در مواجهه با صحنه‌های گناه‌آلود و زمینه‌های گناه نلغزد و مراقب گفتار و کردار و اعمال خود باشد و بلکه در این راه استقامت بورزد و دامن خود را به گناه و عصیان آلوده نسازد که در غیر این صورت به شقاوت و مسخ‌شدگی گرفتار خواهد شد. (ر. ک: مانده، ۶۰)

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَيْسَ أَذْقَنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لِيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورًا»؛ (هود، ۱۰) و اگر آدمی را به نعمتی پس از محنتی که به او رسیده باشد رسانیم، گوید که دیگر روزگار زحمت و رنج من سرآمده، سرگرم شادمانی و مفاخرت گردد.

رسیدن به صبر از معصیت، به سادگی گفتن آن نیست؛ هم‌چنان که ملا محسن فیض کاشانی صاحب اثر ارزشمند «محجة البيضاء» می‌نویسد:

«الْبَلَاءُ يَصْبِرُ عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُ وَالْعَوَافِي لَا يَصْبِرُ عَلَيْهَا إِلَّا الصَّادِقُ»؛ (فیض کاشانی، بی‌تا: ۳۰۹) بنده مؤمن بر بلا صبر می‌کند، اما فقط انسان صدیق است که از گناهان می‌گذرد.

شباهت این وجه مفارقت و مرز میان «مؤمن» و «صدیق»، تذکار افتراق میان «مخلص»^۱ و «مخلص»^۲ در قرآن کریم است که تمثیل منتسب به امام خامنه‌ای که علی‌الظاهر در یکی از جلسات «درس خارج» داشته‌اند، حلاوت معنایی آن را آشکار می‌کند به این مضمون که:

فردی در نظر گرفته شود که کار خیری در مورد شخصی صرفاً برای رضای خدا انجام می‌دهد و دیگری جز خود، آن فرد و خدا که ناظر اعمال است، متوجه آن عمل نیست. فرد نیکوکار حسب اتفاق در جمعی قرار می‌گیرد و نیکی او توسط فرد دوم فاش می‌شود؛ این‌جا تفاوت میان مخلص با کسر «ل» و مخلص با فتح «ل» عیان می‌گردد، چرا که فرد «مخلص» هر چند عمل را برای رضای خدا انجام داده، اما از این‌که عمل نیکش فاش شده و دیگران پی به وجاهت و مقام او می‌برند، در دل خود شادمان می‌گردد، حتی اگر شادی را در ظاهر و چهره خود نشان ندهد؛ اما فرد «مخلص» به نزد خدا شکوه می‌کند که تا زمان حیات نمی‌خواستم احدی از عمل نیکم پرده‌برداری کند، چون او فقط با خدا معامله کرده است که وقتی معامله با خدا به طور کامل انجام گردد، معنا و مفهومی متمایز با دخالت و شراکت سایرین دارد.

قوامیت این مطلب نیز برگرفته از روایت امام جعفر صادق علیه السلام است که از کلام الهی می‌فرماید:

«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا خَيْرُ شَرِيكَ مَنْ أَشْرَكَ مَعِيَ غَيْرِي فِي عَمَلٍ عَمِلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصاً»؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۹۵، ح ۹) خداوند عزّ و جلّ فرموده است: من بهترین شریک هستم. هر کس در کاری که می‌کند، شریکی برای من قرار دهد، آن کار را نپذیرم، جز عملی که خالص برای من باشد.

مطلب دیگر این‌که کسانی که بر ترک گناه صابرند، معمولاً صبر بر طاعت و مصیبت نیز دارند و آنان که در اطاعت خدا صابرند، صبر بر مصیبت نیز دارند؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۴۹۸) هم‌چنان‌که خواجه عبدالله انصاری در مقام عارفی متأله و الهی معتقد است:

- سالک، وعید خداوند را پیوسته در نظر دارد و این صبر بر مصیبت برای آن است که ایمانش باقی و پایدار بماند و از کیفی در امان ماند و برتر از آن این است که صبر بر عدم ارتکاب گناه از روی حیا باشد. (شیروانی، ۱۳۷۹: ۱۱۱)

لذا خواجه عبدالله ترسش پیش از فرجام، به تأمل در گذشته و آغاز کار بازمی‌گردد که گردنه‌های صعب العبور با معجزه صبر، قابل عبور است:

۱. ر. ک: عنکبوت، ۶۵؛ بینه، ۵.

۲. ر. ک: یوسف، ۲۴؛ ص، ۸۳؛ صافات، ۴۰.

- الهی! همه ترسند که فردا چه خواهد شد، عبدالله می‌ترسد که دی چه رفته است.
(انصاری، ۱۳۸۰)

البته تقسیمات دیگری نیز می‌توان برای صبر و حلم و ایستادگی قائل شد از جمله دو تقسیم‌بندی زیر و سایر تقسیماتی که در منابع اخلاقی و مجامع روایی قابل حصول است که به منظور جلوگیری از طولانی شدن این مبحث، به همین میزان اکتفا می‌شود:

- امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عَلَىٰ مَا تَكَرَّرَ وَصَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ»؛
(نهج البلاغه، حکمت ۵۲) صبر بر دو قسم است: صبر در برابر انجام کار خوبی که دوست نداری و صبر بر ترک کار بدی که دوست داری.
- صبر عامه (صبر برای خدا)، صبر مرید (صبر به حول و قوه خدا)، صبر سالک (صبر بر حکم خدا). (شیروانی، ۱۳۷۹: ۱۱۳)

خصایص و اسوه‌های حلیمان و استقامت‌ورزان در معارف دینی

شناسایی هر فرد و قومی به واسطه ویژگی‌ها و شرایط عام و خاصی که دارند، فطری و غریزی یا اکتسابی امکان‌پذیر است که صابران و حلیمان نیز از این قاعده مستثنی نیستند؛ لذا با ویژگی‌های خاص خود شناخته می‌شوند که در جدول زیر به برخی از مهم‌ترین این خصایص که با برداشتی شهودی از مفاهیم و ادبیات دینی احصا شده، اشاره می‌شود؛ هر چند تبیین این خصیصه‌ها با توجه به بسط اشتدادی و توسع مفهومی اصل مقوله که قائلین به آن را شبیه خود می‌کند، گسترده‌تر از جدول زیر است و اکتشاف تمامی ابعاد و مؤلفه‌های آن با استفاده از مطالعات پایه و پانل دلفی، می‌تواند موضوع تحقیقات گسترده‌تری باشد.

جدول ۱: خصایص صابران و استقامت‌ورزان

| ردیف | خصیصه | ردیف | خصیصه |
|------|--|------|---|
| ۱ | راضی به رضای الهی | ۱۲ | مقابله با تنیدگی و کاهلی و بی‌انگیزگی |
| ۲ | تسلیم در برابر امر الهی | ۱۳ | مدیریت و کنترل هیجانات |
| ۳ | شکر و اطاعت و عبادت الهی با وجود مصائب گوناگون | ۱۴ | سختکوشی و تلاش فراوان |
| ۴ | تلاش در جهت کسب رضایت خدا | ۱۵ | بزرگی روح و توان تحمل سختی‌ها |
| ۵ | خویشترن‌دار و متوکل به خدا | ۱۶ | برخورداری از توان و مقاومت بالا |
| ۶ | بهره‌مندی از عقل | ۱۷ | اهل گذشت از ظلم و اشتباهات دیگران |
| ۷ | مبارزه با تمایلات نفس‌اماره | ۱۸ | حلم در برابر زخم زبان و تهمت و کنایه‌ها |
| ۸ | بردباری و حلم در تعاملات اجتماعی | ۱۹ | توانایی کنترل خشم و غضب |
| ۹ | هدفداری و ارزشمند بودن هدف | ۲۰ | سکوت و حفظ آرامش در مواجهه با مصائب |
| ۱۰ | برخورد منطقی با پدیده‌ها و حوادث | ۲۱ | صلابت و ثبات رأی و ثابت قدم بودن |
| ۱۱ | خودکنترلی در موقعیت‌های مختلف | ۲۲ | یاد مرگ و در انتظار مرگ بودن |

از طرف دیگر، در فرهنگ و معارف اسلامی و با مطالعه تاریخ ادیان و تاریخ اسلام می‌توان نمونه‌ها و اسوه‌های موفق و حتی مشهوری از صابران و حلیمان و استقامت‌ورزان و آراستگان به این صفت ویژه مشاهده کرد که برخی از این دسته در قرآن کریم مورد عنایت و تمجید قرار گرفته‌اند. از جمله این افراد می‌توان به نوح نبی، ایوب نبی، اسماعیل نبی، ادریس نبی، ذالکفل نبی (ر. ک: انبیاء، ۸۵)، یعقوب نبی و پیامبران اولوالعزم^{علیهم‌السلام} اشاره کرد (ر. ک: احقاف، ۳۵)؛ هر چند اگر بخواهیم سیمای صابران و استقامت‌ورزان و اسوه‌های ایشان را در معارف دین اسلام جستجو کنیم، الگوی ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} نمونه‌های بی‌مثالی هستند که برای همیشه تاریخ الگو خواهند بود. در ادامه تنها به دو نمونه از این مصادیق اشاره می‌شود:

- دوران پسا رسول الله ﷺ و حجم فشارها بر امیرالمؤمنین علی^{علیه‌السلام}

این دوران حدوداً سه دهه‌ای بسیار سخت گذشت و در دوران بازگشت به منصب «غدیر خم» نیز سه جنگ بر حضرت تحمیل کردند؛ در حالی که مجموع این دوران، کمتر از ۵ سال بود؛ لذا حضرت در بیان این وقایع پس از رسول اکرم ﷺ آن جمله تاریخ را فرمودند:

«رَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدِّي وَفِي الْحَلْقِ شَجِي»؛
(نهج البلاغه، خطبه ۳) مشاهده کردم صبر و استقامت به عقل و خرد نزدیک‌تر است،

از این رو با این که همانند کسی بودم که خاشاک چشمش را فرا گرفته و استخوان در راه گلویش گیر کرده بود، صبر و استقامت نمودم.

- واقعه کربلا و حالات امام حسین علیه السلام

حمید بن مسلم که در کتاب‌های مقاتل و اسناد تاریخی به عنوان یکی از روایان واقعه کربلا از او نام برده می‌شود و از لشکریان سپاه عمر بن سعد بوده، با مشاهده حالات حضرت در بحبوحه ایصال به وقت شهادت، چنین ترسیم‌گری می‌کند:

سوگند به خدا هرگز مرد گرفتاری را ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند، در عین حال دلاورتر از حسین باشد. او با شمشیر بر دشمنان حمله می‌کرد و آن‌ها از طرف راست و چپ مانند روباهانی که از حمله شیر می‌گریزند، فرار می‌کردند و هم‌چون ملخ‌های پراکنده در پیش رویش پراکنده می‌شدند؛ سپس حسین به مرکز خود باز می‌گشت و می‌گفت: «لا حول ولا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». (لُهْف، ۱۳۸۵: ۱۴۵)

مطلب دیگر آن‌که آراستگان به صفت صبر و استقامت در مورد غیر شخص و به صورت جمعی نیز قابل اشاره هستند؛ به عنوان مثال، یک قوم یا منطقه یا شهر به این صفت متمسک شوند که در این صورت، همگی قابل تمجید خواهند بود.

نقش «عاملیتی» حلم و استقامت و آثار فردی و اجتماعی

بررسی آثار، کارکردها و تأثیرات صبر و مقاومت از جنبه‌های مختلف و با رویکردهای متنوعی قابل پی‌جویی است که بنا به هدف پژوهش به بررسی تأثیرات آن از حیث فردی و اجتماعی پرداخته می‌شود:

۱. تأثیر بر زندگی فردی

- افزودن بر درجه ایمان و یقین و طمأنینه

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»؛ (حجر، ۹۹) و دائم به پرستش خدای خود مشغول باش تا یقین بر تو فرا رسد.

بر این اساس، صبر در زندگی فردی به مثابه عاملی است که موجب بالا رفتن تمرکز و توجه و نگاه به ماورا است که همین مطلب، رویکرد را به خالق هستی‌بخش جلب می‌کند؛ لذا انسان صابر و حلیم روز به روز بر درجه ایمانش افزوده می‌شود که همین ایمان به ازدیاد یقین و رسیدن به طمأنینه منجر خواهد شد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام با توجه به این مسئله، می فرمایند:

«أَصْلُ الصَّبْرِ حُسْنُ الْيَقِينِ بِاللَّهِ»؛ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۷۳) اصل صبر، نیکویی یقین به خداست.

- رحمت و امداد خداوند

صبر و حلم از عوامل دستیابی به رحمت الهی به ویژه رحمت خاص و ویژه است که مخصوص بندگان صابر است؛ (ر. ک: بقره، ۱۵۷ و ۱۵۵؛ نحل، ۱۱۰؛ انبیاء، ۸۶-۸۵؛ ص، ۴۴-۴۳؛ حجرات، ۵) هم چنین از آثار صبر و حلم در فرهنگ قرآنی، امدادهای قطعی خداوند است که اگر صبر پیشه گرفته شود، خداوند عنایت خاص خواهد داشت و از طرق و راههایی که انسان گمان نمی کند به او کمک می کند تا به هدف و مقصود خویش برسد. این وعده حق الهی است که در صورت شکیبایی می تواند مورد کمک و امدادهای خاص قرار گیرد. (ر. ک: انعام، ۳۴؛ نحل، ۱۲۸-۱۲۷؛ روم، ۶۰)

- اثرگذاری مثبت بر روح و روان انسان

وقتی انسان واجد ملکه صبر و استقامت شود، به مرور زمان از توانمندی روحی و روانی بالاتری برخوردار خواهد شد تا جایی که به تدریج از اضطراب و استرس که از بیماری های شایع این عصر است رها شده و به جای نقد بدون مسئولیت و رها شدن در گرداب عیب جویی و گله و شکایت کردن از دیگران و یا نمایش ضعف های درونی خود با غیبت و تهمت زدن به دیگران، برای خود مسئولیت فردی و اجتماعی تعیین می کند و روح و روان خود را برای مقابله با مسئولیت های زندگی صیقل می دهد.

- در نظر داشتن سهل شدن با هر صعب شدن

قرآن کریم می فرماید:

«فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»؛ (انشراح، ۶-۵) پس با هر سختی البته آسانی هست و با هر سختی البته آسانی هست.

این تأکید دوباره بر همراه بودن آسانی با هر سختی و نه این که بعد از هر سختی، آسانی باشد نشان می دهد این سخت شدن امور حاکی از آزمایش و ابتلایی است برای سنجیدن عیار انسان؛ همان طور که یک معلم در کلاس درس با علم به توانمندی دانش آموزان به منظور ایجاد فرصتی برای محک و سنجش و شناخت خود دانش آموزان نسبت به خود، آزمون می گیرد. این جا نیز در پی آزمایشات

قرار است عیار هر فرد سنجیده شود؛ چرا که هر مقامی به هر کس داده می‌شود، متناسب با نمایش ظرفیت خود در پی همین آزمایشات است و البته با توجه به این که عرصه عالم، عرصه علی‌الدوام آزمایشات است؛ پس دانستن این که با هر سختی، آسانی همراه است به معنای حفظ آرامش و خود را نباختن است.

پیامبر اکرم ﷺ در همین ارتباط می‌فرماید:

«لَوْ دَخَلَ الْعُسْرُ كَوِيَّ جَاءَ يُسْرَانٍ فَأُخْرِجَاهُ»؛ (التنوخی، ۱۳۹۸، ج: ۱، ۱۷۵) اگر یک سختی

از روزنه‌ای وارد شود، دو آسانی او را بیرون می‌کنند.

- مقاوم شدن در برابر شدائد

هر چه صبر و استقامت انسان بیشتر شود، اولاً فلسفه وقوع آزمایشات و ابتلاها درک می‌شود و ثانیاً به فراخور این درک، راهبردهای مبارزه با سختی‌ها در عین قرار دادن خود در حالت مواجهه نیز حرفه‌ای‌تر و پخته‌تر می‌شود که معنا و مفهوم تقوا نیز همین است؛ یعنی خودنگهداری در تمامی حالات و در مواجهه با سختی‌ها و شدائد نه آن چنان که برخی به اشتباه، تقوا را پرهیزکاری و اجتناب معنا می‌کنند؛ بلکه تقوا به معنای بالا بردن سطح خود از تأثیرپذیری‌های رایج و دارجی که حتی ممکن است مسیر انسان را در صورت غفلت، تغییر دهد.

- استقامت و پایداری

یکی دیگر از آثار صبر و استقامت که ذیل بند قبل قابل طرح است، شکیبایی از عوامل استقامت به ویژه پایداری بر طریق حق و حقیقت است. (ر. ک: هود، ۱۱۵ و ۱۱۲)

قرآن کریم می‌فرماید: این دسته آیات، همان مفهوم واقعی صبر و حلم است که به معنای مقاومت و استقامت است نه وادادگی و پذیرش ظلم و ستم که به آن «منظلم» گفته می‌شود؛ لذا انسان باید مقاومت و استقامت بورزد، هر چند که مظلوم واقع شود، ولی منظم نباشد.

- ظاهر شدن خصائل آشکار و نهان

شخص صابر با مقاومتی که در برابر حوادث از خود بروز می‌دهد، به توانایی‌ها و ویژگی‌های پنهان درونی‌اش آگاهی می‌یابد؛ پس صبر، موجب شناخت بیشتر خود می‌شود. (امام خامنه‌ای، ۱۳۵۸:

هم‌چنین، هر چه بیشتر انسان در کوران سختی‌ها قرار بگیرد، هم به گوهر درونی خود بیشتر پی می‌برد و هم در حفظ و کنترل خود با تقویت صفات برجسته آشکار شده‌اش کوشا خواهد شد؛ لذا صبر و حلم، انسان را برای مواجهه با هر پیشامدی مهیا می‌کند.

- ظفرمندی در مسیر تحقق اهداف

پیروزی و موفقیت در انجام کارها از جمله آرزوهای همیشگی انسان‌ها بوده است. کسانی که واقع‌بین نیستند، گمان می‌کنند تنها بخت و تصادف آن‌ها را یاری می‌کند؛ برخی نیز در میان عوامل موجود خود را فراموش می‌کنند و فقط دیگران را به حساب می‌آورند، اما انسان نباید شخصیت خود را فراموش کند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این ارتباط می‌فرمایند:

«لَا يَعْدَمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ وَإِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ»؛ (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۳) انسان شکیباً پیروزی را از دست نمی‌دهد، هرچند زمان آن طولانی شود.

بنابراین، از آن‌جا که صبر سبب موفقیت انسان در کارها می‌شود؛ (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۱۲) نمی‌توان با غفلت و بی‌توجهی از آن عبور کرد و یا مسئله را تحویل به بی‌تفاوتی برد.

۲. تأثیر بر زندگی اجتماعی

- پی‌ریزی مستحکم پایه‌های زندگی خانوادگی و اجتماعی

برای ساختن نوعی از زندگی بر مدار استحکام و قوت که با اندک تلاطمی از هم نپاشد و زندگی را به سمت و سوی طلاق عاطفی، طلاق عینی و یا قهر و غلبه و سایر صفات مذموم و کشنده زندگی در عصر مدرن سوق ندهد، باید به نوشداروی صبر و حلم تمسک جست تا ذهن و قوای ذهنی و جسمی را در مسیر درست به حرکت درآورد.

- افزایش اعتماد به نفس ذیل عزت نفس

در خانواده و جامعه‌ای که صبر به صورت نهادینه شده و ملکه‌وار تقویت شده، اعضای خانواده با اعتماد به نفس بالایی در صدد تحقق نیازها و اهداف بالاتر و والاتر حرکت می‌کنند که همین مسئله سبب ارتقای درجه عزت نفس آن‌ها نیز خواهد شد؛ چرا که اعتماد به نفس، ذیل عزت نفس تعریف می‌شود؛ البته در نظام خانوادگی، این نوع صبر با رشد فضایل اخلاقی توسط پدر و مادر تقویت خواهد شد.

- ایجاد فضای سالم و با نشاط در محیط خانوادگی و اجتماعی

صبر پدر و مادر و اطرافیان در برابر مشکلات و گذشت از خطاهای یکدیگر، فضای خانواده و جامعه را آرام و بانشاط می‌سازد. در چنین فضایی فرزندان نیز از سلامت روحی و روانی مناسبی برخوردار می‌گردند که ثمره تقویت صبر و مشاهده آن توسط فرزندان است؛ چرا که وقتی فرزندان به مشاهده رفتارهای والدین خود می‌پردازند و ملکه صبر و استقامت را می‌بینند، به واقعی بودن آثار آن پی برده و خود را در معرض هم‌آوایی قرار می‌دهند.

- هم‌زیستی صمیمانه و عاشقانه

لازمه برخورداری از ارتباطی تنگاتنگ، ملکه شدن روحیه بردباری و سعه صدر است که وجود چنین روحیه‌ای انسان‌ها را به یکدیگر نزدیک‌تر می‌کند؛ به ویژه وقتی که این ارتباط در بنیان خانواده صورت گیرد که باعث علاقه‌مندی زوجین به هم، فرزندان به والدین و بالعکس و حتی ارتباطات میان اقوام خواهد شد.

- جلب محبت

در قرآن کریم از دیگر آثار صبر و استقامت را می‌توان در مواجهه با بدرفتاری‌های دیگران و دفع آن به بهترین شیوه به جلب دوستی و زمینه برطرف شدن دشمنی‌ها و کدورت‌ها اشاره کرد که در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است. (ر. ک: فصلت، ۳۴-۳۵)

- فرجام نیک

از جمله تأثیرات صبر و استقامت در زندگی اجتماعی، می‌توان به بهره‌مندی از فرجام نیک و عاقبت به خیری اشاره کرد که در قرآن کریم به آن اشاره شده است. (ر. ک: هود، ۴۹؛ طه، ۱۳۲)

- خوشبختی

از مهم‌ترین آثار و پیامدهای صبر و استقامت در نظام خانواده و اجتماع می‌توان به همان فلسفه و غایت زندگی اشاره کرد؛ این‌که هر کسی دوست دارد خوشبخت و سعادتمند باشد، یعنی آرامش و آسایش جاودانه بدون درد و رنج و گرسنگی و تشنگی، عریانی و سرمایگی و مانند آن‌ها داشته باشد و هرگز خوف و ترس از دست دادن آن وجود نداشته باشد.

امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرمایند:

«إصْبِرْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَاصْبِرْ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّمَا الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَمَا مَضَى مِنْهَا فَلَيْسَ تَجِدُ لَهُ سُورًا وَلَا حُزْنَ وَمَا لَمْ يَأْتِ مِنْهَا فَلَيْسَ تَعْرِفُهُ فَاصْبِرْ عَلَى تِلْكَ السَّاعَةِ

الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَكَأَنَّكَ قَدْ اغْتَبَطْتَ»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۳۱۱) بر طاعت خدا صبر کن و در ترک معاصی او شکبیا باش، زیرا دنیا لحظه‌ای بیش نیست، آنچه گذشته جای شادی و غم ندارد و از آنچه نیامده نیز خبری نداری؛ پس لحظه‌ای را که در آن به سر می‌بری، صبور باش چنان‌که گویی خوشبخت و خوشحال هستی.

- کاهش آسیب‌های اجتماعی

از جمله ثمرات آشکار و مستتر صبر و استقامت در ارتباطات اجتماعی که به حسب تعاملات شکل گرفته حادث می‌شود، دور شدن خانواده تربیت یافته در جامعه از بزه و آسیب‌های منتج از جرم و اختلال در کارکردهای اجتماعی است؛ مقوله‌ای که اشعار به این نکته است که پی‌جویی و نهادی‌سازی معنا و مفهوم صبر و حلم در جامعه به معنای محقق ساختن شعار «پیشگیری بهتر و بلکه مقدم بر درمان است».

بر این اساس و با فراگیری آموزش و تمرین صبر و حلم در جامعه می‌توان شاهد کاهش ورودی پرونده‌های قضایی ناشی از خشونت‌های اجتماعی، طلاق، درگیری‌ها و نزاع‌های خیابانی، تصادفات جاده‌ای، تضییع حقوق شهروندی، مسائل مربوط به تبعیض و فاصله طبقاتی، مقایسه وضعیت خود با بهره‌مندی‌های دیگران و... بود. (ر. ک: هدایتی، ۱۳۹۶)

به طور کلی، نمودار آثار اشاره شده در الگوی زیر قابل مشاهده است:

نمودار ۱: الگوی تجمیعی آثار صبر و حلم



در یک جمع بندی تجمیعی و ناظر به آیه شریفه زیر، می توان چنین نتیجه گرفت:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛

(آل عمران، ۲۰۰) ای اهل ایمان! صبور باشید و با هم سازش و پیوند کنید و خداترس

باشید، باشد که رستگار شوید.

امرهای این آیه اطلاق دارد و لذا صبر در آیه، صبر بر شدائد و صبر در طاعت خدا و صبر از

معصیت همه را شامل می شود؛ در هر صورت مراد از آن به قرینه «صابروا» که در مقابلش واقع شده،

صبرهای فردی است و «مصایره»، مصدر «صابروا» عبارت از صبر و تحمل اجتماعی است و بدیهی است که صبر و تحمل عمومی و همگانی از نظر قدرت و نیرو و اثر، بالاتر از صبر و تحمل فردی است و این محسوس است که فرد به تنهایی و جدای از اجتماع با فردی که در اجتماع وابسته به آنان است، خیلی تفاوت دارد؛ چه آن‌که در ظرف اجتماع و همکاری‌های اجتماعی است که قدرت‌های فردی به یکدیگر پیوند شده و نیروی عظیمی به وجود می‌آورد. (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۱۵۴)

مطالعه موردی: ویروس کرونا

بیماری کرونا به مثابه پدیده‌ای نوظهور در عصر معاصر است که علاوه بر ماهیت ویروسی آن، جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، ورزشی و سایر امور زندگی جوامع بشری را مختل کرده و متأثر از قدرت‌نمایی خود ساخته است تا جایی که حتی گردهمایی‌هایی سیاسی مثل همایش بین‌المللی اربعین حسینی با بیش از ۲۰ میلیون مشارکت‌کننده، تجمع سالانه رؤسای جمهور کشورهای دنیا در سازمان ملل متحد، مسابقات ورزشی المپیک ۲۰۲۰ توکیو، مناسبات ملی کشورها مثل مراسم اعتکاف رجبیه، زیارت اماکن مقدسه، نمازهای جمعه و جماعات و صلوات ارحام ایام نوروز در جمهوری اسلامی ایران با اختلال و عدم اجرا مواجه شدند.

این بیماری تنفسی ناشناخته که با ورود به بدن انسان، ریه‌ها و عروق و سایر اندام بدن را درگیر می‌کند، با عنوان «کروناویروس^۱» یا «کووید ۱۹» برای نخستین بار و مطابق با آمار ارائه شده در شهر «ووهان» جمهوری خلق چین در ماه دسامبر سال ۲۰۱۹ میلادی مشاهده شد و با پخش جهانی آن تا به امروز که به انتهای سال ۲۰۲۰ میلادی می‌رسد، هم‌چنان اما و آگرایی در مورد ساخت موفقیت آمیز واکسن درمانی آن وجود دارد. ویروسی با قدرت عمل بالا، امکان انتشار وسیع، تکثیر تولید مثل و جهش‌یافته در مقاطع مختلف که حدود دو میلیون نفر از جمعیت جهان را به کام مرگ کشانید و تقریباً تمامی کره زمین را درگیر ساخت. به نظر می‌رسد این حجم از درگیری جهانی با ویروسی ناشناخته که تمامی دنیا را متأثر کند، در نوع خود بی‌نظیر باشد و بتوان از آن به عنوان جنگ جهانی ویروس کرونا علیه جامعه جهانی یاد کرد.

با این تبیین مسئله، پی‌جویی «چه باید کرد» فردی و اجتماعی در مواجهه با این ویروس مرگبار که از سلسله شرور طبیعی است، مسئله‌ای حائز اهمیت است؛ این‌که مشخص شود جایگاه صبر و

-
1. United Nations
 2. Coronaviruses
 3. Coronavirus Disease 2019

استقامت و حلم را در قبال رویارویی با ویروس یافت و ضمن تجهیز خود به ایستادگی عالمانه، در مسیر مبارزه با ویروس با مراقبه و توجه کامل گام برداشت.

مطلب اول در این خصوص، تدقیقی بر آیه زیر است که ارتباط عجیبی با وضعیت امروز دنیا با مختل شدن وضعیت عمومی به واسطه تکثیر ویروس کرونا دارد:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»؛ (نحل، ۱۱۲)

و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود، روزیش از هر سو فراوان می‌رسید، پس نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آن‌چه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس را به آنان چشانید.

فحص و غور در سرگذشت این شهر بی‌ارتباط با جامعه امروز نیست که مارشال مک‌لوهان^۱ کانادایی از آن با عنوان «دهکده جهانی^۲» نام برده می‌شود و به واسطه هژمونی رسانه و شبکه‌های اجتماعی^۳، دنیا را به یک جامعه در هم تنیده مبدل ساخته است. در چنین وضعیتی که شبیه با مثال همان شهر مورد اشاره در قرآن کریم است، نعمات الهی به واسطه توسعه روزافزون علم تا حدی رو به فزونی یافته که رفاه دنیوی به رفاه زدگی رسیده است؛ اما نعمات الهی برای زیادت و فزونی نیاز به شکرگزاری از خالق نعمات دارند که جدای از تحلیل ادامه این شباهت و یافتن وجه شبه کلیدی که در پژوهش‌های دیگر می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد، در ادامه آیه و سبب کفران نعمت را از دست دادن دو نعمت بزرگ معرفی می‌کند که گرسنگی را می‌توان معادل فقر گرفت و هراس را هم تراز ناامنی و با یک تعبیر معادل بیماری. به نظر می‌رسد این مطلب نیز اشاره به همان نعمات راهبردی سلامتی و امنیت دارد.

این‌که وضعیت کسب و کارها و مشاغل و به طور کلی اقتصاد جوامع در کنار شدت یافتن مرگ و میر ناشی از شیوع ویروس کرونا در کنار دیگر مشکلات و سختی‌هایی که برای جوامع ایجاد شده، همگی می‌تواند مؤیدی بر کفران نعمت باشد؛ اما در عین حال، نمی‌توان به طور قطع مدعی شد که حکایت آیه شریفه در بیماری عصر حاضر مصداق‌یابی عینی دارد، هم‌چنان که نمی‌توان نسبت به نزول عذاب الهی یا دست‌ساز بودن بشری آن با قطعیت پاسخ داد؛ اما در مجموع می‌توان با مشاهده آیه شریفه مقداری به تأمل در مورد نعمات الهی که به صورت فردی یا اجتماعی عنایت شده و شکرگزاری این نعمات با نگاهی عمیق‌تر نگریست.

-
1. Marshal McLuhan
 2. Global Village
 3. Social Network

یکی از راه‌های شکر نعمات الهی، تمسک به صبر و استقامت در چنین زمانه‌ای است که ویروسی مهلک به جان جامعه بشری رسوخ کرده و شاید هر سه جنبه مورد اشاره در متن پژوهش را در بر بگیرد؛ چرا که هم صبر هنگام مصیبت را واجد است به واسطه از دست دادن عزیزان یا مشاهده بیماری ایشان و سایر انسان‌ها، هم صبر بر طاعت را داراست به سبب حفظ اتصال ارتباط با خدا و خسته نشدن و از دست ندادن روحیه مقاومت و هم شامل صبر از مصیبت است که ضمن متوجه شدن انسان به ناشکری‌های گذشته و قدر دانستن نعمات و رعایت جنبه‌های شکر عملی، تجنب از گناه را موجب می‌شود.

بنابراین، پیشنهاد می‌شود به منظور ملکه شدن و درونی‌سازی حلم و استقامت در خود و سایرین، راهبردهای متناسب با اقتضائات زمانی و مکانی عصر معاصر را پی گرفت که از جمله این راهبردها می‌توان به موارد هشت‌گانه زیر اشاره کرد:

۱. به مقاوم‌سازی فردی، خانوادگی و اجتماعی با رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی اعلام شده توسط ستاد ملی کرونا و متخصصان حوزه سلامت از جمله استفاده از ماسک و فاصله‌گذاری اجتماعی پرداخت.

۲. در مواجهه با بیماری و در فضای مجازی با صبر و حوصله به شبهات متکثر پاسخ داد و اجازه نداد ذهنیت جامعه به افکار منفی سوق داده شود.

۳. با توجه به طول کشیدن دوره شیوع ویروس که ممکن است با توجه به عدم ساخت واکسن آن تاکنون، مدتی دیگر نیز به درازا بینجامد، صبر و استقامت در برابر آن و خسته نشدن از رعایت دستورالعمل‌ها و فاصله‌گذاری‌ها را همواره برای خود و دیگران متذکر شد. به ویژه با تزریق اکسیر صبر به خانواده‌های مصیبت‌زده که عزیزان خود را از دست داده و بیش از دیگران به داروی شفابخش صبر و پایداری نیاز دارند.

۴. تا حدی که برای هر فرد ممکن است، نسبت به کمک‌های عملی به پاکسازی و رعایت بهداشت عمومی و اجتماعی به ویژه در محیط‌هایی مثل محل کار، مراکز تجمع، مترو و سایر وسایل نقلیه مسافربری همت گماشت.

۵. با توجه به تعطیلی کسب و کارهای فراوان، افرادی که از وضعیت اقتصادی بهتری برخوردارند، مناسب است به دستگیری و یاری به اطرافیان و کسبه‌ای پردازند که از تعطیلی مشاغل ضربه می‌خورند؛ به ویژه در فضایی که رکود تورمی بی‌سابقه‌ای بر داخل کشور حکمفرماست و تدبیر اقتصادی نظام اجرایی کشور در تاریخ مدیریت کلان اقتصادی از نمره قابل قبولی برخوردار نیست.

۶. با مطالعه و پژوهش در مورد این ویروس و راه‌های مقابله با آن چه به صورت آزمایشگاهی برای اهل آن و چه به صورت مطالعات کتابخانه‌ای و توصیفی در جهت تجهیز علمی جامعه و به ویژه کاربران فضای مجازی تلاش نمود.

۷. به جای امید بستن به روش قرنطینه و تعطیلی عمومی جامعه که به مثابه یک مسکن کوتاه‌مدت است و در بلندمدت نمی‌تواند راهکاری عملیاتی باشد، به نظر می‌رسد راهکار جایگزین در مطابقت دادن خود با شرایط و آموزش زیست با ویروس کرونا است.

۸. مداومت روزانه و مستمر به ورزش و تغییر سبک زندگی به واسطه عدم تحرک و کار به اصطلاح «پشت میز نشینی» و تغییر رژیم غذایی با استفاده بیشتر از مواد مقوی مثل آجیل و خشکبار، مرکبات و مصرف غذاهای طبیعی به مثابه راهکاری مهم برای تقویت قوای جسمی در پیشگیری از مبتلا شدن به کرونا و تقویت جسم با همین تأکید برای دوران ابتلا به کرونا یا دوران پساکرونا به سبب جلوگیری از ابتلای مجدد.

سایر پیشنهادها نیز به همین سبک و سیاق می‌تواند در راستای مواجهه معنوی و علمی با این ویروس به تقویت روحیه ایستادگی و صبر برای خود و سایرین منجر شود تا زمانی که واکسن آن ساخته شود و شرایطی مهیا شود که به صورت عام و به وفور برای همگان قابل استفاده باشد. بیان این نکته نیز لازم است که مسئله‌ای مثل ویروس کرونا در عین تمامی مشکلات و تنگنانهایی که داشت و به خصوص به مرگ انسان‌های زیادی منجر شود، نکات آموزنده‌ای نیز داشت که می‌تواند برای امروز و فردایی که این پیچ تاریخی نیز به سر خواهد آمد، مورد استفاده قرار گیرد؛ لذا «درس‌های کرونا» را می‌توان مدنظر قرار داد؛ از جمله درس‌های هشت‌گانه زیر:

۱. سوق دادن جوامع به سمت ضرورت تحقق «دولت الکترونیک»^۱ و به تبع آن «جامعه الکترونیک»^۲ و ضرورت حرکت به سمت حذف استفاده از پول کاغذی و سایر استفاده‌ها از کاغذ و به اصطلاح «کاغذبازی» در نظام اداری و اجرایی

۲. جدی‌تر شدن طرح مباحثی مثل «کوچک‌سازی دولت»، «خصوصی‌سازی» و تغییر سیاست‌های کلان دولتی از تصدی‌گری به سیاست‌گزاری و تمرکز بر عمومی‌سازی راهبردهای متنوعی از قبیل «دورکاری»، «کار در خانه»، «کسب و کارهای خانوادگی» و نظام اداری شناور

۳. درک عملی منطق مستتر در «اقتصاد مقاومتی» با درون‌زایی درونی و اتکا به جوانان و نیروهای داخلی در تولید جهادگونه ماسک، وسایل ضد عفونی کننده، کیت‌های تشخیص کرونا و سایر ملزومات مواجهه با ویروس کرونا
۴. سوق دادن نظام آموزشی به سمت بهره‌گیری بیشتر و پیشتر از آموزش مجازی
۵. شناخت جایگاه و اهمیت فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی چه از حیث اقتصادی و درآمدزایی و چه از حیث امنیتی یا اثرگذاری آن در ایجاد تعامل میان مردم و دولت‌ها
۶. کاستن هزینه‌های زائد مبتنی بر پدیده موسوم به «چشم و هم‌چشمی» و تجملات و تشریفات زائد در برگزاری مراسم عروسی و عزا
۷. ایجاد فرصتی برای مطالعات کلامی و فلسفی با استفاده از اوقات فراغت ایجاد شده در مسئله شرور و ارتباط عالم به مثابه خلقت احسن با ویروس کرونا به مثابه یک شر طبیعی و رسیدن به پاسخی اقناعی به منظور رفع تشویش‌های ذهنی و رسیدن به ساحل آرامش و سکینه قلبی (مراجعه به کتاب «عدل الهی» شهید مطهری، ۱۳۹۶، بخش‌های چهارم و پنجم با عنوان «شرور» و «فواید شرور» و عدمی و نسبی بودن شرور)
۸. درک قرابت زمانی و معنایی مرگ برای انسان و زنده نگاه داشتن پدیده «یاد مرگ» به سبب فراوانی مرگ و میرهای ناشی از شیوع ویروس از یکسو و نمایش بی‌اعتباری و فانی بودن دنیا از سوی دیگر

در کنار این درس‌ها، عبرت از نتیجه غرور و به اصطلاح علم مدرن با معنای خودبنیادی آن ذیل مبانی «اومانیسمی»^۱ با منطق «خودخدایی» یا «دئیسمی»^۲ با منطق انکار ربوبیت الهی و سایر جنبه‌های قطع شدن مبدأ و معاد که به انکای بشر به عقلانیت خودبنیاد منجر شد، می‌توان به عجز و ناتوانی بشر متکی به خود و بریده از مبدأ و معاد در دستگاه خلقت الهی پی برد؛ هم‌چنان که یک روز سپاه ابرهه با سنگریزه‌های پرندگانی کوچک؛ مغلوب غرور و کفر خود شدند، (ر. ک: سوره فیل، ۵-۱) امروز نیز ویروس - فقط و تنها فقط - پنج گرمی کرونا دامن بی‌اعتباری علم مدرن را نمایان ساخت؛ علمی که با آن حجم از غرور به قدرت فناوری خود می‌بالید، اما بیش از یک سال است که نه تنها نتوانسته واکسن مقابله با ویروس را نهایی کند؛ بلکه حتی در مورد منشأیابی و شناخت ویروس «کرونا به ما هو کرونا» به جمع‌بندی و وحدت نظر دست نیافته است.

1. Humanism
2. Deism

اعجاب‌انگیزی مسئله از آن‌جا بیشتر می‌شود که در فهرست ابتدایی کشورهای بیشتر آلوده به ویروس با نرخ مرگ و میر بالاتر، همان کشورهایی هستند که خود را محور توسعه جهانی دانسته و سایر کشورها را به مثابه زیرمجموعه خود و با عنوان مجعول «جهان سوم» یاد می‌کنند. کشورهای به ظاهر توسعه یافته‌ای که در مواجهه با بیماران کرونایی و به دلایل مدیریتی و البته اعتقادی، در برهه‌های حساس با مقدم دانستن درمان بیماران جوان، بیماران سالخورده را می‌رانند؛ در حالی که در جمهوری اسلامی ایران به منظور جلوگیری از این بحران انسانی، حتی نیروهای نظامی و انتظامی و طلاب علوم دینی و سایر اقشار پای کار کمک به نظام درمانی آمدند و از طرفی با کاهش هزینه‌های درمان و آموزش بیماران به عدم مراجعه به بیمارستان‌ها برای موارد جزئی به دلیل جلوگیری از انتقال عفونت‌های بیمارستانی، نمایشی از اخوت و مواسات در عصر به اسارت گرفته شده نظام مدرنیته^۱ به منظر و مرئای جهانیان قرار داده شد. هر چند برخی بی‌تدبیری‌های مدیریتی در داخل کشور، عاملی برای شدت یافتن میزان مرگ و میرها به ویژه در موج سوم کرونا شد؛ اما نوع مواجهه انسانی کشور با پدیده کرونا در قیاس با نظام‌های تابع مدرنیته، به نظر قیاسی مع الفارق است.

نکته دیگر نیز دوگانه‌سازی طب شیمیایی و طب سنتی در وضعیت آشفته علم مدرن عصر معاصر است؛ این‌که گاهی فراموش می‌شود فلسفه طب، نجات جان بیماران و حفظ و بازیابی سلامتی جسم با منطق «پیشگیری بهتر از درمان است»، می‌باشد که در این مسیر نیز باید از همه ظرفیت‌های طب چه با بهره‌گیری از متخصصان طب جدید با توسل به علم شیمی و آزمایشگاه و چه کارشناسان مورد تأیید طب سنتی که ریشه‌های درمان را در دل زمین و گیاهان و طبع و مزاج‌شناسی و سایر سازوکارهای این طب می‌سنجند، بهره‌گرفت و با تعصبات منفی به این دوگانه‌سازی‌ها دامن نزد.

نتیجه‌گیری

صبر و استقامت به عنوان شاخصی است که فضایل اخلاقی و ملکات انسانی را در فرهنگ و معارف دینی هم‌چون سنجه‌ای با دایره شمول گسترده نقش‌بندی می‌کند؛ این سنجه نیز بسان سایر فضایل و ملکات و هماهنگ با آن‌ها می‌تواند به عنوان عاملی مهم در راستای رشد و ارتقای فردی، مادی و معنوی انسان و جامعه در مسیر رفاه دنیوی و سعادت‌مندی اخروی و در مجموع قرب الی الله باشد؛ لذا هر چه بر میزان و قواره‌مندی صبر و استقامت افزوده شود، مقابله با شدائد و سختی‌ها نیز بر انسان ساده‌تر خواهد شد؛ چرا که رابطه مستقیمی میان صبر و استقامت با ساده شدن شدائد ایجاد خواهد شد.

به بیان دیگر، امساک در تنگناها و خویشترنداری به مقتضای عقل و شرع یا حبس نفس از چیزی که عقل و شرع حبس نفس از آن را اقتضا کند، ثمره صبر و حلم در برابر شدائد است که موجب می‌شود انسان بی‌تاب نشده و کم‌نیامورد و خود را در مواجهه با مشکلات، تنها نبیند؛ لذا انسان صابر و حلیم همواره با توکل به خدا و استعانت از صبر و حلم از چالش‌ها استقبال می‌کند و به مبارزه با چالش‌ها می‌رود و هر گاه در مصیبتی واقع شود و زمینه‌های معصیت برایش مهیا شود، صحنه‌های اطاعت و بودن در محضر خدا را به یاد می‌آورد و با کنترل نفس از به دام افتادن جلوگیری می‌کند.

نتایج این تحقیق توصیفی نشان می‌دهد صبر و استقامت و بردباری آثار فراوانی بر زندگی فردی و خانوادگی و جمعی انسان‌ها داشته و دارد که هر چه بر غنای آن از حیث کمی و کیفی افزوده شود و تجهیز انسان در مواجهه با شدائد و سختی‌ها بیشتر شود، کیفیت مواجهه نیز بهتر و مفیدتر خواهد شد و زندگی از نظم و نسق شایسته‌تری در مسیر بندگی خدا و قرب الی الله برخوردار خواهد بود؛ لذا منطق کیفی حلم و استقامت ورزی در عصر معاصر و به ویژه زمان اینک که شیوع ویروس کرونا که از سلسله شرور طبیعی است، زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را مختل کرده و قرابت با مرگ بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود، ضرورت معنایی و بار مفهومی خود را به صورت غنا یافته‌ای نمودار می‌سازد و به همین منظور، بحثی مستوفی در باب این ویروس و کیفیت‌شناسی مواجهه با آن ارائه شد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. امام خامنه‌ای، سید علی (۱۳۵۸). گفتاری در باب صبر. تهران: انتشارات امت.
۴. آلوسی بغدادی، محمود شکری (بی‌جا). روح المعانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۰۳). الخصال. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۶. ابن شعبه حرانی، علی بن الحسین (۱۴۰۰). تحف العقول عن آل الرسول ﷺ. تهران: انتشارات اسلامی.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰). غرر الحکم ودرر الکلم. قم، دار الکتب الاسلامی.
۹. التلوخی، المحسن بن علی (۱۳۹۸). فرج بعد شدة. بیروت: دار الصادر.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۲). مفردات فی غریب القرآن. ترجمه غلامرضا خسروی حسینی. تهران: نشر مرتضوی.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. تحقیق صفوان عدنان. بیروت: دار القلم.

۱۲. انصاری، خواجه عبدالله بن محمد (۱۳۸۰). مناجات‌نامه خواجه عبدالله انصاری. به اهتمام داود رواسانی. تهران: انتشارات نگاه.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). ادب فنای مقربان. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴). بخشی از تفسیر سوره «فصلت». قم: پایگاه اطلاع رسانی اسراء.
۱۵. حبیبیان، احمد (۱۳۶۹). مرز فضایل و رذایل اخلاق: تحلیلی از واژه‌های اخلاقی متقارن. تهران: انتشارات مطبوعات دینی.
۱۶. حقی بروسوی، اسماعیل (بی‌تا). تفسیر روح البیان. بیروت: دار الفکر.
۱۷. سید بن طاووس (۱۳۸۵). لهوف. ترجمه علیرضا رجالی تهرانی. چاپ ۱۰. قم: انتشارات نبوغ.
۱۸. شیروانی، علی (۱۳۷۹). شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری. تهران: الزهراء علیها السلام.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۵). تفسیر المیزان. ترجمه محمدرضا صالحی کرمانی. چاپ ۲. قم: دار العلم.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. بتحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۱. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (بی‌تا). حقایق. ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی. تهران: انتشارات شمس.
۲۲. قمی، ابن بابویه (بی‌جا). ثواب الأعمال وعقاب الأعمال. ترجمه علی اکبر غفاری. تهران: بی‌جا.
۲۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الأنوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. محمدشاهی، مریم. صبر. حلقه علمی بلاغ: گروه تبلیغ و تربیت اسلامی.
۲۵. مشرف الشامی العاملی، نورالدین (۱۳۴۲). مسکن الفؤاد. نجف: بی‌جا.
۲۶. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۲). پند جاوید. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقيق في كلمات القرآن الكريم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). حکمت‌ها و اندرزها. تهران: انتشارات صدرا.
۲۹. مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). عدل الهی. تهران: انتشارات صدرا.
۳۰. معین، محمد (۱۳۸۵). فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات گلی.
۳۱. مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۲). الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد. قم: المؤتمر العالمي لإلفية الشيخ المفید.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر. و جمعی از نویسندگان (۱۳۶۳). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۳. هدایتی، فریفته (۱۳۹۶). نقش مؤثر مدارای اجتماعی در کاهش آسیب‌های اجتماعی. پژوهش خبری صدا و سیما: <http://www.iribnews.ir/fa/news/1668213>

واکاوی رابطه حوادث طبیعی و عدل الهی با تأکید بر ویروس کرونا

نویسنده: معصومه حلیمی^۱

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۷

دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۴

چکیده

هر پدیده‌ای در جهان هستی بر اساس اراده و مشیت الهی تحقق می‌یابد و خداوند اراده خود را بر اساس قانون علیت و اسباب و علل پیاده می‌کند و علت‌های مادی جزئی از اراده الهی و زیرمجموعه مشیت خداوند است؛ پس همان‌گونه که بروز حوادث طبیعی به واسطه اسباب طبیعی و بر اساس نظام اراده الهی است، جلوگیری از بروز آن و یا کم نمودن آثار تخریبی آن نیز بر اساس قوانین مادی و ذیل نظام مشیت الهی است. بر این اساس، در مقاله حاضر با بررسی و واکاوی حوادث طبیعی مثل ویروس کرونا با عدل الهی، ضمن تبیین معنایی و کاربرد واژگان کلیدی پژوهش و پاسخ به شبهه مرتبط با عدل الهی و بلاهای طبیعی، بیان شد که هدف از بروز حوادث ناگوار طبیعی مثل سیل و زلزله و بیماری‌های همه‌گیری هم‌چون ویروس کرونا تنها عذاب الهی نیست؛ بلکه آثار متعددی مانند یادآوری نعمت‌های الهی، بیداری از خواب غفلت، شکوفایی استعدادها، استمرار حیات در کره خاکی و عذاب ظالمان و سایر جنبه‌ها را به دنبال دارد که همگی می‌توانند از اهداف بروز حوادث طبیعی محسوب گردند. علاوه بر این، وقوع چنین حوادثی نه تنها منافاتی با عدل الهی ندارد، بلکه عین عدل الهی است؛ زیرا عذاب الهی نیز بر اساس سنت الهی و نظام اسباب و مسببات نازل می‌گردد.

واژگان کلیدی: حوادث طبیعی، عدل الهی، ویروس کرونا

مقدمه

در طول تاریخ، بلاها و فجایع و رخدادهای طبیعی باعث بروز بحث‌های کلامی چالش برانگیزی به خصوص در مورد عدل الهی و وجود شر شده است که «زلزله لیسبون» پرتغال در قرن ۱۸ میلادی یکی از این موارد بود؛ به ویژه آن‌که روشنفکران فرانسوی نوگرا را در مقابل متکلمین و روحانیون مدافع سنت مسیحیت قرار داد. هم‌چنین بروز بیماری‌های همه‌گیری مانند طاعون سیاه در اواخر قرون وسطی به حدی سؤالات کلامی چالش‌زایی برانگیخت که بسیاری این رخداد را یکی از عوامل ورود غرب به عصر رنسانس می‌دانند.

امروزه نیز با بروز رخدادهای طبیعی کشنده به خصوص همه‌گیری ویروس کرونا یک بار دیگر این پرسش‌ها توسط برخی پرسشگران با طرح این دو پرسش آغاز شده است:

۱. دانشجوی کارشناسی کلام اسلامی، گروه فلسفه و کلام، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، جامعه المصطفی ع

- اگر خداوند عادل است؛ پس این همه بلا به چه علتی باید بر انسان وارد می‌شود؟
 - آیا این که تر و خشک در یک آتش بسوزند، عدل خدا زیر سؤال نمی‌رود؟
- به نظر می‌رسد اگر عدل الهی درست تعریف شود و پدیده‌های طبیعی، فرآیند مجموعه‌ای از علت‌ها دانسته شوند، نه تنها عدل خداوند زیر سؤال نمی‌رود؛ بلکه این حوادث به مثابه دلیل و نشانه عدل الهی دریافت می‌شوند که در این مقاله پاسخ به این دو پرسش و تبیین مطلب مورد اشاره، پی گرفته می‌شود.

مفهوم‌شناسی عدل

واژه عدل در لغت به معنای امر مستقیم و راست اطلاق می‌شود که ضد و مخالف ظلم به شمار می‌آید و ظلم نیز به معنای جور و گذشتن از حد است. کلیدواژه عدل در میان عامه مردم به معنای رعایت حقوق دیگران در برابر ظلم به کار می‌رود.

در تعریفی دیگر از کلیدواژه عدل، چنین آمده که عدالت عبارت است از «اعطاء کل ذی حق حقه»؛ (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج: ۱: ۳۷۱) یعنی هر کس بنا به حقی که دارد، حقوق متناسب به او داده شود. بنابراین باید نخست موجودی را در نظر گرفت که دارای حقی باشد تا رعایت آن عدل و تجاوز به آن «ظلم» نامیده شود؛ ولی گاهی توسعه‌ای در مفهوم عدل داده می‌شود و به معنای هر چیزی را به جای خود نهادن و یا کاری را به وجه شایسته انجام دادن به کار می‌رود که بر اساس این تعریف، عدل مترادف با حکمت و مساوی با کار حکیمانه می‌گردد.

به طور کلی، برای واژه عدل چند معنای مهم و کاربردی گزارش شده که به منظور خارج نشدن از اهداف پژوهش، به سه مورد آن اشاره می‌شود:

۱. موزون بودن

اگر مجموعه‌ای را در نظر بگیریم که در آن اجزای فراوانی به کار رفته و هدف خاصی از آن منظور باشد، باید شرایط معین در آن از جهت مقدار لازم هر جزء و از لحاظ کیفیت ارتباط اجزا با یکدیگر رعایت شود و تنها در این صورت است که آن مجموعه می‌تواند باقی مانده و اثرگذار باشد.

به عنوان مثال یک اجتماع اگر بخواهد باقی بماند، باید متعادل باشد؛ یعنی هر چیزی در آن به مقدار لازم وجود داشته باشد. یک اجتماع متعادل به کارهای فراوان اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قضایی، تربیتی احتیاج دارد و این کارها باید میان افراد جامعه تقسیم گردد.

وقتی به جهان با نگاه ژرف و عمیق نظر افکنده شود، روشن می‌شود موزون و متعادل است و چنانچه تعادل در عالم وجود نداشت، دوام و استمرار آن نیز امکان‌پذیر نبود.

خدای سبحان، نظم و منطق حاکم بر جهان خلقت را چنین معرفی می‌نماید:
«وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ»؛ (الرحمن، ۷) و آسمان را بالا برد و قانون و میزان را مقرر کرد.

بنا به نظر مفسران، در ساختمان جهان تعادل رعایت شده است و در هر چیز و از هر ماده‌ای به اندازه لازم استفاده شده است. در این زمینه روایتی از پیامبر اکرم ﷺ به این کیفیت نقل شده است:
«بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»؛ (ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۰۳)
آسمان‌ها و زمین با عدالت پا برجا می‌مانند.

و به تعبیر حافظ شیرازی:

دور فلکی یک سره بر منهج عدل است خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل
(حافظ شیرازی، غزل ۳۰۴)

۲. تساوی و نفی هرگونه تبعیض

گاهی می‌گویند فلانی عادل است، منظور این است که هیچ‌گونه تفاوتی میان افراد قائل نمی‌شود؛ بنابراین معنای عدل همان مساوی بودن است.

اگر مقصود از عدل بر اساس این دیدگاه آن است که عدالت ایجاب می‌نماید هیچ‌گونه استحقاقی رعایت نگردد و به تمامی افراد جهان به یک چشم نظر افکنده شود، این عدالت همان ظلم است؛ زیرا لازمه عدل، برابر بودن همه انسان‌ها نیست.

به عنوان مثال؛ معلم عادل کسی نیست که همه شاگردان را چه کوشا باشند و چه ضعیف، به گونه‌ای یکسان مورد تشویق یا توبیخ قرار دهد؛ بلکه معلم عادل کسی است که هر کدام از شاگردان را به اندازه استحقاقش ستایش یا نکوهش نماید و قاضی عادل نیز کسی است که سرمایه مورد نزاع را به صاحبش برگرداند.

۳. رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر صاحب حق، حق او را

با این تعریف، ظلم که نقطه مقابل عدل است، عبارت است از پامال کردن حقوق و تجاوز به حقوق دیگران؛ لذا معنای حقیقی عدالت اجتماعی همان عدالتی است که در قانون زندگی باید رعایت شود.

این معنا از واژه عدل و ظلم از مختصات مؤلفه‌های جوامع بشری است و در ساحت کبریایی راه ندارد؛ زیرا خداوند متعال مالک موجودات عالم آفرینش است و هیچ موجودی قابل برتری و مقایسه

با او نیست. او هم چنان که مالک علی الاطلاق است، «اولی» علی الاطلاق نیز می‌باشد و در هر چیز هر گونه که بخواهد تصرف می‌نماید؛ زیرا تمام هستی به او تعلق دارد و ظلم به این معنا که تجاوز به اولویت دیگران باشد، در حق او محال است.

ادله تبیینی عدل

عدل یکی از صفات الهی به شمار می‌آید و بر همین اساس، بسیاری از مباحث عدل الهی با بحث حکیم بودن خداوند پیوند ناگسستنی دارد و از همان راهی که حکیم بودن خدا ثابت می‌شود، عدل الهی نیز ثابت می‌گردد.

به طور کلی، عواملی که باعث ارتکاب ظلم و ستم می‌شود، عبارتند از:

- جهل به ظلم بودن یک چیز
- جهل به زشت بودن ظلم
- احتیاج و نیاز به ظلم
- اجبار در انجام آن

در همین ارتباط، امام سجاد علیه السلام در مقام دعا چنین می‌فرماید:

«بِحْتَاَجٍ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا»؛
(صحیفه سجادیه، دعای ۴۸) و کسی ستم کند که ضعیف و ناتوان باشد و تو ای خدای من!
بس برتر از این‌هایی، برتری ای بس عظیم.

بنابراین، هیچ یک از این عوامل چهارگانه مورد اشاره را نمی‌توان درباره خداوند عالم تصور نمود. از سوی دیگر، عدل یکی از صفات کمال و ظلم یکی از کاستی‌ها به شمار می‌رود و روشن است که خدای متعال سرچشمه همه کمالات بوده و از ظلم به دور است.

توجه به آیات سه‌گانه زیر در قرآن کریم، راهگشای فهم این مبحث است:

- «لَا نَكْلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدِينَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»؛ (مؤمنون، ۶۲)
و ما هیچ نفسی را بیش از وسع و توانایی او تکلیف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که سخن به حق گوید و به هیچ کس هرگز ستم نخواهد شد.
- «وَمَا اللَّهُ بِرِيدٍ ظَلْمًا لِلْعِبَادِ»؛ (غافر، ۳۱) خداوند بر بندگانش ظلم نمی‌کند.
- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»؛ (یونس، ۴۴)
خداوند هرگز به مردم ستم نمی‌کند، ولی مردم خود در حق خویش ستم می‌کنند.

اقسام کلی عدل

۱. عدل تکوینی

در این قسم از عدالت، سخن پیرامون وظایف و تکالیف الهی بر بندگان و پاداش روز جزا نیست؛ بلکه نظام آفرینش و این که این نظام بر اساس عدل و داد استوار است، محور بررسی و بحث است. معنای عدل در آفرینش همان گونه که در مباحث پیشین مطرح شد، این است که این نظام بر اساس عدل الهی استوار بوده و حکومت می کند و در تمامی موجودات جهان خلقت، تعادل لازم برقرار است؛ لذا اثبات این نوع عدالت بر عهده بررسی نظم جهان است و بشر با بررسی های علمی تا آن جا که دست یافته، غیر از نظم و حساب و تناسب و این که هر چیزی به جای خویش نیکو است، چیزی نیافته است.

نیوتن^۱ دانشمند فلک شناس انگلیسی در این باره می گوید: کواکب دارای مدار و فاصله معین هستند که اگر هر کدام از آن ها از مدار خود خارج شوند، جهان هستی از هم می پاشد.

۲. عدل تشریحی

عدل تشریحی دو کاربرد در مسائل دینی دارد که عبارتند از:

- دستوره های الهی که بر مردم به وسیله انبیا و از ناحیه خدای متعال فرستاده شده که بر اساس عدل استوار است؛ به این معنا که خداوند در اوامر و دستورات خویش، قدرت و توان بندگان و نوع افراد را در نظر می گیرد و بر این اساس تکالیفی برای آنان مقرر می فرماید. خدای سبحان می فرماید: «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»؛ (مؤمنون، ۶۲).
- در روز رستاخیز بر اساس عدل میان افراد داوری می شود و هیچ گاه به افراد نیکوکار و بدکار به یک چشم نگاه نمی شود و اگر در شرایطی خطای گنہکاری را عفو کند، هیچ گاه به افراد مؤمن و صالح، کیفر بد نمی دهد. خدای متعال می فرماید:

○ «أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ * مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»؛ (قلم، ۳۶-۳۵)

آیا افراد فرمانبردار را با مجرمان برابر می نهمیم؟ شما را چه شده است؛ چگونه داوری می کنید؟

○ «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ

نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ»؛ (ص، ۲۸) آیا ما آنان را که ایمان آورده و به اعمال نیکو

پرداختند مانند مردم مفسد در زمین قرار می‌دهیم؟ یا مردمان با تقوا و خداترس را مانند فاسقان بدکار قرار می‌دهیم؟

علامه طباطبایی ذیل این آیه شریفه می‌نویسد: یکسان معامله کردن با هر دو طایفه و لغو کردن آن چه صلاح این و فساد آن اقتضا دارد، خلاف عدالت خدای متعال است. مطلب بعدی در موضوع عدالت خداوند در مقام قضاوت میان بندگان است که این کار به منظور مشخص شدن استحقاق افراد برای انواع پاداش و کیفر انجام می‌گیرد؛ چرا که اگر برخلاف قسط و عدل باشد، نقض غرض خواهد شد.

در نتیجه عدالت در مقام دادن پاداش و کیفر با توجه به هدف نهایی آفرینش ثابت می‌گردد؛ زیرا کسی که انسان را برای رسیدن به نتایج کارهای خوب و بدش آفریده است، اگر او را برخلاف اقتضای آن‌ها پاداش و کیفر دهد، به هدف خویش نخواهد رسید.

طرح مسئله شرور و عدل الهی و پاسخ به آن

یکی از سؤال‌هایی که درباره عدل الهی مطرح می‌شود، این است که آیا این همه بیماری، رنج و بلای طبیعی مانند سیل و زلزله و گرفتاری‌های اجتماعی مانند جنگ‌ها و ستم‌ها و در یک کلمه شرور، چگونه با عدل الهی سازگار است و آیا نظام حاکم بر جهان، نظامی نیکوست که بهتر از آن ممکن نبوده و اگر چنین است، چرا با این همه دشواری‌ها و شرارت‌ها همراه است؟ با توجه به همین شبهه است که برخی قائل به ثنویت شده و گفته‌اند خالق شرور غیر از خالق نیکی‌ها است.

در مجموع به این شبهه پاسخ‌های گوناگونی می‌توان داد که به اجمال، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود؛ هر چند برای یافتن پاسخ‌های تفصیلی به کتاب‌ها و منابعی که در این خصوص نوشته شده باید مراجعه نمود:

۱. شرور واقعیت خارجی ندارد و ماهیت شرور، عدم است؛ یعنی بدی‌ها از نوع نیستی و عدم هستند و هیچ‌گونه بدی در نظام آفرینش وجود ندارد. آنچه یافت می‌شود، خیر است و نظام موجود، نظام احسن است و زیباتر از آنچه هست که امکان ندارد و شرور موجود نیز واقعی و حقیقی نیستند تا به آفریننده و مبدئی نیازمند باشند.
۲. حوادث ناگوار طبیعی لازمه فعل و انفعالات و تراحمات مادی است و چون نیکی آنان بر شرور بودن آن‌ها غلبه دارد، مخالف حکمت نیست و ترک خیر کثیر برای پدید نیامدن شرر قلیل، خلاف حکمت و نقض غرض است. هم‌چنین پدید آمدن فسادهای اجتماعی لازمه

مختار بودن انسان است که مقتضای حکمت الهی است و در عین حال، مصالح زندگی اجتماعی بیش از مفاسد آن است و اگر مفاسد بیشتر می‌بود، انسانی در زمین باقی نمی‌ماند. ۳. بلاها و مصائب در تربیت و پرورش فضایل اخلاقی انسان مؤثر هستند که در بخش بعدی به برخی از این آثار اشاره می‌شود.

نقش بلاها و حوادث طبیعی در پرورش فضایل اخلاقی انسان‌ها

۱. شکوفایی استعدادهای نهفته

سرشت انسان و وضعیت عمومی جهان طبیعت به گونه‌ای است که بسیاری از استعدادهای مادی و معنوی انسان جز در سایه مواجهه با سختی‌ها و مبارزه با مشکلات شکوفا نمی‌شود. همان‌گونه که عضلات بدن یک ورزشکار تنها از راه تمرین‌های سخت و طاقت‌فرسا ورزیده می‌شود، پاره‌ای از قابلیت‌های روحی و معنوی انسان نیز در برخورد با مصائب و تلاش برای چیرگی بر دشواری‌های زندگانی، شکوفایی و ظهور می‌یابند. مثلاً بسیاری از اکتشافات و اختراعات علمی تحت تأثیر نیازهای اساسی آدمی برای حل مشکلات فردی و جمعی خود رخ داده است. قرآن کریم دو مرتبه بر این واقعیت تأکید می‌ورزد که «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»؛ (شرح، ۶-۵) یعنی در دامان هر سختی و مصیبتی، آسانی و سهولتی نهفته است.

۲. استقامت و پایداری

یکی از دیگر آثار تربیتی مصائب این است که در انسان روح مقاومت و پایداری را تقویت می‌کند؛ همان‌گونه که فولاد در پرتو آتش سخت‌تر می‌شود و سختی‌ها نیز انسان را استوارتر می‌سازد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه به عثمان بن حنیف، فرماندار بصره می‌نویسند:

«أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُوْدًا وَالرَّوَابِعَ الْحَضْرَةَ أَرْقُ جُلُودًا وَالنَّابِتَاتِ الْعِدِيَّةَ أَقْوَى وَقُوْدًا وَأَبْطَأُ حُمُودًا»؛ (نهج البلاغه، نامه ۴۵) بدانید درخت بیابانی چوبش

سخت‌تر است و درخت‌های سبز و خرم پوستشان نازک‌تر است و گیاهان دشتی شعله آن‌ها فروخته‌تر و خاموشی آن‌ها دیرتر است.

۳. بیدارگری

قرآن کریم می‌فرماید:

- «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ»؛ (اعراف، ۹۴) و ما هیچ پیغمبری به هیچ شهر و دیاری نفرستادیم مگر آن‌که اهلش را به شداید و محن مبتلا ساختیم تا به درگاه خدا تضرع و زاری کنند.
- «وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»؛ (اعراف، ۱۳۰) و فرعونیان را سخت به قحط و تنگی معاش و نقص و آفت بر کشت و زرع مبتلا کردیم تا شاید متذکر شوند.

بر این اساس، بلاها و مصیبت‌ها زنگ بیداری است که بشر را از خواب غفلت که نتیجه زندگی اوست، بیدار می‌کند؛ چرا که مصائب و بلاها مانند سیلی‌های سخت پزشکی است که پس از انجام عمل جراحی به چهره بیمار که در بیهوشی فرو رفته می‌نوازد و گویی بلاها و مصائب، نعمت‌هایی است که به صورت قهر تجلی می‌کند.

۴. قدرشناسی نعمت‌های الهی

از دیگر فواید حوادث ناگوار طبیعی برای انسان، آن است که اهمیت نعمت‌های الهی را دریابد و قدر آن را بشناسد؛ هم‌چنان که مشهور است، قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید. در حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام چنین آمده است:

این آفات هر چند به افراد نیکوکار و بدکار، هر دو می‌رسد؛ ولی خداوند آن را مایه اصلاح هر دو گروه قرار داده است، اما آفات و بلایی که به نیکوکاران می‌رسد، مایه تذکر نعمت‌های پروردگارشان که در گذشته در اختیار آنان بود می‌گردد و این امر آنان را به شکر و شکیبایی رهنمون می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۱۳۹)

۵. مجازات ظالمان

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ (اعراف، ۹۶) و چنان‌چه مردم شهر و دیاری همه ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند، همانا درهای برکاتی از آسمان و زمین بر روی آن‌ها می‌گشودیم و لیکن تکذیب کردند، ما هم آنان را سخت به کیفر کردار زشتشان رسانیدیم.

حضرت علی علیه السلام نیز در این زمینه می‌فرمایند:

خداوند بندگان را به کیفر رفتارهای ناپسند، به کاهش میوه درختان و دریغ داشتن باران و فروبستن درهای نیکی دچار می‌سازد تا آن‌که توبه کاری توبه کند و گناهکاری دست از گناه بردارد و عبرت‌آموزی پند پذیرد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳)

بر این اساس نکته مهمی که نباید از آن غفلت ورزید، تأثیر اعمال انسان‌ها در ظهور پاره‌ای شرور است. آدمی موجودی مختار است و بر اساس قانون عمومی علیت، برخی اعمال اختیاری او که از گزینش نادرست نتیجه می‌شود، به بروز پاره‌ای بلایا و مصائب دامن می‌زند. در این میان، عده‌ای معتقدند کشورهای توسعه یافته توانسته‌اند با استفاده از علم جلوی بعضی آثار مخرب حوادث طبیعی را بگیرند؛ اما باید متذکر شد که فرار از عذاب به خاطر اعمال ناشایست ممکن نیست و در داوری نباید یک مدت زمان کوتاه را لحاظ کرد؛ هم‌چنان که مشاهده می‌شود همین کشورها در زمان جنگ جهانی دوم دچار خساراتی شدند که به مراتب بیشتر از بلایای طبیعی بوده است و منشأ این جنگ‌ها و بلایای طبیعی نیز بلاهای اخلاقی و روحی در سردمداران نظام سلطه بوده است. علاوه بر این، در حال حاضر نیز دچار بلاهای دیگری نظیر نداشتن امنیت روحی و روانی و وجود مریضی‌ها و مفاسد اجتماعی هستند و در عذاب معنوی و فروپاشی نظام خانواده بسر می‌برند.

نتیجه آن‌که مبتلا شدن به عذاب ابدی در اثر گناهان بزرگ، منافاتی با عدل الهی ندارد؛ زیرا نتیجه عملی است که شخص معصیت‌کار به صورت آگاهانه به آن اقدام نموده است. شهید مطهری در این زمینه معتقد است: مجازات‌های جهان دیگر رابطه تکوینی قوی‌تری با گناهان دارند. در این‌جا رابطه «عینیت» و «اتحاد» حکمفرماست؛ یعنی آن‌چه که در آخرت به عنوان پاداش یا کیفر به نیکوکاران و بدکاران داده می‌شود، تجسم خود عمل آن‌ها است. (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۳۰)

۶. استمرار حیات کره خاکی

هدف نهایی آفرینش انسان، آن نیست که در دنیا به تن آسایی مشغول باشد؛ بلکه غایت اصلی و نهایی او رسیدن به سعادت حقیقی است که جز در سایه عبادت خدا و قرب الهی فراهم نمی‌شود. در چنین وضعیتی، حوادث طبیعی نیز از جهاتی آثار مفیدی دارند و به انسان در رسیدن به هدف نهایی‌اش که بیان شد، کمک می‌رساند؛ لذا بدی این حوادث ناگوار به صورت نسبی است.

به بیان دیگر، این حوادث نسبت به انسان‌هایی که دچار خسارت شده‌اند شر تلقی می‌شود؛ نظیر این که زهر مار برای انسان و سایر موجوداتی که از آن آسیب می‌بینند بد است، اما برای خود مار بد نیست. (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۵۵)

به زبان شعر مولانا:

زهر مار آن مار را باشد حیات لیک آن مر آدمی را شد ممات
پس بد مطلق نباشد در جهان بد به نسبت باشد این را هم بدان
(مولوی، دفتر چهارم)

بنابراین، همین حوادث نسبت به مجموعه نظام و زندگی انسان‌ها دارای آثار ارزشمندی است و باعث استمرار حیات بشر می‌شود و به انسان در رسیدن به هدف نهایی کمک می‌رساند؛ زیرا این حوادث بیدار کننده است و انسان‌هایی را که هنوز چراغ ایمان در دل ایشان خاموش نشده، بیدار می‌کند تا هدف نهایی را از یاد نبرند و به آن سمت حرکت کنند.

بیان این نکته لازم است که بلاهای طبیعی آثار و فواید گوناگون و متنوعی دارد که تنها به چند نمونه آن اشاره شد؛ اما درک این نکته در مواجهه با پدیده شرور لازم است که نیافتن علت چیزی برای انسان نشانه قطعی برای نبودن یا بی‌اثری یا شرور بودن آن نیست. بدین ترتیب خردمندی اقتضا دارد که دآوری‌های خود را به حزم و احتیاط بیشتری آراست؛ زیرا بسیار محتمل است آن‌چه را که در واقع خیر است، شر پنداشت.

این حقیقت، برگرفته از معنا و مفهوم قرآن کریم است که می‌فرماید:

«... وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ (بقره، ۲۱۶) و چه بسیار شود که چیزی را مکروه شمارید، ولی به حقیقت خیر و صلاح شما در آن بوده و چه بسیار شود چیزی را دوست دارید و در واقع شر و فساد شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

و به زبان زیبای حافظ:

آن که پر نقش زد این دایره مینایی کس ندانست که در گردش پرگار چه کرد
(حافظ شیرازی، غزل ۱۴۱)

نتیجه‌گیری

پدیده‌های طبیعی فرآیند مجموعه‌ای از علت‌ها هستند که بعضی نسبت به هم در عرض و در یک ردیف قرار دارند و بعضی در طول هم و در امتداد یکدیگر هستند و به عبارتی، خود این علت‌ها نسبت به همدیگر، یکی معلول دیگری است.

به طور کلی، مجموعه‌ای از عوامل مادی و غیر مادی که در برخی موارد اعمال انسان نیز در بروز حوادث مؤثر است، علت تامه حوادث طبیعی را تشکیل می‌دهند و همگی مشمول نظام کلی جهانی هستند که بر اساس اراده و مشیت خداوند تحقق یافته است.

بنابراین، بروز حوادث طبیعی و یا جلوگیری از آن بر اساس نظام تدبیر الهی است و خارج از آن نیست و خداوند متعال هر گاه اراده کند که قومی را عذاب نماید، در بسیاری موارد از طریق همین علل و عوامل طبیعی که مخلوق او هستند، عذاب می‌کند و بروز حوادث طبیعی و یا جلوگیری از آن که هر دو بر اساس نظام تدبیر الهی است و خارج از آن نیست، منافاتی با وسیله عذاب قرار گرفتن بندگان ندارد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. صحیفه سجادیه.
۴. ابن ابی جمهور احسانی، محمد بن زین الدین (۱۴۰۳). *عوالي اللآلی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*. قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام.
۵. حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد. *مجموعه غزلیات*. برنامه گنجور.
۶. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۱). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). *مجموعه آثار (۱)*. چاپ ۴. تهران: انتشارات صدرا.
۹. مولوی، جلال الدین محمد. *مثنوی معنوی*. برنامه گنجور.

10. <https://mianreshteh.persianblog.ir/dgYjO4kXG8t8xeg5wKxE>
11. <http://rajanews.com/node/335245>
12. https://www.aftabir.com/articles/view/religion/religion/c7c1226828130_bale_p1.php
13. www.islamquest.net
14. <https://www.shia-news.com/fa/news/222301>

ویروس کرونا و عدل الهی و ارتباط آن با مسئله شرور طبیعی و اخلاقی

نویسنده: حجت الاسلام دکتر غلامعلی سنجری^۱

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۱

دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۳

چکیده

وجود شرور در عالم همواره ذهن بشر را به خود مشغول کرده است و از جمله متدینان که به دنبال فلسفه‌ای می‌گردند تا با اوصاف خدای حکیم و عادل در تضاد نباشد. منکران نیز این مسئله را پناهگاه خوبی برای الحاد یافته و در هر زمان با پیدایش شر جدید به اعتقادات دین‌داران می‌تازند و باعث ایجاد شبهه و یا بی‌دینی برخی می‌شوند. از طرفی، ویروس نوظهور کرونا یکی از مصادیق شرور طبیعی و یا حتی شرور اخلاقی می‌تواند باشد که جواب‌هایی که به مسئله شر داده می‌شود، می‌تواند جواب این ویروس و ویروس نیز باشد. کرونا مانند دیگر پدیده‌های عالم، لازمه لاینفک طبیعت است و مثل سیل و زلزله از قوانین طبیعی تبعیت می‌کند و از آن‌جا که کره زمین بهترین زیستگاه انسان است و انسان در این کره خاکی می‌تواند به کمال برسد، پس هر چیزی که در این کره وجود دارد، خیر آن بیشتر از شرش است؛ از این رو خداوند با اراده تکوینی به آن اجازه ورود داده است. بر این اساس، در تحقیق حاضر تلاش شد علاوه بر جواب‌هایی که از رهگذر پاسخ به شرور طبیعی و اخلاقی داده شد، استفاده شود؛ هم‌چنین به بیان برخی فواید آشکار ویروس کرونا پرداخته شد و عدم منافات وجود چنین ویروسی با وجود عدالت الهی به اثبات رسید.

واژگان کلیدی: عدل الهی، شر طبیعی، شر اخلاقی، ویروس کرونا

مقدمه

مشاهده گریستن مصیبت دیدگان حوادث مثل مرگ و میر ناشی از ویروس کرونا و شنیدن شکوه مردمان داغ دیده از نامردمی و یا اعتراض انسان‌هایی که از اقبال بد و نامیمون بودن زمانه می‌نالند، حاکی از طرح مجموعه پرسش‌هایی برای انسان است؛ پرسش‌های از این قبیل که:

- چرا مصیبت باید برای من اتفاق بیفتد؟
- چه گناهی انجام داده‌ام که گرفتار چنین بلایی شده‌ام تا جایی که تمام هستی‌ام برباد رود؟
- بچه من چه گناهی داشت؟
- چرا جلوی ظلم ظالمان را خداوند نمی‌گیرد؟
- چرا جامعه بشری مشمول عذاب ویروس کرونا شد؟

۱. استادیار گروه کلام، دانشکده فلسفه و کلام، جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمية، قم، ایران،

- چرا فلانی که انسان خوبی بود، با این ویروس کشته شد و حتی تشییع جنازه‌ای هم برای او برگزار نشد؟
- هدف خداوند از واقع شدن ویروس کرونا چیست و تا کی این ویروس جولان می‌دهد؟
- اگر مقصود خداوند از ساخت این ویروس نزدیکی بندگان به خداست، ما چنین بندگی اجباری نمی‌خواهیم.
- تا کی باید این وضع را تحمل کنیم و صبوری داشته باشیم؟

مردم با طرح این پرسش‌ها و سایر پرسش‌های مشابه، به دنبال راهی برای تسکین و یا به دنبال دلیلی قانع کننده برای رخداد این وقایع هستند؛ اما به نظر می‌رسد مجموعه این پرسش‌ها در یک پرسش راهبردی دنباله‌دار قابل طرح است و آن این‌که:

- شرور اعم از طبیعی و اخلاقی چیست و چرا به وجود می‌آیند؟ آیا پاسخی قانع کننده برای چیستی و چرایی این شرور وجود دارد؟ آیا وجود این شرور با علم، قدرت و خیر محض بودن خداوند که در ادیان توحیدی آمده، منافات ندارد و در تناقض نیست؟

بنابراین، در این مقاله با روشن شدن معنی شر و این‌که شرور مصادیق فراوانی در عالم دارد که ویروس کرونا یکی از آن‌ها است؛ به فلسفه شرور با نگاهی کلامی اعم از کلام قدیم و کلام جدید پرداخته می‌شود.

بیان مسئله

شرور و مباحث مربوط به آن از جمله مباحث مهم در فلسفه دین است. این مسائل از دو سو با مباحث خداشناسی مرتبط است:

- با صفات خداوند؛ چرا که جواب این‌گونه شبهات را می‌توان در کلام قدیم جستجو کرد.
- تضاد با وجود خداوند؛ چرا که می‌توان جواب و یا اصل شبهه را در کلام جدید جستجو کرد.

به طور کلی، متکلمین از دیرباز برای اثبات عدالت خدا به این مسئله پرداخته و جواب‌های گوناگونی به بحث شرور و چالش‌هایی که به واسطه آن به وجود می‌آید، داده‌اند تا کسی نتواند این مسئله را قرینه‌ای بر عدم عدالت خداوند قرار دهد که نسبی بودن و یا عدمی بودن شرور و لازمه خیر دانستن شرور، برخی از جواب‌ها و رویکردهایی است که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

از طرف دیگر، برخی فیلسوفان جدید در فلسفه دین نیز با بررسی مسئله شرور با عنوان «مسئله منطقی شر» قصد دارند با ترکیب چهار قضیه اعم از وجود شرور، خیر محض بودن خدا، قدرت مطلقه خدا و علم محض الهی به این نتیجه برسند که جمع این چهار قضیه با هم به تناقض منجر شده که نتیجه عدم وجود خداوند از آن را منطقی می‌دانند. این مسئله و حل آن تا به آنجا اهمیت دارد که به تعبیر برخی مأمّن و پناهگاه ملحدین شده و به واسطه مسئله شر به انکار خدا دست یازیده و بسیاری را گمراه کرده‌اند.

بر این اساس، فرضیه این پژوهش عبارت از گزاره زیر است:

- تمام شروی که در عالم است از جمله ویروس کرونا، دارای فلسفه‌ای هستند.

بنابر این فرضیه، سؤال‌های پژوهش به شرح زیر است:

۱. آیا کرونا با عدل الهی منات دارد؟
۲. آیا کرونا با وجود خداوند در تضاد است؟
۳. پاسخ حل و عقدی به شروری مثل ویروس کرونا چیست؟

پیشینه پژوهش و نوآوری آن

در بیشتر کتب کلامی وجود شرور به عنوان مسئله‌ای که می‌تواند عدل الهی را خدشه دار کند و یا حتی وجود خدا را زیر سؤال ببرد، توسط اندیشه‌وران بحث شده است. رویکرد کلام قدیم در جواب به مسئله شرور با توجه به مصادیقی از شرور است که تا آن زمان شناخته شده بود؛ شروری مثل زلزله سیل، طوفان، مرگ و بیماری از جمله شروی هستند که همواره ذهن بشر را به خود معطوف کرده است و خدا پرستان را به این پرسش واداشته است که چرا خدا جلوی این شرور را نمی‌گیرد و منکران خدا را به این مسئله مشغول کرده است که اگر خدا هست، چرا جلوی این شرور را نمی‌گیرد؟

با جدید شدن مصادیق شرور، سؤال‌های جدید نیز ولو از سنخ سؤال‌های قدیم به وجود می‌آید که در هر زمان وظیفه متکلم است که پاسخ آن را بدهد؛ حال یا با همان سبک قدیم و یا با استفاده از پیشرفت علوم در فایده‌انگاری شرور، جواب‌ها را قابل فهم‌تر کرده و به مخاطب ارائه نماید.

تقریباً تمامی کتاب‌های کلامی به بحث شرور پرداخته‌اند؛ اما بیشتر منابع کلام اسلامی تا چند دهه پیش با رویکرد کلام قدیم به بررسی این مسئله می‌پرداختند که چندی است علاوه بر رویکرد کلام قدیم، با رویکرد کلام جدید نیز به این بحث پرداخته شده است. به نظر می‌رسد هر دو رویکرد لازم و ضروری است؛ چرا که در قدیم با این مسئله، یکی از صفات خدا به عنوان عدالت مورد هجمه واقع می‌شد و اکنون با این مسئله به اصل وجود خدا به صورت منطقی پرداخته می‌شود.

شهید مطهری را می‌توان از کسانی دانست که علاوه بر رویکرد کلام قدیم به این مسئله با رویکرد کلام جدید نیز پرداخته است و برخی از ابعاد مسئله را مورد بررسی قرار داده است؛ البته این که پرداختن به این مسئله به رویکرد کلام قدیم و کلام جدید نسبت داده می‌شود و دارای بازه زمانی تلقی می‌گردد، بدان معنی نیست که اشکالات کلام جدید را نمی‌توان از کتاب‌ها و آرای عالمان مسلمان به دست آورد؛ چرا که این بحث و بسیاری دیگر از مباحث کلام جدید را می‌توان از آثاری هم‌چون «تفسیر المیزان» و دیگر کتاب‌های مرجع به دست آورد.

اثر دیگر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته فلسفه با عنوان «مسئله منطقی شر از دیدگاه علامه طباطبایی» است که توسط یکی از اندیشه‌وران مسیحی به نام آلوین پلانتینگا^۱ نوشته شده بود و در سال ۱۳۹۰ توسط نویسنده مقاله به کتاب تبدیل شد. در آن اثر اثبات شد علاوه بر این که این مباحث را می‌توان ولو به صورت غیر مستقیم از آثار عالمان مسلمان استنباط کرد، هم‌چنین می‌توان برتری جواب‌های علمای مسلمان را نسبت به اندیشه‌وران غربی به وضوح یافت.

سایر آثاری که به بررسی این مباحث پرداخته‌اند نیز عبارتند از:

- «مسئله شر از دیدگاه جی ال مکی^۲ و فلاسفه اسلامی»، حوران اکبرزاده، فصلنامه حکمت سینوی، ۱۳۸۳، شماره ۲۵-۲۴.
- «مسئله منطقی شر از دیدگاه آلوین پلانتینگا»، اعلی تورانی و معصومه عامری، فصلنامه حکمت اسراء، ۱۳۹۱، شماره ۲.
- «خدا و مسئله شر»، یدلله رستمی، فصلنامه فلسفه دین، ۱۳۹۳، دوره ۱۱، شماره ۴.
- «مسئله شر از دیدگاه جان هیک^۳»، سیده زهرا حسینی و دیگران، فصلنامه جستارهایی در فلسفه و کلام، ۱۳۹۵، شماره ۹۶.

بیشتر کتاب‌های کلامی که به نوعی به مسئله شر پرداخته‌اند، هر یک تلاش نموده‌اند مسئله را مورد بررسی و پاسخ قرار دهند؛ اما هر روزه انسان‌های جدیدی به کره خاکی پا نهاده و با شبهاتی روبه رو هستند که اگر به آن‌ها جواب در خور داده نشود، در ایمان ایشان تأثیر دارد؛ از این رو در هر زمان و علی‌رغم این که جواب‌هایی به بحث شرور در کلام قدیم و جدید داده شده است، باید برای هر مصداقی از شرور که به تازگی کشف می‌شود و مسائل جدیدی را به وجود می‌آورد،

1. Alvin Plantinga
2. John Leslie Mackie
3. John Harwood Hick

جواب‌های گوناگونی داد که هر کس با هر سلیقه و سطح سوادى نسبت به فلسفه شرور و به ویژه شر جدید آشنا شده و ایمانش نسبت به خدا نه تنها ضعیف نشود؛ بلکه قوی تر نیز بشود. در عین حال، پدیده بررسی ویروس کرونا از حیث پیشینه با توجه به نوظهور بودن آن چندان مورد کنکاش قرار نگرفته و مسئله‌ای است که در حال پردازش است.

مبانی نظری مسئله شرور

معنای لغوی شر عبارت است از:

«الشر اسم للذائل والالام وهو نقیض الخیر». (الخلیل، ۱۹۷۳: ۷۰۵) شر در لغت اسم جامعی است برای تمام ذائل اخلاقی و دردها و شر نقیض خیر است.

در برخی کتاب‌ها نیز معنای لغوی شر را همان رذیله و گناه دانسته‌اند؛ (الخوری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۳) پس یکی از معانی شر در لغت، گناه و پستی است و به کسی که دارای رذیله اخلاقی باشد، شریر اطلاق می‌شود.

از طرف دیگر، شر از حیث معنای اصطلاحی همان معنایی است که اغلب مردم در مورد وضعیت‌هایی که شر تلقی می‌شود، اتفاق نظر دارند. فیلسوفان نیز کم و بیش بر سر مصداق واژه شر و مواردی که این واژه بر آن‌ها اطلاق می‌شود، اجماع دارند؛ اما در مورد معنای این واژه اختلاف نظرهای فراوانی است. بعضی از وضعیت‌هایی که مسلماً مصداق شر هستند، عبارتند از درد طاقت‌فرسا، رنج انسان‌های بی‌گناه، معلولیت‌های جسمی، اختلالات روانی، اختلالات شخصیتی، بی‌عدالتی و بلاهای طبیعی. (پیترسون و همکاران^۱، ۱۳۷۶: ۱۷۷)

از نظر عرفی نیز معنای شر؛ یعنی آن‌چه عموم مردم از آن متنفر بوده و باعث ناراحتی مردم می‌شود، اما خیر چیزی است که خوشایند مردم است. این تعریف از خیر و شر، تعریفی ابتدایی و عرفی است؛ چرا که خیر و شر می‌توانند بر عکس آن‌چه عرف می‌فهمد، باشد.

قرآن کریم می‌فرماید:

«... وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ (بقره، ۲۱۶) و چه بسیار شود که چیزی را مکروه شمارید، ولی به حقیقت خیر و صلاح شما در آن بوده و چه بسیار شود چیزی را دوست دارید و در واقع شر و فساد شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

به طور کلی، غالب مردم خیر و شر را از امور وجودی می‌پندارند؛ اما هم اندیشه‌وران اسلامی و هم غربی ارائه تعریفی مفهومی و جامع را برای خیر و شر امری مشکل تلقی می‌کنند. در عین حال، بوعلی سینا تقابل خیر و شر را تقابل «عدم و ملکه» می‌داند؛ (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۷: ۷۵) اما به تعبیر علامه جعفری، بوعلی نتوانسته برای خیر و شر تعریف جامع و صحیحی ارائه دهد. (جعفری، ۱۳۷۲) هم‌چنین برخی بر این باورند که تاکنون ارائه تعریفی مفهومی از شر، قرین توفیق نبوده و تنها راه تعریف در مقوله خیر و شر را می‌توان تعریف مصداقی دانست. (ملکیان، شماره ۷۹۷) به عنوان مثال؛ در تعریف شر می‌توان گفت شر عبارت است از زلزله، آتشفشان، سرطان، دروغ، غیبت، تهمت، زنا و غیره.

در دنیای غرب نیز از آن‌جا که متفکران بر این باورند که نمی‌توان به حقیقت واقعی اشیا رسید، در باب خیر و شر به دنبال کشف حقیقت و تعریف آن نیستند؛ هم‌چنان که جان هیک فیلسوف انگلیسی بر این باور است که نباید سراغ تعریف خیر و شر رفت. (هیک، ۱۳۷۶: ۹۵) علی‌رغم این مباحث، متفکران اسلامی به جستجوی تعریف خیر و شر رفته و در صدد روشن نمودن مفهوم شر هستند و هر يك با کم و یا اضافه کردن قیود، کوشش نمودند برای خیر و شر تعریف مفهومی جامعی ارائه دهند.

مطلب دیگر، انواع شرور است که در ادامه به برخی از تقسیم‌بندی‌های رایج مسئله شر از نگاه متفکران اسلامی و غربی اشاره می‌شود:

- خواجه نصیرالدین طوسی

شرور دارای دو قسم جزئی و کلی است که شرور جزئی به شروری اطلاق می‌شود که هر چند نسبت به يك شیء شر است؛ اما نسبت به چیز دیگر ممکن است خیر باشد، مانند آتش که نسبت به شخصی که آتش در خانه وی افتاده و ضرر مادی وارد کرده، شر است؛ اما نسبت به شخصی که از آتش برای طبخ نان و غذا استفاده می‌کند، خیر است. شرور کلی نیز به شروری اطلاق می‌شود که نسبت به همگان شر باشد؛ مثل نبود آتش که نبود این نعمت الهی برای همگان شر است و زندگی انسان‌ها را مختل می‌کند. (طوسی، ۱۳۶۳: ۴۱-۴۶)

- سدید الدین الحمصی

شرور دارای دو قسم است: شرور طبیعی و شرور اخلاقی یا معاصی. او نسبت دادن شرور طبیعی را به خداوند بی‌مانع می‌داند؛ اما نسبت دادن شرور اخلاقی را جایز نمی‌داند و می‌گوید این‌گونه شرور را باید به عبد نسبت داد. (الحمصی، ۱۴۱۲: ۱۹۸-۱۹۷)

- صدرا المتألّهین شیرازی

ملاصدرا علاوه بر اشاره به شر اخلاقی مثل افعال زشتی از قبیل زنا و تهمت به اقسامی دیگر از شرور اشاره دارد و در کتاب «شرح اصول کافی»، شرور را چهار قسم معرفی می‌کند.

۱. امور عدمی؛ مثل فقر، موت و ناداری‌ها
۲. شرور ادراکی؛ مثل درد، رنج و جهل مرکب
۳. شرور اخلاقی؛ مثل افعال زشت و ناروا
۴. مبادی شرور اخلاقی یا ملکات رذیله؛ مانند شهوت و غضب و بخل. (صدرا المتألّهین شیرازی، ۱۳۷۰: ۲۹۴)

- آگوستین قدیس^۱

شرور به دو قسم اخلاقی و طبیعی تقسیم می‌شود. او شرور اخلاقی را گناه دانسته و شرور طبیعی را کیفر گناه می‌داند و تمامی شرور را به همین دو قسم تقسیم می‌کند؛ یعنی پاره‌ای از شرور را همان گناهیانی می‌داند که در بشر رایج است و پاره‌ای دیگر از شرور مثل سیل و زلزله را نتیجه و کیفر گناهان می‌داند. (ملکیان، شماره ۷۹۷: ۱۰)

- مایکل پیترسون

این متفکر غربی نیز شرور را شامل دو قسم اخلاقی و طبیعی دانسته و معتقد است شرور طبیعی همان دردها و رنج‌ها است که از ناملایمات طبیعی برای انسان حاصل می‌شود و شرور اخلاقی را می‌توان به سوء استفاده از اختیار تعریف کرد. (پیترسون و همکاران، ۱۳۷۶: ۱۷۸-۱۷۷)

- سایر متفکران

سایرین نیز شرور را علاوه بر دو قسم طبیعی و اخلاقی، دارای نوع سومی به نام شر متافیزیکی می‌دانند که عبارت است از شری که از نقص و کاستی در ممکن الوجود بودن به وجود می‌آید. در این معنا، همین که فرد ممکن الوجود است و درک می‌کند ممکن الوجود است، احساس کاستی می‌کند که احساس کمبود از این جهت را شر متافیزیکی می‌گویند.

گروهی دیگر از اندیشه‌وران نیز درد و رنج روحانی و جسمانی را قسمی جداگانه دانسته و عملاً شرور را چهار قسم معرفی کرده‌اند: (ملکیان، شماره ۷۹۷: ۱۰-۸)

- شر ناشی از درد و رنج جسمانی و روحانی
- شر اخلاقی
- شر طبیعی
- شر مابعدالطبیعی.

نتیجه این‌که آن‌چه میان متفکران مسلمان و غربی متفق است، شرور به دو دسته اخلاقی و طبیعی تقسیم می‌شود و بر همین اساس منظور از شر در این پژوهش، همان شرور طبیعی مانند بلایای طبیعی از جمله سیل و زلزله و خشکسالی و هر آن چیزی است که عامل پیدایش طبیعت و قوانین حاکم بر آن باشد و شرور اخلاقی نیز مثل ظلم و جنگ به آن دسته شروری گفته می‌شود که از اختیار انسان نشئت می‌گیرد.

بنا به این تقسیم‌بندی، ویروس کرونا را می‌توان یکی از مصادیق شر طبیعی دانست؛ البته اگر عامل به وجود آمدن این ویروس انسان باشد، می‌توان بر آن شر اخلاقی نیز نام نهاد؛ اما از جهتی که این ویروس از قوانین حاکم بر طبیعت نشئت می‌گیرد و بشر تنها با علم خود آن را کشف کرده است، شر طبیعی را می‌توان به آن اطلاق کرد.

تنوع رویکردها به مسئله شرور

مواجهه با مسئله شرور رویکردهای مختلفی به همراه داشته است که در این بخش به سیزده مورد از این رویکردها اشاره خواهد شد و در نهایت، رویکرد مورد نظر و مختار انتخاب می‌گردد:

۱. رویکرد ثنویت؛ برخی به خاطر این مسئله قائل به ثنویت شده و هم برای شر و هم برای خیر، دو مبدأ جداگانه قائل شده‌اند با عنوان خدای خوبی‌ها و خدای بدی‌ها یا «اهورامزدا» به مثابه خدای خیر و آفریننده خوبی‌ها و «اهریمن» که خدای بدی و آفریننده بدی‌ها در عالم است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۶۴)
۲. رویکرد توهمی دانستن شرور؛ برخی بر این باورند که مجموعه عالم، توهمی بیش نیست و شرور از جمله این جهان متوهم است؛ لذا شرور نیز توهمی بیش نیست. این دیدگاه را به برخی مکاتب فلسفی هند نسبت می‌دهند.
۳. رویکرد شرنما بودن شرور؛ در این رویکرد، شرور هر چند واقعیت دارند؛ اما فی نفسه شر نبوده و نسبت به انسان که وی را از لحاظ گوناگون تهدید می‌کند، شر نامیده می‌شود. در غیر این صورت، شر فی نفسه بد نیست و همه چیز در جای خود خیر است و این ما هستیم که

- فکر می‌کنیم شر بد است. این رویکرد را به باروخ اسپینوزا^۱ فیلسوف هلندی نسبت داده‌اند. (سعیدی مهر، ۱۳۷۶: ۱۱)
۴. رویکرد «هر چه آن خسرو کند، شیرین بود»؛ اشاعره بر این باورند که حسن و قبح شرعی است و معنی خوبی و بدی را پس از فعل الهی می‌توان فهمید؛ لذا هر اتفاقی که در عالم می‌افتد، چون فعل خدا است، خیر است. (همان: ۲۱۰)
۵. رویکرد اعتماد به خدا و سکوت؛ اهل حدیث بر این باورند که در خصوص افعال الهی باید به خدا اعتماد داشت؛ پس هر چه می‌کند، کسی حق ندارد از آن بحث کند؛ بلکه باید به خدا اعتماد کرد و شیوه سکوت را پیش گرفت. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۵۰)
۶. رویکرد عدمی دانستن شرور؛ از دیدگاه برخی فلاسفه از جمله افلوپین^۲ و پیروانش، شر بر نبود خیر اطلاق می‌شود. با این دیدگاه می‌توان مسئله «تهافت شر» با ثنویت را حل کرد؛ چون وقتی به نبود خیر، شر اطلاق شود، نبود چیزی نیاز به علت ندارد؛ پس اگر کسی برای شرور دنبال علت می‌گردد، در اشتباه است. شاید بتوان ملاصدرا را از جمله قائلین به این نظریه دانست. (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۸۶-۸۵)
۷. رویکرد نسبی دانستن شرور؛ برخی فلاسفه شرور را نسبی دانسته و بر این باورند که شر نسبت به انسان شر و بد است، اما نسبت به خود، خوب است. این‌که شر امری قیاسی است، طرفدارانی دارد. (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۸۶-۸۵؛ طوسی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۳۷؛ طباطبایی، ۱۳۵۰: ۱۵۸)
۸. رویکرد جدایی ناپذیری شرور از ماده؛ شیخ اشراق شر را ملازم حرکت می‌داند و انتساب شر به خداوند را از آن‌جا که حرکت در خداوند نیست، منتفی می‌داند. (سهروردی، ۱۳۸۳: ۱۶۰) بنابراین، عالم ماده عالم کاستی‌هاست و این کاستی‌ها لازمه جدایی ناپذیر ماده است، پس نمی‌تواند عالم مادی وجود داشته باشد؛ ولی نقص و کاستی نداشته باشد. با این تبیین، شر لازمه ماده است و نسبت آن به خداوند صحیح نیست؛ چرا که شر لازمه امکان است و اگر چیزی امکان داشتن و نداشتن را نداشته باشد، در وی شری نیز متصور نیست. پس هر شری در عالم از ماده است که عالم تراحم و تضاد است و عالمی که از قوه به فعل در حرکت باشد، تصور شر در آن منطقی است و نه عوالم بالاتر «فمجال الشر مداره هو عالم المادة التي تتنازع فيه الاضداد وتتمانع فيه مختلف الاسباب وتجري فيه

1. Baruch Spinoza

2. Plotinus

الحركات الجوهرية والعرضية التي يلازمها التغيير من ذات الي ذات ومن كمال الي كمال».

(طباطبایی، ۱۴۲۶: ۳۱۲ و ۲۷۲)

۹. رویکرد غلبه خیر بر شر؛ ارسطو^۱ موجودات عالم را به پنج دسته تقسیم کرده و معتقد است تنها دو دسته از آنها می‌توانند موجود باشند و یا آفریده شوند: خیر محض و خیر موجود که بیشتر از شرش باشد. (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۶۸) توضیح این مطلب در ادامه خواهد آمد.

۱۰. رویکرد شرور، لازمه وجود اختیار در انسان؛ در این رویکرد شرور اخلاقی جواب داده می‌شود و آن این‌که اگر اختیار نبود، هیچ شر اخلاقی نیز در عالم نبود. این رویکرد نیز در ادامه خواهد آمد.

۱۱. رویکرد فایده‌انگاری شرور؛ در پاسخ به بحث شرور عده‌ای قائلند که نباید به پدیده‌های جهان به طور جزئی و به اصطلاح با جزء نگری نگریست، بلکه باید در همه ابعاد بررسی شود. به بیان دیگر، انسان نباید آن‌چه را که اصطلاحاً شر پنداشته می‌شود، به طور جزئی و در مقایسه با شیء‌ای خاص نگاه کند؛ بلکه اگر به لحاظ کلی و وسیع در همه زمان‌ها و مکان‌ها به شرور نگاه شود، به خاطر فواید زیاد شرور، هیچ‌گاه به آن‌ها شر اطلاق نخواهد شد. (خرازی، ۱۳۷۳: ۱۳۸-۱۳۷)

۱۲. رویکرد محدود کردن برخی صفات خداوند؛ برخی با مواجهه به مسئله شر چنین پنداشته‌اند که برخی صفات خدا از جمله قدرت یا علم خدا محدود است که نمی‌تواند جلوی شرور را بگیرد و این امور به گونه‌ای هستند که به وجود آمده‌اند و خدا نیز نمی‌تواند جلوی آن‌ها را بگیرد، چرا که با خواست او نبوده است؛ بلکه قانون عالم که خدا نیز جزئی از این عالم است، چنین می‌باشد و باید با آن‌ها ساخت تا از بین بروند. در الهیات پویشی، چنین فکر می‌کنند. (سعیدی مهر، ۱۳۷۶: ۲۱۰)

۱۳. رویکرد انکار وجود خدا؛ عده‌ای از ملحدان، مسئله شر در عالم را قوی‌ترین قرینه بر عدم وجود خدا دانسته و با این مسئله ادله اثبات خدا را به چالش می‌کشند. افرادی مثل دیوید هیوم^۲ و جی ال مکی با طرح این مسئله که وجود شرور منطقاً با وجود خدا سازگار نیست و با عنوان مسئله منطقی شر به اثبات عدم وجود خدا می‌پردازند.

1. Aristotle

2. David Hume

از میان رویکردهای مورد اشاره در پاسخ به مسئله شرور و در ضمن آن ویروس کرونا، به نظر می‌رسد سه رویکرد قابل قبول باشد؛ چرا که هم می‌توان با استفاده از آن به شرور اخلاقی و طبیعی پاسخ داد؛ به گونه‌ای که برای اهل علم ملال آور نباشد و هم به گونه‌ای است که برای عموم مردم نیز قابل فهم‌تر است. البته این پژوهش قصد بررسی و صحت و سقم رویکردهای مورد اشاره را ندارد؛ بلکه بهترین را انتخاب و در پاسخگویی استفاده می‌کند.

بررسی شرور اخلاقی و طبیعی و مسئله کرونا

در جواب به مسئله شرور طبیعی از جمله ویروس کرونا از رویکرد غلبه خیرات بر شرور در نظام طبیعی که از ابداعات ارسطو است، استفاده می‌شود. ارسطو برخلاف استادش افلاطون^۱ که قائل به عدمی بودن شرور بود، آن‌ها را وجودی می‌دانست و جواب را با قبول این امر به پیش می‌برد؛ هر چند قبول داشت که خیر مساوی وجود و شر مساوی عدم است؛ ولی این‌که شر را عدمی دانست و فلسفه شرور را با این تفکر، حل شده فرض کرد، قبول نداشت؛ لذا شیوه‌ای جدید ابداع کرد.

ارسطو جوابی داده که علمای اسلامی نیز آن را قبول کرده و نوعاً به این جواب پر و بال می‌دهند. همان‌طور که اشاره شد، موجودات عالم را به پنج دسته تقسیم می‌کند؛ خیر محض، شر محض، خیر و شر مساوی، خیر بیشتر از شر و خیر کمتر از شر که تنها دو دسته را موجود و بقیه را غیر موجود معرفی می‌کند. بر این اساس، دسته اول و دسته چهارم وجود دارد؛ اما در عالم، وجود سه قسم دیگر محال است؛ چرا که شر محض همان عدم محض است و عدم محض نیز وجود ندارد. آن‌چه که شرش بیشتر از خیرش باشد نیز به وجود نمی‌آید؛ چون چیزی که عدمش بیشتر از وجودش باشد، هرگز به وجود نمی‌آید. هم‌چنین چیزی که خیر و شرش با هم مساوی است نیز به وجود نمی‌آید؛ زیرا حکیم چنین چیزی را نمی‌آفریند. چنین امری مانند این است که کسی يك چیز را بسازد و همین‌که ساخته شد، آن را خراب کند و از بین ببرد.

به نظر ارسطو هر چه در عالم وجود دارد یا خیر محض است؛ یعنی هیچ عدمی در او راه ندارد و تمامش وجود و خیر است و یا خیرش بیشتر از شرش می‌باشد؛ از این رو خداوند آن را به وجود آورده است؛ چرا که اگر خداوند آن را نمی‌آفرید، خیر بزرگتری را از دست می‌داد.

به بیان دیگر، نیافریدن آن‌چه خیرش بیشتر از شرش است، شر بزرگ‌تری است. طبق نظر ارسطو خداوند هر چه آفریده حتماً خیرش بیشتر از شرش است و اگر خداوند شرور عالم را نمی‌آفرید، از خیر بزرگتری باز می‌ماند. بنابراین برای این‌که از خیر بزرگتری باز نماند، چیزی را آفریده که هر چند

1. Plato

شر دارد، اما خیرش بیشتر از شرش است. پس علت وجود شرور همان بیشتر بودن خیر آن است، در نتیجه خداوند به خود اجازه می‌دهد آن را بیافریند.

از نظر ارسطو، خیر محض تنها يك مصداق دارد و آن خدا است؛ اما غیر از خدا هر چیزی که در عالم موجود است، خیرش بیشتر از شرش می‌باشد.

پذیرش این نظریه در نگاه اول مشکل و غیر قابل قبول به نظر می‌آید؛ زیرا طوفان‌های عظیم، جنگ‌های خانمان‌سوز و وجود افراد شروری مثل یزید، هیتلر، صدام و از همه بالاتر وجود شیطان و در این زمان ویروس کرونا این نظریه را که این‌ها خیرشان از شرشان بیشتر است، زیر سؤال می‌برد.

به نظر می‌رسد اگر به دقت بررسی شود، روشن خواهد شد که در نظام کلی عالم، خیر این‌ها بیشتر از شرشان است؛ چرا که اگر خداوند می‌خواهد انسان از راه اختیار به کمال برسد، لازمه اختیار، وجود جنگ و خونریزی، دروغ و تهمت و دیگر شرور اخلاقی است و نمی‌شود انسان را دارای اختیار دانست، اما دست‌هایش را بست تا شر اخلاقی از او سر نزنند. این کار نشدنی است؛ زیرا اختیار به معنای آزادی در تصمیم و اراده و این‌که هر کاری را تمایل دارد، بتواند انجام دهد؛ چه آن کار خوب باشد یا بد، شر باشد یا خیر تلقی شود.

قرینه مدعا نیز آن‌که تمام جنگ‌ها و بی‌عدالتی‌ها از اختیار انسان سرچشمه می‌گیرد؛ چرا که خداوند عالم می‌توانست جهانی دیگر مانند عالم فرشتگان بیافریند که در آن جنگ، بی‌عدالتی، دروغ و هیچ شری نباشد؛ اما چنین اراده کرد که انسان با اختیار و اراده خود به کمال برسد و لازمه وجود چنین اختیاری نیز همین شروری است که مشاهده می‌شود.

بیان این نکته لازم است که اگر ویروس کرونا را انسان به وجود آورده باشد، به وجود این ویروس که جزو شرور اخلاقی می‌شود نیز همان جواب داده می‌شود؛ یعنی علاوه بر فواید بی‌شمار آن، این شر از اختیار انسان نشئت گرفته و جلوگیری از اختیار برای عدم پیدایش این ویروس نیز شری بزرگتر است و اگر از شرور طبیعی باشد که اثبات خواهد شد، باز هم خیرات بی‌شماری دارد که به برخی در ادامه اشاره می‌شود.

برای تکمیل پاسخ شرور اخلاقی که جواب ویروس کرونا نیز از آن فهمیده می‌شود، مناسب است علت وجود بالاترین شر در عالم، بررسی شود که در این صورت، تکلیف شرور کوچکتر به طور خودکار روشن خواهد شد.

سؤال اصلی این است که وجود شیطان برای چیست؟ اگر پذیرفته شود که وجود افرادی مثل یزید، هیتلر، صدام و دیگر جنایتکاران تاریخ نتیجه اختیار است، وجود شیطان که باعث زیادی گناه و ازدیاد شرور می‌شود، چه توجیهی دارد؟

به این پرسش راهبردی چنین پاسخ داده می‌شود؛ از آن‌جا که شیطان نیز مثل انسان دارای اختیار است و با اختیار خود به این درجه از بدی رسیده است، خداوند یا باید جلوی اختیار او را بگیرد که شیطان و انسان‌های بدی به وجود نیایند که لازمه آن نیز به وجود نیامدن اولیا و انبیا خواهد بود؛ چون اولیای الهی با اختیار خود به این مقامات می‌رسند و یا باید به انسان و جن اختیار دهد تا هر کس با اختیار به هر جا که می‌خواهد برسد، چه خوب و چه بد که لازمه آن نیز وجود شرور اخلاقی است. بنابراین شیطان و دیگر افراد شرور از آن‌جا که اختیار دارند، به این درجه رسیده‌اند. اگر چنین موجوداتی نباشند، باید جلوی اختیار انسان گرفته شود و در این صورت، انسان‌هایی مثل پیامبر اکرم ﷺ به این درجه از کمال الهی نمی‌رسیدند و این معنا به منزله شر عظیمی است.

طبق نظر ارسطو نبود شر در عالم، خود شری عظیم است؛ یعنی اگر شیطان و بی‌عدالتی نباشد، انبیا و اولیا به وجود نمی‌آیند و نبود ایشان نیز همان‌طور که بیان شد، شری عظیم است؛ زیرا در این صورت، خیر کثیری از بین می‌رود.

با این پاسخ ارسطو بر شرور اخلاقی اگر کرونا را شر اخلاقی دانست، جواب چنین می‌شود که اگر خدا به این ویروس اجازه ورود می‌دهد، به این سبب است که ویروس را انسان با اختیار خود برای جنگ با انسانیت کشف کرده و اگر خدا بخواهد جلوی این کار را بگیرد؛ یعنی جلوی اختیار را باید از انسان بگیرد؛ اما این‌که فایده ویروس کرونا چیست؛ در جواب می‌توان گفت اولاً یک فایده کلی دارد که بیان شد، یعنی وجود این‌ها از اختیار است و وجود اختیار، خیر عظیمی است و به عبارت دیگر، وجود اختیار برای انسان خیرش به مراتب از شروری مثل جنگ و بی‌عدالتی و کرونا بیشتر است و آن به کمال رسیدن انسان است.

ثانیاً این‌که گفته می‌شود خدا اجازه داده است؛ اجازه به معنی اجازه تکوینی است و نه اجازه تشریحی؛ یعنی خداوند هرگز راضی به جنگ و بی‌عدالتی نیست و در کتاب‌های آسمانی نیز از آن نهی کرده است؛ اما اگر کسی بخواهد با اختیار خود جنگ کند و یا ویروس تولید کند و با آن جنگ کند، از آن‌جا که خداوند جلوی اختیار انسان را نمی‌گیرد و این عدم جلوگیری خیر بیشتری برای انسان دارد؛ لذا اجازه وجود می‌دهد.

پرسش دیگر آن است که چگونه شرور طبیعی مثل سیل و زلزله و یا کرونا اگر یکی از قوانین موجود در عالم باشند، پاسخ داده می‌شود؟

در پاسخ باید گفت که شرور طبیعی مثل زلزله، سیل، طوفان و کرونا لازمه نظام طبیعی است؛ یعنی اگر انسان بخواهد با این نظام طبیعی زندگی کند و زمینه برای آزمایش وی فراهم گردد؛ باید کره خاکی به صورت فعلی موجود باشد. کره خاکی نیز با تمام ویژگی‌های فعلی‌اش، سیل و زلزله و

طوفان و قوانینی که منجر به بسیاری از بیماری‌ها می‌شود را به همراه دارد؛ پس باید درون کره زمین مواد مذاب باشد و مواد مذاب نیز لرزه ایجاد می‌کند یا برای پیدایش مواد معدنی مثل نفت که در ادامه حیات بشری لازم است، باید زلزله ایجاد شود.

هم‌چنین برای این‌که بخارهای روی اقیانوس حرکت کنند، نیاز به بادهای شدید است تا کره زمین را از باران سیراب کند؛ از این رو باید طوفان به وجود آید. پس باید موجوداتی که اکنون هستند، باشند که هر یک در عالم وظیفه‌ای دارند که چون علم انسان اندک است، نمی‌تواند به حقیقت مطلب برسد.

بر این اساس خفاش اگر علت ایجاد کرونا است، وجودش در عالم ضروری است و این پدیده یک قانون در طبیعت است و ممکن است مثل صدها بیماری دیگر به علل مختلفی برای انسان ایجاد شود. مهم این است که انسان‌ها با این پدیده و مثل این پدیده‌ها چگونه برخورد کرده و چگونه به وظیفه انسانی دینی خویش عمل کنند؛ پس فرقی میان این ویروس و دیگر ویروس‌ها و دیگر پدیده‌های عالم نیست.

برای روشن شدن مطلب، توجه به این مثال راهگشا خواهد بود: در تعریف عدد ۵ گفته می‌شود عددی بعد از عدد ۴ و قبل از عدد ۶ است؛ یعنی یکی از ذاتیات عدد ۵ بعد از ۴ بودن است و نمی‌توان عدد ۵ را تصور کرد که قبل از عدد ۴ باشد. به اصطلاح فلاسفه «الذاتی لا یُعَلَّل»؛ یعنی برای ذاتی اشیا نمی‌توان دلیل آورد.

مثال دیگر آن‌که وقتی گفته می‌شود نمک شور است، نمی‌توان برای اثبات شوری آن دلیل آورد؛ چون شوری نمک ذاتی است یا وقتی گفته می‌شود آب خیس است؛ رطوبت، ذاتی آب است و نیاز به دلیل و اثبات ندارد.

با این وصف، کره زمین نیز که بهترین زیستگاه برای زندگی انسان است، چنین بوده و سیل و زلزله و کرونا لازمه ذاتی آن است؛ بنابراین دو کار باید در خلقت انسان انجام می‌گرفت: یا انسان به همین صورت آفریده شود که لازمه آن همین مشکلات و سختی‌هاست؛ زیرا آزمایش و امتحان در سایه اختیار و تکامل با آزمایش معنا دارد و یا این‌که اصلاً انسان آفریده نمی‌شد و یا موجودی دارای اختیار نبود که در این صورت پدیده‌هایی مثل سیل و زلزله نیز ایجاد نمی‌شدند؛ چرا که نیازی به کره زمین نبود و وقتی کره زمین نباشد، شرور طبیعی نیز نخواهند بود؛ آن‌گاه هیچ انسانی به کمال نمی‌رسید.

خدای متعال در آفرینش انسان، وجه دوم را انجام نداد؛ هم‌چنان که موجودات دیگری خلق کرد که در عالمی دیگر زندگی می‌کنند که در آن عالم، سیل، طوفان، مرگ و بیماری وجود ندارد که همان عالم ملانک است. نکته قابل توجه این است که در عالم ملانک هیچ موجودی نمی‌تواند

به کمال برسد و هر چه هست همان است که بوده است؛ لذا آن عالم به خاطر ویژگی های خاصش نیاز به کره زمین ندارد. این در حالی است که خداوند اراده کرده تا انسان را بیافریند و انسان اگر بخواهد زندگی کند، باید در کره زمین و با اختیار زندگی کند تا بتوان وی را امتحان کرده و به کمال خویش رسانید و لازمه کره زمین نیز وجود این شرور است. (ر. ک: سنجرى، ۱۳۹۰)

در انتهای این بخش و همان طور که وعده داده شده بود، مناسب است به برخی از فواید بی شمار بیماری از جمله ویروس کرونا با تأکید بر وضعیت آن در داخل کشور اشاره شود:

- احساس نیاز بیشتر به موعود آخرالزمان و امام عصر علیه السلام و رسیدن به مرحله اضطراب به ظهور ایشان؛ بشر به طور فطری وقتی به اضطراب می رسد، رو به سوی مبدأ و خلیفه می کند که این ویروس برای خیلی از انبای بشر، این نیاز و اضطراب را محقق کرد.
- رونمایی جدید از قدرت نظام اسلام متکی بر ولایت؛ وقتی ولی فقیه، جانباختگان مدافع سلامت را شهید نامیده و کار در راستای مبارزه با این ویروس را جهاد می شمارد، نه تنها کسی از معرکه فرار نمی کند، بلکه فوق تخصص بیماری عفونی نیز آن قدر کار می کند تا ناخودآگاه بیهوش می شود و بعد از مدتی تلاش مخلصانه به شهادت می رسد.
- ایجاد اخوت میان مردم با تبدیل تهدید به فرصت؛ فرصت ایجاد شده با تکرار اخوت و مهربانی میان مردم است که نمونه آن در زمان جنگ تحمیلی مشاهده شد.
- جمع ثواب برای اهلش؛ ویروس کرونا مقدمه ای برای همگان ایجاد کرد تا هر داوطلبی بتواند به کمال از هر نوعش برسد.
- رونمایی از قدرت و حقانیت اقتصاد مقاومتی؛ این ویروس نشان داد هر کشوری به هر توانی که باشد اگر متکی به کشورهای دیگر باشد، در چنین مواقع بحرانی شکست خواهد خورد، اما اگر علاوه بر ارتباط منطقی با کشورهای دیگر بر توان داخلی خود تکیه کند و اقتصاد مقاومتی را در دل خود پرورش دهد، نه تنها پیروز میدان است؛ بلکه جریان استعمار نیز در صدد الگوگیری از این روند خواهد شد و حتی به زبان می آورد.
- درخشش چندباره روحانیت در کنار مردم و برای مردم؛ مشاهده شد که چه تعداد از روحانیون به صورت داوطلبانه در کنار کادر درمان جانفشانی کردند، هم چنان که پیش از این در سایر صحنه های بحرانی مثل سیل و زلزله به کمک مردم شتافته بودند.
- رونمایی آشکار از حقیقت غرب؛ سال های متمادی در داخل و خارج گفته شد دین افیون ملت هاست و خرد جمعی می تواند همه مشکلات را حل کند و تاریخ مصرف دین و خدا گذشته است و بشر از نظر فناوری به نقطه اوج خود رسیده و فناوری از این پس

رشد طولی ندارد؛ بلکه رشد عرضی دارد و از این قبیل مطالب، اما شیوع ویروس کرونا نشان داد بشر مغرور چقدر ضعیف است و چقدر زود ابرقدرت‌ها به زانو درمی‌آیند. ویروسی با پنج گرم که حقیقت باطن غرب و نظام پراگماتیستی^۱ مبتنی بر اصالت سود را نشان داد تا جایی که چنان علیه یکدیگر موضع گرفتند که به عنوان مثال گفته شود حکایت ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا^۲ مصداق این آیه شریفه است که «تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقَلُوبُهُمْ شَتَّى» (حشر، ۱۴).

- احتمال نوید بزرگ؛ شاید ویروس کرونا مانند موربانه زمان رسول اکرم ﷺ باشد که نوید شکستن محاصره اقتصادی ظالمانه کفار نسبت به حضرت را داد و بعد از آن، کفار شکست خوردند و در رشد تمدن اسلامی نقطه عطفی ایجاد شد. این ویروس نیز چه بسا باعث شود در دوران بعد از کرونا، گام دوم انقلاب با سرعت بهتر و بیشتری به پیش رود و زمینه‌ای برای ایجاد تمدن اسلامی و زمینه‌سازی ظهور منجی بشریت فراهم شود.

نتیجه‌گیری

بنا به ماهیت این پژوهش، اثبات شد که زوایای مسئله شرور چیست و از چه کیفیتی قابل بحث است؛ لذا انواع و رویکردهای حل و عقد آن طرح شد و در نهایت رویکرد مختار گزینش شد و از دل آن به بررسی و پاسخ به مسئله شرور پرداخته شد.

نتیجه‌نهایی پژوهش بر این اصل استوار شد که بیماری‌ها مثل ویروس کرونا و یا هر بیماری دیگری مطابق با مسئله شرور، یا شر اخلاقی است و یا شر طبیعی و در هر دو صورت چون خیرش بیشتر است، خداوند اجازه تکوینی به آن می‌دهد. از طرفی نیز بیشتر بودن خیر چیزی مثل ویروس کرونا به صورت کلی بیان شد؛ اما آنچه از خیر بودن این ویروس به صورت جزئی و آنچه عقل انسان به آن می‌رسد نیز در قالب شمارش چند عامل بیان شد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اکبرزاده، حوزان (۱۳۸۳). مسئله شر از دیدگاه جی ال مکی و فلاسفه اسلامی. حکمت سینوی. شماره ۲۵-۲۴: ۷۸-۵۳.
۳. پیترسون، مایکل. هاسکر، ویلیام. رایشنباخ، بروس. و دیوید بازینجر (۱۳۷۶). عقل و اعتقاد دینی. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: انتشارات طرح نو.

1. Pragmatism

2. European Union (EU)

۴. تورانی، اعلیٰ. و معصومه عامری (۱۳۹۱). مسئله منطقی شر از دیدگاه آل‌وین پلانتینگا. حکمت اسراء. دوره ۵. شماره ۲ (پیاپی ۱۴): ۱۵۳-۱۲۱.
۵. سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۳). حکمة الاشراق. ترجمه سید جعفر سجادی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۲). تجلیل شخصیت خیام. چاپ ۳. تهران: انتشارات مؤسسه کیهان.
۷. حسینی، سیده زهرا. آتشگر، کریم. و نرگس نظرنژاد (۱۳۹۵). مسئله شر از دیدگاه جان هیک. جستارهایی در فلسفه و کلام (مطالعات اسلامی). دوره ۴۸. شماره ۹۶: ۶۳-۴۱.
۸. الحمصی، سدید الدین (۱۴۱۲). المنقذ من التقلید. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۹. خرازی، سید محسن (۱۳۷۳). بداية المعارف في شرح عقائد الإمامية. چاپ ۴. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۰. خلیل، الجبر (۱۹۷۳). معجم موسوعي للجمع لاروس. پاریس: مکتبة لاروس.
۱۱. الخوری، سعید (۱۳۷۴). اقرب الموارد. تهران: دار الأسوة للطباعة والنشر.
۱۲. رستمی، یدالله (۱۳۹۳). خدا و مسئله شر (درد و رنج). فلسفه دین. دوره ۱۱، شماره ۴ (پیاپی ۲۱): ۷۵۸-۷۴۱.
۱۳. سعیدی مهر، محمد (۱۳۷۶). دادورزی و تقریری نواز مسئله شر. نقد و نظر. شماره ۱۱-۱۰: ۲۱۳-۱۹۸.
۱۴. سنجر، غلامعلی (۱۳۹۰). مسئله منطقی شر از دیدگاه علامه طباطبایی و آل‌وین پلانتینگا. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۵. صدرالمتألهین شیرازی، صدر الدین محمد (۱۳۷۰). شرح اصول کافی. بتصحیح محمد خواجه‌جوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۶. صدرالمتألهین شیرازی، صدر الدین محمد (۱۳۸۳). اسفار اربعه. ترجمه محمد خواجه‌جوی. تهران: انتشارات مولی.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۲۶). نهاية الحکمة. چاپ ۱۲. قم: مؤسسة نشر الإسلامی.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۵۰). اصول فلسفه و روش رئالیسم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۳۶۳). روضة التسليم. بتحقیق ولادیمیر ایوانف. تهران: انتشارات جامی.
۲۰. طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۳۸۶). شرح الإشارات والتنبیها. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۲۱. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۹). آموزش فلسفه. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). مجموعه آثار (۷). چاپ ۳. تهران: انتشارات صدرا.
۲۳. ملکیان، مصطفی (شماره ۷۹۷). جزوه کلام جدید. قم: کتابخانه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته.
۲۴. هیک، جان (۱۳۷۶). فلسفه دین. ترجمه بهزاد سالکی. تهران: انتشارات الهدی.

رویکردی فقهی به حکم تعطیلی مساجد در شرایط ویروس کرونا

نویسنده: فاطمه زند اقطاعی^۱

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۵

دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۰۹

چکیده

شیوع ویروس کرونا و همه‌گیری و تهدید سلامت افراد جامعه موضوعی است که با حفظ جان انسان‌ها ارتباط دارد؛ به طوری که با شیوع این ویروس، مکان‌های اجتماع عمومی از جمله مساجد و مشاهد مشرفه را به تعطیلی کشانده است. بر این اساس، هدف این پژوهش رویکردی فقهی به حکم تعطیلی اماکن مقدسه بود که جریان حضور فقه در زندگی اجتماعی مردم را نشان می‌دهد؛ از این رو عقل مستقلاً حکم می‌کند جلوی ضرر و اضرار گرفته شود. از سوی دیگر و با توجه به جایگاه رفیع مساجد در دین اسلام و احکام اولیه نسبت به مسجد، تعطیلی این مکان مقدس با حکم ثانویه است که معلول شیوع این ویروس با شرایط اضطرار است که بعد از برطرف شدن این عارضه حکم اولیه به قوت خود باقی است. همچنین در حکومت اسلامی حفظ جان افراد و مصلحت اجتماع چنین اقتضا دارد که مراکز تجمع انسانی موقتاً تعطیل شود تا شرایط عمومی مردم و جامعه به حالت عادی و اولیه بازگردد.

واژگان کلیدی: تعطیلی مساجد، رویکرد فقهی، قاعده اضطرار، ویروس کرونا

مقدمه

برای دستیابی به محمول یک قضیه، می‌توان آن را از چند زاویه مورد بررسی قرار داد؛ مثلاً در موضوع بحث برای دستیابی به حکم تعطیلی مساجد در شرایط ویروس کرونا می‌توان موارد زیر را مدنظر قرار داد:

- در صدد جمع‌آوری یکسری داده برای موضوع هستیم و از این طریق از حکم مطلع می‌شویم و اثر آن این است که اطلاعات خود را افزایش دهیم.
- سعی می‌شود اطلاعات موجود را تحلیل نماییم تا به نتایج مطلوب برسیم که دستیابی به حکم حاوی عملیاتی تابع دلیل است.
- علاوه بر جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل اطلاعات، بتوانیم افق پیش‌رو را ترسیم نموده و برای آینده برنامه داشته باشیم و شرایط مشابه و استمرار آن را بدون نگرانی از تعطیلی حکم خداوند در پیش بگیریم.

۱. دانشجوی دکتری قرآن و علم، گروه علوم قرآنی، دانشکده قرآن و حدیث، جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیه (مدرسه عالی خواهران)،

در نگاه فقهی، هر سه وجه بیان شده ممکن است. از سوی دیگر، در فقه اسلامی یا به دنبال دستیابی به حکم برای موضوع مبتلابه هستیم که نیازمند بررسی ادله شرعی است و یا فروع و پیامدهای فقهی حاصل از حکم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در چنین وضعیتی، ویروس کرونا سبب تعطیلی مساجد و مشاهد مشرفه و خیلی از مکان‌های مذهبی مورد مراجعه مردم شده است. اینک نیاز به بررسی دارد که از دیدگاه فقهی حکم تعطیلی مسجد از چه دلیلی قابل استنباط است و چه ادله شرعی آن را پشتیبانی می‌کنند؟ بر این اساس، سرفصل‌های مسئله را در سه نگاه زیر می‌توان ترسیم کرد که با توجه به اهداف این پژوهش، تنها به یکی از این سرفصل‌ها پرداخته می‌شود؛ چرا که سایر سرفصل‌ها و موضوعات مشابه نیاز به تحقیقات جداگانه دارد:

۱. بیان جایگاه مسجد در فقه اسلامی، تعطیلی مسجد بنا به احکام اولیه و ثانویه و تعطیلی مسجد با وجود ویروس کرونا

۲. ویروس کرونا و چالش‌های پیش رو، حل آسیب‌های ناشی از کرونا و لزوم تعطیلی مساجد

۳. اضطرار و حدود آن در فقه و جواز تعطیلی مسجد با توجه به شرایط اضطرار

به طور تقریبی، در هر سه مورد اشاره شده یک وجه مشترک به نظر می‌رسد و آن این‌که گریزی از تعطیلی مسجد نبوده است. در مباحث فقهی جهت رسیدن به حکم باید ابتدا موضوع را به خوبی شناسایی نموده و سپس دست به دامن دلیل شد. ادله شرعی که می‌تواند در این زمینه کمک کند، قرآن کریم، سنت، اجماع و عقل است؛ لذا اگر موضوع در قرآن و سنت مطرح نشده باشد، دلیل مستقل عقل نیز مطرح نباشد و اجماعی نیز در این زمینه وجود نداشته باشد، باید به سراغ اصول عملیه رفته و جویای حکم از این ادله شد. گاهی نیز موضوع را با تکیه بر قواعد فقهی که دارای دلیل است، می‌توان جستجو کرد؛ زیرا قواعد فقهی، فقیه را به حکم شرعی می‌رساند.

جایگاه مسجد در منطق اسلامی

مسجد در دین اسلام جایگاه رفیعی دارد و آیات فراوانی در این زمینه وارد شده است که به برخی از آیات اشاره می‌شود:

- آیاتی که به بنای مسجد می‌پردازد:

«إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمْنٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ»؛ (توبه، ۱۸)

همانا تعمیر مساجد خدا به دست کسانی است که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و نماز به پا دارند و زکات مال خود بدهند و از غیر خدا نترسند، پس امید است که از هدایت یافتگان راه خدا باشند.

- آیاتی که هشدار است بر کسانی که مانع از ذکر خداوند شده و سعی در تخریب مسجد دارند:

«مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ (بقره، ۱۱۴) و کیست ستمکارتر از آن که مردم را از ذکر نام خدا در مساجد منع کند و در خرابی آن اهتمام و کوشش نماید؟ چنین گروهی را نشاید که در مساجد مسلمین در آیند جز آن که ترسان باشند. این گروه را در دنیا ذلت و خواری نصیب است و در آخرت عذابی بزرگ مهیا است.

- آیاتی که آبادی مسجد را از آن مسلمانان می داند نه مشرکان:

«مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ»؛ (توبه، ۱۷) مشرکان را نرسد که مساجد خدا را تعمیر کنند، در صورتی که بر کفر خود گواهند. اینان هستند که اعمالشان نابود خواهد شد و در آتش دوزخ جاوید معذب خواهند بود.

- آیاتی که دال بر اختصاص مساجد به ذکر نام خدا دارد:

«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»؛ (جن، ۱۸) و مساجد مخصوص [پرستش] خداست، پس نباید با خدا احدی غیر او را پرستش کنید.

- آیاتی که برای مساجد، احکام ویژه ای بیان نموده است:

○ «... وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»؛ (بقره، ۱۸۷) و با زنان هنگام اعتکاف در مساجد مباشرت نکنید. این احکام، حدود دین خداست، پس در آن راه مخالفت نپوید. خداوند این گونه آیات خود را برای مردم بیان فرماید، باشد که پرهیزکار شوند.

○ «يا بني آدم خذوا زينتكم عند كل مسجد واكلوا واشربوا ولا تسرفوا إنه لا يحب المسرفين»؛ (اعراف، ۳۱) ای فرزندان آدم! زیورهای خود را در مقام هر عبادت به خود برگزید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد.

- آیاتی که حاکی از جایگاه ویژه مسجد الحرام نزد خداوند دارد:^۱
«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»؛ (اسراء، ۱) پاک و منزّه است خدایی که در شبی بنده خود را از مسجد الحرام به مسجد الاقصایی که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساختیم، سیر داد تا آیات و اسرار غیب خود را به او بنماییم که او به حقیقت شنوا و بیناست.

بنابراین وجود آیات فراوان و احکام ویژه پیرامون مسجد، گواه بر اهمیت آن نزد شارع مقدس دارد. از طرفی وجود مسجد از ظواهر یک جامعه اسلامی است و حتی جزو شعائر الهی است که سفارش زیادی بر حفظ حرمت و جایگاه آن در دین اسلام شده است؛ به طوری که فریضه واجب حج، افراد را به سمت مسجد الحرام دعوت می‌کند.

در روایات نیز به تبع قرآن کریم، بحث مسجد به فراوانی طرح شده است؛ اعم از جایگاه مسجد و احکام ویژه مسجد و سایر مسائل مرتبط و تا آن جا مهم شمرده شده که در فقه اسلام نیز بابی با عنوان «بِنَاءِ الْمَسَاجِدِ وَ مَا يُؤَخَذُ مِنْهَا...» باز شده که روایات فراوانی ذیل آن آمده است. (ر. ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۶۹)

حکم اولیه تعطیلی مساجد

برخی فقها حکم اولیه تعطیلی مساجد را به حرمت می‌دانند و این حکم را از تصریح قرآنی، حرمت بیان نموده‌اند:
«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ» (بقره، ۱۱۴) و کیست بیدادگرتر از آن کس که نگذارد در مساجد خدا نام وی برده شود و در ویرانی آن‌ها بکوشد؟ آنان حق ندارند جز ترسان و لرزان در آن [مسجد]ها درآیند. در این دنیا ایشان را خواری و در آخرت عذابی بزرگ است.

۱. هم‌چنین ر. ک: بقره، ۱۴۹ (بیان قبله مسلمین)؛ بقره، ۱۹۱ (حفظ حرمت مسجد الحرام)؛ بقره، ۱۹۶ (احکام ویژه مسجد الحرام)؛ توبه، ۱۹ (آباد کردن مسجد الحرام) و توبه، ۲۸ (عدم ورود مشرکین به مسجد الحرام).

از آیه شریفه مستفاد می‌شود که هر کس باعث تعطیل مساجد و موجب تخریب آن باشد، ظالم‌تر از سایر ظالمان است؛ چنان‌چه ساعی بر آبادی مساجد از جهت اجر و ثواب بزرگتر از سایرین است، پس وای بر کسانی که باعث بسته شدن درهای مساجد و تعطیل کردن عبادت در آن‌ها بودند. (جرجانی، نرم افزار، ج: ۱: ۱۵۱)

برخی دیگر نیز حکم تعطیلی آن را مکروه می‌دانند؛ این گروه به کلامی از امام جعفر صادق علیه السلام اشاره می‌کنند که فرمودند:

سه چیز به خداوند عز و جل شکایت می‌کند: مسجد خرابی که اهل آن نماز در آن نمی‌کنند و عالمی که میان جهال باشد و قرآنی که آویخته باشند و غبار روی آن را گرفته باشد و کسی از آن قرائت نکند. (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج: ۱: ۵۹۶)

اینک با توجه به این جایگاه و عظمت مسجد در دین اسلام، حکم اولیه حرمت است یا کراهت و چگونه است که گاهی دارای عنوان ثانویه تعطیلی داده شده و تعطیلی مسجد جایز یا واجب شده و یا گاهی از سوی حکومت حکم به تعطیلی مساجد داده می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش مهم، باید قید موضوع را مد نظر قرار داد؛ چرا که امروزه وجود شرایطی مانند شیوع بیماری کرونا سبب تعطیلی این اماکن شده است.

از طرف دیگر، ویژگی‌های خاص این بیماری در نحوه انتشار و همه‌گیری و سرعت شیوع آن در جهان، همه چیز را تحت تأثیر خود قرار داده است و از آن‌جا که این بیماری در اجتماعات و مکان‌های عمومی سرعت بیشتری دارد، سعی حکومت‌ها در کم کردن اجتماعات و ایجاد فاصله‌گذاری‌های اجتماعی است؛ به طوری که منجر به تعطیلی مراکز آموزشی اداره‌ها و مکان‌های مذهبی از جمله مساجد و مشاهد مشرفه شده است.

با این وصف، ادله شرعی بر تعطیلی مکان‌های مقدسی مثل مسجد به احکام ثانویه در فقه اسلامی باز می‌گردد که در ادامه تبیین می‌شود.

حکم ثانویه بر تعطیلی مساجد

اولین نکته مسئله تغییر حکم شرعی است، آیا تغییر حکم در فقه اسلامی رایج است؟ یافتن پاسخ این پرسش، نیاز به بررسی عوامل تغییر حکم دارد؛ هم‌چنان که از عوامل تغییر حکم می‌توان به تغییر موضوع، تغییر ملاکات، تغییر بر اساس فهم عرف، تغییر بر اساس احکام ثانویه و تغییر از باب حکم حکومتی و سایر ملاک‌ها اشاره کرد؛ اما در مسئله مورد بررسی، کدام یک از این ملاک‌ها در تغییر حکم جاری است؟

به نظر می‌رسد مهم‌ترین عوامل در تغییر این حکم را بتوان بر اساس احکام ثانویه و حکم حکومتی بررسی نمود. احکام ثانوی احکامی هستند که به جهت عروض بعضی حالات خاص وضع می‌شوند؛ مانند موارد عسر و حرج و ضرر و یا مقدمیت که سبب وجوب مقدمه می‌شود و یا «تقیه» که بعضی از احکام را تغییر می‌دهد. در این گونه موارد احکام ثانویه، احکام اولیه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به حکم دیگری مبدل می‌سازد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۲۱۵)

برای تحقق احکام ثانوی و اجرای آن‌ها نیازی به تشخیص حاکم و اذن او نیست؛ بلکه فرد در شرایطی که یکی از عناوین ثانوی محقق شده، می‌تواند حکم ثانوی را به اجرا درآورد، کما این که حاکم می‌تواند با تحقق یکی از عناوین ثانویه، حکم ثانوی را در جامعه به اجرا بگذارد. بنابراین احکام ثانوی هم در احکام فردی و عبادی و هم در احکام اجتماعی و حکومتی اجرا می‌شود.

مطلب بعدی آن که احکام ثانویه به صورت مادامی است، نه دائمی؛ بر خلاف احکام اولیه که دائمی و ثابت است. به بیان دیگر اگر عنوان ثانوی مرتفع گردید، حکم آن نیز خود به خود منتفی خواهد شد؛ زیرا طبق مصلحت وقتی جعل و تشریح شده باشد، در مقطع خاص زمانی مؤثر خواهد بود نه این که به صورت دائم باشد. (موسوی خلیفانی، ۱۴۲۲: ۳۲۶)

عروض هر یک از عناوین ثانوی موجب می‌شود حکم اولی مربوط به موضوع خاص تغییر پیدا کند و جای خود را به حکم ثانوی دهد؛ مثل این که در شرایط اضطراری، حکم اولی اکل میت که حرمت است، تغییر یافته و جای خود را به حلیت که حکم ثانوی است، می‌دهد و در نتیجه خوردن میت جایز می‌شود.

با این تبیین در مسئله بیماری کرونا که سبب حکم به تعطیلی مسجد شده، ابتدا از باب اضطرار بررسی می‌شود؛ البته سایر قواعد فقهی که در راستای این قاعده هستند و از نظر محتوا با آن همخوانی دارند نیز قابل بررسی هستند، از جمله قاعده نفی «عسر و حرج»، «الضرورات تبيح المحظورات»، «كل ما غلب الله عليه فهو أولى العذر»، «لا ضرر ولا ضرار في الإسلام»، «سهله و سمحه بودن دین» و «الضرورة في كل شيء إلا في الدماء» که در سایر پژوهش‌ها می‌توان در تناسب با آن، مسئله پژوهش را بررسی کرد.

تبیین قاعده اضطرار

۱. تبیین مفهومی

اضطرار در لغت به معنی تحمل ضرر بوده و مضطر کسی است که از ضرر، اثر پذیرد؛ مثل بیماری و فقر که منجر به ارتکاب یا ترک فعلی شده که فرد، باطناً راضی به آن نیست. این کلمه اصطلاح خاص

شرعی یا متشرعه نیست؛ بلکه به همان معنای لغوی و عرفی است و از عناوین ثانویه به شمار می‌رود که حکم اولیه را بر می‌دارد. (مشکینی، نرم افزار: ۷۴)

از جمله تعاریف اضطرار و مضطر می‌توان به دو تعریف زیر اشاره کرد:

- مقدس اردبیلی:

«الإضطرار ما لم یمكن الصبر علیه مثل الجوع»؛ اضطرار آن است که صبر بر آن

ممکن نباشد، مانند گرسنگی. (مقدس اردبیلی، بی تا: ۳۶۳)

- علامه حلی:

«المضطر هو من یخاف التلف علی نفسه»؛ مضطر کسی است که از تلف خویش

بیم داشته باشد. (به نقل از: محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴: ۱۲۵)

بر این اساس، اضطرار به عنوان یک اصطلاح فقهی عبارت است از خوف بر نفس از هلاک، به خاطر علم یا ظن به آن و یا این که انسان به حدی برسد که اگر آن را انجام ندهد، هلاک می‌شود؛ (عبدالمنعم، نرم افزار، ج ۱: ۲۱) لذا ترس و خوف از تلف و اثرپذیری از ضرر، در معنای اضطرار نهفته است.

۲. مستندات و ادله فقهی

أ. آیات قرآنی

آیاتی از قرآن کریم، ناظر به احکام اضطرار هستند که به چند نمونه اشاره می‌شود:

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ (بقره، ۱۷۳) آن چه خداوند بر شما حرام

نموده عبارت است از مردار، خون، گوشت خوک و آن چه نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن برده شده است. پس اگر کسی ناگزیر از خوردن یکی از این محرّمات شود، چنانچه زیادت طلب و متجاوز از حد نباشد، گناهی بر او نیست. همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

شیخ طوسی در مقام بیان معنای «غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» گفته است در معنای این دو اصطلاح، سه قول مطرح است: اول این که «غَيْرَ بَاغٍ» برای ممانعت از زیاده‌روی در تلبذ است، «وَلَا عَادٍ» برای اکتفا به سد جوع است که قول خوبی است. دوم این که «غَيْرَ بَاغٍ» ناظر به افراط و زیاده‌روی در تناول بوده و «وَلَا عَادٍ» راجع به تقصیر و کوتاهی در آن است و سوم این که «غَيْرَ بَاغٍ» اشاره به خروج بر امام مسلمانان است و «وَلَا عَادٍ» به معصیت کاران توجه دارد. (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۵۹)

شیخ طبرسی پس از بیان این سه قول می‌نویسد: قول سوم مورد ایراد قرار گرفته است؛ چرا که خداوند برای هیچ کس قتل نفس خویش را مباح ننموده است و اجازه خداوند صرفاً به جهت گرسنگی بوده است. او در ادامه به رد این نظریه پرداخته و می‌نویسد: کسی که بر امام مسلمانان خروج کرده و خود را در معرض قتل و هلاکت نفس قرار داده، نمی‌تواند با انگیزه نامشروع آن‌چه را خداوند حرام کرده، مباح نماید؛ هم‌چنان که مجاز نیست به انگیزه حفظ نفس خود مرتکب قتل مسلمان دیگری شود. پس این‌که گفته شده اجازه خداوند، صرفاً ناظر بر گرسنگی است و به طور اطلاق، مسلم نیست. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج: ۱، ۲۵۷)

رویکرد سوم نیز نظر علامه طباطبایی در تفسیر آیه است که می‌نویسد: کسی که ناچار شد از آن بخورد، به شرطی که نه ظالم باشد و نه از حد تجاوز کند و دو کلمه «غَيْرِ بَاغٍ» و «وَلَا عَادٍ» دو حال هستند که عامل آن‌ها اضطرار است و معنایش این است که هر کس مضطر و ناچار شد؛ در حالی که نه باغی است و نه متجاوز. پس از آن‌چه حرام شده است، می‌تواند بخورد و در این صورت گناهی در خوردن آن نکرده است؛ اما اگر اضطرار در حال بغی و تجاوز باشد، مثل این‌که همین بغی و تجاوز باعث اضطرار وی شده باشد، در این صورت جایز نیست از آن محرمانت بخورد.

عبارت «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» دلیلی است بر این‌که این تجویز خدا و رخصتی که داده از باب این بوده که خواسته است به مؤمنین تخفیفی دهد که در غیر این صورت، مناط نهی و حرمت در صورت اضطرار نیز هست. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج: ۱، ۶۴۵)

«فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ (مائده، ۳)
کسی که به واسطه گرسنگی ناگزیر از خوردن شود، در حالی که متمایل به ارتکاب گناه نباشد، همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

در این آیه شریفه، اهل لغت و تفسیر واژه «مخمصه» را مجاعه و گرسنگی معنا کرده و «تجانف» را از ماده «جنف» به معنای عدول از حق و عدل دانسته‌اند.

«وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَلْ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرُّتُمْ إِلَيْهِ»؛ (انعام، ۱۱۹) شما را چه شده است که از آن‌چه نام خداوند بر آن برده شده نمی‌خورید، در حالی که آن‌چه بر شما حرام شده، به تفصیل برایتان بیان شده است، مگر این‌که ناگزیر از خوردن آن شوید.

در تفسیر «مجمع البیان» چنین آمده است که معنای «إِلَّا مَا اضْطُرُّنَا إِلَيْهِ» این است که خوردن آن چه که در صورت امتناع از خوردن بر هلاک نفس خود بیمناک می‌شوید، برایتان مجاز است؛ هر چند چیزی باشد که خداوند آن را حرام نموده باشد. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱)

بنابراین، اگر از آیات شریفه تنقیح مناط شود و به مورد خاصی مثل خوردن و میته اختصاص داده نشود، می‌توان این برداشت را نمود که حفظ جان واجب است؛ به طوری که با وجود اضطرار، البته با وجود شرایط، حرمت تبدیل به اباحه شده است.

ب. ادله روایی

در تبیین موضوعی اضطرار، روایات متعددی از ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} نقل شده است که در کتب حدیث می‌توان آن‌ها را ملاحظه کرد که در این قسمت به بیان چند نمونه از آن‌ها اکتفا می‌شود:

امام جعفر صادق^{علیه‌السلام} می‌فرماید:

- «لَا يَقْطَعُ السَّارِقُ فِي عَامِ سَنَةِ [مَجَاعَةٍ]»؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۳۱) دست سارق در سال قحطی، قطع نمی‌شود.
- «لَيْسَ شَيْءٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَقَدْ أَحَلَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ»؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۴۸۳) چیزی از آن چه خدا حرام و ناروا نموده نیست، مگر آن که آن را بر مضطر و کسی که چاره‌ای ندارد، حلال نموده است.
- «مَنْ اضْطُرَّ إِلَى الْمَيْتَةِ وَالِدَمِّ وَلَحْمِ الْخِنْزِيرِ فَلَمْ يَأْكُلْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ كَافِرٌ»؛ (همان، ج ۲: ۲۱۶) هر کس به گوشت مردار و خون و گوشت خوک مضطر شود و از آن‌ها تناول نکند تا بمیرد، کفر ورزیده است.

در این سلسله روایات، به نظر می‌رسد رفع اضطرار واجب شرعی تلقی شده و امتناع از آن، مخالفت با شارع مقدس بوده و کفر به حساب آورده می‌شود.

مهم‌ترین دلیل روایی مورد استناد در باب اضطرار، حدیث رفع است. این حدیث از امام جعفر صادق^{علیه‌السلام} به نقل از نبی مکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} نقل شده است:

«رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ الْخَطَا وَالْتِسْيَانُ وَمَا أُكْرَهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَالْحَسَدُ وَالطَّيْرَةُ وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَةِ»؛ (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۱۷، ح ۹) نه چیز از امت من برداشته شده است: خطا، فراموشی، آن چه به آن مجبور شوند، آن چه نمی‌دانند، آن چه از توانشان بیرون است،

آن چه به آن ناچار شوند، حسادت، فال بد زدن و تفکر وسوسه‌آمیز در آفرینش تا زمانی که به زبان آورده نشود.

به طور کلی، در بحث روایی روایات فراوانی در زمینه اضطراب وجود دارد که برخی به موضوع خاصی اشاره دارند و برخی مانند حدیث رفع به طور کلی اضطراب را می‌رسانند؛ اما وجه مشترک تغییر حکم از اولیه به ثانویه وجود دارد. بنابراین، هر چند آیات و روایات به صراحت بر تعطیلی مسجد در شرایط بیماری تأکیدی ندارند؛ اما کلیت بحث در شرایط اضطرابی، جواز تغییر حکم را دارد که حکم به جواز تعطیلی مساجد است.

ج. وجه عقلی

اضطراب قاعده‌ای عقلی است و خارج از ضوابط و مستندات شرعی، از سوی ملل و اقوام مختلف نیز مورد استناد قرار گرفته است. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴: ۱۳۶)

بر این اساس اگر پذیرفت که عقل در این زمینه حکم مستقل دارد، حکم عقل این است که مسجد در حالتی که کرونا شرایط اضطرابی برای جامعه ایجاد کرده، تعطیل باشد.

۳. شرایط تحقق حالت اضطراب

اضطراب يك حالت استثنایی و خلاف اصل است. این شرایط را می‌توان با دو عنوان مورد بحث قرار داد: شرایط مربوط به خطر و تهدیدی که شخص را به اضطراب دچار می‌کند و شرایط مربوط به اقدام و عکس العمل مضطر.

شرایط واقعه اضطرابی عبارت است از:

- خطر باید مسلم الوقوع باشد؛ یعنی به درجه فعلیت رسیده باشد، چون خطرات احتمالی نمی‌تواند مجوز ارتکاب عمل حرام باشد. به عنوان مثال؛ کسی نمی‌تواند به استناد این که در آینده دچار تشنگی شدید خواهد شد و احتمالاً از شدت عطش تلف می‌شود، مرتکب شرب خمر شود. در فقه اسلامی بروز خوف و بیم هلاکت نفس به واسطه علم یا ظن و احتمال عقلایی به بروز خطر شدید مطرح است؛ هم‌چنان که چنین آمده است: «المدار فی الکَلِّ هو الخوف الحاصل من العلم او الظنّ». (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۷۰)
- خطر باید شدید یا به تعبیر فقها ملجی باشد؛ به نحوی که شخص خود را در موقعیتی ببیند که در آن بیم تلف نفس یا عضو در وی ایجاد شود. پس خطرات جزئی و شرایط سخت قابل تحمل، هیچ کدام مجوز اتیان فعل حرام نیستند. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴: ۱۴۶)

- مضطر به موجب شرع و قانون مکلف به تحمل ضرر نباشد؛ کسانی هستند که بر حسب وظیفه شرعی یا قانونی در وضعیتی قرار گرفته‌اند که مستلزم فداکاری و تحمل خطر است. به عنوان مثال؛ کسی که بنا به وظیفه شرعی به جهاد رفته و یا فردی که بنا به وظیفه قانونی و ملی به جنگ با دشمن رفته است، وظیفه‌اش به طور طبیعی با خطر و تحمل آن ملازمه دارد یا پلیسی که وظیفه حفظ امنیت را بر عهده دارد، اقدامات وی برای انجام وظیفه است و نمی‌تواند به استناد ضرورت و دفع خطر از خود، رفع تکلیف کرده و از انجام وظایف خود سرباز زند.

بنابراین، شرایط اشاره شده در بیماری کرونا صادق است که نوع بیماری، نبود درمان مناسب، گسترش سریع آن، تهدید سلامت جامعه و جان افراد از مؤیدات این شرایط اضطراری است.

۴. حکم حکومتی

احکام حکومتی مجموعه قوانینی هستند که به مقتضای مصالح برای اداره جامعه و اجرای احکام الهی و حفظ نظام اسلامی، مستقیماً یا با واسطه از سوی حاکم اسلامی وضع شده و به اجرا درمی‌آیند؛ چنان‌که از تعریف حکم حکومتی پیداست، مبنای صدور حکم حکومتی «مصالح جامعه» است و از آن‌جا که مصالح جامعه دائماً در حال تغییر است و در هر شرایط زمانی و مکانی به نوع خاصی جلوه می‌کند، حکم حکومتی نیز در معرض زوال و تغییر بوده و در هر موقعیتی شکل جدیدی به خود خواهد گرفت.

همین مبنا و حفظ مصلحت اجتماع است که باعث می‌شود در مقام تراحم بین حکم حکومتی و حکم فردی، حکم حکومتی مقدم شود. حکم حکومتی غیر از حکم اولی و ثانوی است؛ هر چند صدور آن از ناحیه حاکم به یکی از دو شکل حکم اولی یا ثانوی خواهد بود.

بنابراین حاکم می‌تواند بر مبنای مصالحی که در جامعه اسلامی پدید می‌آید، تغییراتی در احکام ایجاد کند یا این‌که حکم به تعطیل برخی از احکام نماید.

امام خمینی^{علیه السلام} برای نهی از اضرار و حرمت آن به قاعده لاضرر به عنوان یک قاعده اجرایی که تشخیص آن به دست حاکم است، استناد می‌کنند. طبق دیدگاه امام، حاکم نمی‌تواند حکم شرعی را تغییر دهد؛ بلکه در موارد خاص و در جایی که تشخیص دهد، می‌تواند از اجرای حکم شرعی جلوگیری نماید. (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج: ۱، ۵۵)

نتیجه آن که با شیوع ویروس کرونا در جامعه سبب به خطر افتادن جان شهروندان و انتشار بیشتر آن در میان مردم، این امکان برای حاکم ایجاد می‌شود که جهت پیشگیری و کنترل بیماری ورود کرده و احکام لازم را صادر نماید؛ لذا احکام حکومتی جنبه لزوم پیدا نموده و رعایت آن واجب می‌شود.

۵. فروع احکام بر موضوع

- حکم تعطیلی مسجد موقت است؛ چون حکم ثانوی و احکام حکومتی موقت بوده و همیشگی نیستند.
- از آن جا که جهت جلوگیری از ایجاد شرایط دوباره اضطرار، رعایت دستور العمل‌های بهداشتی و فاصله گذاری‌های اجتماعی لازم است، برپایی نماز جماعت با حداکثر فاصله ممکن در فقه بلاشکال است. به عنوان مثال؛ در حد فاصله مأموم با امام یا مأمومین دیگر چنین آمده است: اگر از طرف راست یا چپ با امام اتصال دارد، اگر مأموم از طرف جلو با امام اتصال نداشته باشد، بلکه از طرف راست یا چپ از طریق دیگر مأمومین به امام متصل باشد، در صورتی که به اندازه يك گام معمولی فاصله داشته باشد، نماز او صحیح است. (امام خمینی، ۱۴۲۶: ۳۰۹)
- بر فرض رفع حالت اضطرار و باز شدن مساجد و جهت جلوگیری از بازگشت آن حالت، مواردی مانند فاصله در صفوف نماز جماعت، رعایت نظافت و طهارت مسجد الزامی است.

نتیجه‌گیری

ویروس کرونا و شتاب و سرعت آن در همه‌گیری و تهدید سلامت افراد جامعه موضوعی است که با حفظ جان انسان‌ها ارتباط دارد و در این میان، تعطیلی اجتماعات عمومی مثل مساجد یکی از سلسله تدابیری بود که برای حفظ جان انسان‌ها اتخاذ شد.

از طرف دیگر، با توجه به جایگاه مساجد در اسلام و احکام اولیه نسبت به مسجد، تعطیلی این مکان مقدس با حکم ثانویه است که معلول شیوع این ویروس با شرایط اضطرار می‌باشد که بعد از برطرف شدن این عارضه حکم اولیه به قوت خود باقی است.

به طور کلی، در حکومت اسلامی حفظ جان افراد و مصلحت اجتماع اقتضا دارد مراکز تجمع انسانی به طور موقتی تعطیل شود تا شرایط به حالت عادی بازگردد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۰۳). الخصال. قم: مؤسسة نشر الإسلامی.
۳. امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵). تحریر الوسيلة. چاپ ۷. قم: دار العلم.
۴. امام خمینی، سید روح الله (۱۴۲۶). توضیح المسائل.
۵. امام خمینی، سید روح الله (۱۳۶۹). القواعد الفقهية والإجتهااد والتقلید (الرسائل). قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۶. جرجانی، سید امیر ابوالفتح. تفسیر شاهي. نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۸. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹). العروة الوثقی. الطبع ۲. بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). المیزان في تفسیر القرآن. قم: مؤسسة نشر الإسلامی.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). مجمع البیان في تفسیر القرآن. تهران: انتشارات فراهانی.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۳). التبیان في تفسیر القرآن. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۲. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمان. معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية. نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام.
۱۳. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: المكتبة الإسلامية للنشر والتوزيع.
۱۴. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). زبدة البیان فی احکام القرآن. تهران: المكتبة الجعفرية.
۱۵. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶). قواعد فقه. الطبع ۱۲. تهران: مؤسسة نشر الإسلامی.
۱۶. مشکینی، میرزا علی. مصطلحات الفقه. نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷). دائرة المعارف فقه مقارن. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیهم السلام.
۱۸. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۲۲). حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه. ترجمه جعفر الهادی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

قاعده فقهی «وجوب تأمین رفاه» به استناد ادله اربعه

نویسنده: دکتر مانده رضایی^۱

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۶

دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۹

چکیده

رفاه و آسایش معقول آحاد جامعه از منظر ادیان الهی و سیره عقلا موضوعی ضروری است که وجوب نفقه زنان و کودکان بر پدر خانواده، وجوب وجوهات شرعی اعم از زکات و خمس و کفارات بر اغنیا و دولت‌ها در راستای برخورداری همگان از رفاه معقول و متعارف از قرائین مسئله است. در این میان و با گسترش تمدن و ابداع و ازدیاد امکانات زندگی و نقش آنها در تأمین رفاه معقول، این پرسش راهبردی طرح می‌شود که آیا تهیه امکانات جدید بر سرپرست یا دولت واجب است؟ رسیدن به پاسخ این پرسش و بیان حکم نیازمند طرح قاعده‌ای با عنوان «تأمین رفاه» است که از مجموع ادله اربعه اعم از کتاب، سنت، عقل و اجماع قابل استنباط است؛ مقوله‌ای که در این پژوهش، به ویژه با توجه به رسالت حکومت‌ها ناظر به شرایط خاص تحریمی و فشارهای اقتصادی از یکسو و ناهمواری‌های ایجاد شده ناشی از ویروس کرونا که تنگناهای اقتصادی به دنبال داشته، مورد فحص و بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: رفاه اجتماعی، قاعده تأمین رفاه، اقتصاد اسلامی، ادله اربعه

مقدمه

شرایع آسمانی به خصوص دین اسلام عنایت ویژه‌ای به رفاه معقول و تأمین معیشت مردم دارند؛ هم‌چنان که در هر جامعه‌ای تبعیض طبقاتی و بی‌توجهی به مستمندان وجود داشته، انبیای الهی به نقد و اصلاح آن جوامع پرداخته‌اند.

از طرفی، قرآن کریم از آغاز تا پایان نزول بر معیشت مردم تأکید نموده است و پیشوایان معصوم نیز به طبع خط سیر قرآنی به این موضوع اهتمام نظری و عملی داشته‌اند تا حدی که تلاش برای تأمین رفاه خانواده و نیازمندان جامعه همسنگ جهاد و مبارزه در راه خدا و جلوگیری از تبعیض در رفاه، پیمان وثیق خداوند از فرمانروایان قلمداد گشته است. بر این اساس، سیره علمی و عملی فقها و علمای دین نیز بر وجوب تأمین معیشت مردم استوار بوده است و به طور کلی، هر عقل سلیمی تلاش برای تأمین رفاه مطلوب را تحسین می‌کند.

۱. دکترای تفسیر تطبیقی، گروه علوم قرآنی، دانشکده فقه و قرآن، جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیه (مدرسه عالی خواران)،

بیان این نکته لازم است که با گسترش تمدن و امکانات زندگی دایره مصادیق رفاه نیز توسعه می‌یابد؛ لذا تبیین حکم تأمین آن نیازمند ادله فقهی است که با تتبع و کاوش منابع فقهی چنین دریافت می‌شود که از مجموع دلایل نقلی و عقلی می‌توان قاعده فقهی «وجوب تأمین رفاه» را بنیان نهاد که می‌تواند پاسخگوی این نیاز به ویژه با توجه به شرایط اقتصادی امروز جامعه باشد. در این مقاله به اجمال، ادله این قاعده فقهی مورد بررسی قرار می‌گیرد که غور در این پژوهش با توجه به وضعیت کنونی مبنی بر شیوع ویروس کرونا کاربرد عملیاتی و اجرایی آن را نمایان تر می‌کند.

پیشینه پژوهش

با تتبع انجام شده، به نظر می‌رسد در میان آثار علمی به تألیفی که به کشف «قاعده وجوب تأمین رفاه» و استنباط این قاعده از ادله فقهی پرداخته باشد، به صورت تخصصی و مستقیم کار نشده است؛ هر چند پژوهش‌هایی با موضوعات مرتبط مثل بیمه عمر، بیمه حوادث، بیمه مهریه و یا بررسی مسئله با رویکرد فقهی به تأمین اجتماعی انجام شده است، از جمله آثار زیر:

- «اقتصادنا»، سید محمد باقر صدر، ۱۴۰۸؛ شهید صدر در این کتاب ارزشمند، پرده از نظام اقتصاد اسلامی به صورت دانشی نظام‌مند برداشته است تا جایی که تنها در یک فصل به مسئولیت دولت اسلامی در تأمین اجتماعی و معیشت کامل مردم از جانب شناختی پرداخته است.
- «نظری به نظام اقتصادی اسلام»، مرتضی مطهری، ۱۳۷۷؛ این اثر که ماحصل مجموعه یادداشت‌های شهید مطهری با رویکرد پژوهشی به مسائل اقتصادی اسلام است، در هشت بخش تخصصی به بررسی مسئله به ویژه با تبیین رویکردی نظری به اقتصاد در اسلام پرداخته شده است.
- «نظام اقتصادی اسلام: مبانی مکتبی»، سید حسین میرمعزی، ۱۳۸۹؛ نویسنده در این کتاب به بررسی مبانی نظام اقتصادی سرمایه‌داری و مهم‌ترین مبانی مکتبی نظام اقتصادی اسلام، هر کدام در هفت سرفصل اصلی پرداخته است.
- «مبانی فقهی-حقوقی تأمین اجتماعی»، حسین ابراهیمی، دانشگاه قرآن و حدیث؛ این پایان‌نامه کارشناسی ارشد با روش فقهی به تحلیل ادله نپرداخته و در برخی از فصل‌های آن نیز خروج موضوعی مشاهده می‌شود.

- «بایسته‌های فقه‌پژوهی در تأمین اجتماعی»، الیاس نادران و همکاران، ۱۳۹۱؛ نویسنده در بخشی از این مقاله به سازگاری‌های بیمه تأمین اجتماعی از دیدگاه فقه به ویژه میان اهل سنت پرداخته است.

مبانی نظری رفاه

۱. تبیین مفهومی

رفاه از ریشه «رفه» است که به صورت‌های زیر تعریف شده است:

- «الراء والفاء والهاء أصلٌ واحدٌ يدلُّ على نعمةٍ وسعةٍ مَطْلَبٍ... من ذلك الرَّفَاهَةُ فِي الْعَيْشِ وَالرَّفَاهِيَّةِ». (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۲۰)
- «الرَّفَاهَةُ وَالرَّفَاهِيَّةُ وَالرَّفَاهِيَّةُ: رَعْدُ الْخِصْبِ وَلَيْنُ الْعَيْشِ». (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۴۹۳)
- در اصطلاح علوم اجتماعی رفاه اجتماعی عبارتست از: «مجموعه سازمان‌یافته‌ای از آسودگی و استراحت، ناز و نعمت، فراخی عیش، سازواری، تن آسانی. (دهخدا، ۱۳۷۷، ماده رفه)
- قوانین، مقررات، برنامه‌ها و سیاست‌هایی که در قالب مؤسسات رفاهی و نهادهای اجتماعی به منظور پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی و تأمین سعادت انسان ارائه می‌شود تا زمینه رشد و تعالی او را فراهم آورد. (قنبری نیک، ۱۳۹۳)

۲. مدارک قاعده تأمین رفاه

قاعده تأمین رفاه و معیشت مردم مدارک و مستندات بسیاری در قرآن، سنت و فتاوی فقها دارد و سیره عقلا بر این امر جاری بوده که در ادامه و به اختصار نمونه‌ای از هر دسته اشاره شده، بیان می‌گردد و البته از برابند ادله اربعه مورد اشاره ناظر به رویکرد فقهی، می‌توان قاعده «وجوب تأمین رفاه» را استخراج نمود.

أ. آیات قرآن کریم

- آیاتی که در قرآن دلالت بر تأمین رفاه و معیشت مردم می‌کنند، به چند دسته زیر تقسیم می‌شوند:
- انتقاد از وضعیت نابسامان معیشتی مردم؛ برخی از این آیات مربوط به انتقاد پیامبران به جامعه و امت خود است (ر. ک: اعراف، ۸۵؛ قصص، ۷۶؛ هود، ۹۵) و بسیاری مربوط به انتقاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جامعه جاهلی عربستان است. (انعام، ۵۲؛ سجده، ۱۰؛ قلم، ۱۳؛ مطففین، ۱)
 - تشویق به انفاق و تعاون؛ این آیات به دو دسته تقسیم می‌شوند: شماری بخشندگی و انفاق را یکی از صفات پیامبران و انسان‌های درستکار معرفی کرده (مانده، ۵۵؛ مریم، ۵۴؛

احزاب، ۳۵) و شماری فرمان به انفاق و زکات باطنی^۱ داده‌اند. (ذاریات، ۱۹؛ معارج، ۲۵؛ بلد، ۱۶) موارد مصرف زکات باطنی به مستمندان نیز به ترتیب اولویت، خویشاوندان و همسایگان و سایرین بیان شده است.

- وضع کیفر مالی و صرف آن به مستمندان؛ در چندین آیه بر بعضی از گناهان کیفر مالی وضع شده و موارد مصرف آن به مستمندان اعلام شده است، هم‌چون دیه قتل خطایی (نساء، ۹۲) و شکستن سوگند به خدا (مائده، ۸۹).
- جبران مالی ترک عبادت و صرف آن به مستمندان؛ شرع مقدس اجازه ترک بعضی عبادات را به دلیل عذر صادر نموده و کفاره مالی را به عنوان جبران حق عبادی خدا واجب کرده است، مانند کفاره روزه‌خواری بیماران و پیران (بقره، ۱۸۴) و ترک حلق در حج (بقره، ۱۹۶) که این کفارات به فقرا داده می‌شود.
- وضع مالیات‌های شرعی؛ منابع مالیاتی اسلام شامل زکات مال، زکات فطره (بدن)، خمس، جزیه، انفال و غنائم است که بخش بیشتر موارد مصرف آن رسیدگی به معیشت مردم و رفاه ایشان است. (ر. ک: انفال، ۴۱؛ توبه، ۶۰؛ حشر، ۷-۶)
- حقوق مالی همسر و فرزند؛ هزینه زندگی با عنوان نفقه زوجه و فرزندان نابالغ و نادر بر عهده مرد خانواده در قالب شوهر یا پدر نهاده شده است که باید مطابق عرف نیازمندی ایشان را فراهم سازد. (بقره، ۲۳۳؛ طلاق، ۶)

ب. سنت و سیره

روایات در زمینه وجوب تأمین معیشت و رفاه مردم فراوان است که محدثان این سلسله روایات را در کتاب‌های زکات، خمس و جهاد جای داده‌اند؛ مانند غنائم، جزیه، خراج، بیت المال، تأمین رفاه اقلیت‌های مذهبی و اسیران و حتی می‌توان روایات کتاب تجارت را مرتبط با مدیریت تأمین اجتماعی دانست. در عین حال، به نظر می‌رسد دوروایت زیر که از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده‌اند، سبک قواعد فقهی دارند که می‌توان آن‌ها را به عنوان قاعده وجوب تأمین رفاه بر شمرد:

- روایت «دعه»:

«خُمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلًا لِعَقْلِ مَشْغُولِ الْقَلْبِ فَاولُهَا صِحَّةُ الْبَدَنِ وَالثَّانِيَةُ: الْأَمْنُ وَالثَّلَاثَةُ السَّعَةُ فِي الرَّزْقِ وَالرَّابِعَةُ الْاِنْسِ الْموَافِقُ [يعني] الزوجة الصالحة والولد الصالح والخليط الصالح والخامسة وهي

۱. آیات زکات و حق معلوم پیش از نزول آیه صدقات (زکات واجب) نازل شده‌اند.

تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ: الدَّعَةُ؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۵۲-۵۱) پنج چیز است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، همواره در زندگی کمبود دارد و کم‌خرد و دل‌نگران است: اول تندرستی، دوم امنیت، سوم روزی فراوان، چهارم همراه هم‌راهی که همسر و فرزند و همنشین خوب است و پنجم که در برگیرنده همه این‌هاست، رفاه و آسایش است.

معنای لغوی «دعه» رفاه و آسایش است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶: ۹۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸: ۳۸۲) در این روایت به ابعاد رفاه یا دعه اشاره شده که عبارتند از سلامتی جسمی، امنیت، فراخی روزی و همدم دلخواه اعم از دوست، همسایه، همسر و اقوام؛ هم‌چنین آسیب‌های محرومیت از رفاه را نام برده است که عبارتند از کم‌بهرگی از زندگی، نابخردی و روان‌پریشی.

- روایت «معاش العباد»:

«وَأَمَّا تَفْسِيرُ التَّجَارَاتِ فِي جَمِيعِ الْبُيُوعِ وَوُجُوهِ الْحَلَالِ مِنْ وَجْهِ التَّجَارَاتِ الَّتِي يَجُوزُ لِلْبَائِعِ أَنْ يَبِيعَ مِمَّا لَا يَجُوزُ لَهُ وَكَذَلِكَ الْمُشْتَرِي الَّذِي يَجُوزُ لَهُ شِرَاؤُهُ مِمَّا لَا يَجُوزُ لَهُ فَكُلُّ مَأْمُورٍ بِهِ مِمَّا هُوَ غِذَاءٌ لِلْعِبَادِ وَقَوَامُهُمْ بِهِ فِي أُمُورِهِمْ فِي وَجْهِ الصَّلَاحِ الَّذِي لَا يُقِيمُهُمْ غَيْرُهُ مِمَّا يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ وَيَلْبَسُونَ وَيَنْكِحُونَ وَيَمْلِكُونَ وَيَسْتَعْمِلُونَ مِنْ جَمِيعِ الْمَنَافِعِ الَّتِي لَا يُقِيمُهُمْ غَيْرَهَا وَكُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ لَهُمْ فِيهِ الصَّلَاحُ مِنْ جِهَةٍ مِنَ الْجِهَاتِ فَهَذَا كُلُّهُ حَلَالٌ بَيْنَهُ وَشِرَاؤُهُ وَإِسْمَاكُهُ وَاسْتِعْمَالُهُ وَهَيْئُهُ وَعَارِيَّتُهُ»؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷: ۸۴)

اما داد و ستدهای حرام عبارت است از خرید و فروش هر چیزی که مایه فساد باشد و از جهت خوردن، نوشیدن، کاسی، ازدواج، مالک شدن، نگهداشتن، بخشیدن، عاریه دادن ممنوع و مورد نهی خدا باشد یا از جهتی برای مردم فساد داشته باشد، مانند معاملات ربائی که مفسده‌آمیز است یا فروش مردار، خون، گوشت خوک، گوشت درندگان زمینی یا هوایی، پوست درندگان، شراب و تمامی نجاسات که این‌ها همه حرام و نامشروع است و از جهت مفسدگی که دارد تمامی تصرفات در آن‌ها چه خوردن و نوشیدن و پوشیدن چه نگهداشتن و مالک شدن و غیره همه حرام است و هم‌چنین معامله هر چیزی که مایه سرگرمی باشد یا موجب تقرب به غیر خدا یا باعث تقویت کفر و شرک گردد یا نوعی گمراهی و ضلالت را نیرو بخشد یا باطلی را تقویت کند یا حقی را تضعیف نماید، این‌ها همه فروش، خرید، نگه داشتن، مالک شدن، عاریه دادن و تمامی تصرفات حرام است جز این‌که ضرورتی پیش آید.

شاهد بر تأمین رفاه، عبارت «مِنْ جَمِيعِ الْمَنَافِعِ الَّتِي لَا يَقِيمُهُمْ غَيْرَهَا» است؛ با این بیان که بقا و ادامه زندگی مردم وابسته به تأمین این منافع و نیازهای اساسی شامل غذا و آشامیدنی، لباس، ازدواج، وسایل زندگی و خدمات لازم است.

این دو روایت هر چند دچار ضعف سندی هستند؛ اما قرائن و مؤیداتی از سایر روایات دارند که نشان می‌دهد می‌توان از مفاد آن استفاده نمود.

بیان این نکته نیز در کنار دو روایت بیان شده لازم است که در ادعیه و از جمله دعای زیر از امام محمد باقر علیه السلام رفاه یکی از نیازهای مؤمنان بیان شده تا زندگی دنیا و آخرت خود را با آن آباد سازند:

«أَسْأَلُكَ الرَّفَاهِيَةَ فِي مَعِيشَةٍ مَا أَبْقَيْتَنِي مَعِيشَةً أَقْوَى بِهَا عَلَى طَاعَتِكَ وَأُبَلِّغُ بِهَا رِضْوَانَكَ وَأَصِيرُ بِهَا بِمَنْتِكَ إِلَى دَارِ الْحَيَاةِ غَدًا»؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۵۸۷) خدایا! از تو می‌خواهم تا زنده هستم زندگی مرا مرفه گردانی، چندان که در طاعت تو نیرومندتر گردم و به خشنودی تو دست یابم و دنیا را بر من زندان نگردان و جدایی از آن را مایه اندوه من قرار نده.

هم‌چنین، فاضل مقداد ذیل آیه ۱۲۶ سوره بقره می‌نویسد:

«فِي الْآيَةِ دَلَالَةٌ عَلَى جَوَازِ سُؤَالِ اللَّهِ تَعَالَى الرِّزْقَ وَتَوْسِعَتَهُ بِلِ سُؤَالِ الرَّفَاهِيَةِ فِي الْمَعِيشَةِ وَحَسَنِ الْحَالِ وَطَيْبِ الْمَأْكَلِ لِقَوْلِهِ «مِنْ الثَّمَرَاتِ»؛ (حلی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۳۳۶)

ج. اجماع فقها

فقها غالباً واژه «معیشت» را در معنای تأمین رفاه و در ابواب مختلف به خصوص استطاعت حج، مستحقین زکات و خمس، مکاسب، حجر و ضمان استعمال کرده‌اند (ر. ک: حلی، ۱۴۱۴: ۹۳) و واژه «رفاهیه» را در ابواب وقت نماز و به معنای وقت فضیلت به کار برده‌اند. (ر. ک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۴۵)

در مجموع، ابواب فقهی مورد نظر تأمین معیشت را امری واجب تلقی کرده‌اند که به عنوان مثال در بحث نفقات آن مقدار از هزینه زندگی را که تأمین کننده رفاه باشد، واجب بیان نموده و بیش از آن را که توسعه نفقه است، مستحب دانسته‌اند. (بهبهانی، ۱۴۲۴، ج ۱۰: ۵۰۵)

مطلب راقی در این خصوص، رویکرد شهید صدر است که تأمین اجتماعی را یکی از اصول اقتصاد اسلامی و وظیفه دولت معرفی کرده است: «فرض الإسلام على الدولة ضمان معيشة افراد المجتمع الإسلامي ضمانا كاملا»؛ هم‌چنین در ادامه، دو سطح از رفاه را بر عهده دولت لازم

بر می‌شمرد که عبارت است از رفاه حداقلی و حیاتی و رفاه بیشتر از حیاتی و تا حد سیری که هر دو در طول هم هستند. (صدر، ۱۴۰۸: ۵۹)

د. سیره عقلا

عقلا از آغاز حیات بر کره خاکی، هم‌چنان در پی تأمین رفاه متناسب با امکانات زمان و مکان بوده و در زمان حاضر نیز شرکت‌های تعاونی، بیمه، صندوق‌های پول، مؤسسات خیریه داخلی و بین‌المللی با اهداف تأمین رفاه و امنیت اقتصادی مردم تأسیس شده‌اند.

بسط و گستره قاعده تأمین رفاه

بر اساس آیات و روایات، تأمین رفاه در دو سطح حداقلی و حداکثری است که در سطح نخست باید نیازمندی‌های معمولی و عرفی مردم متناسب با زمان و مکان رفع شوند که تأمین این مقدار رفاه واجب است.

در سطح دوم، وضعیت رفاه به توسعه ارتقا می‌یابد و مردم افزون بر آسایش، احساس خوشی می‌کنند که این مقدار رفاه مستحب است؛^۱ (بهبهانی، ۱۴۲۴، ج ۱۰: ۵۰۵) اما بیش از آن اسراف و ترف بوده و نکوهیده است. (ر. ک: حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۱۹۳)

بنابراین، دامنه رفاه متأثر از موقعیت‌های فردی و اجتماعی است؛ اما نباید از حداقلی باشد که امنیت، سلامت نسبی و رفع گرسنگی و تشنگی را تهدید کند.

در نتیجه با وقوع بحران‌های ناشی از حوادث طبیعی مثل زلزله، طوفان، خشکسالی، حریق، سیل، شیوع بیماری‌ها از جمله ویروس کرونا؛ حوادث سیاسی مثل انقلاب، کودتا، جنگ مسلحانه و بیولوژیک؛ مسائل اجتماعی مثل زنان و کودکان بی‌سرپرست، زنان سرپرست خانواده، مسئله طلاق، مسائل دوران تحصیل، مرگ عزیزان و واقعیت‌های اقتصادی مثل بیکاری، تورم، ورشکستگی

۱. «المراد من التوسعة الأمور الزائدة علی ما یجب علی الوالد والزوج کمصارف السفر والضيوف والتزّهات».

(سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۲۷۳)

و شروع به کار، تأمین رفاه توسط دولت‌ها متناسب با وضعیت اقتصادی و میزان کمک و مشارکت اجتماعی مردم از سطوح حداقلی تا مطلوب، متفاوت می‌شود.

تطبیق قاعده تأمین رفاه

کارایی قاعده تأمین رفاه زمانی است که اگر در وجوب تأمین خدمتی یا کالایی یا تکلیفی برای افراد تحت سرپرستی کسی یا برای آحاد ملت، تردید و ناهمگونی پیش آید، مطابق این قاعده اگر مصداق رفاه به شمار آید، تأمین آن واجب خواهد شد؛ نظیر تأمین خدمتگزار برای زوجه‌ای که مناسب شأن اوست که مطابق فتوای بعضی از مراجع از اقلام نفقه به شمار آمده است. (امام خمینی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۱۶)

مطابق با این قاعده، تأمین درمان و بهداشت آحاد مردم نیز بر دولت نر واجب خواهد بود؛ هم‌چنین اگر تأمین رفاه مستلزم وضع تکلیفی یا هزینه‌ای بر ذی‌نفع باشد، سرپرست و دولت می‌تواند آن را بر او وضع کند. در وضعیت فعلی نیز که جهان گرفتار همه‌گیری ویروس کرونا شده است رسیدگی به بهداشت افراد و درمان مبتلایان به موجب قاعده تأمین رفاه بر سرپرستان و دولت اسلامی واجب است و از باب مقدمه واجب باید ذینفعان را مکلف به التزام به توصیه‌های بهداشتی و درمانی کند.

نتیجه‌گیری

قاعده فقهی تأمین رفاه و معیشت مردم مدارک و مستندات فراوانی در ادله اربعه دارد؛ از جمله در قرآن کریم که در چند دسته به بررسی این مسئله پرداخته می‌شود، مثل انتقاد از وضعیت نابسامان معیشتی مردم، تشویق به انفاق و تعاون، وضع کیفر مالی، جبران مالی ترک عبادت، وضع مالیات‌های شرعی، حقوق مالی همسر و فرزند و...

از طرفی، روایات در زمینه وجوب تأمین معیشت و رفاه مردم نیز به فراوانی مشاهده می‌شود؛ اما دو روایت «دعه» و «معائش العباد» سبک قواعد فقهی دارند، لذا می‌توان آن‌ها را به عنوان قاعده وجوب تأمین رفاه بر شمرد. هم‌چنین روایاتی مانند غنائم، جزیه، خراج، بیت المال، تأمین رفاه اقلیت‌های مذهبی و اسیران را می‌توان از روایات این حوزه برشمرد؛ مضافاً آن‌که می‌توان روایات کتاب تجارت را مرتبط با مدیریت تأمین اجتماعی و رفاه مردم دانست. بر این اساس و در ادعیه، رفاه یکی از نیازهای مؤمنان طرح شده که با استفاده از آن، زندگی دنیا و آخرت خود را آباد سازند.

فقه‌ها نیز غالباً واژه معیشت را در معنای تأمین رفاه و در ابواب مختلف به ویژه استطاعت حج، مستحقین زکات و خمس، مکاسب، حجر و ضمان استعمال کرده‌اند؛ هم‌چنان که عقلاً همواره در

پی تأمین رفاه متناسب با امکانات زمان و مکان بوده‌اند تا جایی که در عصر معاصر، شرکت‌های تعاونی، بیمه، صندوق‌های پول، مؤسسات خیریه داخلی و بین‌المللی با اهداف تأمین رفاه و امنیت اقتصادی مردم تأسیس شده‌اند.

بنابراین، بر اساس آیات و روایات تأمین رفاه در دو سطح حداقلی و حداکثری مراد است و همان‌طور که بیان شد، در سطح نخست باید نیازمندی‌های معمولی و عرفی مردم متناسب با زمان و مکان رفع شود و در سطح دوم وضعیت رفاه به توسعه ارتقا می‌یابد.

در نتیجه، کارایی قاعده فقهی تأمین رفاه در زمانی است که اگر شک در وجوب تأمین خدمتی یا کالایی یا تکلیفی برای افراد تحت سرپرستی کسی یا برای آحاد ملت پیش آید، اگر مصداق رفاه به شمار آید، تأمین آن واجب خواهد شد؛ لذا این قاعده تعیین‌کننده میزان خدمات‌دهی سرپرست خانواده و دولت در رسیدگی به رفاه مردم به ویژه در بحران‌هایی مثل شیوع ویروس کرونا در حال حاضر است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیمی، حسین. مبانی فقهی-حقوقی تأمین اجتماعی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه قرآن و حدیث.
۳. ابن فارس، ابوالحسین، احمد (۱۴۰۴). معجم مقائیس اللغة. بیروت: دار الفکر.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. الطبع ۳. بیروت: دار الفکر.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله (۱۴۰۳). تحریر الوسيلة. الطبع ۳. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۶. بهبهانی، محمد باقر بن محمد (۱۴۲۴). مصابیح الظلام. قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیه‌السلام.
۸. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیه‌السلام.
۹. حلی، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۵). کنز العرفان فی فقه القرآن. قم: منشورات مرتضوی.
۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴). الزکاة فی الشریعة الإسلامیة الغراء. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه‌السلام.
۱۲. صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۸). اقتصادنا. الطبع ۲۰. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۳. قنبری نیک، سیف‌الله (۱۳۹۳). رفاه اجتماعی.

۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. بتصحيح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامية.

۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). نظری به نظام اقتصادی اسلام. تهران: انتشارات صدرا.

۱۶. میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۹). نظام اقتصادی اسلام: مبانی مکتبی. قم: کانون اندیشه جوان.

۱۷. نادران، الیاس. آفانظری، حسن. و سید رضا حسینی (۱۳۹۱). بایسته‌های فقه‌پژوهی در تأمین اجتماعی. اسلام و علوم اجتماعی. شماره ۸: ۵۴-۳۴.



دورية علمية

PURE LIFE

السنة السابعة- العدد الحادي والعشرون، شوال ١٤٤١ / ١٣٩٩ش/ ٢٠٢٠م

﴿ العدد الخامس بعنوان: الدين والمصائب الطبيعية ﴾

صاحب الاستياز: جامعة المصطفى العالمية

(جامعة المصطفى المفتوحة، عمادة البحث والإنتاج العلمي)

المشرف العام: الدكتور سعيد ارجمندفر

رئيس التحرير: الدكتور سيد ابازر هاشمي هريكندئي

المدير التنفيذي: سماحة الشيخ محمد جواد نجفלו

أعضاء هيئة التحرير:

| | |
|--------------------------|--|
| سعيد ارجمندفر | رئيس في جامعة المصطفى المفتوحة (إيران) |
| سيد ابازر هاشمي هريكندئي | عميد البحث والإنتاج العلمي في جامعة المصطفى المفتوحة (إيران) |
| محمود نظري | مدير دائرة العلاقات العامة والشؤون الدولية في جامعة المصطفى المفتوحة (إيران) |
| مهدي سازندكي | مدير لجنة القرآن والحديث في جامعة المصطفى المفتوحة (إيران) |
| توفيق اسدوف | مدير الدراسات الإسلامية في جامعة المصطفى المفتوحة (أذربايجان) |
| مجتبى رحمتي | عضو في اللجان العلمية في جامعة المصطفى المفتوحة (إيران) |
| يزن علي | عضو في اللجان العلمية في جامعة المصطفى المفتوحة (سوريا) |
| غلام جابر محمدي | عضو في اللجان العلمية في جامعة المصطفى المفتوحة (باكستان) |
| كمال كوركماز | عضو في اللجان العلمية في جامعة المصطفى المفتوحة (تركيا) |

العنوان: قم، شارع ساحلى جنوبى، غربى مصلى القدس، ما بين الزقاقين ٤-٦

ص ب: ٣٧١٣٩١٣٥٥٤ / الهاتف / الفاكس: ٣٢١١٤١٧٥ - ٣٢٤١٣٨٧٥

عدد الصفحات: ١٩٢ ص نوع الطبع: إلكتروني

الرقم التسلسلي المعياري الدولي: ٧٦١٩-٢٦٧٦

Web: <http://p-l.journals.miu.ac.ir/>

Email: research@mou.ir

موضوع القرار:

حسب القرار المنبثق من الإجتماع الثاني والعشرين لمجلس إدارة منشورات المصطفى عليه السلام (بتاريخ: ١٣٩٢/١٢/١٩)،
لقد تمت المصادقة على إصدار هذه المجلة المصنفة ضمن المنشورات العلمية المتخصصة، رقم ترخيص ٧٤٣٢٧ الصادر من الجهاز الشامل لوسائل الإعلام الرسمية (وزارة الثقافة والأرشاد الإسلامي)
(بتاريخ: ١٣٩٣/١٢/١١)

هذه المجلة متاحة بشكل إلكتروني، ويمكن تحميلها على العنوان التالي:

<http://p-l.journals.miu.ac.ir>

<https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/2125/pure-life>

<http://www.magiran.com/maginfo.asp?mgID=4950>

<http://ensani.ir/fa/article/journal/1325/pure-life>

<https://civilica.com/l/20058>

<https://journals.indexcopernicus.com/search/details?id=67468>

شروط كتابة المقال

١. يجب أن يتضمن المقال ما يلي:
✓ العنوان والملخص والمفردات الرئيسية والمقدمة والعرض والنتيجة والمصادر.
٢. تخضع المقالات المستلمة للتحكيم العلمي شريطة أن لم تنشر سابقا ويتعين على الكاتب التعهد بعدم قيامه بإرسال مقاله إلى مؤسسات أخرى.
٣. يتحمل «الكاتب المراسل» مسؤولية صحة المعلومات الواردة في المقال من الناحيتين العلمية والحقوقية.
٤. تحتفظ المجلة لنفسها بحق رفض المقالات أو قبولها كما تتعهد أمانة المجلة بتقديم تقرير عن نتيجة التحكيم العلمي للكاتب المراسل خلال فترة لا تتجاوز شهر - ٣٠ يوما- على الأكثر.
٥. لا يتم القبول النهائي لطبع المقال في المجلة إلا بعد موافقة هيئة التحكيم وهيئة التحرير عليه.
٦. يجب عدم تجاوز حجم المقال ٧ صفحات كحد أدنى و ٣٠ صفحة كحد أقصى وكل صفحة عبارة عن ٢٥٠ كلمة.
٧. يجوز النقل والإقتباس من المقالات المنشورة الأخرى شرط ذكر المصدر.
٨. يستخدم نوع الخط “IRLotus” وحجم الخط (١٣) في طباعة المقال بالفارسية والعربية، ويستخدم نوع الخط “Alvi Nastaleeq” وحجم الخط (١٣) في طباعة المقال بالأردية، ويستخدم نوع الخط “Times New Roman” وحجم الخط (١٣) في طباعة المقال بالإنجليزية ولغات أخرى.
٩. يتضمن قائمة المصادر المرتبة وفق الحروف الأبجدية ما يلي:
✓ لقب واسم الكاتب. (تاريخ النشر). عنوان (بخط غامق). اسم المترجم. الطبعة. مكان النشر: اسم الناشر.
١٠. تدرج التوثيق المرجعية في النص الأصلي على النحو الآتي (اسم المؤلف، تاريخ النشر: الصفحة).
١١. تدرج التوثيق التوضيحية في هامش الصفحة نفسها ككتابة المفردة باللاتينية وشرح المصطلحات وغيرها.
١٢. على كاتب أو كُتّاب المقال إرسال أبحاثهم إلى عبر هذا العنوان: “<http://p-l.journals.miu.ac.ir>” مزودة بالمعلومات: الإسم واللقب والمستوى العلمي والعنوان المقالة.
١٣. نظرا لتنوع لغات المجلة يمكن للباحثين الأعضاء إرسال مقالاتهم إلى مكتب المجلة بإحدى اللغات التالية: الفارسية والعربية والأردية والإنجليزية والفرنسية والتركية والأذرية ...
١٤. يتعين على أمانة سر المجلة إرسال نسخة من المجلة الإلكترونية- بعد نشرها- إلى كاتب أو كُتّاب المقال عبر البريد الإلكتروني.

كلمة المشرف العام

مجلة **“PURE LIFE”** سوف تظل نافذة إلى حياة الإنسان الأبدية، تهدف جامعة المصطفى عليه السلام المفتوحة بوصفها داعية الإنسان الأرضي إلى معرفة التعاليم الإلهية لبناء حياة جديدة من خلال ما أودعه الله فيه من علم ولتجلب له السكينة الدنيوية والسعادة الأخروية معا.

“PURE LIFE” هي فرصة للباحثين وخريجي الجامعات لبسط معلوماتهم العلمية المعرفية عبر الفضاء الإلكتروني على نطاق واسع وإسقاط المعارف الدينية على مختلف شؤون الحياة البشرية. على أمل أن تسطع أنوار هذه النافذة أكثر فأكثر في ظل جهود الباحثين عن نور المعرفة.

كلمة رئيس التحرير

البحث العلمي هو بمثابة شريان الحياة في مجال المعرفة والبصيرة والذي يمكن أن يحفز - في ديناميتها - النمو والتوسع لحدود العلم والمعرفة ويؤدي إهمال هذا المجال إلى ركود المعرفة بل موتها في نهاية المطاف، فإن الجهل هو أول آثار التخلف عن البحث كما نشهد اليوم كارثة الجهل العصرية التي ظهرت جراء فقدان البحث القويم في مختلف المجالات.

ثم يتم توسيع حدود المعرفة من خلال البحوث بوصفها حائزة على مكانة مرموقة ضمن الأنشطة البشرية اليوم، فإن التحقيق في مجال العلوم الإنسانية والإسلامية يمكن الباحث من فهم المشكلات والقضايا الإنسانية كما يوفر لها حلولاً عملية.

والتطور المتزايد في المجال المعرفي يفرض علينا الدخول في المجالات العلمية أكثر فأكثر، فالآن العديد من مجالات المعرفة الإسلامية هي بحاجة إلى الشرح والعرض على نطاق عالمي.

”PURE LIFE“ هي مجلة طلابية تحاول إعداد أرضية لنشر مقالات طلاب جامعة المصطفى عليه السلام المفتوحة وتحسين مستوى البحوث الطلابية المتعلقة بالعلوم الإسلامية كما هي تعد أرضية مناسبة لتطوير العلاقات بين الباحثين في مجال العلوم الإسلامية-الإنسانية.

”PURE LIFE“ هي مجلة فصلية، متعددة اللغات، إلكترونية-تخصصية، أما عنوان هذا العدد

فهو: «الدين والمصائب الطبيعية»

وهو يتكون من تسع مقالات باللغات الثالثة (الفارسية والعربية والإنجليزية) حيث قامت بها معاونة البحوث في جامعة المصطفى عليه السلام المفتوحة.

يتم إصدار مجلة ”PURE LIFE“ برعاية لجنة نشر الكتب في جامعة المصطفى عليه السلام العالمية ووزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي في إيران بصفتها أول مجلة علمية في جامعة المصطفى عليه السلام المفتوحة وهي مستعدة لنشر مقالات طلاب جامعة المصطفى عليه السلام العالمية.

كان الله ولم يكن معه شيء؟

الكاتب: مالك مهدي خلصان^١

قبول: ١٤٤١/١٠/٢٤

إستلام: ١٤٤١/٠٧/٠٥

المستخلص

من المسائل التي ينبغي الخوض فيها وبيان حقائقها وخفاياها، مسألة الذات الالهية من حيث الخواص لواجب الوجود والتي تختلف عما تتصف به الممكنات من الإحتياج والتركيب والإحاطة والحصص والكيفية في التكوين من وجود وماهية؛ ولما كانت الآثار لكثير من الأسئلة تدعو الى بيان الأسئلة التالية: من خلق الله؟ ما هو الله؟ أين الله؟ لماذا لا نرى الله؟ ولما كانت الإجابات لا تعدو ان تكون غير مقنعة وبما ان الجيل الجديد يطلب إجابته واضحة وحصص تلك الإجابات بأمثله من الواقع مما يجدر بنا الخوض في هذا المسلك، وان نقدم الأمثلة والبيان؛ رغم أن هذه الموضوعات تقتضي خلفيه في علم المنطق والفلسفه ونوع من العقائد لذا ينبغي أن نستخدم اسلوب الإيجاز الوافي بقدر الإمكان وحصص المسائل وبيانها كي يزول اي غموض وما توفيقى إلا بالله العلي القدير.

الكلمات المفتاحية: من خلق الله، أين الله، لماذا لا نرى الله، ما هو الله؟

المقدمة

أما بعد، فان من آداب البحث في علم الكلام، ان لا تجيب بالقطع والنفي، ولا تواجه المقابل باستفزاز وبمعارضة غريبة، ولكن يجب احترام رأيه وان كان باطلا... قال تعالى:

«وانا أو اياكم لعلى هدى أو في ضلال مبين»؛ (سبأ، ٢٤).

الله جل شأنه على يقين بأن الهدى هداه، لكنه على سبيل المجازاة في الكلام، لم يجزم بعدم اصابتهم واجابتهم بما يحبون وكأنما أراد: نحن أو أنتم على حق أو على ضلال في هذا الأمر وكذلك كانت آداب الانبياء اهل بيت وسيرتهم في التاريخ.

قال تعالى وهو يقص أحسن القصص في سيرة النبي هود عليه السلام:

«قال الملأ الذين كفروا من قومه انا لنراك في سفاهة وانا لنظنك من الكاذبين * قال يا قوم ليس بي

سفاهة ولكني رسول من رب العالمين»؛ (الأعراف، ٦٧-٦٦).

١. ماجستير فرع التفسير وعلوم القرآن، لجنة القرآن والحديث، كلية علوم القرآن، جامعة المصطفى عليه السلام المفتوحة،

ذلك ان الأنبياء ﷺ حينما نهضوا بأعباء التكليف والتوجيه، كانوا أوسع الناس صدرا في مناقشة الشبهات والأخطاء وأقوى مراسا في مقابلة أخطاء المداهنيين. (النساء، ١٥؛ الأنعام، ١٤٩؛ المائدة، ١٠٥؛ القصص، ٥٥؛ الحجر، ١٥-١٤؛ الفرقان، ٧)

قال تعالى يخاطب ذا الخلق العظيم منهم:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»؛ (النحل، ١٢٥).

فعلى هذا لو أخبرنا أحد عن شئ في أمر ما وان كان بديهيا ونحن على علم بأنه مخطئ بهذا الامر، كأن يقول: هذا اللون أسود! مع علمنا ببياضه، وانه على مشهد من الناس. فلا نستصرخ الناس ولا نكذبه، ولا نقطع ببياض هذا اللون المعارض أو نستعرض له خطأه، وانما نقول له: اما أنت أو نحن على صواب، ثم نمثل له بمثال ونقول: لو كان هذا اللون كما تدّعي بأنه أسود، لكان غامقا، ونحن نراه بارقا، ولو كان أسود فلماذا نحس بدفء عندما نلمس الجسم المصبوغ به كالحديد مثلا؟ فهذا يدل على أنه يمتص الضوء والحرارة فهو أسود، ولو كان أبيض لوجدناه باردا. لأن اللون الابيض يعكس الضوء وحرارة الشمس وبهذا الاسلوب الايجابي نستطيع اقناعه. ولا شك في ان الشباب في العصر الحالي يسأل عن كل ما يجول بخاطرهم، ويريد جوابا مباشرا مقنعا قريبا الى ذهنه حتى لو كان قاصر الفهم بالموضوع الذي يتحدث عنه.

وبما ان علم الكلام قد يمتزج مع الفلسفة، والفلسفة علم خاص بحد ذاته ويصعب فهمه بسهولة، لذا يصعب فهم الاجابة منه، وطريقة اىصال الجواب المقنع الى السائل. وقد يوقع المجيب نفسه في محل اشكال لكونه يضطر الى اعادة فكرة الموضوع، وهذا من معايب الكتابة على رأي. أيضا يواكبه على البرهان لأشياء مسلم بها، لذا يتجنب اكثر العلماء اىصال الشئ المستعصي الى ذهن السائل بوضوح، مع ان ذلك لا يضعف شيئا من قدره. لأن الكتاب الفلسفي كتاب علمي، وليس بكتاب أدبي تشترط فيه الامور التي تجعل من الكتاب موضع نقد. لذلك قمت بكتابة هذا البحث المتواضع، وصبّه في طريقة يسهل فهمها لمن درس العقائد أو لم يدرسها، والله من وراء القصد.

من خالقه؟^١

س: أليس لكل موجود موجد؟ فمن أوجد الله يا ترى؟

ج: هذه مغالطة، فمن أين لك ان كل موجود لا بد له من موجد.

١. عن كتاب «هل تحب معرفة الله؟»، سلسلة الثقافات الإسلامية بتصرف، ١٤٢٠.

كان الله ولم يكن معه شيء / ١٣٧

س: فلماذا تقولون: ان السماء والارض... والجبال والانهار... والبحار والنباتات... والانسان والحيوان... لها موجد؟

- ج: لان هذه مصنوعات، وكل مصنوع لابد ان يكون له صانع.

س: ما الفرق بين المصنوع، وبين الموجود، لتقولوا ان الموجود لا يلزم أن يكون له موجد دائما؟! المصنوع فلا بد ان يكون له صانع؟

- ج: الفرق: ان المصنوع معناه: الشيء الذي صنع.. وكل شيء صنع لابد له من علة صنعه.

أما الموجود فهو على قسمين:

١. قسم مصنوع، ولا بد له من صانع.

٢. وقسم غير مصنوع (وهو الله) ولا صانع له، بل هو صانع الأشياء.

س: ما هو أول الأشياء؟

- ج: الله: أول الأشياء.

س: فمن خلق الله؟

- ج: لا خالق لله.

س: وكيف يمكن أن يكون شيء بلا خالق؟

- ج: نعود لسؤالنا الأول ونقول: ما هو أول الأشياء، في رأيكم، أنتم أيها الطبيعيون؟

ومهما قلتم: انه أول الأشياء، سواء الاثير أو المادة أو غيرها.

نقول لكم: من خلق ذلك الشيء الأول؟

تقولون في الجواب: الشيء الاول: (المادة الاثير) هو كائن بلا خالق.

ونكرر عليكم فنقول: الشيء الأول، في اعتقادنا (هو الله) كائن بلا خالق، لانه شيء لا كالأشياء.

س: اذن: نحن وأنتم سواء في الاعتراف بوجود شيء هو أول الأشياء، بلا خالق... لكننا نقول: الشيء

الاول (الله) وأنتم تقولون: الشيء الاول (المادة).

اذن: فما الذي يدل على صحة كلامكم، دون كلامنا؟

- ج: الفرق بين كلامنا وكلامكم... كالفرق بين من يقول ان باني الكون رجل جاهل عاجز،

وبين من يقول ان بانيه رجل قادر عالم.

س: وكيف ذلك؟

- ج: ان المادة جاهلة عاجزة، فلا يمكن صدور هذه الاشياء المتقنة منها.. بخلاف الله، فانه عالم قادر، فيصح أستناد الكون اليه..

س: كيف يمكن ان يكون شئ بلا أول. كما تدعون أنتم بالنسبة الى (الله)؟

- ج: أولاً: هذا الايراد يرد عليكم أيضا، كما تدعون أنتم بالنسبة الى (الاثير أو المادة).

ثانياً: ولماذا يستحيل وجود شئ بلا أول؟

انه لم يدل دليل منطقي على استحالة شئ بلا أول، وانما دل الدليل على استحالة مصنوع بلا أول.

س: وجود الله من أين؟

- ج: وجود الله ليس صفة زائدة حتى يسأل عنه بذلك؟ فانه بذاته موجود لا بصفة زائدة، فوجوده عين ذاته لا انه ذات لها صفة الوجود.

س: ما معنى ذلك؟

- ج: معناه انه لم يكتسب الوجود من شئ آخر أي انه لم يكن مفتقرا الى الوجود، بل هو بذاته موجود.

س: وكيف يوجد شئ بلا وجود زائد عليه؟ هل هناك مثال يقرب لنا ذلك؟!

- ج: نعم، أمثلة متشابهة كثيرة، لا مثال واحد.

س: بينوا!

- ج: النور، الحرارة، النظام.

س: وكيف؟

- ج: ضياء كل شئ بالنور، اما ضياء النور فمن نفسه، بمعنى انه لا يضيؤه غيره. لا يوجد شئ وجوده من ذاته سوى الله لان ذاتيته ينفرد بها، فالضياء يترشح منه النور، والنورية اكتسبت من ذاتها لا من الارض مثلا، لكن هذا الاكتساب بواسطة الغير وهو الله لان القائم بذاته يكون قديما أزليا.

حرارة كل شئ بالنار، اما حرارة النار فمن نفسها، بمعنى انها لا تكتسب الحرارة من غيرها.

كان الله ولم يكن معه شيء / ١٣٩

نظام الأمور بالعقل، بمعنى ان العقل هو الذي ينظم حركات الانسان وسكناته، اما نظام العقل فمن نفسه. بمعنى انه لا يكتسب النظام من شيء آخر.
اذا تدبرت في هذه الامثلة البسيطة نقول في مقام التشبيه وان كان مع الفارق: ان وجود كل شيء بالله، اما وجود الله فمن ذاته. ملوحة الملح من نفسه بمعنى انه لم يكتسبها من السكر أو غيره.

س: ماذا صار حاصل هذه البنود الاربعة؟

- ج: حاصلها:

١. ان الطبيعي والمؤمن كلاهما يقولان. بأول الاشياء.
٢. لكن الشيء الاول الذي يقوله الطبيعي لا يمكن ان يكون أولا.
٣. أما الشيء الاول الذي يقوله المؤمن يمكن ان يكون اولاً.
٤. ومن الممكن أن يكون وجوده من ذاته.. وشئ وجوده من غيره.
٥. وكما ان النور ضياؤه من ذاته.. وسائر الأشياء.. كالغرفة ومحتوياتها، ضياؤها من النور.

أما بالنسبة الى عدم وجود موجد للخالق، فهكذا يقولون:

الشئ اما واجب واما ممكن، والواجب وجوده من نفسه، لانه لم يتطرق اليه العدم حتى يحتاج الى موجد، والممكن وجوده من غيره، لانه كان معدوما ثم وجد، فالواجب هو الله، والممكن سائر الأشياء.

واما بالنسبة الى عدم صلاحية سائر الأشياء (غير الله) لان يكون أولا، فهكذا يقولون:

- العالم متغير (صغرى).

- وكل متغير حادث (كبرى).

- فالعالم حادث (نتيجة).

هذا قياس اقتراني حملي من الشكل الاول.

والحادث لا يكون أولا، وأما الاول «فلأن كل الاشياء في العالم قابلة للتغير والتحول وعروض الطوارئ عليها»؛ وأما الثاني «فلأن ما يتغير لابد أن يكون له مغير، فالمغير سابق على المتغير، فهو حادث»؛ وأما الثالث «فلأن الحادث جديد، والجديد لا يكون قديما».

اذن: فغير الله حادث، والله وحده هو الأول: السابق القديم على جميع الأشياء.

الواجب والممكن والممتنع

١. الوجوب

ضرورة ثبوت المحمول لذات الموضوع ولزومه له على وجه يمتنع سلبه عنه (ضرورة الايجاب).

140) / PURE LIFE, Vol. 7, No. 21 (Shawwal 1441. Khordad 1399. June 2020)
الواجب وجوده لذاته: فهو موجود لذاته لا لغيره. فالملوحة من الملح ذاته ولم يكتسبها من غيره فوجوده بالخارج اعتباري عقلي ليس لوجوده تحققاً بالاعيان، الا انه موجود ويمكن للذهن ان يرسم له صورة ويصطنعها ولكنها غيره، وواجب الوجود هو (الله تعالى).
الواجب وجوده لغيره، كوجود الشئ الذي أكتسب وجوبه من شئ آخر كالحرارة من النار. فوجود الحرارة متوقف على وجود النار، فلولا صدور النار ما ظهرت الحرارة بدونه، وكون هذان القسمان من أقسام الممكن الوجود أي (الممتنع لغيره والواجب لغيره).

٢. الامتناع

استحالة ثبوت المحمول لذات الموضوع فيجب سلبه عنه (ضرورة السلب).
فالممتنع: هو المعدوم غير الموجود خارجاً وذهناً. ولا نستطيع وصف وجوده، لكن يمكن للذهن ان يرسم له صورة كاذبة لواقع وجوده. فهو ممتنع الوجود لذاته. كشريك الباري فان صورته ليس لها أثر في الخارج، ولا في الذهن، ولا نستطيع رؤيتها، فيسمى الممتنع الوجود لذاته.

الممتنع الوجود لغيره: فانه ممتنع وجوده بالخارج، لكن لا لذاته بل لغيره، وهو كالمطر فانه لا يظهر لعدم وجود الغيم، والشمس لا تظهر في الليل لا لخفائها أو عدمها، والنار لا تظهر لعدم وجود الحطب. والطين لعدم وجود الماء لمزجه، والزرع لعدم توفر تهيأة أسباب وجوده، فهو ممتنع لسبب، ومع انه موجود بالاصل.
صحيح ان ما درسنا عن الممتنع بانه يمكن وجوده في العقل، لكن ليست بهذه الصورة؛ لان الحقيقه ما تتصوره في العقل لا بد من ارتسامه في العقل؛ وما نرسمه في العقل لا بد ان نقارنه في الوجودات الخارجيه او اجزاؤها، فان تصور جبلا من ذهب، ما هو الا تركيب لممكنين وليس لشيء ممتنع.

٣. الامكان: (الخاص، الحقيقي)

والامكان على قسمين: امكان عام وامكان خاص، والامكان العام هو سلب الضرورة عن الطرف المقابل، واما الطرف الموافق فمسكوت عنه، فتارة تسلب الضرورة عنه أيضاً، وتارة لا تسلب؛ والامكان الخاص: هو سلب الضرورة عن الطرفين فيكون وجوده وعدمه سواء.
سلب الضرورتين فلا يجب ثبوت المحمول لذات الموضوع ولا يمتنع.

الامكان العام: سلب احد الضرورتين أي سلب الضرورة عن الطرف المقابل مع السكوت عن الطرف الموافق. فاذا سلبت ضرورة الايجاب فهو الممتنع الوجود أو الامكان الخاص واذا سلبت ضرورة السلب فهو الواجب الوجود أو الامكان الخاص.

الممكن الوجود: كالكائنات وهو ما عدا الواجب كالحیوان، والانسان فهو ممكن وجوده، وممكن عدمه، ووجوده متوقف على وجود غيره، لأنه محتاج الى ذلك الموجود الآخر ليؤثر فيه، ويوجد بتأثيره عليه فهو محتاج، ووجوده متحقق خارجا وذهنا. وكذلك قابلية الامكان محتاجة، وهي القابلية على الایجاد والعدم كالخياط له قابلية ايجاد الثوب وخياطته، فصناعة السجادة مثلا تحتاج الى صانع لايجادها، أوعدم ايجادها، فالخياط هو ممكن، له ماهية الممكن. ومحتاج بنفسه الى خالق ليوجده.

س: قد وردت عبارات منطقية وأخرى فلسفية في هذا الموضوع، فما المقصود بالواجب والممكن؟
- ج: المعقول: هو العلم الحاصل، وبعبارة أخرى: هو الصورة التي تحصل لدى العقل اذا نسبنا لهذا المعقول الوجود الخارجي، فانه يقسم الى شيء يمكن وجوده في الخارج وهو الممكن، أو لا يمكن وجوده وهو الممتنع، أو يجب وجوده في الخارج وهو الواجب.

الدور

المقصود هنا الدور المعنى أو المصرح وليس الدور المضمّر أو المستطيل.

س: ما هو الدور وما رأيكم به؟

- ج: الدور هو توقف وجود الشيء على شيء آخر، وذلك الشيء الآخر يتوقف وجوده على وجود الشيء الذي أوجده والدور باطل لانه يوجب توقف الشيء على نفسه.

س: أوضح ذلك لماذا يكون الدور باطلا، وما الدليل، وما المقصود باجابتكم بأن الدور يؤدي الى توقف الشيء على نفسه؟

- ج: اذا قلنا هذه الدجاجة المشخصة من هذه البيضة المشخصة، والبيضة من الدجاجة، أي ان البيضة يتوقف وجودها على الدجاجة.

انما قيدت الدجاجة بقولي هذه الدجاجة المشخصة وهذه البيضة المشخصة لكي لا يفهم من قولي الدجاجة أو البيضة المفهوم العام لهما أي افرادهما لانه ليس دورا. والدور الذي يقع بين مشخصين هذه الدجاجة المشخصة بعينها وهذه البيضة المشخصة بعينها وليس مفهوم الدجاجة او البيضة أو افرادهما لانه ليس دورا، ولم أقصد فيهما

الملازمة كمالزمة الحرارة للنار والضوء للشمس لانه يتوقف وجود احدهما على الآخر بالملازمة، وكذلك الاب والابن هذا الاب المشخص وهذا الابن المشخص بعينه أما غيرهما قد يصح كونه أبا وابنا بأن واحد مثل كونه أب لشخص وابن لآخر غيره.

والدجاجة بنفسها يتوقف وجودها على وجود البيضة، فكلاهما يتوقف وجوده على الآخر ولا نصل الى نتيجة، ولا بد أن ينتهي بنا الاستنتاج الى ان نجزم بوجود البيضة أو الدجاجة أولاً. (لا نريد هنا ان نجيب عن السؤال الفلسفي القديم قدّم الفلسفة، الدجاجة من البيضة أم البيضة من الدجاجة؟ وان كان لنا رأينا الخاص به لانه يمكن للخالق أن يفيض الوجود على البيضة أولاً وتخرج منها الدجاجة ويمكن العكس).

واذا طبقنا الدور وقلنا الدجاجة وجدت من البيضة، والبيضة وجدت من الدجاجة، وكلاهما متوقف وجوده على الآخر. فهذا يسمى الدور وهو باطل. وإذا أمعنا النظر، بان البيضة نتاج الدجاجة، ونحتاج الى فترة لتفقيسها، فالدجاجة أولى بالوجود لأنها هي الاصل خلقها الله، وخرجت منها البيضة، ومن هذه البيضة خرجت الدجاجة وأوجدت بيضة أخرى، ومنها دجاجة ثانية؛ لكن ليست الدجاجتان من بيضة واحدة، بل كل واحدة من بيضة.

كذلك الابن من الأب، والأب ولد من شخص آخ؛. لكن ليس هو أب، وابن بوقت واحد، بل هو أب لولد، وابن من شخص آخر، لا من نفس الولد. صحيح ان التفقيس هو ايجاد الدجاجة من البيضة؛ لكن لا تكون البيضة موحدة، ثم ان البيضة الثانية موجودة، وكذا التوالد. الاب موجد، وابنه موجود، والجد موجد للاب، ولم يكن الاب موجد للاب وموجود منه.

فالقول بأن الدجاجة من البيضة، والبيضة من الدجاجة، وذلك لان المشكك في هذا الدور لا يرجع الى العلة في أصلتها الاولى لان الحق ان الدجاجة من البيضة، والبيضة ليست من الدجاجة، بل من دجاجة أخرى غيرها؛ والبيضة ناتج (فرع)، والدجاجة منتج (أصل)، لان البيضة كما قلنا تحتاج الى وقت لايجادها، فالدجاجة مرة واحدة تكون موجودة بدون تدرج. لكن البيضة تحتاج الى (٢١) يوماً لتكتمل وتصبح دجاجة كاملة، أو فرخة:

كان الله ولم يكن معه شيء / ١٤٣

الدجاجة (خلقها الله)

الجد



البيضة



الاب (خلقها الله)

دجاجة 1



بيضة



دجاجة 2

الابن

بطلان الدور

س: قد فهمنا الدور وما يقصد منه، ولكن كيف تثبت بطلانه كما بينتم أوضح ذلك؟

- ج: (١) البيضة عندما أوجدت الدجاجة فهي بذاتها موجودة أصلا، وعندما أوجدت البيضة، فالدجاجة كانت معدومة، وليس لها وجود قبل ذلك. (٢) والدجاجة عندما أوجدت البيضة، فهي بذاتها موجودة أيضا، وعندما أوجدت البيضة، فالبيضة هنا معدومة، وليس لها وجود، فتكون الدجاج موجودة وغير موجودة. والبيضة موجودة وغير موجودة، أي انها موجودة ومعدومة بآن واحد، لأن البيضة عندما أوجدت الدجاجة التي ما كان لها نصيب من الوجود، يلزم ان تكون الدجاجة موجودة بنفس الوقت لانه يتوقف وجود البيضة وانتاجها على الدجاجة ومنها. (انما نقصد هذه الدجاجة المشخصة يتوقف وجودها على هذه البيضة المشخصة، وهذه البيضة المشخصة يتوقف وجودها على هذه الدجاجة المشخصة نفسها، ولم أقصد بيضتين بل بيضة واحدة فيتوقف وجود البيضة على البيضة نفسها).

كما مبين بالتخطيط:

البيضة (1) موجودة البيضة 1 والدجاجة (2) غير موجودة

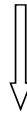
(الحالة الأصلية)



الدجاجة (2) يتوقف هنا عند ايجاد البيضة (3)

على وجود البيضة (1) لتخرج

الدجاجة (2)



الدجاجة (2) موجودة

والبيضة (3) غير موجودة

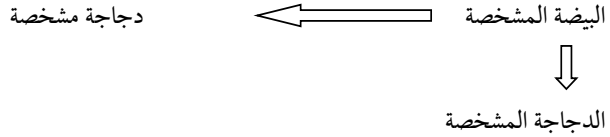
البيضة (٣): (الناتج موجودة ومعدومة معا «بأن واحد») (٢) أي ان البيضة (ونفسها بيضة مشخصة) موجودة لأنها أوجدت الدجاجة (هنا بيضة مشخصة) والدجاجة معدومة عندما ارادت هذه الدجاجة ايجاد البيضة (يجب كونها موجودة لتوجد نفسها فالمجموع بيضة واحدة ودجاجة واحدة فقط وليس بيضتين)، فالبيضة (١) نفسها البيضة (٣).

تقدم الشئ على نفسه

س: قد بينتم بأجابتكم عن بطلان الدور لأنه يؤدي الى تقدم الشئ على نفسه، فما المقصود بذلك؟ ولماذا تستنكره؟

- ج: لأن ناتج الدور يوجب وجود الدجاجة قبلها، لأن البيضة متوقف وجودها على الدجاجة. اذن توقف وجود ايجاد الدجاجة على وجود الدجاجة نفسها، لكي توجد البيضة، فيلزم تقدم وجود الشئ على نفسه. أي وجد قبل أن يوجد بمعنى ايجاد نفسه قبل وجودها، أي وهي معدومة.

وللأيضاح انظر للتخطيط:



(توقف وجود الشئ على نفسه) (I)

موجود قبل ان يوجد

تتوقف معرفة الشمس على معرفة النهار، ومعرفة النهار على معرفة الشمس مما يؤدي الى توقف معرفة الشمس على معرفة الشمس نفسها.

والدجاجة يجب ان يتوقف وجودها عند وجود الدجاجة على وجود الدجاجة لتوجد البيضة-المجموع بيضة واحدة مع دجاجة واحدة فقط ولا توجد دجاجة.

التسلسل

هو عملية انتقال مستمر في السؤال عن علة اللاحق للسابق وعلة السابق لللاحق وهكذا الى ما لا نهاية ولما كان لم ينته بنتيجة فقد اتفقت كلمة العقلاء على بطلانه.

كان الله ولم يكن معه شيء / ١٤٥

س: ما هو التسلسل؟ وما رأي الدين الإسلامي فيه؟

- ج: التسلسل: هو التدرج بالخالق؛ بانه مخلوق من آخر، والخالق مخلوق من قبل خالق غيره، ويؤدي الى مالا نهاية له، والجميع يصبحون مخلوقين وهو باطل، لانه يؤدي الى احتمالات ونتائج باطلة.

العلة: كخالق اذا صح التعبير أو كالنار.

المعلول: المخلوق أو الحرارة.

التقدم: أي المتقدم في خلقه ووجوده قبل غيره.

التأخر: أي المتأخر في خلقه ووجوده ومجيئه كائن بعد غيره متأخرا في خلقه.

الموقوف عليه: الخالق (متوقف عليه وجود غيره).

الموقوف: المخلوق (موقوف وجوده على غيره).

س: أوضح هذه الاحتمالات؟

- ج: التسلسل: هو ترتيب سبب وأسباب بحيث يكون السابق علة في وجود اللاحق، أي خالق ومخلوق؛ فالسابق خالقه للاحقه أي خالق وقد خلقه آخر، والآخر خلقه اله آخر غيره وهكذا، وهذا باطل لأنه تسلسل ولأن جميع أفراد السلسلة التي تجمعهم تكونة (ممكناات أي مخلوقات). فتكون كل السلسلة ممكنة. لأنها محتاجة الى خالق، ومؤثر لها؛ فتشترك هذه السلسلة بأكملها في الاحتياج الى مؤثر يخلقها ويوجدها، وهذا المؤثر أو الموجد؛ اما أن يكون نفس السلسلة، أو جزءا منها، أو خارجا عنها.

اذن فالاحتمالات تكون ثلاثة:

١. المؤثر نفس السلسلة (أي الخالق لها الذي يؤثر بأيجاده لها)

اما ان يكون المؤثر نفس سلسلة الممكنات، وهذا لايجوز لانه لا يصح تأثير الشيء على نفسه. (المؤثر فيها هو نفسها لان نفس الشيء هو عين الشيء، والشيء الواحد لا يتصور بحقه العلية والمعلولية من جهة واحدة لانه يلزم تقدمه على نفسه باعتبار كونه علة يلزمه التقدم ومعلولا يلزمه التأخر، وهو شيء واحد فكيف يكون في حالة واحدة متقدما ومتأخرا).

أي استحيل ان يكون الممكن قد خلق نفسه. والالزم تقدم الشيء على نفسه كما بينا وهو باطل؛ لانه اذا كان الممكن خالقا، يستلزم ان يكون مخلوقا قبل أن يخلق، فيتوقف وجوده على نفسه أي هو الذي أوجد نفسه، وخلقها لان جودها متوقف على وجوده.

٢. المؤثر جزء من السلسلة

أما إذا كان المؤثر الخالق جزءاً من السلسلة أي كونه واحد من الممكنات، فيلزم أن يكون مؤثراً في نفسه؛ لأنه من جملتها أي هذا المؤثر: هو جزء من هذه الممكنات التي في الحلقة؛ فيجب تقدمه على نفسه، وعلى علله. مثل الإنسان إذا كانت يده هي التي أوجدته، فيتوقف وجود يده عليها. والإنسان كله على يده، لأنها موجدة له. فيلزم قدمه على نفسه ليخلقها، وعلى علله (جسمه) ليخلقها وذلك باطل.

٣. المؤثر خارج عن السلسلة

إذا كان المؤثر خارجاً عن حلقة الممكنات فيجب أن يكون واجباً، لأنه خارج عن سلسلة الممكنات، والموجودات كما قدمنا أما ممكنة أو واجبة فإذا أخرجناه عن السلسلة لا بد وأن يكون واجباً لأنه لا توجد واسطة بين الواجب والممكن، فيصبح هو الواجب الوجود وهنا احتمالان:

- الأول: وهو الذي نقر به نحن، على أن ذلك الخارج هو الله واجب الوجود لذاته.
 - الثاني: كون المؤثر ممكن مثلها، فيلزم دخوله في السلسلة لأننا قد حصرنا كل ممكن فيها فيلزم منه أن يكون واجباً وممكناً في آن واحد، وهذا لا يمكن، لأن الموجود كما قدمنا إما أن يكون واجباً أو ممكناً. وهذا باطل لأنه اجتماع خالقيين مستقبليين، على مخلوق واحد شخصي.
- لأننا إذا أخذنا الحلقة، فالخالق الأول قد خلق لنا لها آخر. والثاني خلق لها ثالثاً، فيكون الثالث قد خلقه الثاني والخارجي معاً، لأن موارد الكل جميعها ممكنات كما بينا سلفاً أي مخلوقة. فإذا أخذنا أحدهما، وجعلناه خارجاً عنها، فهو بالأصل مخلوق. فإذا أخذنا أحدهما، وجعلناه خارجاً عنها، فهو بالأصل مخلوق، ولا حقه مؤثر فيه، وبنفس الوقت يكون مؤثراً وخالقاً، فلا يصح ذلك حينئذ.
- لأنه لا يجوز للشخص أن يكون أباً وابناً لشخص واحد. أي الابن موجد للأب وموجود منه بنفس الوقت، وكذلك الكحل، هو واحد لكننا نستطيع تمييزه حسنه على الأشخاص أي إذا تكحلت بنتان نعرف بأنه قد يكون هذا الكحل جميلاً في وجه أحدهما دون الأخرى؛ لكن الكحل نفسه لا يصح معرفة حسنه إلا مع غيره. لأنه عارض على الأشياء، كذلك الشخص، لا يتوقف وجوده على نفسه. فيلزم استغناء الإله الخارج عن الممكنات حال احتياجه لها، لأنه كيف يخلق الممكنات، ويستغني عنها وهو محتاج إليها.

لأنه كان مخلوقاً منها بالتأثير اللاحق، فيجتمع نقيضان أي الاحتياج والغنى بوقت واحد، وهذا باطل لا يصح كون الشيء غنياً وفقيراً أو أبيضاً وأسوداً بمكان وزمان واحد معاً؛ لأن الشيء الممكن هو بالأصل ضمن السلسلة مخلوق ومحتاج إليها، فكيف يصح أن يكون خارجاً عنها ويخلقها ويستغني عنها.

كان الله ولم يكن معه شيء / ١٤٧

أيضاح لبطلان التسلسل

س: قد فصلتم التسلسل والاحتمالات المتعلقة بشأنه لكن لم توضحوا كيفية بطلانه؟
- ج: اليكم أيضا مع تخطيط مبسط لبطلان التسلسل مواف لما تقدم ذكره، حسب الاحتمالات:

١. الاحتمال الاول

في هذا الاحتمال؛ الخالق الثالث لا يستطيع ان يكون علة لوجود نفسه (قبل وجوده) أي يكون موجودا قبل وجود ذاته (ليخلقها) أي بمثابة الخالق الثاني كما تراه بالرسم علة لوجود الخالق الثالث. فلا يكون الثالث علة لوجود نفسه:

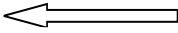
خالق 1 وجد نفسه خالق 2 وجد نفسه خالق 3 وجد نفسه خالق 4 وجد نفسه



خالق 1 وجد نفسه خالق 2 وجد نفسه خالق 3 وجد نفسه خالق 4 وجد نفسه



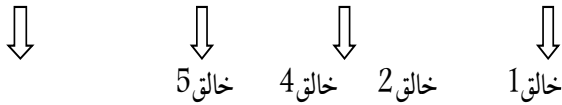
الى ما لا نهاية له



٢. الاحتمال الثاني

يلزم علينا ان يكون الخالق مؤثرا في نفسه؛ وان الخالق الثالث قد خلقه الثاني، لانه جزء منها، وانفرد وأثر في علة أيضا. فيكون نيابة بالمحل من الخالق الثاني ليخلق نفسه، ويكون خالقه الذي خلقه أي الخالق الثاني، وعلة لوجود الرابع بالاصل أي ان الثالث خلق نفسه، وخلق علة التي هي الاول، والثاني، ومعلولاته الرابع والخامس:

عله لوجود 4 خالق 3



(3)

٣. الاحتمال الثالث

نجد في المخطط ان كل واحد مؤثر بوجود الآخر. فاذا جاء الاله خارجي وأثر بوجودات حلقات السلسلة جميعا فيصبح سببان لخلق السلسلة. أولها ان السلسلة خالقها موجود. مثل الخالق الثاني قد أوجده الأول، والخالق الثالث أوجده الثاني، والخالق الرابع قد أوجده الثالث، وهكذا.

فكيف يكون قد أوجدها هذا الخالق؟ وبنفس الوقت خالق آخر خارج عنها.

هذا يلزمه اجتماع الهين، لاجل خلق أفراد السلسلة. وأما لو كان يصح اجتماع العلتين، فهذا لا يجوز، لانه يكون محتاجا للسلسلة لاجل ان تخلق، بعضها من بعض، وبنفس الوقت يستغني عنها. لكونه هو الخالق لها. فهو غني ومحتاج بنفس الوقت. مثل الخالق الثاني غني، لانه خلق الاله الثالث فهو خالق، ومحتاج لخالق خارج عنه، فهو غني ومحتاج. غني عن الاله الخارجي، لانه قد خلقه الاله الأول ضمن السلسلة (أي الاله الذي قبله). ومحتاج الى الخالق الخارجي ليكون نهاية السلسلة ليوجده، ويتوقف عليه وجوده، ووجود السلسلة، وهذا باطل.

خالق خارجي



خالق 1 خالق 2 خالق 3 خالق 4 خالق 5

الاله ٢ غني لانه خلق الاله ٣ وخلق الاله ١ فلا يحتاجه ومحتاج لاله الخارجي لاجل ان يخلقه. والاله الخارجي هنا تستطيع فرضه الها على المخلوقات أي ممكنات وليس بفرض خالق ١، ٢ الخ.

المعقول (تبيه الغافلين للسمرقندي بتصرف)، الحادث (هو المعقول أو الممكن (المخلوق)، المحدث (المؤثر «الاله»)

له محدث موجود بذاته، لانه لا يخلو بان كل معقول (موجود):

١. اما ان يكون الذي أوجده شيئا معدوما، وتأثير العدم بالموجودات مستحيل.
٢. واما ان يكون الموجود أنقلب هو بنفسه الى الوجود بعدما كان معدوما بلا علة (خالق).
٣. أو ان الموجود أوجد نفسه، أي هو الذي أثر في نفسه فأوجدها (الخالق لا يجوز أن يخلق نفسه ويخلق العالم في آن واحد لانه أين كان لكي يخلق نفسه قبل خلقه لنفسه). وهذا مستحيل، لانه يرجع ذلك لاحتمالين:

- أ. فهو اما انه عندما أوجد نفسه بحالة كونه معدوما، فيلزم منا أن يكون العدم مؤثرا وخالقا ويستحيل للعدم ذلك. لانه يلزم تأثير المعدوم في نفسه، وهو أكثر استحالة من تأثير العدم في غيره.
- ب. واما انه أوجد نفسه في حالة كونه موجودا، وهذا محال لأنه تحصيل للحاصل أي تكوين شيء وهو موجود أصلا. فلا يصح كون موجد موجودا آخر مثله، لانه ممكن، والممكن لا يستقل بالخلق لكونه محتاجا لمؤثر؛ لكن يجب ان يكون الخالق موجودا بالذات الأزلية بلا مثيل.

الاله أم الطبيعة؟

س: لقد أثبتتم وجوب أولوية خالق، وبينتم ذلك. لكن ما وجه الحكمة على أولوية وترجيح الاله على الطبيعة؟

- ج: لا شك في ان وجود الله أصلح من وجود الطبيعة، وذلك لحكمته تعالى، وكماله وعدم شعور الطبيعة فضلا عن حكمتها وكمالها، ويكفي ما يشاهده الانسان من عجائب ويكتشف قدرته في مخلوقاته سبحانه، ويتأمل في الكون بما فيه من انسان، ونبات، وحيوان، وبحار. وأبسط الامور تدل على حكمته، في أبسط مخلوقاته.

فاذا تأملت حياتك فسوف ترى الانثى ترضع طفلها من ثديها بواسطة الحلمة التي يتدفق منا اللبن، ويتخللها ثقب، أو عدة ثقب صغيرة. بحيث يخرج اللبن بتوازن. بمقدار الحاجة، فلا ينصب صبا. فما وجدنا امرأة قط قد عانت في رضاعها من أنغلاق في مجرى حلمة الثدي بحيث يتعسر خروج الحليب الى فم الرضيع. بينما نلاحظ ذلك في حياتنا اليومية، فيما اذا كانت المرأة تستعمل الحليب الصناعي في الرضاعة، وتناوله للطفل بواسطة قنينة (الممّة). وهي قنينة تحوي برأسها صمام له فتحة يخرج منه اللبن. وهذا الصمام قد يكون مسدودا، فنثقبه، وقد يكون مفتوحا. فمرة تراه مسدودا لا يخرج منه اللبن، ومرة تراه مفتوحا بصورة بحيث يتسرب منه اللبن بغزارة.

ولو كانت المرأة من خلق الطبيعة، لوجدنا امرأة يخرج منها اللبن بتدفق، أو ان حلمتها مسدودة، ولا يخرج من ثديها شيء. كما يحصل في الثدي الصناعي (الممّة)، ولكان خلقها عشوائيا كما نلاحظ في صناعة المكنائن التي تصب. ونرى في الانتاج عيوباً كالانسداد أو توسع الفتحة، فمن هنا يجب علينا ارجاع الاشياء لاصولها، وخالقها ومدبرها.

كذلك الانسان، عندما يخدّر جسمه لاجراء عملية، تخديرا عاما، فيتخدّر بأجمعه ماعدا بصيلة الدماغ المسؤولة عن التنفس اللاأرادي للانسان، ولو تخدّر الانسان كله لتخدّر قلبه ومات. وتأمل الطفل،

فلو خلق متعقلا، لما كان اجتماعيا، ولم يألف عائلته وأخته لكونه معزولا عن أسرته ولم يرتبط بهم، ولم يتعاش معهم. وانما حصر بينهم للتراطب، ولحكمة لا تستطيع الطبيعة تعقلها.

وتأمل الحكمة في خلقة أسنان الطفل وغذائه، فعند لين عظامه يتغذى على اللبن، ولكنه لما يشتد عظمه يحتاج الى أسنان يستعين بها على هضم الطعام الصلب. فلو كانت الطبيعة خالقة للزم من أحدنا انتظار ظهور أسنانه لاجل أن يأكل بواسطتها وكذا المرأة، عند الطلق يخرج وليدها بعد تمامه بلا نقصان.

وكذلك نرى الموازنة في تكامل الاعضاء. فعندما تلجأ الطبيعة الى التبول يخرج منه البول بانسباط وانكماش فيحس بحاجته لذلك، وكذا الافرازات الاخرى. ويعضد قولنا تناول السيد عبد الله شبر في كتابه حق اليقين «وفكر في الاعضاء التي خلقت زوجها وفردا فان الرأس مثلا لو كان زوجها لكان كلا على الانسان لا فائدة فيه بخلاف اليدين والرجلين والعينين ونحوها وكان حكم تعددها لا يخفى» انتهى ما قاله.

ولم نجد زيادة في الجسم من وجود تعدد في الاعضاء كوجود رأسين كما بينا أو ثلاث أرجل، لعدم حاجته لها، ولا نجد نقصانا بعضو من الاعضاء كإنسان مخلوق برجل واحدة، أو يد، أو عين واحتياجه لاخرى. ولاحظ تركيب الجسم فلا نرى الانف مفتوحا للاعلى، لكيلا يدخل عليه الماء، وأشياء أخرى، لا تستطيع معاملة كبرى ان تعمل عمل أصغر غدة في جسم الانسان.

وتأمل الحيوان، فالجمل يسير في الصحراء بدون مخالب. ولو كان من خلق الطبيعة لوجدنا فيه عبثا. كأن تظهر له مخالب مثلا كالاسد. فهل علمت الطبيعة بعدم حاجته للافتراس؟ فما هو جانب عظمة الخلق؟ ولاحظ الحيوانات الوحشية بلا وعي، ولو أعطيت الذهن لهاجمت البشر. وترى أصناف الماشية ليست لها يدين كالانسان تتناول بهما ما تحتاجه من العلف. فخلق فمها للاسفل ليسهل عليها ما تتناوله من المرعى.

واصغ الى قوله في حق اليقين «وانظر الى قوائم الحيوان كيف جعلت أزواجا ليتهيأ للمشي ولو كانت أزواجا لم تصلح لذلك، فذو القائمتين ينقل واحدة ويعتمد على الاخرى، وذوي الاربع ينقل ثنتين ويعتمد على ثنتين دون خلاف، بأن ينقل اليمنى من مقاديمه مع اليسرى من مآخيره ويثبت الآخرين ليثبت على الارض. ولونقل القائمتين من أحد جانبيه وأعتد على الباقيتين من الجانب الآخر لما ثبت»، وجعل لها الصوف.

بعكس الانسان الذي ينسج بيده كما بينه السيد بقوله «ثم هذه الكسوة من شعر ووبر وصوف ليقبها من الحر والبرد ومن الأظلاف والحوافر لتقيها من الحفا. اذا كان لا أيدي لها ولا أكف ولا ملابس مهياة للغزل والنسج فجعلت كسوتهم في خلقتهم بانية عليهم ما بقوا»... انتهى ما قاله.

فهل تعلم الطبيعة ذلك، لتكون هي المهيأة له، وتطلع الى النبات حيث نلاحظ النخلة الواحدة. تسقى من ماء واحد، وثمره واحدة، فيها أنواع مختلفة من التمر.

وهاك نوعا آخر من فصيلة الحمضيات، كالعنب لما نلمس فيه من دقة التوزيع في سيقان هيكله وروعة نظام التغذية فيها. مما يدل على انه خاضع لرقيب عتيد، لا لطبيعة حمقاء كما يبدو ذلك واضحا، كاختلاف كيفيات حبات العنقود الواحد.

وكذلك الاختلاف في تعدد الالوان من بيضاء الى حمراء. ومن حيث الاحجام، فواحدة كبيرة، وأخرى صغيرة. واختلاف المذاق فيها. فمن حامض الى حلو. وتسقى جميعها من ماء واحد، وأرض واحدة، وشجرة واحدة. (من أراد التوسع بهذا البحث فعليه بكتاب توحيد المفضل أو العلم يدعو للايمان أو مع الله في السماء. ففيه تفاصيل الحكمة بدقة التكوين. تبلغ كثافة الماء أقصاها في درجة أربعة مئوية، ومهما انخفضت درجة الحرارة بعد ذلك فان كثافة الماء تبقى ثابتة ثم تبدأ بالتناقص هذا الامر يمنع من انجماد الانهار والبحيرات).

ولو تأملنا البحر. نجده ينجمد بدرجة حرارة معينة منخفضة يتجمد ظاهر الماء، ويبقى قاعه بالاسفل غير منجمد. لكي تبقى حياة الحيوانات والاسماك التي تعيش في قيعانه. فهل علمت الطبيعة بوجود الاسماك تحته، فخافت موتها من الانجماد. أم ان الله أعطاها بحكمته وقدرته ما تحتاجه، بهذه العظمة، وكمال المعرفة، وقدرته وحكمته. («وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنُونٌ وَغَيْرُ صِنُونٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنَفْضِلٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»: الرعد، ٤).

الله خالق وليس مخلوق

س: لقد بينتم نظرية التسلسل، وبطلانها بلسان فلسفي وأمثلة معقدة؛ ألا نجد أمثلة بسيطة علمية تدل على بطلانها، ويمكن تيسرها على أذهاننا بشكل يسهل استيعابه؟

ج: بلى، اليك ذلك، ولو اطلعنا على النظريات لوجدناها ترجع بالاصل الى البديهيات. والبديهيات لا ترجع الى شيء. لأنها حقيقة واضحة لا تحتاج الى برهان لاثبات وجودها أي انها موجودة لذاتها كما ان الملوحة من الملح، لكن ملوحة الملح نفسها من ذاته أي ان الملح لم يكتسب ملوحته من السكر أو الحامض؛ فهي موجودة فيه لذاتها. (أي انها ذاتية أي لذاتها، لذات المصنوع بتأثير من الخالق وهو الله لانه لا ذاتية لشيء سوى الله).

والله سبحانه وتعالى موجود لذاته أي انه لا يحتاج الى برهان لاثبات وجوده، فهو قبل كل شيء بلا أول، قديم أزلي. فالمخلوقات ترجع اليه كما ان النظريات ترجع الى البديهيات، اما البديهيات

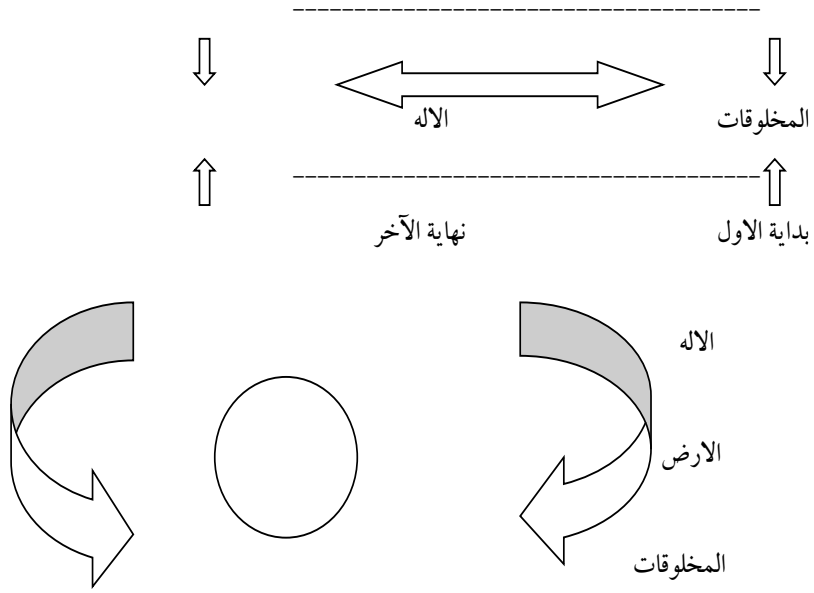
فهي أشياء مسلم بصحتها كقولنا الكل أكبر من الجزء. فهذه فرضية منطقية (بديهية) والواحد نصف الاثنين، والكل يساوي مجموع الاجزاء. فهذه الاشياء لا تحتاج الى برهان لاثبات صحتها، وكذلك الواحد زائد واحد يساوي اثنين. ومن أصعب الاشياء توضيح الواضحات، فالطفل اذا تعطيه جزءا من الخبز، وتعطيه رغيف خبز كامل، يعلم بأن الرغيف (الكل) أكبر من القطعة الصغيرة (الجزء). وكذا النار حارة والشمس مضيأة والثلج بارد، ندركه بالعلم الضروري لكن مع ذلك قد بينا اللسان الفلسفي لمحاورة لاحد العلماء. بينا فيها الرد. وها نحن نفصح لك بصورة نظرية عقلية علمية لاثبات رجوع المخلوقات الى خالق واحد، وابطال التسلسل. فمن البديهي ان الانسان والمخلوقات ترجع بالاصل الى خالق، واذا كان هذا الخالق أوجدته اله آخر، وذلك الاله أوجدته خالق آخر، وهكذا يحتاج أيضا الى من يوجده فيتسلسل الخالق وهذا باطل؛ لانه يؤدي الى مالا نهاية له. وبيننا ذلك، ونستطيع تصوير ذلك بحقيقة الارض التي نعيشها.

فإذا قلنا ان الارض مسطحة وتمتد الى مالا نهاية لها. وتشت عقولنا في حركتها الفكرية الى شئ لا حدود له كما في المخطط الآتي:

لابدأية لها ← الارض تمتد لانها مسطحة ← مالا نهاية لها

مخلوقات ← خالق ١ ← خالق ٢ ← خالق ٣ ← خالق ٤ ← الى مالا نهاية له

ولكن لو رجعنا للحقيقة التي لا يريد بعضهم الاذعان لها، وهي ان المخلوقات ترجع بحقيقتها الى الاله، فهو الاول، وهو الآخر (الله لا يكون محدودا ولا متناهيا والا فيكون شئ غيره يحده ويحيط به . لان الارض يمكن تحديدها وجودها مع مقارنتها بالسماء. والله هو المحيط بكل شئ وغير الله هو المتناه والمحدود. فالتحديد للمخلوقات فقط دون الخالق؛ لكن من جانب حده بنفسه لا بغيره يصح بكونه هو الحد لا المحدود كما بمثالنا كالارض الكروية التي تستطيع تصور حدودها دون المسطحة) كما في المخطط التالي:



نستطيع تمثيل ذلك بالارض التي نعيش عليها أيضا. اذا قلنا بأنها مدورة، فنمتد من أية نقطة فيها اذا بدأنا منها، وتنتهي اليها، فهي البداية والنهاية. ولا ندع عقولنا تشطح بالاوهام بل نتركها تنطلق الى الله حيث المبدأ السليم الذي اراده الله سبحانه لها لانه هو الاول والآخر.

فلماذا نترك الاقرار بكروية الارض، ونجزم بباطل القول بأنها مسطحة، ونذهب للامتداد، ونترك التحديد؟ (أردت أن أبين بهذا التشبيه على آخر السلسلة «الخالق» الاخير وامثله بالخط المستقيم أو الارض المسطحة لكون الارض المسطحة يمكن تحديدها ويمكن امتدادها وكذا الخط المستوي أو أمثله بالخط المنحني أو الارض الكروية المحدودة، وليس لها مجال للامتداد مع ان امتداد الارض أو الخط ليس تسلسلا، لانه واحد والتسلسل مجموعة من المعاليل والعلل، قد يرتبط كل معلول بعلمته الى مالا نهاية له فتكون متعددة لكن أقصد ان آخر السلسلة قد مثلته بإمكان امتداده الى مالا نهاية له أو تحديده كالخط أو الارض أي اللابديّة من الانتهاء).

فالمخلوقات ترجع الى الخالق، والخالق لا يرجع الى شيء، بل يرجع لذاته لانه هو المرجع. واذا قلنا بأن الارض كروية، فاننا نبدأ من نقطة، وننتهي الى نفس تلك النقطة. فاذا ما بدأنا بقولنا بأن الله هو الخالق وليس له موجد فاننا ننتهي اليه دون غيره. ولا نقع في تخبطات عشوائية. ولكن اذا قلنا: ان الارض مسطحة لا توجد لها بداية. ولا توجد لها نهاية، ولا حد محدود. لأننا كلما امتدنا لا نصل الى خالق، أو الى حد محدود (مع الفرض).

لذلك ننتهي في مطافنا الى متاهات نحن في غنى عنها. وهذا أبسط بيان يؤكد بأن الله موجود للكائنات، وليس للتسلسل صحة. كالذي يقر بكروية الارض، وتسطيحها فأيهما تصدقه؟ أتسلم للذي يوصلك للحل أم الذي يوهمك؟ ويرميك في مسالك الشك والحيرة؟

س: هل من أدلة ثقلية على ذل أو اسئلة وردت بهذا الخصوص؟

- ج: نعم توجد بكثرة ولو اننا لم نذكرها أنفا لعدم تعلق حاجتنا بها. لأن الموضوع يحتاج برهانا عقلي. وانما تستعمل البراهين الثقلية للذي يسلم بصحة الايمان بالله مع ان القرآن قول عقلائي صادر من حكيم ولا شك فيه.

لكن تجنب العلماء في علم الكلام من ايراد النصوص، واليك بعضا منها:

١. في حديث أن رجلا أتى رسول الله ﷺ:

فقال: والله ما نافقت ولو نافقت لما أتيتني تعلمني ما الذي رابك أظن العدو الحاضر أتاك فقال من خلقك. فقلت: الله تعالى خلقني. فقال لك: من خلق الله تعالى؟ فقال: إي والذي بعثك بالحق لكان كذا. فقال: إن الشيطان أتاكم من قبل الأعمال فلم يقو عليكم فأتاكم من هذا الوجه لكي يستزلكم فإذا كان كذلك فليذكر أحدكم الله تعالى وحده. (الطباخ، ١٩٨٦، ج٢: ١٢٠)

٢. قال الامام علي بن أبي طالب عليه السلام:

«الأول الذي لم يكن له قبل فيكون شيء قبله والآخر الذي ليس له بعد فيكون شيء بعده». (المصدر نفسه)

«انما يقال متى كان لما لم يكن فأما ما كان فلا يقال متى كان. كان قبل القبل بلا قبل، وبعد البعد بلا بعد». (شبر، ١٤١٨: ٢٩)

٣. سئل الامام محمد بن علي الباقر عليه السلام:

عن الله متى كان؟ فقال: «اخبرني متى لم يكن حتى أخبرك متى كان». (المصدر نفسه)

أين الله؟

س: لماذا لا يحل الله سبحانه في مكان؟

- ج: لأن الذي يحل بمكان يفتر ويحتاج الى ذلك المحل الذي يحل فيه، فيكون محتاجا. والاحتياج من صفات المخلوقات والله غني.

والذي يحل في مكان، يستلزم خلوه من المكان الآخر. فلو وجدنا ماء حلالاً في قدح، فهو يملأه دون بقية الاقداح، أو يملأ ما يحيط به. فيلزم أن يخلو منه المكان الآخر. والله سبحانه موجود في كل مكان، ولا يصح أن يخلو مكان منه قط دون احاطته به. فهو في كل مكان لا بمداخلة. خارج عنه لا بمزايلة، أو داخل في الأشياء، خارج عنها. وسنوضح ذلك لاحقاً. والانتقال من حال إلى حال آخر من علامات الزوال. فزواله من ذلك المكان وبقائه خالياً منه يستلزم الحركة أو الافتراق والاجتماع.

والله تعالى لا يخلو منه شيء. ولما كان حلوله بمكان هو إخلاؤه عن مكان آخر، بمعنى ذلك أنه يوجب علينا رؤيته غالباً (لأنه قد يحل الهواء بمكان ولا يجب علينا رؤيته لكن قد نرى الماء حينما يكون مزاحماً له عند ازاحته أياه)، وكذلك حدّه بالإشارة إليه.

كما أننا لو رأينا قدحاً فيه ماء. وآخر ليس فيه، أو ما يحيط به من الماء دون ما يخلو عنه، فنشير إلى القدح، ونحده دون ما يحيط به. (كما تقول إن فلاناً في الغرفة كغرفة الاستقبال دون غيرها من الغرف أو ذلك البيت دون البيت الفلاني). («فَأَيُّنَّمَا تُولُؤُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ»: البقرة، ١١٥).

أما خلاصته بتعبير آخر. وذلك الافتراض يستلزم الجسمية، والعرضية، والمكانية، وهو منزوع عنها. لأنه ليس بجسم كي يقبل الأبعاد الثلاثة. من طول، وعرض، وعمق، وغير مفتقرا إليها. وليس بجسم لكي يحتاج إلى مكان وبعد. ولا عرض ليحتاج إلى الجسم ليعرض عليه. كاللون يرتسم على الحائط، أو يعرض عليه، ولا كالماء الذي يحل في القدح. («وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا»: النساء، ١٢٦).

لأنه ليس كمثل شيء. قال تعالى: («أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ»: فصلت، ٥٤).

وهو ليس صفة وموصوف أو متغير أو متصف بالغير، بل هو ذات واحدة غير مركبة.

قال عز وجل:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»: (المجادلة، ٧).

«وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرُّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ»: (الأنعام، ٣).

س: أين الله؟

- ج: الله في كل مكان، ولا يخلو منه شيء.

س: لماذا يتوجه الإنسان بدعائه للأعلى نحو السماء؟

- ج: لأن الله سبحانه قال: («وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ»: الذاريات، ٢٢).

(هذه الاجابة عن أحد أئمتنا). هذا أولا وأما ثانيا فلأن الله تعالى شأنه عال والاعلى دائما يدل على الرفعة والعلو في الشأن، كما هو غير خاف على أحد.

س: ما المقصود بانه في كل مكان؟

- ج: أي انه داخل في الاشياء، خارج عنها.

قال الله تعالى:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارُ نُورٍ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ (النور، ٣٥).

وقال النبي محمد ﷺ:

«إِنَّ اللَّهَ اخْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ كَمَا اخْتَجَبَ عَنِ الْأَبْصَارِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُطَلَّبُونَهُ كَمَا تُطَلَّبُونَهُ أَنْتُمْ»؛ (شبر، ١٤١٨: ٢٩).

وكما بين الامام علي بن ابي طالب ؑ في خطبته:

«دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا كَشِيءٍ دَاخِلٍ فِي شَيْءٍ وَخَارِجٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا كَشِيءٍ خَارِجٍ مِنْ شَيْءٍ»؛ (الصدوق، ١٣٩٨: ٣٠٦، حديث ذعلب).
«هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ عَلِيٌّ غَيْرٌ مُمَازَجَةٌ خَارِجٌ مِنْهَا عَلِيٌّ غَيْرٌ مُبَايِنَةٌ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ»؛ (المصدر نفسه).

«مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ»؛ (نهج البلاغة، الخطبة ١).

«قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرٌ مُلَامَسٌ بِعَيْدٍ مِنْهَا غَيْرٌ مُبَايِنٌ»؛ (المصدر نفسه، الخطبة ١٧٩).

س: كيف يكون في الاشياء، وخارج عنها. هل هو مبهم أو هو مجرد كلام ينطوي على مغالطات، ووصف لله مباين؟

- ج: كلا بل الاجابة واضحة. «داخل في الاشياء، خارج عنها» أي محيط بالاشياء. فانك اذا لاحظت البحر أو حوض الاسماك. فستجد الماء محيطا بالحيوانات، والاسماك. فالماء داخل في هذه الاشياء، ولكنه خارج عنها، هذا بالنسبة للماديات مع الفارق. أي أن الماء

خارج عن جوفها، وليس بداخلها واحاطة الله كلية بكل ذرة منها حتى الجراثيم والمكروبات وأجزاء الذرة.

والماء محيط بها فقط، ولا يدخل في باطنها. لانك لو فتحت باطن السمكة، لا تراها مملوءة بالماء. لان الماء خارج عنها أو محيط بها فقط. بل ترى في باطنها الامعاء، وما اليه من محتويات. (هذا بالنسبة للماديات مثلناه بالسمكة لتقريب الفهم لعدم استحضار شيء بسيط للايضاح الصوري أما الله فانه محيط أحاطة تامة بكل دقائق الوجود واجزائه وجزئياته).

أظن ان هذا المثل واضح للفكر فتفكر. (هذا مثال على المخلوقات لاجل البيان لا للتشبيه بالله جل جلاله لان الله تعالى ليس صفة وموصوف لكي يعرض على شيء أو هو جسم ليحل بمكان يحويه ويستوعبه كالظرف والمظروف لانه ذات - قائم بذاته - ولم يكن قائما بغيره ليحل فيه).

وكذلك الآية الكريمة، فترى المصباح داخلا في الزجاج. اذا ما نظرنا اليه من الخارج. لكنه ليس داخل فيها، بل هو خارج عنها أيضا. وبنفس الوقت فهو في باطنها. لكن لا بلامسة، وخارج عنها لا بمزايلة أي بعدم زواله عنها كما بينا في قول الامام علي عليه السلام الانف الذكر. وكذلك قوله: «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ». (أي ان علم الله موجود في كل ذرة من المادة وقدرته في الممكنات كلها، وفيضه عليها بالتساوي لان مرتبة الممكنات بالنسبة له بدرجة واحدة، والا لكان ترجيح بلا مرجح. وكونه كامل وهي ناقصة فتسبح له لتنزهه عن النقص كقوله لا بمقارنة اي لا نقارنه معها بأنه جسم ومادة وممكن. وخارج من الاشياء أي خارج عن ماهية الماديات لانه مجرد عن المادة، وليس هو مادة لانه موجود والمادة موجودة، ولا بمزايلة كون هذا التجرد لا يخرج عن الاحاطة بها).

وفي دعاء ليلة القدر:

«يَا مَوْصُوفًا لَا يَبْلُغُ بِكَيْفِيَّتِهِ مَوْصُوفٌ وَلَا حَدٌّ مَحْدُودٌ وَيَا غَائِبًا غَيْرَ مَفْقُودٍ وَيَا شَاهِدًا غَيْرَ مَشْهُودٍ يُطَلَّبُ فَيَصَابُ وَلَمْ يَحُلْ مِنْهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَا بَيْنَهُمَا طَرْفَةَ عَيْنٍ لَا يُدْرِكُ بِكَيْفٍ وَلَا يُؤَيَّنُ بِأَيْنٍ وَلَا يَحِثُّ أَنْتَ نُورُ النُّورِ وَرَبُّ الْأَرْبَابِ أَحْطَتْ بِجَمِيعِ الْأُمُورِ سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ». (مفاتيح الجنان)

قال بعض الزنادقة للامام أبي الحسن علي بن موسى الرضا^{عليه السلام}:

«لِمَ احْتَجَبَ اللَّهُ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْحِجَابَ عَنِ الْخَلْقِ لِكثْرَةِ ذُنُوبِهِمْ فَأَمَّا هُوَ فَلَا تَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ فِي آثَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ. قَالَ: فَلِمَ لَا تُدْرِكُهُ حَاسَةُ الْبَصَرِ؟ قَالَ: لِلْفَرْقِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ الَّذِينَ تُدْرِكُهُمْ حَاسَةُ الْأَبْصَارِ ثُمَّ هُوَ أَجَلٌ مِنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ أَوْ يُحِيطَ بِهِ وَهُمْ أَوْ يَضْبِطَهُ عَقْلٌ. قَالَ: فَحُدِّدْ لِي؟ قَالَ: إِنَّهُ لَا يُحَدِّدُ. قَالَ: لِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ كُلُّ مَحْدُودٍ مُتَّاهٍ إِلَى حَدٍّ فَإِذَا احْتَمَلَ التَّحْدِيدَ احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَإِذَا احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ احْتَمَلَ التُّقْصَانَ فَهُوَ غَيْرُ مَحْدُودٍ وَلَا مُتَزَايِدٍ وَلَا مُتَجَزِّئٍ وَلَا مُتَوَهِّمٍ»؛ (الصدوق، ١٣٨٦، ج: ١، ١١٩).

ما هو الله؟

ان الله تعالى لا يرى بحاسة البصر لا في الدنيا ولا في الآخرة، وذلك لان الذي نراه لا بد ان يكون جسما (الجسم يفتقر للمكان، والعرض يفتقر للجسم كاللون يفتقر للجسم ليعرض عليه لانه ممكن) ويشار اليه، وفي جهة مقابلة. وله صورة وشكل ومكان.

والله سبحانه منزه عن جميع ذلك، ولأن المرئي محاط بالنظر ضرورة. والله محيط، فلا يكون محاطا. وكل ذلك من لوازم الجسمية. والله أظهر الموجودات وأجلاها، فلو تأملت حواس الانسان تجدها قاصرة. (ذكر مثله أي حول قصر الحواس في كتاب تعريف عام بدين الاسلام).

فحاسة البصر لا ترى النمل على بعد أميال مثلا، الا انها تستطيع الرؤية لغاية منظورها. ولكن نستطيع ذلك باستعمال الناظور، لرؤية الاماكن البعيدة. وكذلك الحيوانات الصغيرة في برك الماء، والجراثيم فاننا لا نستطيع رؤيتها الا بالمجهر. وتطلع الى السمع تجده قاصرا، لان الاذن تسمع الهزات من خمس الى عشرين الفا. فالذي ينقص عن ذلك لا تسمعه، وما زاد يشق طبلة الاذن.

والانسان لا يشم رائحة السكر، مع ان الذباب والنمل يشمه، ويسرع اليه عن بعد. وكذلك العقل، لا يستطيع ان يرسم اكثر من صورة واحدة فيه بأن واحد (لا نستطيع تحريك أصابع الكفين بحركة دائرية باتجاهين متعاكسين بأن واحد مما يبطل كون المادة قبل الفكر) وحتى الخيال، فلا يستطيع تخيل شئ ليس له وجود في الكون. فاننا لا نستطيع تخيل رائحة حمراء بحاسة الشم.

والسمك في البحر لا يستطيع تخيل عالم البر الا اذا أخرج في حوض ماء مثلا. والانسان لا يستطيع تخيل صورها ليس لعالمها وجود. فالثور المجنح تشكيل في الكون. فالجناح موجود، والثور

١. الزندقة: حركة شعوبية باطنية تفاقمت زمن الهواشم العباسيين، وهم الدهريين الذين يقولون لا رب ولا جنة ولا نار وما يهلكنا الا الدهر.

كان الله ولم يكن معه شيء / ١٥٩

موجود في الكون. ولا شيء جديد قد قام بتوسعه الخيال. فالوهم قاصر أيضا. فكيف تستطيع عقولنا القاصرة ان تدرك الله سبحانه. (هذا بحث عن الوجود الخارجي للهِ سبحانه في سؤال ما هو الله؟ اما الوجود الطبيعي فهو فطري يحسه الانسان حين لا منجي له يتعلق به).

ان السبب يعود لسببين:

١. خفائه في نفسه أو غموضه، وهذا الادعاء غير مقنع ان يختفي بلا سبب.
٢. ما يتناهى وضوحه بحيث ان هذا الوضوح، هو الذي حجبه عنا. والحقيقة تقر بذلك. لانا اذا تأملنا الخفاش وهو يبصر في الليل، ولا يبصر في النهار، ليس لأن النهار غامض، وغير واضح أو معدوم، ولكن السبب هو شدة وضوح النهار وجلانه، ولكن حقيقة طبيعة الخفاش هو انسجامة مع الليل وعدم انسجامة في النهار بعكس أحداق العيون البشرية. فان بصر الخفاش ضعيف، يبهه نور الشمس.

فاذا ظهر النور قويا، فمع سبب ضعف بصره جعل من ذلك سبيلا لامتناع رؤيته لضوء النهار، فلا يرى شيئا، الا اذا امتزج الظلام بالنور، وضعف ظهور الضوء مع العلم بأن الرؤية تتم تحت شروط وهي الضوء وعدم وجود الحاجب، والشفافية.

فكذلك الحال بالنسبة الى عقولنا وابصارنا. وان جمال الحضرة الالهية كما بين بعض العلماء في نهاية الاشراق والاستتارة. وفي غاية الاستغراق والشمول حتى صار ظهوره ووضوحه سببا لخفائه. (انا لا نرى كثيرا من الاشياء المادية كالكهرباء والمغناطيس لكن نتحسس بآثارها وهذا لا ينافي وجودها).

١. قال تعالى:

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»؛ (الشورى، ١١).

أي موجود مجرد عن المادة.

٢. وعن الامام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام:

«لَا جِسْمٌ وَلَا صُورَةٌ وَهُوَ مُجَسِّمُ الْأَجْسَامِ وَمُصَوِّرُ الصُّورِ لَمْ يَتَجَزَّأْ وَلَمْ يَتَنَاهَ وَلَمْ يَتَزَايِدْ وَلَمْ يَتَنَاقَصْ»؛ (الصدوق، ١٣٩٨: ٩٨، باب انه ليس جسم ولا صورة)

«أَنَّهُ قَالَ لِلرُّنْدِيَّيْنِ حِينَ سَأَلَهُ عَنِ اللَّهِ مَا هُوَ قَالَ هُوَ شَيْءٌ بِخِلَافِ الْأَشْيَاءِ أَرْجِعْ

بِقَوْلِي شَيْءٌ إِلَى إِثْبَاتِ مَعْنَى وَأَنَّهُ شَيْءٌ بِحَقِيقَةِ الشَّيْئِيَّةِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا جِسْمَ وَلَا

صُورَةً»؛ (المصدر نفسه: ١٤٠، باب تبارك وتعالى شيء).

«من زعم ان الله على شئ أو في شئ أو من شئ، فقد أشرك لو كان الله عز وجل على شئ لكان محمولاً ولو كان في شئ لكان محصوراً ولو كان من شئ لكان محدثاً». (المصدر نفسه: ١٧٨، باب نفي الزمان والمكان والحركة عنه تعالى).

لماذا لا نرى ذاته الأقدس

ان الأشياء تبين بأضدادها، والذي يعم وجوده وليس له ضد، يعسر علينا ان ندركه، ونعرفه. فلو اختلفت الأشياء بعضها دون بعض، ندرك الاختلاف بالفرق بينها. (شبر، ١٤١٨)

وإذا اشتركت في دلالتها، وكيفيتها على شكل واحد. تعذر الامر. ومثال ذلك، ان نور الشمس عرض يزول عند غروب الشمس. فإذا كانت الشمس دائمة الاشراق، لا غروب لها، لأصبحنا نظن ان الاجسام ليس لها لون سوى الابيض. والضوء لاندركه، ولا نعرف له وجود. ولكن لو غابت الشمس واطلم أفقها الذي كانت فيه مشرقة ندرك ذلك، ونفرق بين الحالتين. فنعرف ان الاجسام اتصفت بلون. بواسطة الضوء. وهذا اللون يفارقها عند الغروب. وهو النور والظلام.

ولا نستطيع ان نعرف النور، الا عند زواله. والأشياء المختلفة والمتشابهة كلها تشترك بمعنى واحد في أذهاننا لسبب فقدان معرفتنا لها لان ذلك لا يظهر في الظلام أي اختلاف بينها. والظاهر بحد ذاته مظهر لغيره. فالنور الذي يظهر بالظلام يفصح عن حقائق الأشياء الأخرى بظهوره. والله أظهر الأشياء كلها. ولو كانت له غيبة أو عدم أو تغير لانهدت السماوات والارض:

«إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا»؛ (فاطر، ٤١).

ولو غاب أو انعدم لأدرت الفرق بين الحالتين ولو كانت بعض الاماكن موجودا بها، وبعضها موجودا بها غيره لأدرت الفرق بين الشيتين. كشريك الباري على فرض وجوده لامتناع الغقل من التصور لعدم وجود الله.

لكن وجود الله دائم في كل الأحوال. وهذا هو السبب في قصور أذهاننا عن ادراك الله تعالى. (ان الرؤية عبارة عن انعكاس الضوء من الجسم الى عدسة العين (البؤبؤ) ثم ارتسام الصورة في الشبكية للعين التي تشابه آلة التصوير، وعدسة العين تشابه عدسة الكامرة، والشبكية تشابه الفلم الحساس في الكامرة. فعند سقوط الاشعة على الشبكية ترسم الصورة فيها وتنقل الاعصاب المتصلة بها الصورة الى الدماغ فيترجمها. بهذه الكيفية يرى الانسان وغيره من تشابه عينه عينه. وأما الخفاش فانه كالرادار. فالموجات تلامسه وتذهب الى الفضاء الخارجي فاذا اصطدم بها جسم ترجع للخفاش

كان الله ولم يكن معه شيء / ١٦١

فيراها. فالذبذبات اجسام مادية، والله سبحانه ليس بجسم فلا تعثره الذبذبات ولا يسقط عليه الضوء فعليه لا يمكن رؤيته لانه ليس بمادة).

وان ادراك الانسان وهو في صباه، واستغراقه في ملاذ الدنيا ومغرياتها. وانس بما يحيط به فسقط تأثيرها على قلبه. فاذا رأى حيوانا غريبا فجأة لم يره من قبل، فسرعان ما تحيط به الدهشة والغرابة. وكذا الاعمى اذا امتد بصره للكون دفعة واحدة، فانه يخاف على عقله، وعظم تعجبه، فالانس بالشئ سد عليه سبيل المعرفة.

روي عن ابن حمزة الشمالي بانه قال: قلت لعلي بن الحسين السجاد عليه السلام:

لَايَّ عِلَّةٍ حَجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَلْقَ عَنْ نَفْسِهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَنَاهُمْ بُيُوتًا عَلَى الْجَهْلِ فَلَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَنْظُرُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَمَا كَانُوا بِالَّذِينَ يَهَابُونَهُ وَلَا يُعْظَمُونَهُ نَظِيرُ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ إِذَا نَظَرَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ أَوَّلَ مَرَّةٍ عَظَّمَهُ فَإِذَا أَتَتْ عَلَيْهِ أَيَّامٌ وَهُوَ يَرَاهُ لَا يَكَادُ أَنْ يَنْظَرَ إِلَيْهِ إِذَا مَرَّ بِهِ وَلَا يُعْظَمُهُ ذَلِكَ التَّعْظِيمُ؛
(الصدوق، ١٣٨٦، ج١: ١١٩).

معرفة الانسان لله كمعرفة النملة بالنسبة الى الانسان وما يفكر به من صناعات وتدييرات.

قال الشاعر:

لقد ظهرت فلا تخفى على أحد الا على أكمه لا يعرف القمر
لكن بطنت بما أظهرت محتجبا وكيف يعرف من بالعارف استترا

ويشهد قول سيد الشهداء الحسين بن علي عليه السلام في دعاء عرفة:

«كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَيْكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ مَتَى غِيبَتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَمَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَرُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ»؛ (مفاتيح الجنان).

عميت عين لا تراك، ولا تزال عليها رقبيا، وخسرت صفقة عبد لم تجعل له من حبك نصيبا.

تعرفت لكل شئ فما جهلك شيئا. (شبر، ١٤١٨: ١٣)

وعن الامام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام:

«أخبرني عن الله عز وجل هل يراه المؤمنون يوم القيامة؟ قال: نعم وقد رآه قبل يوم القيامة. فقلت: متى؟ قال: حين قال لهم: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بلى» (الأعراف، ١٧٢) ثم سكت ساعة ثم قال: وإنَّ المؤمنين ليرونه في الدنيا قبل يوم القيامة أَلَسْتَ تراه في وقتك هذا؟

قال أبو بصير: فقلت له: جعلت فداك، فاحدث بهذا عنك؟ فقال: لا فانك إذا حدثت به فأنكره منكر جاهل بمعنى ما تقوله ثم قدر ان ذلك تشبيه كفر وليست الرؤية بالقلب كالرؤية بالعين تعالى الله عما يصفه المشبهون والملحدون؛ (الصدوق، ١٣٩٨: ١١٧).

لماذا لا نرى الله؟

تعرف الاشياء بأضدادها فعند ذهاب النور نرى الظلمة. (النور والظلمة تقابل الملكة وعدمها أي وجود وعدم لا يجتمعان ويجوز ارتفاعهما بموضع لا تصح فيه الملكة. لكن الخير والشر، السواد والبياض ضدان فهما وجودان متعاقدان على موضوع واحد لا يجتمعان ولا يتوقف تعلقهما على الآخر. فاللون له وجود خارجي وليس هو عدم للبياض منير وغير منير، سواد ولا سواد، نقيضان وجود وعدم لا يجتمعان ولا يرتفعان:

«لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»؛ (الأنعام، ١٠٣).
«يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَأَتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا»؛ (النساء، ١٥٣).

فالرؤية باطلة: «أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ»، والمرئي محيط بالنظر والله محيط ولا يكون محاطا فلا يكون مرئيا.

وعند ازالة الله لقدرته نرى عدمه. أي عدم وجوده فنستطيع أن نميزه. والله لا يعدم. وعلى سبيل الفرض عندما ينعدم وجود الاله نرى عدم وجوده فنذكر كفيته وماهيته. والله سبحانه وتعالى ليس كمثل شئ فلا يوجد له ضد أو شريك ولو كان له شريك لرأيناه (أي رأينا الله).

أقول: ألا ينطبق كلامنا هذا والله أعلم على مصداق الآية الكريمة التي قال الله تعالى فيها:
«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنِ
انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرَاكَ فَلَمَّا تَاجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ
مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ (الأعراف، ١٤٣).

ان الله سبحانه وتعالى لما كان واحدا وليس له شريك أو ضد وليس كمثل شئ. فلكي نستطيع أن نراه وان نميزه عن شريكه، لذلك لا يوجد سبيل الى رؤيته غير تصورنا لمشاهدة أضداده. وهي العدم أي ان يخلو منه ذلك المكان فنحس بالفرق، ونميزه. لاننا بواسطة النظر بعيوننا المبصرة

نستطيع ان نحدّ الشيء، فنستطيع حد شيء دون الله. لكي نرى الله. ولكي نحد شيئا دونه يجب ان يخلو منه أي يخلو من وجود الله.

فاذا كان الله بمكان دون آخر فاننا سنراه. فاذا تجلى سبحانه أي ظهر، ولا يوجد شيء يقيم ونراه بدون قدرة الله فيه ووجوده. (نقصد هنا سحب قدرته عن ذلك المكان وليس جزء من ذاته. لان الله ليس مركبا ويستطيع نفي جزء منه، انما هو ذات واحدة فاذا انتفى جزء منه انتفى كله والله مستغني عن المحل فلا يحل فيه عند سحب قدرته من الجبل، وحلوله يستلزم الحركة والتحرك أي الجهة والاشارة).

قلنا خذ الدفتر كمثال تقريبي على صحة ما أدعيناها اذ انه يتكون من غلاف لونه أحمر. فاذا طويينا جزءا من الغلاف نرى لون الورقة أبيض (على قدر ذلك الجزء المطوي) فتميزالورقة عن الغلاف الاحمر. ولكننا اذا لم نطوي جزءا من الغلاف فلا يمكن رؤيتنا لأي جزء من الورقة لأنها محجوبة بالغلاف. فلا تتم الرؤية الا بانتزاع جزء من وجود الغلاف عن الدفتر.

كذلك الله سبحانه اراد انتزاع جزء من وجوده عن الجبل. فقال لموسى عليه السلام: اذا استقر الجبل فسوف تراني. لانه اذا رأى الجبل وهو مسلوب عنه وجوده سوف يرى الفرق بين الله، وعدم وجوده بالجبل. (العدم: أي الوجود مقابل اللاوجود (نقيض) واللاوجود لا يرى لانه ليس وجودا).

فيميزه بالرؤية. لكن الجبل لم يستقر. والسبب لأن كل ما في الكون قائم ومحاط بوجود الله. (فاطر، ٤١) واذا سحب وجوده عنه يصبح عدما، فانتفت الرؤية مطلقا.

فقال عز وجل لموسى عليه السلام: أنظر الى الجبل فان رأيتَه قد استقر مكانه، فسوف تراني. فاراد سحب احاطته ووجوده عن الجبل لكي يخلو منه، ومن احاطته، وبهذه الحالة يرى موسى الجبل خاليا من احاطة الباري به، والكون يحيط الله به فيراه عيانا كالماء محيط بالسمك، والهواء يحيط بنا. وكما ان الاناء المملوء بالماء لا نستطيع رؤية الماء الذي فيه، الا ان نفرغ جزء من الماء الذي في القدرح فنميز بين وجود الماء وعدم وجوده أو نأخذ قدرحنا نضع في جزء منه ماء ملونا بحيث يسهل علينا التمييز بين الماء والهواء، أو أي جنس آخر مختلف عنه شكلا لا ذاتا.

فلما سلب الله تعالى احاطته بالجبل انعدم وجود الجبل. لان كل شيء قائم به تعالى وليس لشيء وجود وبقاء دونه. لذا لم نستطيع رؤية ربنا. (قلنا ان الرؤية تتحقق بالصد اي تبان الاشياء باضدادها. والله سبحانه نراه، ان وجد له شريك أو بمعنى آخر نرى وجود الله عند رؤية عدمه. فلما لا يوجد له شريك ولا يخلو منه شيء فانتفت رؤيته. فلما سلب قدرته من الجبل انعدم الجبل فلم يشاهد العدم لكي يرى الوجود (وجود الله) لمقارنته للعدم أي يرى الله بمشاهدته لخلوه عنه كالدح لا نرى فيه ماء الا ان نسحب وننقص شيء من الماء فنراه كالشخص يدخل البيت ويحصر نفسه في غرفة دون أخرى، فنراه بتلك الغرفة دون سواها. وان كان يستوعب البيت باكملة فلا نراه كالانسان المدثر

بالغطاء لا نراه الا ان يكشف بشئ عنه بأزالة جزء من الغطاء. والله محيط بالكون. كذلك لا نراه، فاذا سلب شئ أو أخلى شئ عنه نستطيع رؤيته ولما كان لا يستطيع سلب شئ لانه لا يخلو منه شئ ووجوده مستمر. (فاطر، ٤١)

وهذا هو السبب الحقيقي لعدم استطاعتنا لرؤية الله سبحانه وتعالى. فلا أجد جوابا مقنعا، وتفسيرا أستدل به أوضح من ذلك فتدبر.

س: هل توجد أدلة نقلية حول الرؤية؟

- ج: نعم، اليك بعضها:

١. قال تعالى: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»؛ (الأنعام، ١٠٣).
٢. قال الامام علي بن أبي طالب عليه السلام: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ وَلَا تَحْوِيهِ الْمَشَاهِدُ وَلَا تَرَاهُ النُّوَاطِيزُ وَلَا تَحْجُبُهُ السُّوَاتِرُ الدَّالَّةُ عَلَى قِدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ وَبِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى وُجُودِهِ وَبِاسْتِبْهَامِهِ عَلَى أَنْ لَا شَبَهَ لَهُ»؛ (نهج البلاغة، الخطبة ١٨٥).
٣. وَقَدْ سَأَلَهُ ذِعْلَبُ الْيَمَانِيِّ: هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: «فَاعْبُدْ مَا لَا أَرَى». فَقَالَ: وَكَيْفَ تَرَاهُ؟ قَالَ: «لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرِ مَلَامِسٍ مَلَامِسٍ بَعِيدٍ مِنْهَا غَيْرِ مَبَايِنٍ مُتَكَلِّمٌ بِلَا رَوِيَّةٍ لَا بِرَوِيَّةٍ مَرِيدٌ لَا بِهَمَّةٍ صَانِعٌ لَا بِجَارِحَةٍ لَطِيفٌ لَا يُوصَفُ بِالْحَفَاءِ كَبِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْجَفَاءِ بَصِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْحَاسَةِ رَحِيمٌ لَا يُوصَفُ بِالرَّقَّةِ تَعْنُو الْوُجُوهَ لِعَظَمَتِهِ وَتَحِبُّ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ»؛ (المصدر نفسه).
٤. دخل رجل من الزنادقة على الامام علي بن موسى الرضا عليه السلام: فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ فَأَوْجِدْنِي كَيْفَ هُوَ، وَأَيْنَ هُوَ؟ فَقَالَ: «وَيْلَكَ! إِنَّ الَّذِي ذَهَبَتْ إِلَيْهِ غَلَطَ هُوَ أَتَيْنَ الْأَيْنَ وَكَانَ وَلَا أَيْنَ وَهُوَ كَيْفَ الْكَيْفَ وَكَانَ وَلَا كَيْفَ وَلَا يُعْرَفُ بِكَيْفِيَّةٍ وَلَا بِأَيْنِيَّةٍ وَلَا يُدْرِكُ بِحَاسَةٍ وَلَا يُقَاسُ بِشَيْءٍ». قَالَ الرَّجُلُ: فَأَذِنَ إِنَّهُ لَا شَيْءَ إِذْ لَمْ يُدْرِكْ بِحَاسَةٍ مِنَ الْحَوَاسِ. فَقَالَ: «وَيْلَكَ! لَمَّا عَجَزَتْ حَوَاسُكَ عَنِ إِدْرَاكِهِ أَنْكَرْتَ رُبُوبِيَّتَهُ وَنَحْنُ إِذَا عَجَزَتْ حَوَاسُنَا عَنِ إِدْرَاكِهِ أَيْقَنَّا أَنَّهُ رَبُّنَا خِلَافَ الْأَشْيَاءِ»؛ (الصدوق، ١٣٩٨: ٢٥١، باب الرد على الوثنية والزنادقة)

س: هل يمكن لنا ان نتصور الكون بانه محيط بالله وقائم عليه والله محتوي فيه، أم ماذا؟

- ج: كلا، الله محيط بالاشياء واحاطة الاشياء به لا بملامسة لكي يكون محلا لها وهي عارضة عليه كما تتصورون لانها تحيط به وهو يستوعبها أي ليس محل لها لان الاستيعاب بلا ملامسة بمعنى داخل في الاشياء خارج عنها كما قلنا.

فالمنظور محاط بنظر الناظر والله محيط «أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» والمحيط لا يكون محاط فلا يكون مركبا، ولوجود الفاصلة بين الرائي والمرئي كوجوب المقابلة بينهما وذلك من لوازم الجسمية، والفاصلة هي الحاجب ولما كان محيطا لا فاصلة له عن الكون فلا نراه. والرؤية تتم طبعا بواسطة الضوء واللون.

س: كيف شتهتم ذات الله كالصفة والموصوف (العارض) وقتلتم اذا سحب صفته (كالغلاف الاحمر) عن الدفتر نستطيع رؤية الاوراق. أي رؤيته تعالى؟ هل يستطيع سحب ضده أو نقيضه فهو اذن مركب. وقتلتم بأنه اذا انعدم شيء منه نراه فهل انه متألف من أجزاء؟

- ج: ان الله تعالى اذا خلا من شيء ينتفي وليس بمعنى انه ينعدم من ذلك الشيء (أي العدم المقابل للوجود) تقابل النقيضين. وهذا على سبيل الفرض ان تحقق أي الاخلاء وهو الازاحة التي تتم بواسطة الحركة أو بمعنى أصح ينكمش ولانه ليس مركب ليعدم جزء منه لان انعدام جزء منه دليل على انعدامه كله.

وليس له شريك ليخلو منه (تقابل الضدين) كالسواد والبياض. فعندما يذهب السواد يبقى البياض. (الشريك: ليس له وجود لأنه عدم وهو من باب الوجود واللاوجود فهو نقيض. فالله والشريك نقيضان).

على فرض تصور امكان وجوده. واما وجود الله واحاطته بالكون ليس المقصود انه سبحانه حال في الكون وعلى انه بمثابة الصفة العارضة على المحل وان الكون يكون موصوفا. وعندما يجرد الله تعالى صفته عن محله (الكون) يوصف (أي نصفه) أو يسحب شيء من ذاته عن مكانه لانه لا يحل بمكان لان ذاته سبحانه كائنة بلا مكان وكما انه ليس حالا بل هو محيط ولكنه اذا خلا منه شيء ينتفي منه ولا يبقى له أي وجود، لان كل شيء قائم بقدرته فلما خلا منه الجبل.

أنتفى وجوده واحاطته به فاستحالت رؤيته واستحال وجود الجبل كحوض الماء عندما يبعد احاطته بالسمة تسقط وتبقى لوحدها فهي غير محاطة ولا يحيطها (ان صح التعبير للمثال بالمادة لكونه ممسكا لها. والحق انه محيط بكل دقائقها وليس مبتعدا عنها. فالمحيط بالغرفة ليس محيطا بمحتوياتها. والله محيط بالكائنات لانه لا تقم جرثومة ولا ذرة الا بوجوده، وان وجوده بسيط مجرد

وليس مركب ولو كان محيطا بالشئ دون محتوياته لاقتضى خلوه فيتركب) لكن عدم احاطة الله بالشئ بمعنى انتفائه لان الشئ الذي يخلو منه ليس له وجود، لان الله (أصل الوجود) والمقصود من الخلو هو الابتعاد عن الاحاطة بالشئ ليهلك وينتفي لا يخلو منه المكان.

س: ألا تقصد بهذا المفهوم من قولك ان الله وعاء للكون وهو محيط به او محلا لحلولة أو وعاء له، كالظرف والمظروف، وان كان يمتزج بالماديات أليس ذلك مماسة له وأهانة لكرامته تعالى؟

- ج: أولا ان الله ليس محلا للحوادث أو هو وعاء لاستيعاب الكون ومحلا له، لانه ليس جسما، انما ذلك الكرسي الذي هو وعاء للكون. وان كان كذلك، فلا يستلزم الاهانة كما قلنا. لان الماديات متداخلة، ولا تمس بشئ. لانه خارج عن المادة، فلا يلزم التماس. لانه حال ظهور المادة لا تحل فيه، لكونه ليس جسما. بل هو محيط بها، وخارج عنها، وان كانت الاحاطة بكونه محلا، لزم رؤيته. لانه بهذه الحالة ما دون الكون فنراه أي انه هو الهواء الذي تحسه. لان الهواء ما دون الماديات المرئية، وهذا غير ممكن، لان الهواء يمتزج بالمادة، وينفعل معها. ولا يتغير باللون وغيره. بل الله محيط واحاطته للهواء أو المادة لا نفس المادة فهو معها ولا يقترن بها وهو ليس مادة لتكون احاطته ذات الشئ.

س: هل من كلمات ختامية بهذا الشأن تجلو لنا الحقيقة؟

- ج: اليك منها:

1. قال الامام علي بن أبي طالب عليه السلام: «مع كل شئ لا بمقارنة وغير كل شئ لا بمزيلة».
2. وفي خطبة له في مسجد الكوفة: «ألحمد لله الذي لا من شئ كان ولا من شئ كَوْن»؛ (الصدوق، ١٣٩٨: ٦٩، باب التوحيد ونفي التشبيه).

لم يخل منه مكان فيدرك بأينية ولا له شبه مثال فيوصف بكيفية ولم يغب عن علمه شئ فيعلم بحيشية. لا تحويه الاماكن لعظمته، ولا تدرعه المقادير لجلاله، ممتنع عن الاوهام ان تكتننه، وعن الافهام ان تستغرقه وعن الازهان ان تمثله. قد بئست من استنباط الاحاطة به طوامح العقول ونضبت عن الاشارة اليه بالاكتناه بحار العلوم.

في الحث بعدم التفكير بذات الله عن الامام محمد بن علي الباقر عليه السلام:

«تكلّموا في خلقِ الله ولا تتكلّموا في الله فإن الكلام في الله لا يزدادُ صاحِبَهُ إِلا تحيُّراً»؛

(الصدوق، ١٣٩٨: ٤٥٤، باب النهي عن الكلام والجدال والمرء في الله عز وجل).

«إياكُمْ و التفكير في الله ولكن إذا أردتم أن تنظروا إلى عظمته فانظروا إلى عظيم خلقه»؛ (المصدر نفسه: ٤٥٨).

عن الامام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ»؛ (النجم، ٤٢) فَإِذَا انْتَهَىٰ الْكَلَامُ إِلَىٰ اللَّهِ فَأَمْسِكُوا»؛ (الصدوق، ١٣٩٨: ٤٥٦، باب النهي عن الكلام والجدال والمراء في الله عز وجل).
«مَنْ نَظَرَ فِي اللَّهِ كَيْفَ هُوَ هَلَكَ»؛ (شبر، ١٤١٨: ٤٦).

الإستنتاج

مما تقدم نستنتج في بحثنا يمكن ان نجمل النتائج التالية:

- ان الله سبحانه وتعالى ذات بسيطه غير مركبة وقوة خفية محيطية بالكون وغير محاطة.
- هذه القوة- الذات الإلهية- لا يمكن الإحاطة بكنهها ولا بمقدورها مشاهدتها في الأعين أو الأبصار لا في الدنيا ولا في الآخرة، وانه تعالى لا يوجد في مكان ولا يحل فيه كونه غير محدود والأين من الأعراض لا يمكن السؤال بها عن غير المادي كواجب الوجود.
- انه تعالى ماهيته انيته فلا يوصف بماهية- وانه موجود بذاته، ولا يمكن ان يكون واجدا لذاته؛ لان ذلك يقتضي الدور وتقدمه على نفسه، ويكون مسبوقا بالعدم ولا يمكن ان يكون له خالق لانه موجود بذاته ولو اوجده اخر لتسلسل.

قائمة المصادر

١. نهج البلاغة.
٢. مفاتيح الجنان.
٣. ابن بابويه (الصدوق)، محمد بن علي (١٣٩٨). التوحيد. بتصحيح وتعليق السيد هاشم الحسيني الطهراني. قم: منشورات جماعة المدرسين.
٤. ابن بابويه (الصدوق)، محمد بن علي (١٣٨٦). علل الشرائع. نجف: مكتبة الحيدرية.
٥. الحسيني الشيرازي، محمد (١٤٢٠). هل تحب معرفة الله. سلسلة الثقافات الإسلامية. بيروت: مؤسسة المجتبي.
٦. شبر، السيد عبدالله (١٤١٨). حق اليقين في معرفة أصول الدين. بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
٧. الطباخ. احمد أمين إبراهيم (١٩٨٦). التكامل في الإسلام. بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.

19. Al-Muqaddasi, Muhammad ibn'Abd al-Wahid (2003). **The Consecration for the Extermination of Virtues**. Mecca: El Salbesil.
20. Mohammadi Rey Shahreri, Mohammad (2001). **Al-Hakma**. Qom: Dar Al-Hadith.
21. Majlesi, Mohammad Bagher (1983). **Baharalanvar**. Third Edition. Beirut: al-Wafa.
22. Majidi Khansari, Gholam Hossein (2006). **Nahj al-Fassah**. Qom: Ansarian.
23. Al-Nahqi Al-Aqani al-Khorasani, Mohammad Taqi. **Moftah al-Sa'adeh for the description of Nahj alBalagha**. Chehel Sotoun. Bey.

References

1. **The Holy Qur'an.**
2. **Nahj al-Balaghah.**
3. Eisenberg, Nancy (1999). **Child Behavior.** Translation: Bahar Maleki. Tehran: Phoenix.
4. Abolghasemi, Mohammad Jawad. And Mohsen Farmahini Farahan (2003). **A Study on the Pathology of the Development of Religious Culture with a View of Two Past Degrees.** Tehran.
5. Javadi Amoli, Abdullah. (2007). **The Status of Reason in Religious Knowledge.** Qom: Esra.
6. Javadi Ameli Abdullah (2005). **The Right to Ask in Islam.** Qom: Esra.
7. Khosrow Panah, Abdul Hussein (2002). **Religion.** Qom: Center for Cultural Studies and Research.
8. Ragheb Isfahani, Hussein ibn Muhammad (1991). **Almfrdat Fei Gharib al-Quran.** Dar al-'Alm al-Daril Shamieh.
9. Tabataba'i, Seyyed Mohammad Hossein (2003). **Shi'a in Islam.** Qom: Imam Hossein Institute.
10. Al Tabbaba'i, Seyyed Mohammad Hossein (2019). **Al-Meizan for the commentary of al-Quran.** Tehran: Dar al-Kabul al-Islam.
11. Tarihi, Fakhruddin (1996). **Assembly of Al-Bahrain.** Third Edition. Tehran: Mortazavi.
12. Al-Tasyi, Mohammed ibn Hasan (1969). **Optional for al-Rijal (Rijal al-Kashi).** Mashhad: University of Mashhad.
13. AliAkbarian, HasanAli (1998). **Income on Religion.** Tehran: Islamic Culture and Thought.
14. Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1989). **Book Al-Ain.** Second Edition. Hejrat.
15. Mostafavi, Hassan (1981). **Al-Tahtiq Faye Wrights of the Holy Quran.** Tehran: Book Publishing.
16. Motahari, Morteza (1985). **Epic Hosseini.** Fourth Edition. Tehran: Sadra.
17. Motahari, Morteza (1996). **Introduction to Islamic Worldview.** Qom: Sadra.
18. Al-Mahmoudi, Mohammad Baqer (1997). **Nahj al-Sa'ade fi Mastdarak Nahj al-Balaghah.** Tehran: Alabab.

social corruption. Without fear of protest, the supreme powers and their affiliates execute the Qur'an, which knows the implementation of the limits of the life of the human community, where it says: "And for you is a retaliation of life and life, but the owners of wisdom! Maybe you are virtuous" (Bagherah: 179).

The Holy Qur'an considers the implementation of the limits of life of the Islamic society. The seventh Imam (PBUH), concerning this verse, "Fāshia to the Livestock after the Moth: Revives the Earth after its death" (Baqara: 164) said: "This verse has not given rise to the earth by rain, but the purpose of this verse is this Any Islamic punishment that runs on Earth will benefit more than forty days of rain".

Research Results and Findings

The research findings of this research are:

1. The phenomenon of religious disability is not the essence of religion, but its causes or factors must be sought outside the realm and religious teachings. Because religion is a natural thing, and if people achieve divine knowledge, they will never become a religious phenomenon.
2. Inspiration from the verses and the productivity of new findings and knowledge in explaining and clarifying the function of religious beliefs and behaviors create a new face for religion; a picture that is present among today's highly destitute and distressed generations.
3. If the role of religion in general and the functions of its various parts are explained in detail for today's generation, and the effect of religion on the elimination of fear, anxiety and anxiety, we will not see religiousization at least in these ways.

- Giving and Learning

“Fat'abir and Iya al-Uba'sar; then take note of the owners of the insight” (Hesar: 2).

Imam Ali (AS) said: “Everyone knows that he will keep himself safe from mischief and corruption, and everyone will keep himself safe”.

2. Family Factors

The great contribution of social frauds, and the acceptance of cultural invasions with disabilities, are the cultivation of families. The Qur'an explicitly orders the men and guardians of families to keep and protect their children and their sons against sin and corruption and save them. “Or, these are the signs of the Ummah and the people of Nara and the Gadads of Alnas and Al-Hijara”: “O you who believe! Keep your own family and your family from the fire that is the fire of those people and the rocks”. (Sanctions: 6).

The Holy Prophet (PBUH) said: “God will question any responsible person from his responsibility, whether you have done it correctly or even wounded, even a man will ask his family”.

3. Social Factors

The Qur'an identifies the people of the society, which are interconnected and interconnected with each other, and therefore have duties, some of which are as follows:

- Doing Good and Forbidding Evil

“The believing men and women are some of the guardians of others, they make a declaration of affairs, they turn away from ugliness, pay prayers, pay the Zakat, and obey Allah and His Messenger. He who brings God's mercy to them and Truly Allah is Mighty, Wise”. (Repentance: 71)

- Governors and Islamic Government

In the first step, the ruler and Islamic statesmen are dutybound to reform their actions and behaviors, as the people follow their behavior and actions, in the next step they are obliged to definitely determine the limits of Islamic sanctions to prevent

3. Away from the Foolish Friends

One of the factors of the development of corruption, especially among young people, is comrades that are inattentive and inappropriate. The Quran has some indications to avoid this factor:

A. And (remembering), and the day when the wrongdoer turns his hand to the teeth and says: “I would have chosen the Prophet (God)! Woe to me, I would not have chosen my friend” (Forghan: 27-28).

B. Friendship with Pious Powers: “Allah Almighty Allah Almighty: Friends on that day are the enemies of each other except the righteous” (Wit: 67).

Factors that Destroy sin and Corruption

These factors are also divided into three categories:

1. Individual Factors

Individual factors away from guilt and corruption and getting rid of livestock are part of a series of cultural invasions that are referred to some of them.

- Repent and Return

“BAA Jmya Almvnmvn Llkm Tflhvn Tvbva to God; and unto God the believers Grdyday to prosper” (Light: 31).

- Remember God and His Blessings

“Vazkuroullah Kashira al-Akim Ttllah: Remember God so that you may be successful” (Friday: 10).

Imam Ali (AS) said: “Whoever heart to build lasting remembrance of God is good deeds secretly and openly”.

- Remember the Death and Resurrection

Imam Ali (AS) says: “So when the lusts are counted, remember the death so much that the memory of death is sufficient for the teaching, and the Prophet” (saallah, ali al-ha'a al-kallah). constantly ordered his companions to remember death, and He says: remember death so much that the death of destroying pleasures and separating you from lust”.

are in need, and at the same time preventing the accumulation of wealth, in many ways, eliminate the grounds for crime, and commit or minimize the crime.

Quran and Strategies to Combat Moral Corruption

Different schools present each of their specific views and mechanisms as the Holy Quran has put forward the best ways to combat moral and social frauds.

Hijab Hafez Chastity and Guardian

Wickedness and immorality are the result of the emergence of new colonialism and the important weapon of cultural invasion, in contrast to hijab and guardianship, it is one of the most important factors of the welfare and literacy of society. Each society, which maintains its veil and chastity, has maintained its religion and culture: "Give believers to women, swallow their eyes and keep their laps, and do not reveal their adornment except that which is the appearance" (Light: 31).

The Quran has introduced some other factors that are more deeply and durable in preventing and protecting others, as well as in solving and eliminating sins and contaminations, to be briefly listed as a list.

1. Worship and Prayer

Acts of worship such as prayer, fasting, pilgrimage, etc, have a role in preventing sins: «إن الصلاة تنهي عن الفحشا والمنكر» (Spider: 45). Truly, that leaves prayer for humanity from ugliness.

2. Select the Right Patterns

Patterns are consistent with human nature and are considered to be the most effective methods of prevention and elimination of sins. Therefore, the Quran introduces patterns. In one verse, he says: "The Qur'an of the Qur'an in the Messenger of Allah is as good as": "And surely for you in the life of the messenger of Allah is a good example" (Parties: 21).

disappointed (Hajj: 56), does not fear (Parties: 39), the believer by virtue of his faith, an insight into the world , The order of the world's rulers and the rights of the world, which makes him fit for life and leads him to a perfect human being. This way of thinking, based on real awareness and belief, ensures the believer in the community, as others live in the light of his security and this is a positive and positive role for religion.

2. Believers to the Resurrection

A believer believing in the Day of Judgment is far more successful in curbing instincts, measuring tendencies, and avoiding crimes and sins, because of the fact that when one is certain in the hereafter and holds himself in front of God, Always watch out for your actions and do not need police policing and no fear of executive rules.

B. Ways of Soliloquy

Believing and acting on these worship teachings has an important role in reducing crime and delinquency:

«إن الصلو تنهي عن الفحشاء والمنكر» (Spider: 45) Prayer with the forehead. Rightly, prayer prevents man from prostitution and evil.

C. Social Solutions

1. Rules of Social Evolution

In Islam, laws are in place to meet the material needs, laws relating to the poor, the poor, the inhabitants and the duty of the converts towards them; the patients, the blind, the captives, the travelers, the guests, the IATM... There is a specific guide that their implementation naturally has to play in the prevention of many crimes.

2. Expected Expenditures and Budgets

Islam as a predominant religion, such as: Zakat Mala, all sorts of charity, waqf, will, khums, tribute, inheritance, royalties, immovable property, anfal, ehsan and other legal taxes that are easily paid for it. Muslims in need and even non-Muslims who

consequence that one They are an uprising against the values of society, the escape of those values, and the integrity of the source of these values. Usually in religious communities, the origin of values is “religion”. It is also worth mentioning the reasons for such misconceptions about religion or surface art, the feeling of limitation to religious propositions, lack of access to suitable patterns, anger and wrath, hatred, hatred, defamation, jealousy, controversy, etc...

The Role of Religion in Reducing Crime

Religion, which is rooted in human nature, has a preventive aspect, and secondly, if anyone did not prevent crime for any reason, he should seek refuge in the therapeutic methods of Islam.

Islam has considered the role of the family in creating or not committing crime and diversion in different stages and stages and has provided numerous and valuable preventive advises to its followers and other human beings for the restoration of the generation. As before, he spoke about the choice of his wife and his characteristics and the way in which the family was formed, “and it is from his signs that he has created pairs for you...” (Roman: 21).

The Prophet Sallallah (AS) said: “If a servant marries, he has completed half of his religion” (Kens al-Malam, p. 3, p. 444).

The laws and regulations of Islam have been regulated by Islam as a coherent and systematic set of religious, ethical, religious and legal issues. Hence, while it is foreseeable that a punishment is appropriate for the offense, but in advance, it establishes a “criminal sanction” in order to minimize the motive and causes of the cr Mass Reduction Factors.

A. Beliefs

The heavenly religions of all the prophets of God are based on two fundamental principles:

1. Belief in God

The believer is not guilty (Mukhman: 27), is not conscientious (Property: 13), is not indifferent (Baqara: 45), is not

16. Being Prisoners to the Legacy

The unbelievers are driven from the darkness of ignorance to the darkness of ignorance and by turning from Allah to the thousands of divine alms (Tabataba'i, 2008, 2, 43).

17. The Weakness of my Knowledge

Young does not take an imitating religion due to mental abilities. And all the religious beliefs that have been inspired from the childhood by imitation of the family and others, and he wants to accept religion that is in line with his level of thinking. But on the one hand, he is often offered what is believed to be religion. It is not convincing for him; on the other hand, in some cases the young also wants to measure all the religious teachings, including the rules and beliefs, with his intellect, and he thinks that if religious teachings fit in his mental forms, they are correct, otherwise they should not be. Abandoned.

These factors make the younger religious identity not well formed, and the young will have a cognitive crisis over religious teachings and consider themselves saved from this crisis in fleeing religion. The Qur'an also refers to this fact. It regards the concept of disbelief and unbelief as the epistemic weakness of human beings.

Prophet Noah (AS) explicitly introduces one of the factors of the unfaithfulness of his people as ignorance or lack of correct knowledge of religious teachings: "And Lekni Araqm Qumah-ihhlun" (Hud: 29).

Imam Ali (AS) says about the cause of disbelief: "If people were in a hurry to deal with things that they did not know, they did not hesitate to decide, they would not disbelieve and not be dismissed" (Mohammadi Ray Shahri, 1380, p. 2, p. 152).

18. Extreme Harsh Condemnations

Amir al-Mu'minnan Ali (AS) states: "In the blame and blaming of the excess, the fire will put flame on its flames" (Majlesi, 1403, p. 77, p. 232). Confronting the spirit of young independence and blaming him, there is a dangerous

12. The Expansion of the Inappropriate Sharia

Some insist on imposing the religion of Islam as the most exhilarating religion and imposing a certain morale and rigor on some of the people and imposing a new obligation on human beings in the name of religion every day, provided that this expansion is not only a privilege for Islam, but some Muslims are trampling down on the law. On the other hand, a significant population of music is listening to music, they do not have full Islamic coverage, do not observe religious appearances... And when they see many of their behaviors and speeches with religion in incompatibility, and with some transhuman rigor They go to religion, and they emancipate themselves from religious concerns. (Abolqasemi, 1382, pp. 54-50)

13. Sentimental Desires

Some people disapprove of religion because the teachings of the prophets are inconsistent with their loyalty and diligence, and they restrict their sexuality and sexuality. Patterns of Satan are broken down, corrupted and ruined, and are among the most misleading people: “And I am the Prophet of Al-Shi'atn, the Prophet of the Faithful and the Prophet” (Light: 21). “And I am the Most Exalted” (verses: 50).

14. Worldlife

God knows the religion of some people for the world of friendship and preference for the world to the hereafter: “Garth Allah-al-Dinhya” (repent: 70).

15. Being Guilty and Cruel

A group of people who are in vain and fugurand, and this debauchery and fierceness, invites them to deny religion: “And Alzin Kzbwa B'yatna Yamessam al-A'ab Be'ma Kanavah Yefzagun”. (Anam: 49) “And Allah, the Faithful Al-Qum Al-Fasqin” (Tort: 80).

They believe that religion not only does not distract them from loneliness and anxiety, but also advises crying, grudging and grieving, grief and sorrow.

10. Doubt and Chant

Doubts and doubts are very valuable when they come up in the form of questions and give a decent answer, and they strengthen the religiosity. But when they do not ask or answer, they are devastating; especially, the questioner sees the religion intolerably against their questions. The suspicion of a number of Muslims drops them into religion, as far as they are concerned with God and the Last Day: "I am convinced that I am the believer and my beloved, and I am fully aware of your understanding of the truth" (T. 45).

11. Religious Attack

Religious people with massive economic, media and informational opportunities are working on ideas that will not take religion. They came to the forefront of showing religion and challenging religious beliefs, behaviors and rituals, and spreading rumors about religious figures, contributing a lot to religion, the corrupted and yet targeted programs of television and satellite programs of this group, religion as an opiate of nations, an agent Declines, decadence and tyranny. The invasion can also be traced as a religious factor in Quranic verses. Some of the methods of religion in the Qur'an are:

A. destruction of the personality irreligion to drive people from religion, prophets intolerant, authoritarian, totalitarian, insane, magician, misleading and introduce "Qalva or Shoab Sltk Tamrk lodging it Ntrk We Bavna Ybd he Nfl per Mvalnama Transplantation of the source of alcohol". "Qalva Jytina Ltftna Ma Na and move Lkma Alkbrya' Vjdna against fathers on earth" (Yunus: 78).

B. Destruction of the Scripture: Another method of religion was to question the Qur'an: "Yaqul al-zin Kfarroa in hzha إن هذا إلا أساطير الأولين" (Adam: 25).

denial of religion: “And this is the effect of the environment on the perception of the environment. Behaviors say”.

7. Friends and Coaches

As friends and educators contribute to denigrating their religion, they also play a role in denying them the right to religion. For example, the son of Noah (a) was fooled by the environment and friends from religion and left the number of families and saved (Hud: 46). Some of the unbelievers were drawn to religion by the modeling of their elders: “My deeds and my oaths and my intercession” (Almighty, 31) and Qala’a Rabna «وقالواربنا إنا أظعننا سادتنا وكبراءنا فأصلونا سببلا» and they say: (Parties: 67) Friendship with corrupt friends will lead to man's deviousness and corruption.

8. Stress and Violence

In terms of the Holy Quran, kindness, self-restraint and assimilation on people, their attraction factor, and rigor and pressure, have been introduced as a cause of religion's overthrow: “Fhmmah Rahmah I am Allah Lenth Lahm and Lukinat al-Qa'al al-Qalb Lanfzaha I am Hawlk Falaf Alnhm and Allah” (Al Civilization: 159) The lice of play, hidden work, lies and revenge are only part of the results of the evil and the causes of escaping. (Eisenberg, 1999, p. 111)

9. It came to Pass in Vain to See the Religion

When a person goes to religion with a psychological and psychological problem and is placed among the religionists, he requires a religion of tranquility, happiness and liberation from loneliness. If religion can not meet this demand, escaping such a religion is natural. With the same idea, the idol worshipers believed in their idols: “And My Excellency, Allah, the Prophet” (Ys: 74). Some of the religions in contemporary times are that religionists lack religion for the proper solutions. They perceive that sadness, grief, grief and anxiety are perceived.

The effect of poverty on religiosity is also seen in verses of the Holy Qur'an: "Satan promises you poverty and gives you evil deeds, while God promises you forgiveness from you, that God is the breadth of knowledge" (Baghera: 268).

4. Psychosis

The religious group of the Dinggirians shows their severe illness, so that they are against a religion like stone or more severe than it, and have some hearts (according to the Qur'an): "Tham Qust Qulbkam Me later Dellak Fahi Kalahjarat "أوشد" "قسوة" (74 :Baghera) Ennah, Enemy. Enlightenment, jealousy, self-esteem and... some of the dinggers.

5. Unsuccessful Performances of Spokesmen of Religion

Some religious spokesmen, with superstition and fabrication and distortion of religion, draw off undesirable and despicable faces of religion, and engage in audiences by fingering some of the more artificial narrations. In the Quran, some of the signs of the role of scholars from the book of religion in religion have come: "O you who believe! Many scholars of the Jews and the Christians in the city are turning away the property of the people and preventing God's ways". (Repentance: 34)

In the Islamic world, some spokesmen have such a role. By their ugly, worldly, guilty, violence and beliefs, they piss people into the principle of religion and take them to religious paths; if the verses mentioned are not limited to the scholars of the book, but the spokesmen of Islam are also included in this verse And they should avoid leading people to religious beliefs.

6. Environments

One of the important factors of religiousization is family, work, social and cultural environment. As the unhealthy environment influences religiousness, it is also very influential in the pursuit of religion. In some verses, the dependence on the beliefs and habits of the ancients is considered to be the main reason for the

The Qur'an claims that in the Qur'an, all that people need is available. "Venezuela is the book of Tabriana Lakel Shi" (Nahl: 89) Because of the importance of this issue, it is to escape people from religion, which enemies and opponents of religion Various forms and methods try to induce the hypocrisy of the lack of evolution and the accountability of religion.

As a result, in any way, if anyone does not realize or suspect (albeit incorrectly) that this religion is not complete and incomplete, and that it does not meet all the needs that a religion must be accountable, it will gradually move away from that religion, and This is one of the most fundamental principles of religion in which the enemy, by creating suspicion and inducing treacherous thoughts, tries to undermine this belief and make its followers from the religiousists. Therefore, the instigation of the inadequacies and ineffectiveness of religion can be the cause of the religiousness of some young people.

2. Discontinuity of Religion with Reason and Science

Some people in the Muslim world do not regard miracles, devils, genies, differences between men and women in dying and inheritance, and some other things, and they call them incompatible with reason; in the Qur'an, this group is referred to briefly: And like Al-Zain, the infidels As the inappropriate observance of religion with knowledge is one of the important factors of religion, the lack of religion from science and its ineffectiveness is also known as religious scholarship (Al-Qur'an).

3. Poverty

Impact of poverty on the phenomenon of social and normative deficits is where poverty is considered to be negative. But if seen positively and considered Divine Testament, religion will not lead to a breach of norms. The poverty that appears in a religious government is placed on the account of religion and provides grounds for escaping religion, but if the same poverty occurs in a secular state, it does not lead to religion.

In the traditions There are also different interpretations of religion. The Prophet (s) of Islam (PBUH) says: "We are forgiven for the sake of the proprietor of the land of the land of Al-Dammak, the land of Allah, and the democrats of the land", And if you've missed you, pay your money for your religion. Because looted is one whose religion is looted and the ruined house is one whose religion has been destroyed. (Al-Maqdisi, 1424, 43601)

Imam Ali (AS) also states: "life is nothing but religion (and religion) and death is but with a denial of certainty". (Majlisi, 1403, 40/7/90)

Imam Sadiq (AS): Imam Ali (AS) in his speeches It said a lot: "O people! Be honest, honest! If you are guilty and religious, it is better for you to reward and become idle, for sin is forgiven, and rewards and goodness will not be accepted in nudity". (Mahmoudi, 1997, 3/368)

Causes of Religion from the Perspective of the Quran and Narratives

Religion in Qur'anic verses is a long and unbelievable fact. Some of the causes are:

1. Defective Religion

Perhaps there are some people who are very surprised to introduce religion as the first cause of religiosity, but it is actually the same. The first religionist factor should be religion itself. If religion is not able to meet the expectations of the community and its followers and can not meet their religious needs, it is natural for the needy to go to religion, to religion or school, and to think differently that can fill the empty place of religion.

The Holy Quran has argued on this basis and claims that the complete religion is Islam. "Elium Immlate Lekm Dinqam and أتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام دينا (Ma'ida: 3), which is " إن " الدين عند الله الإسلام" (Al-Imran: 19).

The Concept of Religion

Religion literally means: Al-Jazaa and Al-Mukafateah, Islam (Mustafa, 1360, c. 3, p. 287; Tarihi, 1375, c. 6, p. 251), habit and dignity (Farahidi, 1410, c. 8, p. 72), state (Raghab Esfahani, 1412, c. 1. , P. 323) and the obedience (al-Naqawi al-Qayni al-khrasani, vol. 1, p. 61), is a set of practical and logical rules and orders that are presented by the Prophet from God, and the sponsor and guarantor of its implementation Is god. These laws are designed to regulate all the individual and social aspects of a society, to consistently apply its rules to laws that are beneficial and prosperous. These laws and regulations derive from human beliefs about the universe and itself. The sum of these relevant beliefs and regulations is called religion (Tabataba'i, 1382, p. 7) (Ali Akbarian, 1377, p. 13).

The Quran never uses the word religion in its entirety. In the Quran's view, God's religion is one from Adam to Khatam, and all prophets called people into a religion. This religion has been communicated in both directions on the basis of the perceptions of the people of that time, and the prophets have always been Mossadegh of the previous prophets and the prophet of later prophets (Motahari, 1375, p. 214).

The term "religion" in the Quran has been used in many ways: Jazza and Padash: "The owner of the Day of Judgment" (Fatihah 4), "This is the Day of Judgment" (Safat 20), "Those who lie with the Day of Judgment" (Mutafafin: 11) 29); the rule of Kordan: "What his brother would have taken him in the religion of the king" (Joseph: 76); she returned: "Say ye know God with your religion" (Chambers: 16) 2); the account: "On that day God will redeem them of their religion" (Nur 25); unify: "Pray for God, faithful to his religion" (John 22:22): "He who laid For His Messenger is guidance and true religion" (Berat: 33) It should be noted that the superior religion from the point of view of the verses of the Holy Qur'an is the same as Islam, which God has explicitly referred to in the verses of the Quran: «إن الدين عند الله الإسلام» Religion is Islam in the sight of God (Al-Imran: 19).

What causes people to not go the right way? The library and field-based analytical and descriptive explanation of this discussion is actually concerned with the health of religion and religiosity and is profound and widespread and can prevent mental, intellectual, social, political crises, and thus identity. To become human.

Background Research

Religion has a long history. There is also a great deal of writing in this area. Like:

- Book: The Factors of Youth Religion and Youth Orientation in Western Culture, by Mohammad Abbasi (2007), addresses only the social causes of religiosity that lead youth to a degenerate Western culture.
- Book: Escape from the Crees; A Study of John Hick's Theological Theory, by Hadi Sadeghi (2011), The Journal of Modern Religious Thought, has examined some of the reasons for Hick's theory of religion.
- Article: The Role of Poverty in Religion Avoidance and Islam's Strategies for Coping With It, by Tayebah Blouri (2014), Kowsar's Qur'anic magazine has explored the various causes of aversion only because of poverty.
- Article: Factors Influencing Youth Religiousness and Religious Avoidance From a Youth's Viewpoint, by Leila Moafi (2013), Journal of Knowledge, only some of the causes of students' religiosity, based on field method, have been discussed.

However, numerous papers have been written on this subject. But a comprehensive text that explores all the factors and strategies of religion evasion from the perspective of verses and traditions was not found.

An Analysis of the Causes of Young People's Deviation from Religion and the Ways out of it from the Perspective of the Qur'an and Hadith

Authors: Dr. Tahere Mohseni¹, Dr. Khadijeh Ahmadi Bighash²

Receive: 25/03/2019

Accept: 12/04/2020

Abstract

The purpose of this study is to analyze the descriptive descriptive causes of youth's deviance and deviation from religion, and ways to get out of it based on verses and narratives. The results of this study indicate that this problem is not caused by the essence of religion, but rather by causes such as inadequate presentation of religion, incompatibility of religion with reason and science, poverty, psychosis, environment, epistemic weakness, and so on. The Holy Quran as a comprehensive set of scriptures and traditions of the Prophet (peace be upon him) has offered many solutions such as strengthening the faith, purifying the environment, careful selection of comrades, and so on.

Keywords: Religion, Qur'an, Hadith, Young People's Deviation, Causes, Cures

Problem Statement

According to Islam, human beings have a religious nature and religion is a fact that is not contrary to nature. Religious tendencies need not be sought because it is based on nature; rather, one must seek to understand why human beings are inclined towards religion. The factors of evasion fall into the form of pests, deterrents and barriers, beyond religious thought and inclinations to religion, and provide grounds for evasion, and anti-religionism. The question now is why a man who is inherently eager for religion and whose innate connection with the intrinsic elements of religion has developed into a materialistic, religious religion has turned to religion and promotes this ominous phenomenon.

1. Assistant Professor at Department of Islamic Education, Faculty of Theology and Islamic Studies, Imam Sadegh ^(AS) University (Women's Campus), Tehran, Iran, t.mohseni@isu.ac.ir

2. Instructor at Department of Comparative Interpretation, Faculty of Quran and Hadith, Kowsar Islamic Sciences Education Complex, Tehran, Iran, kh.ahmadi3103@yahoo.com

A Word from Managing Editor

Research is the vital stream of life in the realm of insight and science. Its dynamism leads to generation and expansion of knowledge borders and neglecting this area, makes knowledge sleeping and lifeless; and the first consequence of this sleeping is ignorance. In these very days, we are witnessing the modern ignorance, which roots in absence of sound and lucid research in different areas.

Today research is considered to be a gate for expanding the borders of knowledge and plays an eminent role in human activities. Exploring humanities areas and Abrahamic religions can enable people to understand the human issues and difficulties to offer solutions for them.

The growing of different fields of knowledge demands discussions in more scientific areas. Today, Explaining a vast range of humanities Science areas and Abrahamic religions in global scope is a necessity.

Journal of “Pure Life”, with the aim of creating a situation for presenting articles by scholars and researchers around the world, is trying to improve the level of scientific researches in humanities and Abrahamic religions (Islam, Christianity and Judaism), for expanding the relationships among researchers in humanities and divine religions.

This interdisciplinary and multilingual journal is published electronically and in each issue, approach is to deal with comparative studies in the field of religion and life. In every special issue, we are ready to publish scientific articles by scholars, researchers and professors around the world.

Journal of “PURE LIFE” is published, every season, in a form of a multilingual, electronic and promotive student journal. This very volume, trying to discuss **“Studies of Abrahamic Religions Relying on Islam”**, represents the nine best articles in Three language: Farsi, Arabic and English.

Thanks to Al-Mustafa Journals Commission and Ministry of Culture and Islamic Guidance in Islamic Republic of Iran, **Journal of “PURE LIFE”**, as the first scientific journal in Al-Mustafa Open University is ready to publish the students journal.

A Word from Chief Editor

Journal of “Pure Life” is an scientific and multilingual Journal of which will be a window to man’s eternal life.

On the other hand, Al-Mustafa Open University as one of the centers affiliated with Al-Mustafa International University, considers its mission to introduce the divine teachings to ground dwelled man, so that he could be able to establish a fresh living by using the knowledge bestowed upon him by Almighty God in such a manner that it brings him worldly peace and eternal prosperity.

Accordingly, **journal of “PURE LIFE”** is an opportunity for the students and graduates of university and other researchers to spread out their scientific and cognitive knowledge on the vast arena of cyberspace and also, by using scholarly dialect, reflect religious knowledge of monotheistic religions and sects into various aspects of human life.

We hope through efforts of knowledge seekers, this window may become more magnificent outstanding

Guide for Authors

1. Article must include following sections:

Title, Author Profile, Abstract and key Words, Introduction, Problem Statement, Article Structure, Conclusion and List of References.

2. Only those articles will be considered which had not been published before and their authors have not been obligated to publish them elsewhere.

3. Responsibility of scientific and legal authenticity of the articles will rest upon the corresponding author.

4. The right to accept or reject an article is reserved for the journal. However, The Secretariat of the journal is bound to report the final situation of sent articles to their corresponding authors within 30 working days.

5. Final approval for an article to be published in the journal will be made by the editorial board after the recommendation of referees. The arbitration process is "Double Blind Peer Review".

6. Length of an article must be 7 pages at least and 30 pages at most where each page contains 250 words.

7. Quotations and adaptations from articles of the journal, with reference to the source, are allowed.

8. To write a Persian and Arabic article, be "IRLotus" font with the size of 14pt should be used. To write a Urdu article, be "Alvi Nastaleeq" font with the size of 14pt should be used. To write a English article, be "Times New Roman" font with the size of 14pt should be used

9. References should be arranged alphabetically and should be listed as under:

**Surname, Name (Year of Publication). Title (with "Bold" font style).
Name of Translator (If Applicable). Volume. Edition. Place of
Publication: Name of Publisher.**

10. Endorsement of references related to sources in the text should be made in form of (Name of Author, Year of Publication: Page Number).

11. References of each page, such as the Latin equivalent of specialized vocabulary, idioms and side descriptions should be included in the footnote of the same page

12. The author is required to send his / her educational details and academic rank along with sending the article to the address of the scientific quarterly "<http://p-l.journals.miu.ac.ir>".

13. At the journal is multilingual, venerable scholars can submit their articles in Languages: Persian, Arabic, Urdu, English, French, Turkish, Azeri and etc.

14. After the article is published, the secretariat of journal is bound to E-Mail the electronic edition of the journal to given the E-Mail address of the author(s).

On the basis of the act approved in the Twenty second meeting of Al-Mustafa publications Council (on 10/03/2014) and 74327 E-Rasaneh's, in Ministry of Culture and Islamic Guidance, this special edition has been designated as at the level of academic- specialized journals with student pivoted approach.

This journal is in the electronic form which after being published will be uploaded to the following addresses: (and can be downloaded completely)

<https://jref.ir/20058>

<http://p-l.journals.miu.ac.ir>

<https://civilica.com/l/20058>

<https://www.linkedin.com/feed>

<https://elmnet.ir/eid/A-0095-4933>

<http://ensani.ir/fa/article/journal/1325>

<http://esjindex.org/search.php?id=4865>

<https://orcid.org/0000-0002-7866-7724>

<https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/2125>

<https://portal.issn.org/resource/ISSN/2676-7619#>

<http://www.magiran.com/maginfo.asp?mgID=4950>

<https://iranjournals.nlai.ir/handle/123456789/18620>

<http://olddrji.lbp.world/JournalProfile.aspx?jid=2676-7619>

<https://journals.indexcopernicus.com/search/details?id=67468>

<https://dorl.net/information.aspx?AspxAutoDetectCookieSupport=1>

<https://miu->

<ir1.academia.edu/PureLifeMultilingualScientificJournal>

<https://e->

rasaneh.ir/view_Certificate_Details.aspx?CertificateID=7432

[7](#)

<https://publons.com/researcher/4100519/international-interdisciplinary-journal-of-pure-li/>

https://scholar.google.com/citations?view_op=list_works&hl=en&user=gkgrdM0AAAAJ

<https://www.linkedin.com/in/editor-in-chief-of-%E2%80%9Cpure-life%E2%80%9D-multilingual-scientific-journal-ab1217205>

Internal Editorial Board:

| | |
|---------------------------------------|---|
| Prof. Mohammad Faker Meybodi | Professor of Interpretation and Sciences of the Quran in Al-Mustafa International University |
| Prof. Mohammad Kazem Shaker | Professor of Quran and Hadith Sciences in Allameh Tabataba'i University |
| Prof. Abdoreza Mazaheri | Professor of Islamic Mysticism in Islamic Azad University |
| Prof. Alireza Nabilou Chehreqani | Professor of Persian Language in University of Qom |
| Prof. Hamidreza Ayatollahy | Professor of Philosophy in Allameh Tabataba'i University |
| Prof. Ibrahim Fayaz | Professor of Culture and Communication in University of Tehran |
| Prof. Gholamreza Jamshidiha | Professor of Sociology in University of Tehran |
| Dr. Syed Akbar Hosseini Ghaleh Bahman | Associate Professor in Philosophy of Religion, Imam Khomeini Education and Research Institute |
| Dr. Syed Mohammad Hossein Hashemian | Associate Professor of Cultural Policy in Baqir al-Olum University |
| Dr. Abolfazl Khoshmanesh | Associate Professor of Quran and Hadith Sciences in University of Tehran |
| Dr. Mahmoud Karimi Banadkooki | Associate Professor of Quran and Hadith Sciences in Imam Sadiq University |
| Dr. Behrouz Minaei Bidgoli | Associate Professor of Computer Engineering in University of Science and Technology |
| Dr. Amir Khavas | Associate Professor in Philosophy of Religion, Imam Khomeini Education and Research Institute |
| Dr. Reza Najjari | Associate Professor of Islamic Management in Payame Noor University |
| Dr. Saeed Arjmandfar | Assistant Professor of Transcendent Theosophy in Bentolhoda University |
| Dr. Ali Pakpoor | Assistant Professor of Islamic Ethics in Al-Mustafa International University |
| Dr. Farzaneh Azam Lotfi | Assistant Professor of Language and Literature of Urdu Culture in University of Tehran |
| Dr. Ahmad Mortazi | Assistant Professor of Jurisprudence and Principles of Islamic Right in University of Tabriz |
| Dr. MohmmadSheta Badra | Researcher of Philosophy and Management and Economics in Al-Mustafa International University |

International Editorial Board:

| | |
|--|--|
| Prof. Bernhard Uhde (German) | Professor of Philosophy and Theology in University of Freiburg |
| Prof. Susan Haack (USA) | Professor of Philosophy and Rights in university of Maimi |
| Dr. Jose Abraham (Canada) | Associate Professor of Islamic Studies In Concordia University |
| Dr. Francis Rakotsoane (South Africa) | Associate Professor of Philosophy in University of Stellenbosch |
| Dr. Enis Doko (Turkish) | Associate Professor of Philosophy of Science in Ibn Haldun University |
| Dr. Kholid Al-Walid (Indonesia) | Associate Professor of Islamic Philosophy in Islamic University Jakarta |
| Dr. Syed Mohammed Saghir Al-Hosseini (Morocco) | Assistant Professor of Contemporary Jurisprudence in Al-Mustafa International University |
| Dr. Riyadh Abdelhalim Al-Baheli (Iraq) | Assistant Professor of Quran and Law in University of Basra |
| Dr. Ousmane Weynde Ndiaye (Senegal) | Assistant Professor of Islamic Mysticism in Al-Mustafa Open University |
| Dr. Syed Sadiq Abbas Al-Mousavi (Lebanon) | Faculty Member of Sociology in Lebanese University |
| Dr. Tofiq Asadov (Azerbaijan) | Faculty Member of Islamic Theology in Al-Mustafa International University |



Journal of

PURE LIFE

Special Issue: “Studies of Abrahamic Religions Relying on Islam”

Vol. 7, No. 21, June 2021 (Shawwal 1441/ Khordad 1399)

Concessionaire: (Al-Mustafa Open University)
Affiliated with the Al-Mustafa International University

Director-in-Charge: Dr. Mohsen Qanbari Alanaq
(Assistant Professor of Al-Mustafa International University/ Islamic Studies in English)

Editor-in-Chief: Prof. Mohsen Malekafzali Ardakani
(Professor of Al-Mustafa International University/ Jurisprudence and Principles of Islamic Right)

Deputy Editor: Dr. Syed Abazar Hashemi Harikandei
(Vice President for Research and Production of Al-Mustafa Open University/
Religious Sciences and Denominations)

Regional Editor: Dr. AbasAli Barati
(Assistant Professor of of Al-Mustafa International University/
Communication, Jurisprudence and Principles)

Executive Manager: Dr. Yazen Ali (Syria)
(Researcher at the Islamic Center for Strategic Studies/ Mysticism and Law)

Address: Qom, Southern Sahili Road, Before Musallah, Between Lanes 4-6
Post Box: 3713913554 **Telephone and Fax:** 32613875 - 32114175

Number of Pages: 176

ISSN: 2676-7619

Circulation: Electronic Printing

Web: <http://p-l.journals.miu.ac.ir>

Email: research@mou.ir

p-l.journals@miu.ac.ir

purelifejournal@gmail.com